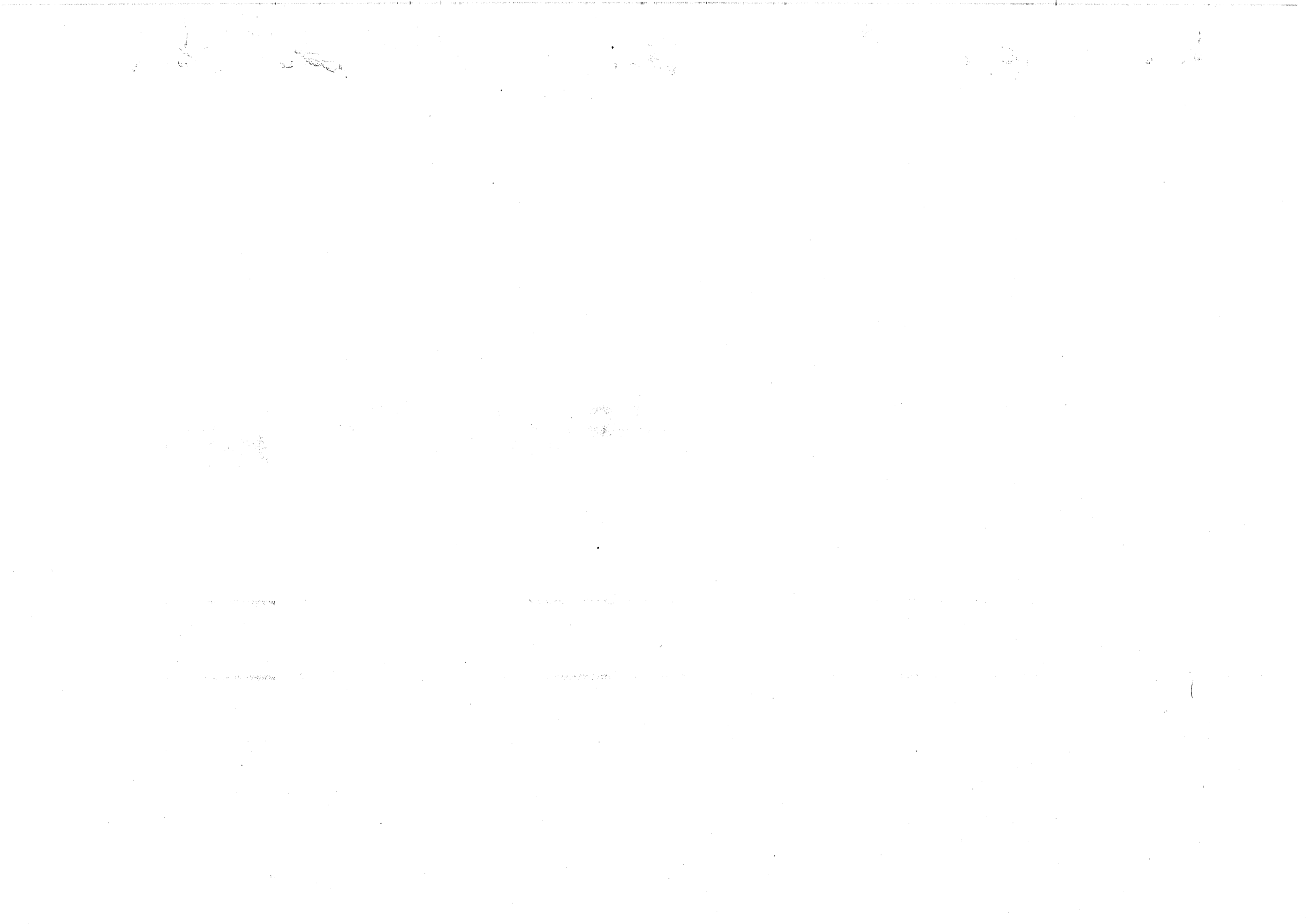


مجموعه آثار قلم اعلی

۱۵

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
توسط الله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
نداده است ولی از انتشارات مضمون امری می باشد
شهرالعلاء ۱۳۲۲ بدیع



الف

محمد بن افر عليه بها الله

۱۵۲

ورنه بجه
هو البهي الا

(ب)

محبوب فواد
حضرت امين جناب
حاجي ميرزا ابو الحسن عليه بها الله
الابهي ملاحظه فرمايد

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنا الْأَقْلَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْهِيِّ

✓
حمد بساط حضرت موجود يرا که وجود را موجود فرمود و عالم را با نور انوار عظيم
منور نمود در عالم معنی و معنی معنی و معنی معنی سترى و مطلبى و کلمه با نى
مگر انکه از قلم اعلا شين جارى و سارى و ظاهر و هویدا جل جلاله و عظم نوله
و عظم شانیه و لا اله غيره و الصلوة و السلام و التکبير و البهائم و الذکر و البشائر
على اولياءه الذين ما نقصوا عهده مہيشاقه و قاموا على خدمته مره العير الربيع
و کعبه با محبوبى اين نامه ششم است که ارسال ميشود و شطرهاى
المحبوب نمرة اول ۱۷ ربيع الاول و ثانی دهم جمادى الاول و ثالث نجوم جمادى الثانی
رسيد رسيدن ار مغان بيان در صدیقه معانى آنچه در او مذکور مکرر

بِسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْأَبْهِيِّ

✓
قد خضرتى العرش کتابک و عرفنا ما فى سون نقضى لك ما يتقك ان ربك
لهو العليم انما خبر بذلك قد لك فى اللوح تمام رفيع لعمرى لو تعرف امير من الذوق
تنقطع عن العالمين طوبى لمن جد عرف القميص او قبل الى الله الغير الحكيم ان حفظ
مقامك ثم قرء آيات ربك بها تجذب افدة الخالصين اماك
ان حركت شىء ان استقم على حب مولاك ثم اذكره بين عباد الله يذكرك
فى ملكوته المقدس العزيز المنبت طوبى لك بافرت بعرفنا
ربك فى آياته و آمنت به بعد ان كفر به عباد الذين
خلقوا با مره المتعالى العزيز السميع

قرائت شد نجات محبت از واسطه و فوحات خلوص از او بر سوز
هر کلمه آن شاهی بود صادق و کواهی بود این بر اقبال توجیه و خدمت
حضرت این و بعد از قرائت و اطلاق قصد مقصد اعلیٰ نمود و امام و بعد از
اذن عرض شد و باصغار محبوب عالم فائز گشت **بسم الله الرحمن الرحیم**
قوله رب تعالیٰ و تقدس انا الملک بن حکیم
یا این طوبی از برای کلمه که در ایام باصغار مقصود فائز گشت و طوبی از برای
صرفیکه در محضر اقدسش حاضر شد و طوبی از برای لفظیکه در مدینه اش ظاهر
قل ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ظاهر شد و ظاهر فرمود آنچه را
که از قلوب و عیون ستور بود رهش نمودار امرش میدار
من غیر تعطیل تعویق شرافات انوار اقباب عنایتش رسیده و میرسد نتیج
هر بامش ظاهر و آیات عظمت بامرش نازل اوست تا برکتها و کوشه
کتیا حضرت را از ذکر و انشا که در بلاد حق جل جلاله ساکنند یعنی این
ایمان و ایقان بر یکت را کلبیر و سلام برسان با انوار اقباب بخشش الهی
بشارت ده و با قلم اعلیٰ متذکر دار طوبی لگت یا این شهید
قلمی الا علی بانک فزت با کسور و اللقا و المشاهدة و الاصغار کن
سما للبلاد و نیان العنایة للعباد از حق میطلبیم عزب خود را از
انقطاع حزن فرماید بشانیکه تمام بهمت بر خدمت قیام نمایند و بهدا

من علی الارض توجیه کنند بگو ای اهل عالم ندای مظلوم را بشنویید و آنچه
سزاوار است تمکین نماید بر نفسی راه خدا معلوم و واضح بشاید اقباب
نورش مشرق و شرفش ظاهر نفسی بر خدمت قیام نماید ذرات عالم
و اهل فردوس علی جنت علیا از حق آیدیش را میطلبند و توفیقش را میخواهند
بنیابت حق جل جلاله قدم را از مکان بردارید و بر لامکان گذارید و آن مقام
انقطاع از کل و قیام بر خدمت است امروز نوزند اینماید و طویش
میده شمار میگوید یا شجاری روز روز شاد است و یوم فرح و
سرواست چه که محبوب ظاهر مشهود است عجب جذبی عالم را از خود
عجب شوری بین ملائکه باطابتهاج کمال انبساط مبوط طوبی از برای
سانیکه ذکرش ذاکر و سمعیکه تبرنمات اشیا فائز ای صاحبان
سمع اطیاف فردوس علی در تعنی ای صاحبان بصر انوار اعظم
مشهود خود را محروم ننمایید قدر ایام را بدانید قلم اعلیٰ در لیالی ایام
بذکر ضرب الله مشغول طوبی لهم و لهم حسن بابت و لیس الا امر فی المبد
و المعاد **آته**
الحمد لله فائز شد آنجوب با آنچه که اهل مقربین اهل مخلصین بوده آنچه
در ذکر خنده مکرمة عمته و بنت علیها بهاء الله مر قوم داشت و همچنین
ذکر حاجیهایی ارض کاف علیهم بهاء الله و ذکر صفیات و رقه خدیجه سلطان

علیها بهاء الله کل بشر عرف امام حضور رب فائز و هر یک از لسان عظمت
 مذکور این نعمت عظیم است مقام شرا بناید چندی قبل حضرت امام
 علیه منکمل بهاء ابهاه ذکر ضیافت نمودند و بعد از قبول عمل فرمودند در همان لیلیه
 ذکر ایشان از قلم اعلی باری و ارسال شد اینکه در باره جناب آقا سید
 فرج الله علیه بهاء الله و محبت و استقامت ایشان نوشته بودند بعد از
 عرض آفتاب عنایت از افاق سما فضل مشرق از قبل هم حضرت امام
 از جناب ایشان عمل نمود آنچه را که ذکر شده بود و اینکه در باره انبیا خلیل
 وراثت کلیم علیهم بهاء الله در ارض باو میم مرقوم داشتند در ایامیکه آنجوب
 بشر حضور فائز بودند یک صحیفه مبارکه از سما مشیت مخصوص ایشان
 نازل نظر حکمت الی حین ارسال شد و حال ارسال میشود از حق مطیلم
 ایشان را مؤید فرماید بر استقامت کبری چه که تا عقین و ناهقین کما کبراد
 لم یثبته در دن و یا متفرق شده اند نسل الله ان یحفظ الکل لفضله و جو
 انه هو جواد کریم اینکه مرقوم داشتند مکتوب این عهد که تاریخ آن ۶
 ربیع الاول بود رسیده قبل آن رسیده صورت آنچه ارسال شد
 موجود باز در هم ربیع الاول مکتوب این عهد که مرین بود بایات
 الهی مع عدد تسع او راق و رسول رسال شده امید است که با حال
 رسیده باشد اینکه در باره چسب روحانی جناب آقا یحیی علیه

بهاء الله مرقوم داشتند هر صاحب بصیر و انصافی اگر ملاقات نماید میگوید
 آنچه را که آقا یحیی گفته و کهن نظر بحجیات نفس هوی و حبت ریاست
 و اختلاف و فتنه و نفاق میگوید آنچه را که سبب ضلال خلق بچاره است
 مشابه مغفرتیات قبل که چند نفس نقل نظر بحت ریاست از حق گذشته و بیایان
 موهومه عباد بچاره را در بیدای حیرت و اختلاف و کذب مبتلا نمودند آنچه
 گفته اند جمیع کذب مثل ناحیه و جالبقا و جالبسا و امثال آن چنانچه بکرات
 این فقرات در نامه های اولیا ذکر شده که شاید بعضی متنبه شوند و قره خری
 باو هات قبل مبتلا نگردند این آیام احمد کرمانی ابن ملا جعفر و آقا خان
 بجزیره رفته اند و با مطلع او هام تدبیرات کرده اند و مراجعت نموده اند حال
 ملاحظه نماید اگر آن نفوس بکلمه مضف بودند و یا بید حرکت مینمودند باید
 باین رض که از اول امر الی حین ای حق با علی است امر تقغت بیایند
 بجایه از اهل کاف و را علیها بهاء الله گفته اند که بعکاهم می آیم مع ذلک
 نیامده اند سبحان الله بجزعه و مگری ظاهر شده اند که غیر از
 حق از احصای آن عاجز حق شاد و اولیا شش کواه که آن نفوس ابا
 از صل امر آگاه نبوده و نیستند باری در هم فی خوضهم یلعبون مقصود
 از تحریر اینکلمات اطلاع آنجوب بوده لا غیر در این حین تلقا و وجه
 و ساق عظمت با اینکه ناطق تو که جل جلاله یا این علیک بهائی
 لازل در نامه های تو که بعد حاضر ارسال نمودی ذکر اتجا و و اتفاق
 والفت و محبت و و داد حزب الهی بوده مخصوص نفوس سیکه با پز

عباد اختصاص یافته اند و بشرف غایت مخصوصه فائزند و لکن ای صبیح
 آنچه سزاوار است مشاهده نکشت زهی حسرت اگر نبصاح قلم اعلی
 لوجه الله منقطعاً عن ملهات النفس والهوی عمل نمینودند ارض غیر ارض و عباد
 غیر عباد مشاهده میکشت از حق میطلبید و طلب با ظاهری شود آنچه که
 سزاوار است امر و انقطاع و تقوی معین و ناصر امرند طوبی
 لمن فاز بها فاسئل الله ان یتکم بحجود الذکر و یهدهم ما ینبغی لهم فی
 ایام ربهم ائین العظیم الحکیم
 یا محبوب نوادی این عبد درین حین از خرن جمال قدم بشان
 محزون که فی الحقیقه عدم را بر وجود ترجیح دادم چه که حالتی مشاهده که
 یاری ذکر و قلم یاری بیان ندارد و کفی با الله شهید ا
 و اینکه مرقوم داشتند دوستان آهیر در هر ارضی ملاقات نمایند
 بعد از عرض این فقره در راحت اقدس فرمودند
 این علیه بهائی سبب تذکر عبادند و در جمیع احوال خیر خواه
 کل از حق میطلبیدم او را نمید فرماید انشاء الله در جمیع احوال
 بجز از مناظر باشند ادای حقوق بر کل واجب و نفع آن نفس
 عباد را جمیع و لکن قبول آن معلق است بروح و ریجان در رضا
 و رضای نفوس عباد که عالمه در این صورت اند جایز و الا
 فلا ان ربکم هو الغنی کفیم انتهی

اینکه در باره محبوب روحانی جناب عند لیب علیه بهاء الله و عنایت
 مرقوم داشتید لکن محمد موقتند بر خدمت امر حضرت محبوب نوادی
 جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی مکرر ذکر ایشان را نموده اند و این
 ایام نظم و نثر ایشان در حضور عرض شد و ورقه نظیر التغات فرمودند
 بابل سر ادق عجمت و عظمت ان ربنا هو الفضال الکرمیم با ایشان بار
 بدید لازل ذکر ایشان و تبلیغ ایشان و خدمت ایشان مذکور
 یسئل الخادم ربه ان یؤید فی کل الأحوال اینکه مراتب خلوص محبت
 و اشتغال لخدمت و ورقه ضلع مرفوع مرحوم لا محمد جعفر علیه بهاء الله همچنین
 ذکر اشتغال جناب حاجی ابوالقاسم علیه بهاء الله و توجه ایشان را
 مرقوم داشتند هینا لهما الحمد لله بعینات حق جل جلاله فائزند و مخصوص
 ذکرشان از ان عظمت جاری کل رابعین انهی ثبات و هید این
 هم خدمت هر یک سلام و تسبیح میرساند و از حق تعالی شانه از برای هر یک
 میطلبید آنچه که باقی و پاینده است ذکر جناب لا میرزا مهد علیه بهاء
 و محبت و استقامت ایشان را فرموده بودند و همچنین ذکر من مع الذی
 شی باهم الحمد لله این ایام در سادس مذکورند و ذکر ایشان در آیاتیکه مخصوص
 حضرت محبوب نوادی جناب و رقا علیه بهاء الله الابهی از سماء مشیت نازلند

نازل و ارسال شد پس آنرا نازل شده و می شود و با شرافات انوار
 بیان آلهی عزیز میگردند ان ربنا الرحمن هو اعین العليم وهو الشفق الكريم
 حسب الاتسه عای انجوب اینجام بنیات بزیارت فائز نسل الله تعالی ان
 یجبل حرف علمنا و آماننا کتابا بمنه انه على كل شیء قدير اینکه در دست خدا کبر
 انجوب ذکر درود بر او شین و ذکر اولیای آن ارض شتعال
 و استقامتشان را در محبت آسوی مرقوم داشتند بعد از عرض حضور مالک
 یوم الثور این آیات از مطلع عنایت اشراق نمود قوله تبارک و تعالی
 یا اولیائی فی الزمان ایشین اسمعوا ان الله الملك الحق المبین ان لا اله الا
 انا الفرد الخبیر امروز اشیا مترجم و عنادلین بر انسان سدره عرفان
 معرفه امروز بهر یک از اشیا محلی اختیار نموده و در آن محل مذکور حق جل جلاله مشغول
 از عرف آیات مالک اسما و صفات و شوق ظهور منظر بنیات کل منجذب
 آیات سرور و ابتهاج کل را خند نموده و کهن معشر عباد الکرشی عادل با حرب الله
 اگر چه السن عالم از ذکر مالک قدم علی ما یعنی عاجز و قاصر است
 و کهن چون کل را بر بزرگوار فرموده لذا مقبول عنایت حق جل جلاله
 نسبت بشما بمثابة اقباب روشن و شیر خلق فرمود تربیت نمود
 بصره استقیم راه داد و از کاس محبت قیمت عطا فرمود
 لعمر الله ملاء اعلی در صیغ احیان بزرگ اهل بها مشغول یهد بذاک و لسان

الظلمة فی مقارنه المحمود نسل اللدان یوقفکم و یوئدکم علی ما امرتم به فی کتابنا
 و یدیکم باسباب الارض و السماء و لیس لکم اله الا هو یومئذ یحکم بالحقه و الاتقاد
 و بالحقه و البیان انه هو الاخر الحکیم کل کمال اتحاد و اتفاق رفتار
 نماید و حکمت از دست مدهید فاد و نزاع مرد و دست
 یا صر الله انصر و المظلوم بالاعمال الاخلاق هذا منزل فی
 الودح شتی من لدی الله مولی الوری البها من لدنا علیکم علی ان
 ما منعه ظلم العالم عن الله مولی الامم انتهی
 و همچنین ذکر سادات خمس علیهم بهاء الله را نمودند هذا منزل لهم من
 جبروت عنایت ربنا الشفق الکریم قوله الرب تعالی و تقدیر
 یا امین علیک بهائی لله محمد سادات مذکوره علیهم بهائی
 مکرر با بار قله اعلی فائز بهیسم بذكری فی هذا لکن انا ذکرنا الذین اقبلوا الی
 رب العالمین نسل اللدان یوقفکم و یحکم لهم ما یفعل فی الآخرة و الاولی
 انه هو السامع المجیب انتهی همچنین ذکر جناب لا یحسین رض علیه السلام
 نمودند بعد از عرض این آیات از مطلع عنایت ربنا الرحمن نازل
 قوله تبارک و تعالی انا ذکرنا من قبل من قبل قبل ایدنا و علی الاقبال الی
 الفرد الخبیر لازال در راحت قدس مذکور بوده است این الهم الحی
 مخصوص و نازل و بتوسط اسم الله م ارسال شد بشره بغایتی فضل
 و رحمتی انتهی و تحقیقه ایشان در ایامیکه فارس شریف داشتند

بزرگان طاق بودند و بر خدمت قائم آنه لایضیح اجر این عده
خدمت ایشان سلام و ثنا میرساند و بموجب عرض نماید ذکر ارض قاف اولیا
حق ضیاقهای ایشان همچنین ضیافت جناب حاجی محمد علیهم بهاء الله نمودند
بعد از عرض در ساعت حدس این بیان از ملکوت برهان نازل
قوله تبارک و تعالی طوبی از برای انبویه که بخدمت اولیای الهی شتوند
تبارک و تعالی ای ارض قاف هر یک بعنایت فائز و بانوار آفتاب استقامت
منور گل را ذکر نمایم و بشارت میدهم
یا جواد علیک بهائی جناب این ذکر شمار نموده از حق مطلب در
جمیع احوال شمار آید فرماید و از شمار اتقان اشجار بدیعه در ارض طیبیه مبارکه
برویاند و از آن اشجار شمار دیگر و اوراق دیگر ظاهر فرماید اوست قادر
و توانا لا اله الا هو العلی الا
من شرط التجن ان لا یعادل بذکری شیئی من الاشیا لیسهد بذاک من عنده ام
الکتاب انتهى

اینکه در باره محبوب نواد حضرت حاجی میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الاهی
مرقوم داشتند همچنین مراتب خدمت و توکل انقطاع شتغال
و قیام استقامت ایشانرا تحقیق ایشان همان متمم که آنجور نوشته اند
بتهجد باخلاق طیبه زمینند و بر امر مستقیم و بنور سیر و بنار سدره شتعل

از حق تعالی شانه از برای ایشان میطلبم آنچه را که از اقی کتاب الهی محو نشود
اینکه ذکر شیخ محمد کرمانشاه نمودید او از معزین کبار است
بچاره کور کورانه میدود و از امور اطلاع ندارد آنچه از غافلین شنید
آن تمسک بسته حاجی ابراهیم اهل قاف لیلاد و نهارا با منی
معاشر یا محبوب نوادی استقامت ثبایه عقاید ذکرش
موجود و سیکلش مفقود اکثری بهر سبب تنگ از حق میطلبم بصرف
بکاشاید و راستی عطا فرماید بسیار است این ایام عباد از سبب
محرور مانند الامر بیده نفعی یا شیء و بچشم مایرید و بهو الغیر محسبید
اینکه در باره و جوها تیکه حواله شده بود بعضی برسانند مرقوم داشتید
و تحقیق این امورات هر یک با مبیت از برای خیرات مع ضیق و تنگی
این ارض و مصارف لائحه آنچه برسد اراده حق جل جلاله آنکه بنفوس
راضیه ضریب برسد تا با استغنائی کامل بتعلیم و اصلاح و تهدیب
قابل مشغول شوند در این حین این کلمه علیا از مطلع عنایت کبری
نازل قوله تبارک و تعالی هر نفسی لیوم اراده نصرت
امر نماید یعنی ببلوغ مشغول شود باید اولاً بطراز انقطاع مزین گردد از
مطلبه کل را موقوف نماید بر آنچه لایق ایام اوست انتهى
اینکه در ذکر درقه عمره علیه بهاء الله مرقوم داشتید بعد از عرض

در ساحت اقدس لسان عظمت با اینکلمه مبارکه ناطق قوله تبارک و تعالی
یا امین علیک بهائی وجه هدیه علیها بهائی را امر نمودیم شمره بر سر
که او برساند چه که واسطه او بوده اما وجه میرزا محمد را مخصوص نوشتیم باید بدست خود او بر
انفق و معلق بشورت کسی نبوده آنچه از نماز شیت نازل گاید بان تمسک
نمائند تا مطابق امر مبرم الهی واقع شود مقصود آنکه بنفقده شتهار نماید ستر این بود
نزد حق محبوب بوده هست اینه هوستار یا مرک با ستر کچیل و هو القیاب
یا مرک با الصبر کچیل انتی اینکه در باره برات معلوم مر قوم داشتند همچنین
رد آنرا که مصلحت ندیده اند بلی باید مدار نمود سبحان الله عالم شای
و گواه که در الواح الهی مطلب واضح و هویدا مع ذلک الی همین مقصود معلوم نه مگر
از لسان عظمت اینکلمه علیا استماع شد قوله جل جلاله یا عبید حاضر اینظهور
از برای اصلاح عالم و الفت ام آمده که شاید کبوتر بیان که از قلم حرم کل احیان
جاری ناراضغینه مکنونه و صد و بیفید و همیکل عالم از این مرض ادهم ظاهر
شود و شفا یابد همچنین شکامی دیگر اینکلمه مبارکه از لسان مبارک شنیده
شد فرمودند لعن الله اگر ضرر نفس حق وارد شود نزد مظلوم اولی و ا
از آنکه لغیر واقع گردد مگر اتمثال این بیان از لسان حرم استماع شد و نفس کتب
و زبر و الواح ناطق مبین طوبی للناظرین متیون بعضی معاذیر تمسک کردند
که هم ایشان فارغ شوند و هم معین مطمئن این خادم فانی از حق جل جلاله
و اهل که مخدوم مکرّم جناب کسی را مؤید فرماید را آنچه که خیر و صلاح
کل درانت اگر راضی شوند با آنچه که در حضور الفاشده السبته

حق جل جلاله نصرت نماید و اعانت فرماید و این نصرت و اعانت با سبنا
ظاهره معلق نبوده و مینت بل مسکت عبد است از حضرت بار
جل جلاله عینت نعمانه و احاطه فضل و کرمه و ملاقات آنجوب بانفوسیکه
ذکر نمودند جایز نه هر قدر از ان نفوس مستور باشد اولی و اجبت
و اینکه در باره جناب لا علی حیدر علیه بهاء الله مر قوم داشتند ایشان لال
لدی الوجوه مذکورند اجر عالین در کتاب انکلمه علی مطور بعد از عرض ذکر
ایشان امام عرش اینکلمه علیا از لسان مولی الوری ظاهر
قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهائی جناب علی قلی حیدر
ذکر حق فائز لا زال حق اعانت فرموده و او را بخدمت امر فائز نموده
آنچه در باره او و خدمتش همچنین استعاش بنا رجعت الهی ذکر نمودی صحیح و
مرقاة را ایله بسیار است و عرفان مراتب لانهایه از حق میطلبید
یوم براو بیفزاید و یابید نباید یصل الی مقام تکون اعماله کلمها ذکر او احدا
و یجد منه المخلصون عرف غایه الله رب العالمین البهاء من لدنا علیه
علی الذین ما غرتم الدنیا ما منعتهم عن التقرب الی الغنی المتعال انتی
این عبد فانیم خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند در لیالی و ایام مذکورند
ممن کان الله کان الله آنچه از ایشان مشهود است خدمت امر الهی است
شاید انخادم بمبیری و الامر بید الله مولی الوری و اینکه ذکر احباب
بیسان علیهم بهاء الله فرمودند لوح منع اقدس مخصوص ایشان

نازل ارسال شد و همچنین لوح اتمه الله ضلع جناب لامحمد قلی و یک
صحیفه مبارکه مخصوص انبیا خلیل علیهم بهاء الله در ارض باومیم و همچنین اوراق وصول
انچه محبوب نوشته اند و طلب نموده اند ارسال شد اولیا و دوستان
در هرارض بید که ساکنند این عبد خدمت هر یک سلام و تحية میرساند رت
مطلوب و ایشان طالب ایشان سائل و حق مجیب لذا
استدعا آنکه عباد خود را بنا بر محبت مشعل فرماید و بنور معرفت منور است
خداوند تکیا و المقدر علی بایا شاید از ذکر این خاتم فانی تذکر شوند و بما
ینفعمون قایم نمایند سلام و النساء الذکر و البهائم علی خستکم و علیهم علی
کل ثابت راسخ مستقیم و کل قائم ناطق متین علیهم و احد لله المقدر العزیز حکیم

خادم فی شعبان المعظم ۱۳۰۲ هـ
مقامه ش

محبوب فواد حضرت امین علیه بهاء الله الملک المحی بین ملاحظه فرمائید
بسم ربنا الاقل سئل لا عطفه العلی الالبهی

حمد و ذکر و شکر و ثنا و یای مقصود تکیا را لایق و سزاوار است که بحیل و تمسک
نموند و بذیل استقامت تثبیت حال ظاهر شد انچه از قبل از رسما
مشیت نازل اشکرونی اشکرکم شکر اولیا و فوا و صفا و اطمینان و

استقامت ایشان است چون انچه بر ایشان بود و ظاهره لذا
حق جل جلاله در زبر و الواح نازل فرمود مخصوص ایشان انچه را که فوق
ادراک و عقول است بنیالهم و مرینالهم یا محبوب فواد ی
الایوم این خادم فانی از جواب دستخطهای انچه باغ شد عصر این یوم
۱۴ شھر شعبان المعظم دستخط دیگر نموده است شھر حبیب رسید تقدیر
نعمت بشارت صحت و سلامتی متواتر است این نعمت مخصوص سمع
و بصارت این خلقت از نعمتهای ظاهره که حیات ظاهره بشر را
سببی است عظیم بده بحدی که لا احوال بعد از رسیدن دستخط مقصود
عالم قصد مقام دیگر نموند یعنی از بهی بجهت توجیه فرمود این عبد و جمعی
ملزم رکاب بعد از ورود و صرف یک فجان چای حسب الامر
این فانی بجواب دستخط آنحضرت پرداخت از حق جل جلاله اعانت میطلبم
که در جواب اجمال زود بعد از قرائت و اطلاع قصد زوره علیا نموده
تلقا و وجه عرض شد و این آیات محکمات از سما فضل نازل
قوله الرب تعالی و قدس یا این را نیا کتابک و سمعنا ذاک
اجیناک فضلا عن عندنا و انا العزیز الفضال انه یدکر من ذکره و یؤید
من قبل الیه و قام علی خدمته الامر بجنوع و اناب قبل یا اهل البهائم
تا بتدبیر الاقطاع بکشف شع مراد بین العباد طوبی لمن تریق بهذا التفتیر
الدری امر من لدی الله فالق الاصباح بلسان پارسی بشنو

اهل بهار بشارت ده بزرگ مظلوم کل را وصیت مینمایم بآنچه سبب
 سمو و علو امر است طوبی از برای ذاکر و مبلغیکه بطراز انقطاع
 عزتین یا امین الله کجند بوسباب ظاهر نظرنداشته و نداری
 این فضل عظیمست معاشرا بدان اولیای آن ارض را کثیر برسان
 کل مذکورند آنچه درباره علی حیدر علیه بهائی نوشتی طوبی له
 بر خدمت قائمند و باقی ناظر بر امرستقیم لازال با آثار علم اعلی فائز
 بوده باشد چندی مخصوص عین و با علیه ها کوحی از افاق سما را
 لایح و نازل ارسال شد که جناب مذکور برسانند همچنین لویحی مخصوص
 نایب علیه بهائی نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند آن
 و فی مبیثاق اللہ رب العالمین البهائم من لدی البهائم علیک
 و علی اولیائی هناك و علی کل نابت مستقیم استقی لازال انجوب بنیایات
 مخصوصه فائز بوده باشد انکدر تفصیلات ایام را استشمام نمودید بر حد
 قیام گردید ثروت و زینت و معاشن اسباب فراشل انحضرت را
 از استقامت و خدمت و تقوی الله منع نمود یسید با عرض انجامد ربنا
 و ربکم مقصودنا و مقصودکم مقصود من السموات و الارضین آنچه در ذکر عزرا
 امر استقامت قوم داشتند صحیح است جمیع شیای این فقره را تصدیق
 مینماید و اینکه ذکر برادر مکرّم جناب لا علی حیدر علیه بهاء الله انمودند

و همچنین استقامت ان بر امر شتعاشان بنا رحمت و توجهشان بانوار وجه
 و قیامتشان بر خدمت امر کل در ساحت امتنع اقدس مذکور و از طرف
 مسطور بنیاله اینجا دم فانی از حق میطلبید از برای ایشان آنچه که در
 بخشش و کرم اوست ان ربنا الرحمن هو المقدر علی ما یشاء بقوله
 کن فیکون اینکه درباره جناب محمد جواد من اهل نون و راعلیه بهاء الله و
 وفای بعد ایشان را مرقوم داشتند همچنین ذکر جناب محمد باقر
 علیه بهاء الله و ذکر محبت و خدمت ایشان را نمودند بعد از عرض
 در ساحت اقدس این آیات ساطعات باهرات نازل
 قول الرب تعالی و تقدس یا محمد باقر بنمیت پان رحمن و ما نه منزه
 از سماء عرفان فائز شدی این آیام امین علیه بهائی ذکر اقبال محبت
 و استقامت شما را نموده طوبی لکما سئل اللہ ان یؤدی کما فی کل الال
 و یقدر لکما ما لا یقطع عرفه بدوام الملک و المملکوت یا جواد جناب امین
 علیه بهائی عهد شما و وفای با نرا معروض داشت حق جل جلاله باقی
 استقامت و حبت ناظر امورات دیگر اگر بروح و ریجان واقع شود
 نظر نظموه سبب بقبول فائز الله کجند لازال شما بزرگوشنا ناطق و بر حد
 قائم بنیالکما استقامت ذکر جناب لامیر افضل الله علیه بهاء الله را
 نمودند همچنین ذکر استقامت و محبت ایشان را بعد از عرض در
 ساحت امتنع اقدس بنیکله علیا از افاق سما مشیت مالک اسماء ابرق
 منو قول الرب تعالی و تقدس یا فضل الله انکنا معک

سمعنا و رأينا ان ربك هو السميع البصير شاهدنا ماورد عليك لا يعزب
 عن علم ربك من شيء ان الله هو البصير وهو الفضال وهو التار وهو العليم
 انجیر اشکر الله ربک بما ارج بحر عنایتہ و انزل لک ما ذکرک
 بما نزل فی کتابہ المبین ارحم المصلین انما یسئرون فیما یریدون و سبغ لک انہ
 هو المقدر القدر انتهى انیک ذکر جناب امیر محمد علیہ بہا البیان
 مرفوع مرحوم مبرور و مبروک حاوسین الذی طار الی الافق الا
 نمودند ایشان و اخوان و اخوات ایشان کل در راحت اقدس
 مذکورند مگر ذکرشان بعد از صعود حضرت مذکور ظاهر و کل آثار
 قلم اعلی فاخر شد چندی قبل کماط عنایت حق جل جلالہ ایشان متوجہ
 و مخصوص بہر یک لوح منع اقدس نازل ارسال شد و کن با حال خصوص
 آن رسیدہ من کان بک ان الله در صعود ایشان و محذره و
 علیہا بہا الله نازل شد آنچه کہ فرات حجت و کوش عنایت است
 از برای ایشان ابن عبدسم در این چنین تبیر و سلام خدمت ایشان
 میرساند و میطلبد آنچه را کہ لا عدل لہ است ان ربنا الرحمن هو
 اتا مع المجیب و انیک ذکر جناب امیر محمد علی علیہ بہا الله
 صہر حضرت مرفوع علیہ بہا الله و رحمتہ را نمودند و مراد
 جذب و انجذاب است قامت و محبت با انجبوب و پچین محبت

انجبوب نسبت با ایشان مرفوع داشتند بعد از عرض در حضور این آیات
 محکمات از سما و حکمت و بیان نازل قوله عزبایہ و جل ذکرہ
 بسی اتا مع المجیب یا ایہا المذکور لدی المظلوم قد حضر کتاب من احب
 و احب اولیائی و کان فیہ ذکرک ذکرناک ہذا اللوح المبین قد فرغ
 من قبلنا بار قلمی الا علی ہذہ مرتہ اخرى لشکر ربک المشفق الکریم طوبی المقبل
 فاز بالاقبال اذ عرض کثر العباد عن الله رب العالمین انما نبینا سما العرفان
 بانجم البرہان و انزلنا من ملکوت لبیان ما عجز عن احصائہ کل عالم علیم
 و کل لغت بصیر انک اذا شربت ریح الوحی من قلمی الا علی قل الہی ا
 لک سبح بما یدعی و علمتی عمر قتی ما منع عنہ الکر خلقک سکتک بظہر
 سبحان فضلك و النوار شمس ظہورک بان تجلنی سیتما علی امرک و ناظرا
 الی افقک ثم اسک یا الله الوجود و مالک الغیب و الشھود بان سکتک لی
 من اربع فضلك ما قدرته لا ولی لک انک انت المقدر علی ماتش لا اله الا انت
 الغفور الکریم انتهى این عبد ہم خدمت ایشان تکبیر و سلام
 میرساند و تحقیقہ انجبوب در ذکر حضرات مذکورین قسمی نوشته اند
 کہ قلب را ہمز از جدید دست داد و روشنی بدیع حاصل اگر چه لازال
 مذکور نبوده اند و لکن این گزہ امر دیگر ظاہر و نور محبت دیگر ساطع ارحم
 مطلق شازادہ فرماید و عنایت نماید آنچه را کہ سزاوار فضل است
 یا مجبوبیک نوادمی الیوم کما ظا الله باعمال شایستہ وجود متوجہ
 یک حرف کہ از روی خلوص کما ظہر عند الله کتابی مذکور و یک

قطره از اعمال بجز محسوب و این مخصوص است با این غلام جل جلاله
و نعم نواله ذکر حبیب مکرّم جناب میرزا عابد علیه بهاء الله و
اشتهایشان را بنا بر محبت الهی مرقوم داشتند الامر كما ذكره
که فرموده اند انچه ندرت دارد شدند مثل انکه در محبت الهی شتعلند انار
استقامت و اشتغال با محبت در احیان حضور ایشان ظاهر
یست انحام رتبه بان یوئید علی الذکر و انشاء و یوقفه علی خدمه مره لمبرم
المین و همچنین کرد و اخ جناب لا علی حیدر علیه و علیها بهاء الله
منوّد و عزت محبت و اقبال و خضوع و خضوع ایشان را بی سبب الله مرقوم
داشتند این فقره باب فرح مفتوح نموده شد بحکم بغایت فائزند و
نزد حق مذکور از قبل بهم ذکر ایشان از قلم اعلی جاری یست انحام رتبه
بان یوئید بها و یوقفها و یقدر لها ما یقرها الی الله العرش العظیم
ذکر جناب لامیرزا فضل الله علیه بهاء الله انمودند انچه ندرت ایشان
در انقلابات این ارض بحیل خلوص و وفامتتک بودند ذکر ایشان
و ذکر محبتشان لا زال در این اسم بوده است انشاء الله فائز شوند با آنچه که
تغییرات عالم و حوادث امم آنرا اخذ نمایند ان ربنا هو الشاهد البصیر
و هو المعین الغفور الرحیم سبحان الله غیبت الهی تصرفات لانهایت
در ارض بوده و هست حبیب مکرّم جناب لا علی حیدر علیه بهاء الله
و عنایت اقبال نمودند و فائز شدند و بغیبت اسم قیوم از حق مخفوم

اشامیدند و بر خدمت امر قیام نموده اند ظهورات عنایات الهی و رحمتهای
تانتناهی از هر جهت مثالیشان بوده از جمله نامه انچه خوب که در اول و
و آخر ذکر ایشان بوده و ذکر استقامت و اشتغال و خدمت و محبت همچنین
قیامشان در مورات ظاهره و باطنه صین عرض این فقرات در زود علیا امام و جد مولی
الوری نازل شد انچه که انحام فانی عاجز است از ذکرش بحر عنایت
بامواجی ظاهره که صاحبان عقول و ادراک از احصای آن عاجز بنیاله و مرئیاله
در این جن مطا جدیده از سما محبت نخرت باطل یعنی دستخط انچه خوب
نواد که در م چهارم بیت چهارم تخریب بود رسید رسید
مبشر روحانی چه که بصحبت و سلامتی و قیام بر خدمت مقصود لایزال
ناطق بود و تحقیقه با فصیحان مذکور مقصود امکان ذکر بنیاله لایزال
الذین شر لویا کانتسل لوفاء من ایادی لعطای آنچه در باره اولیا
حق از استقامت محبت و شفقت و اتحاد و اتفاق مرقوم داشتند بعد از
عرض در اساحت منع اقدس علی شرف قبول فائز و این جن سان
عظمت بان کلمه مبارکه علیا ناطق قوله عز بیا نه جل جلاله یا عبد حاضر
بته الامین بعنایت الله رب العالمین قل ان این ان المظلوم سمع من ذاک
ورای انان علیته هو السماع و هو البصیر طوبی لک یا امین بیا نه
بسیکک بدرع نخوع و لوب انخوع و راکک بتاج الاقطار
اگر اولیا بجلاوت این مقام فائز شوند نعمت عالم از این نعمت
کبری محروم نمائند انخوع و خشوع و سایر اخلاق پسندیده

واعمال طیبه تحت قاید عظیم از جنود الهی محبوب و قاید عظیم تقوی الله
 بوده و هست استی قد مکرر شنیده بودیم و لکن حرف بود
 فی الحقیقه حلاوت معنوی شیرینی حقیقی مکررات بیانات اولیای
 بوده و هست قد چه مکرر شود و چند مرتبه استعمال گردد
 طلب را محظوظ نماید و ارشادها بجا هر دو لکن بیانات اولیا هر چه مکرر
 شود دلگشتر و محبوبتر است از حق جل جلاله سائل اول که این بنده را
 بر عرض جواب تأیید فرماید اوست قادر و توانا لبه چه مکرر دیگر بعد
 کز کز دیگر بعد کز دیگر الی ان یصل الی کز انعامه نامه چشم که غره
 شمع شعبان لمعظم تاریخ آن بود رسید عین کجلی بود قوی و قلب را
 معجزی بود معتدل چه کز مکرر مقصود مزین بود و بنویختش منور
 انیکه در باره برادر مکرر و دوست معظم جناب نایب علیه بها الله مالک
 القدم مرقوم شد همچنین مراتب شوق و اشتیاق و محبت و و داد
 و اشتغال ایشان را بنا بر سدره رحمانی و شجره مغروره در طور ابدی
 جمیع در راحت امنع اقدس شب سیم شمع مبارک رمضان دو پیا
 ازان گذشته بشرف حضور مشرف و با صفا و محبوب عالم فانی
 قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بها الله مالک یوم الدین
 عبد حاضر امام و مجتهد حاضر و آنچه درباره اولیای الهی حرف

ربانی عرض نمودی شنیده شد جناب نا علی قبل کبر علیه بهائی
 درین معدود است بکمال همت بر خدمت قیام نموده اند کانه بود
 عرف الانقطاع و فایزیه فی ایام الله الغیر مجید بکمال محبت باوق
 اعلی مقبل و بانوار وجه متوجه بناله هر معذرتیک لعنای قدرتم
 من قلبی الاعلی فی الصحیفه السحر ان ربک هو الصادق الامین انما قبلنا
 ما عمل فی سبیل الله و ما لوادیه فی هذه الايام فضلا عن ذنا علیه و انما الفضل
 الکرم لانه لطفین بفضل الله و غنایه مکتوما بالحکمه التي انزلنا بها فی الولا
 شی ان ربک هو اشفق ملتین حکیم انه تحت کحاط غنایه و اینه
 تحت قباب فضلی الذی احاط من السموات و الارضین یا امین
 طوبی لک و له انه فایز بما لا یحاط له شی من الاشیا بشره بکرم حتمتی
 و غنایه لیشکر ربه فی اللیالی و الايام و فی کل کبوره و اصل
 لغوی سیکه خود ما عند هم را در سبیل دوست یکنایه استه اند ایشان
 بغضایات خصوصه الهی فایزند جمیع عالم معادله غنایه با آنچه از برای
 ایشان مقدر شده و لکن امر اشکال آن لغوسن مایه میشود ماند
 ان ربک یقول ان یوم من شیء ما اراد و یهد المتقبلین الی صراطه المستقیم
 استی اینجا دم فانی از حق جل جلاله سائل اول است ایشان را بشایه
 تر انقطاع از افق سما و اراده کبری ظاهر فرماید بعد از عرض ذکر ایشان
 و عمل ایشان در راحت اقدس از سما مشیت ناز شد آنچه

که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است آنچه در نظر ماند عرض شد
 فی تحقیق خدمت بقامی رسیده اند که از ذکر خارجست
 یا محبوب نوادی در ایامیکه من علی الارض از حقیق محموم محروم دارم
 مخزون و غیب مکنون معرض نفسی مثل ایشان قیام نماید بر آنچه
 که شهادت دهد بر اقبال و توجه و خدمت او فی تحقیق این از غایات
 مخصوصه اهمیت که در باره ایشان شده ای رت زده فی کل
 الاحوال و ایدیه علی مرتفع به مرکب نوره بانوار عنایتک و فضلک
 بحیث تنضی به وجوه عبادک و اقدۀ خلقک انک انت
 المقدر القدر چندی قبل در فقره مذکوره بمحبوب مکرّم جناب
 لامیر اسد الله علیه بهاء الله الابهی نوشته اند بعد از عرض در
 ساحت اقدس آنچه در یکشنبه مقرر بود بطراز قبول فائز و مابقی
 بعد از فوز قبول بخود ایشان عنایت فرمودند و در این باب
 لوحی از سما مشیت نازل و بخط این عبد ارسال شد و حال چنان
 مجدداً ایشان بر این امر قیام نموده اند و آنجوب هم استدعای
 قبول کرده اند لذا آنچه بشما داده اند مقبول و با اثر کلام اعلیٰ فرمود
 بنیاله و هر ساله و لکن در مابقی حسب الامر با اعتدال عمل نماید
 لوح مبارک که در این فقره نازل و از قبل ارسال شد انشاء الله

رسیده ملاحظه بنمایید دستخط برادر مکرّم جناب لا علی حمید
 علیه بهاء الله در این یوم رسید مع درقه و وصول آنحضرت در جمیع
 احوال عنایت الله و رحمت و شفقت و کماط عنایتش متوجه اولیا
 بوده و هست اولیا نیکه لایحدون لقصص موتا و لاجوتنا و لاضرراً
 و لانفعاً الا بامره و اذنه و عنایته و فضله و صف این نفوس در
 قبل بعد بوده و هست سدره المنتهی کواهی داده و میدهد همچنین
 اشیا طوبی للسامعین و اینکه مرقوم داشتند جناب مذکور اراده
 نموده اند ما میملک خود را بحق و اگذار نمایند بعد از عرض فرمودند
 این تحصیل حاصلست چه که آنچه دارند مال حق بودت و با و الیوم
 چه که در لیا لی ایام بخدمت حق جل جلاله و دوستان مشغولند و
 هر وقت اراده تصرف شود خود امر بنماییم و تصرف میکنیم
 خدمت او عند الله و دوستی بشما و اولیا عظم است
 از او ای حقوق و این فقره مخصوصاً در باره او از سما عنایت نازل
 و آنچه را هم او اینماید نظر بغایت محیطه الی بطراز قبول فائز است
 و الا در باره او بنفس خدمت کفایت بشود انتهی چون فقره
 حقوق نفوس بخود نفوس مطمئن رضیه مرضیه راجع لذا از سما
 فضل نظر ملاحظه اسباب امر باخذ شد یثمد بغناء من

فی السموات والأرض این امور و امثال آن سنجیده از آن محبوب ظاهر شده
مرزیت بانوار شیر قبول البهائم والذکر و لست شانه علی خضر مسمی علی
من حججکم و سمیع تو لکم فی امر الله رب العالمین خ ادم ۵ رمضان
۱۳۰۶

مقابله

(هو الله) ای محبوب نوادی ارسال نامه خیر شد تا آنکه رقم هفتم که بتاریخ ششم
شهر شعبان مرقوم بود رسید فرج جدید حاصل شد آنجا آن محبوب
بعایت حق فائزند و در ارسال مراسلات مستعد اخبارات
جدیده و وقایع تازه که از جانب اولیا میرسد در یک مقام از نعمت
محبوب نسل الله ان یزیدها بفضله و کرمه انکه درباره محبت
و اتحاد با آتای معظم حضرت اسم ج م علیه من کل بهاء و ابهاه مرقوم
داشتید همچنین مراتب استقامت و اشغال ایشان را
در امر الله بجهت کلی از این فقره حاصل بعد از عرض درسا
امنع اقدس علی لسان عظمت مالک و رمی بن کلمه علیا
ناطق قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر از حق
بطلب نفوسیکه بطراز تخصیص فائزند در سمیع احوال مبارک
به امر الله ناظر باشند اسمی جمال علیه بهائی لازال درسا

حق مذکور بوده اند از حق میطلبیم او را باید فرماید و توفیق عطا کند تا
تمام بر اتحاد قیام نمایند اما تذکره فی هذا الحین و سبخر علی وجهه
و ناصحه بمایب نسعی لهذا الیوم الغیر البدیع است

این عیب لازال ز برای ایشان میطلب آنچه را که سبب اعلاء کلمه الله است
در جمیع عوالم و اینکه ذکر حدیث روحانی جناب لامیرزا غلامعلی ابن حضرت فریج علیها
بهاء الله عون یاتیه و حبیب روحانی جناب لامیرزا مؤمن و ورثه
ضلع ایشان علیها بهاء الله را نموند بعد از عرض در ساحت امین
هر یک بعز قلم اعلی معزز بدانانطق پسان العظمه فی هذا المقام
قوله عز جلاله و عز بیانیه یا مالک القدم و الظاهر بالاسم الاظم
تسمع نداء احبابک و یجیم فی فراقک تریم یا آتی مقبلین
الی انفاک تمتمتکین بحبک اسکک یا مولی العالم و سلطان الامم
بان تقدّر لهم من قلک الی خیر الآخرة و الا ولی نعمت
لهم اجر المقربین انک انت آله العالمین و تصود العاقین انت

احمد لله هر یک حیران حمن فائز نعمی الام و این عیب در جوات نامه حبیب
روحانی جناب لامیرزا غلامعلی علیه بهاء الله نوشته آنچه که انشاء الله عذر خواهی
ینماید یعنی عذر تاخیر امیطلبید هرگز فراموش نشود و نخواهند شد حد
ایشان و خدمت جناب لامیرزا مؤمن و ورثه کبیر میرسانم و در ساحت
اقدس ذکر هر یک را نموده و ینمایم انکه درباره جناب میرزای اول

از قبل فاذ

علیه بآء الله مرقوم داشتید ایشان بغایت فائزند و بنور ایمان منور
 این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند و از حق جل جلاله از برای ایشان
 توفیق میطلبد آنه جواد کریم اینک ذکر محبوب معظم مکرم حضرت علی قلی اکبر
 علیه بآء الله مالک القدر فرمودند همچنین مرقوم داشتند حضرت
 ایشان من غیره و حجاب تبلیغ نمایند و از حکمت هم خارج نیست
 چه که در بیت خودشان مثنویند و در ابتدای تبلیغ بانیکلامه نطق نزد
 پسر سلطان من قرار کرده ام و چند دفعه حبس شده ام مال فساد
 نیستیم دین داریم و از دین بجهت راحت دنیا نمیکندیم بعد از
 عرض اینقره در راحت اقدس فرمودند بنویس جناب مین علیه بها
 کذک مولاه چه که ما هم فرار کرده ایم و چند دفعه حبس فرمایم
 و همچنین فرمودند دو من تبریز جای و ده من تبریز قد ایشان بدید
 این برکت است از برای او تا شرف غایت شده آنه هو الشفق الکریم
 بحقیقه صادق و ثابت و مستقیم در آنچه فرموده اند از حق میطلیم
 پهری من فرات حکمت و ابیان لیجذب من فی الامکان ان ربنا
 الرحمن هو مقتدر العتیر خدمت ایشان تکبیر و سلام غرض بنام
 جواب دستها ایشان ارسال میشود در جمیع احوال از حق تایید و توفیق
 میطلیم اینقانی را مدد فرماید در ارسال عراض غرضیه جناب

لامیرزا ابو الحسن طریق سید و بشرف اصغار مولی الأسماء فائز کثبت
 لنته محمد عرفیه ایشان مرتین بود بطراز توحید الهی و باقبال خضوع و خشوع و شوق
 حال این فانی بشارت میداد ایشان را که آنچه در عرفیه معروض در راحت منع
 اعلی مقبول بنیاله انشاء الله و اراد جواب غایت میشود و آنچه در امور
 وصیت عرض نموده اند آنچه لاجل حکمت عمل شد با مضافاً فائز و لکن از بعد معلول
 بامر الهی البهائم و الذکر لثنا علی خستک و علیه و علی کل ثابت ستقیم شد
 خ ادم مقابله

محبوب مکرم جناب مین علیه سلام الله و عن آیات ملاحظه فرمایند
 هو الله تعالی ما انزل العظیمه و الاقید اسرار کثبت
 حمد مقصودی را لائق سزا که راه درست نمود و راه نامرستاد در هر مقام کنی کذا
 و اخبار فرمود کتوز حقیقی اولیای او بوده است ایشانند خازن اسرار نبی و اولی
 علم اصغیا را منتی شد بصراط ستقیم و بنا عظیم و باو ختم فرمود نبوت و رسالت را
 و وعده نمود ظهور قیامت ساعت را و ظهور قدرش از ان یوم تعالی قدرته
 و سلطانه و عز و کبریا و الصلوٰة و السلام علی من جابه مطلع اسماء و مشرق صفاته
 و مخزن علمه و صدر مروه و علی آله و صحابه الذین یحکم احاط امر الله شرق الارض
 و غربها و ظهر ماکان مطورانی الکتب و آیاتها یسل الخادم ربه بهم و لقد رتم
 و اقدارهم و اعمالهم و خلوصهم و خضوعهم و حشوصهم بان یواید السلام
 کما آید اول حرره بنظر الدین کله ولو کره لشکران و کعبه یا محبوبان

اگر چه دست خنهای شما هر یک و قری بود حاکی از احزان و آرزو و شوق و کن
 خدا شاهد و گواهی که این خام هم از مفارقت اولیا نبایست افسرده و محزون و کن
 چون صبر جمیل را اجر جزیل ازلی مقدر است باید آن تمک نماید و تثبیت جویم
 و از این مقام گذشته چون آن محبوب در جمیع امور خدمت بوده لذا از این مقام
 مذکور مطور در این صورت باید در جمیع احوال بطراز فرح مزین باشند از حق
 جل جلاله سائل امل تأیید عطا فرماید تا فائز شوند با آنچه که لدی الله مقبول مذکور
 و چونکه ذکر حضور شما و خدمات شما از قلب و لسان طاهر و جاری و نامه از جناب
 نایب و جناب علی حیدر علیها با آرزو و عنایات با اسم آن محبوب رسید بعد از
 عرض حضور فرمودند اولیا باید معروف ناظر باشند عراض بر شکسته
 بخدمت مأمور است سزاوارند جناب علی حیدر بجهت بخدمت
 مشغول است باید کل راضی باشند تا کی سبحان الله الی همین
 آنچه سزاوار است آگاهی حاصل شده رد و قبول مخصوص بحق جل جلاله است
 آنچه در کتاب الهی نازل باید بان ناظر باشند و بان راضی طوبی از برای
 نفعیکه اراده اش در اراده الله و مشیتش در مشیت او فانی شود یا این
 بجناب نایب علی حیدر علیها سلامی بنویس معروف تمک نماید و از عالم
 منقطع نشود بحد باقبال فائز و بخدمت مشغول نزل الله تعالی ان
 یقدر لهما ما یتبیین فی الملک بدوام الملکوت انه علی کل شیء قدير و موفی
 فرماید بر آنچه سزاوار ایم اوست لا زال مذکور بوده هستند در هر حال از برای

ایشان میطلبم آنچه را که زوال و را خدتماید همچنین از حق میطلبم خیر دنیا و آخرت
 عطا فرماید آیه هو الفضال لکریم و وصیت بنمایم کل را بجهت و بمایست
 به مقام ایشان آیه هو العزیز المتان انتی ایخا و مغانی هم
 خدمت ایشان سلام و شاکر سازد و از حق توفیق میطلبید نامه مرسله که با اسم
 آن محبوب بود ارسال شد و یک نامه هم از جناب حاجی محمد علی می علیه
 سلام الله به اسم آن محبوب رسید بعد از عرض حضور فرمودند
 یا امین شما ذکر ایشان و سایر دوستان را مکرر نمودید حتی بر کل ثابت
 کرده اید از قبل مظلوم با و بنویس نامه بحد معروف متمسکی و با وقایع
 ذکر ت لدی المظلوم بوده و هست از حق جل جلاله میطلبم عنایتش را
 در هیچ وقتی از اوقات منع نفرماید و محبتش را با ز ندارد او است قادر
 و توانا یا امین آنچه نوشته شده مقبولست بخدمت بشیر و الدین
 معه بذكر المظلوم اما ذکر نامه مره بعد مره لیفرح و یکون من الفانین
 انتی نامه ایشانم ارسال شد ملاحظه فرمائید این عجم خدمت ایشان
 و سایرین سلام و شاکر سازد در جمیع احوال از حق جل جلاله از برای کل توفیق
 و تأیید میطلبم آیه هو التامع المحیب و آنچه درباره امانت مرقوم
 داشتند اشاء الله بان محبوب میرسد از این فقره مطمئن باشند
 محبوب نواد جناب ابن اصدق علیه سلام الله و عنایات و تحلی
 ارسال داشتند و لکن چون آن محبوب مرقوم فرمودند که ایشان بطوم

و از آنجا آن سمت توجه میفرمایند لذا جواب دستخط ایشان
 بعلیه ارسال نشد از مؤید حقیقی و محمد معنوی تأیید میطلبیم که جواب
 ایشان هم ارسال شود ذکر ایشان و حبیب روحانی را غلام حسین
 علیه السلام الله بوده و همت خدمت محبوب مکرم جناب
 نیل این نیل و ابن شیان الدی خضر و فواز این محبوب مکرم حضرت
 مس علیه السلام الله و عنایاته و لطافت سلام و شامیرانم و از حق
 جل کبریا بابت برکت و ائمه و نعمت باقیه و عیش ضیاب از برای کل میطلبیم
 و همچنین خدمت دوستان آن ارض حبیب مکرم جناب محمد علی
 علیه السلام الله میرانم ذکر ایشان در قلب بوده و همت
 با محبوب نوادی غفلت و غرور اهل عالم را از ما بیفهم محروم خسته
 از سطوت اسلام و شوکت آن ملوک عالم مضطرب و پریشان
 بودند و حال کار بجائی رسیده که مهرش کی بر ظلم قیام نموده و وارد
 آورده آنچه را که اراده کرده بایام و زائل توحید طرا بجمل عنایت
 الهی تمسک نمایند و از او بطلبیم و استدعا نمائیم شاید این
 ضعف را بقوت تبدیل فرماید و این عجز را با قدر اگر تریدار
 ما فایده قیام نشود در هر من خسارت جدیدی دست دهد

نوم غفلت کل اخذ نموده و سکر هوای جمیع را محروم ساخته الا من شاکه
 این عبد و آن جناب جمیع باید از مقصد حقیقی مسکت نمائیم اولاً توفیق عطا
 فرماید که کل ما توبه بطاهر شویم و بطراز امانت و دیانت رو عفت و صدق
 و صفا و تقدیس و فاعزین کردیم و از او بطلبیم آنچه که سبب اعلا و علو و
 و رفعت و عزت و قدرت اهل حقیقت است حق شاید و گواه است
 که آنچه گفته شده بوده و مقصود از تفاع کلمه توبه و کن غافلین نسبت
 داده اند و وارد آورده اند آنچه که قلم بان از ذکرش عاجز و قاصر است
 باری از حق تعالی شانه سائل و اهل که عباد خود را از طراز عدل و انصاف
 محروم نفرماید اوست سامع و اوست مجیب اشهد انه لا اله الا
 هو اقرار ابو حدائیه و عمر فاروق دانیته و بانه هو الاول والاخر و الظاهر و الباطن
 و هو التامع المحیب و هو المقدر القدير السلام علیکم و علی من معکم
 و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله رب العالمین رخ آدم ۲۳ شهر صفر
 ۱۳۰۴

محبوب مکرم جناب امین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و عنایته ملاحظه فرمائید

بِسْمِ رَبِّنا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاَبْهِيِّ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدانا لِي الْاِهْتِدَاءِ الْاَعْلَى وَتَعانَا كَوْثُرِيَّاتِهِ الْاَلِي وَرَزَقَنَا تَعانًا

مقابله شد

ووصاله و شرفا با حضور فی ساعه عشره و اذن لنا بکبره و ثناءه بفضله عطا
 شکره و شکره و سئل من العفوکی الاحوال انه هو العاقل لغنی المتعال
 ویکسب دستخط آنجبوب مکرم که باده هم محترم تاریخ آن بود وصل و بسر
 حضور و اصغاء مولی العالم فائز لعمرم مقصودا و مقصودکم و مقصود من فی الارض
 و السماء الطاف و مواهب و عنایات که از سما فضل منزل آیات نازل
 هیچ شیئی قیاس نشود عقل و ادراک اقرار نموده اند بر عجز از احصاء او
 اگر گفته شود مثل مطار یا بعد در مول ذرات کائنات تکذیب مینمایند
 پس برهان ثابت و دلیل واضح که از برای عنایاتش مثل ما مذکور است
 جلالت عنایت و جل فضل و عظمت سلطنته و عز بیا نه و بعد از
 اطلاع قصد مقام نمود بقیه و وجه عرض شد
 هذا ما نطق به مالک المانی بحجاب قوله تبارک و تعالی
 انما ذکرناک و اذن لک من سما فضل کما اثر البیان الذی لا تعالی قطره
 منه بحور العالم و لا کتب الا هم اشکر و قل لک الحمد یا مقصود العالمین
 یا امین ذکررت مذکور در اکثری از مجالس ذکررت بمیان آمده و ازل
 مظلوم جاری شده نبد بحد فائز شدی بخدمت و ازادی از حدود
 نالایقه لازال قلم علی شهادت داده بر خدمت محبت و اقبال
 انجناب در آنچ جناب حیدر قبل علی علیه بهائی خواسته بودند حق

با تو بود چه که موجود داشتی و دین هم بنظر خوب نیاید گشت
 غنازه فقرت خاضع چه که امرت بحق راجع است از حق متبطل الازل
 از انوار غنا و استغنا منور باشی هر نفسی بکمال خضوع و خشوع روح
 و ریحان حقوق الله را در آمد نمود و اخذ نمائید و الا ان ربک هو الغنی
 المتعال انظر ما انزلہ الرحمن فی الفرقان یا ایها الناس انتم
 الفقراء الی الله و الله هو الغنی العزیز توقف در ارض طایزاد
 جایز نه فاجعل ایاک فیها کایام الورد فی البستان از قبل اذن
 بشر مقصود داده شد و لوجهک شکر الله لم یمن القیوم و وجه توجیه
 توجیه به کائنات الی الله منزل لایات و مظهر التینیات دوتا
 ان ارض را تکمیل برسانید بکویا حضرت نعیق مرتفع و بنیق
 اشعار خود را باسم حق جل جلاله حفظ نمائید خاص عالم در هوا
 مشغول بهمت کنید شاید او با مات قبل تجدید نشود و عباد بچاره
 بیرون مکنون قبل انگردند هزار و دویست سنه یا امام و یا وصی گفتند
 و بالاخر نفسی را شهید نمودند که بکلمه اش هزار امام خلق میکشت این
 لهم و الاعمالهم و افعالهم قدر تکبوا ما لا ارتکبه الیهود و لا ضرب من الاضراء
 انتهی حضرت ارض ک وارد بکمال صحت و سلامتی بعد از
 طواف کعبه بطواف غیب مکنون فائز شدند بنیالهم و مرئیالهم

و در مجالس آن غنیمت کمر ز ذکر آنجوب را فرمود و هر یک فائز
 شدند با آنچه که در کتب الهی از قلم اعلیٰ مذکور و مطور این خادم فانی
 از برای هر یک توفیق نماید میطلبید بر حفظ آنچه غنای شده
 ان ربنا الرحمن هو الموفق الغفور الکریم و اینکه در باره
 جناب ن و علیه بها الله و خاتمه مرقوم داشتید ^{بسم الله} محمد موفق بوده و
 امید است از ایشان ظاهر شود آنچه که ذکرش در کتاب الهی مخلد ماند مخصوص
 در این جن که در ساخت اقدس بودم ذکر ایشان از سان غنیمت جاری عمر
 مقصودا لایعادل بکره ذکر العالم و ما عند الله طوبی از برای نفسیکه درین
 یوم بدیع بطراز غنای مفرین شدند و از بحر معانی آشامیدند ایشان فی الحقیقه
 بکل خیر فائزند طوبی لهم و الذین فازوا باعمالهم و هم یحییون و هم یحییون لفضل
 و العطا فی کل الاحوال ^{لهما} التاطق الامر فی المبدء و المال از جناب
 اینجادم فانی خدمت ایشان و اولیای الهی طریقت تجرید و شاد و ذکر و سلام
 برسانید از برای هر یک میطلبم آنچه را که حق جل جلاله وعده فرموده و
 در کتاب نازل شده ^{انتم موتی} و عده و هو العلیم ^{الخبیر} و اینکه در باره
 جناب لا علی حیدر علیه بها الله مرقوم داشتید ^{بسم الله} محمد بانوار آفتاب
 حقیقت فائز شدند و از بحر عرفان حق جل جلاله آشامیدند امید
 که مصدر خدمات کلیه شوند یعنی سبب اشتغال نفوس و تپتی
 به ذکره بدوام الملک و الملکوت آنچه آنجوب در اشتغال

ایشان بنا بر محبت الهی و قیامشان بر خدمت امر ذکر نمودند حق لاریب فی
 اینکه در باره محبوب مکرم جناب لامیرزا ابو الفضل علیه بها الله و غایات
 مرقوم داشتید و همچنین مقرر می جناب لا علی حیدر علیه بها الله این فیه
 امام وجه مالک قدر بشرف اصفا فائز قوله تبارک و تعالی
 الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله او تک من اهل الفردوس الاعلیٰ فی الحقیقه
 یصلین علیهم السلام الا و ابخته العلیان الفضل بیده فیعلم ایشا و امر من عنده
 هو الامر القدر استحق و اینکه ذکر جناب محمد علیخان علیه بها الله
 و اخوی جناب لا علی حیدر جناب احد آقا علیه بها الله را نمودند ^{بسم الله} محمد
 هر دو لدی العرش مذکور و بغایت حق جل جلاله فائز از حق و صی نوشتید
 و باقی اعلیٰ اقبال نمودند ^{بسم الله} محمد علیه بها الله ان ربنا الرحمن هو الفضل الکریم
 این مجد خدمت برادر مکرم جناب خان علیه ۶۶ و جناب اخوی مذکور کثیر
 و سلام میرسانم و از حق میطلبم در این ایام موفق شوم در ارسال جواب نامه کارخان
 باید در جمیع حیان نفس مشغله رضیه مرضیه در حق یکدیگر عافانید و از حق بخوابید
 کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار و لایق نوم اوست و اینکه جناب
 لا محمد رضا نمودند از حق نائل آمل که او را موفق فرماید بزرگ و شاد و خدمت
 و مؤید نماید علی بالنظر به مقام الانان فی الامکان ^{بسم الله} محمد انما نطق
 به سان الله من قبل و من بعد چه که لازال سان غنیمت با سیکه مبارک
 ناطق قوله جل جلاله یا عید حاضر از حق طلب و نشان خود را
 مؤید فرماید تا مقام انان از ایشان در امکان ظاهر و هویدا

گردد و اینکه ذکر ارض ک وقم و اخوان جناب لا محمد و من شهدی محمد رضا
 علیهما بهاء الله را نمودند ایشان از جمله نقوشی هستند که بکلمه رضا از مالک
 اسماء برگشته اند آنجبوب از جانب اینفانی خدمت ایشان سلام و بیه
 برسانند و اینکه ذکر جناب آقا سم اخوی دیگر جناب لا علی حیدر را
 مرقوم داشتند در وقتی مخصوص امام وجه حق جل جلاله عرض شد
 هذا ما نطق به لسان لخطبه فی جواب قوله جل وعز یا امین قلم اعلی
 شهادت میدهد بر اینکه آنجناب بزرگواران حق مشغول بودند و
 و در نامه که بعد حاضر نوشته اید ذکر اولیا و احباب بوده حق است
 عنایت فرماید مجدد شمار را بقافانز نماید لتسمع ما سمعته وترى
 ما رأیت و ما ذکرست فی قاسم له ان یقرء ما نزل من العلم الا علی
 فیهذا الحین یا قاسم ان المنطوم یدکرک لوجه الله و یقول اذا ارد
 ان تذکر البیرت العرش و الشری و مالک الآخرة و الأولى قم
 عن مقامک ثم و تل و جهک شطرت بیت الله کرام و قل الی الی
 لک الحجد با تظوع عرف عرفانک اذا شتی تیر البطحا من و ش
 الحجاز و رفت رایات نصرک بین الانام سلک یا من فی
 قبضتک زمام الارض و السماء و بامرک ظهر ملکوت السماء فی
 ناسوت الانشا ابان تویدی و عبادک علی التوجه الی فقاسم
 و متفرک لاسنی الی الی انا الذی اقر و اعترف بقبر

و بنفانک الذی احاط الآفاق بعجزی و قوتک الی عجزت عین
 ظنور باقدرة الأقویا و شوکتة الأمر آسلک ان لا تخینبی عما
 قدرته من قلمک الا علی لعبادک الاصفیا الذین ما منعتهم اشارا
 مطالع الأوامر عن التوجه الیک و القيام علی خدمتک الی رب
 فارزقنی ما یاخذ الا اختیار عن کفی و یحزنی اریاح مشیک کیف تشاء
 انک انت المقدر علی ما تشاء ثم جعلنی یا اظمی منقطعاً الیک
 و متعسفا فی بحر رحمتک و غفرانک متمسکا بحبل جودک و متشبها بذیل
 کریمک بل نظر دیا الی مسکینا سرع الیک اوفقی اعتر
 بعجزه عند ظهورات فضلك و برورات رحمتک لا و نفعک لا الی الون
 موقنا بقدرتک و اقدارک و فضلك و رحمتک و کریمک و اختیاریک
 لا اله الا انت الغفور الرحیم و لا اله الا انت المشفق لکریم انتی
 این مناجات خود موثراست در عالم چه که از لسان عظمت جاری شده
 طوبی لمن قبرها و فاز بها ان شاء الله جناب قاسم قاصم شوکت نفس و هو
 شوند و بکمال روح و ریحان بصرات آن فائز گردند ایل سخادم
 رب بان یؤیده و یوفقه علی قرائة ما نزل له عرض دیگر آنکه حسب الامر
 آنجبوب در ارض طارزیا توقف نمایند آنکه در مکتوب ثانی
 مجدذ ذکر جنابان اخوان علیهما بهاء الرحمن نمودند همچنین چه بکیه
 بخدره معظمه ام صرم علیها بهاء الله دادند و اشتعاک انرا بنار

حجتة الله و خضوع و خشوع و خدامت از الوجهه الله ذکر نمودند جمیع نیراب
 در ساحت اقدس اقدس علی بشفرت اصغارا مالک اسما فائز
 بریک بانوار آفتاب عنایت منور طوبی لهما و نعیما لهما این
 لازال نخدمت موقوف بوده اند و بغایت مزین اسئله تعالی
 بان نیزل علیهما برکه من عنده حیث لا ینقطع عنها مطار سحاب
 فضله و انوار شمس رحمته انه محیب التالین بعضی اوراق و وصول که
 خواسته بودند از قبل ارسال شد این کتبه هم ارسال میشود ان شاء
 برسد و برسانند اینکه ذکر جناب سید فرج الله علیه بهاء الله در
 نمودند و همراهی ایشان از با آنجناب لله سجد موقوف شد بقابل
 و توجبه و ذکر و ثنا و محبت و مودت و دوستان الهی مکرر نامه ایشان
 سید چه باین عبد و چه بحضرت ام علیه منکل بهاء ابراه و جمیع
 امام و جده مالک قدم عرض شد و بانوار بیان محبوب عالمیان
 فائز گشت و ان شاء الله اجواب ایشان هم میرسد در این ایام الاشارة
 آنجناب بنیابت محذرات و رفات و و بنت عمه علیهم بهاء الله
 و دوستان الهی علیهم بهاء الله چند مجلس جای در صرم حضور
 محبوب عالمیان صرف شد و این نوشته شد با جمیع بداند
 آنچه با آنجناب رسیده میرسانند ذکر جناب لا محمد بیک

ولا محمد حسین بیک و لا غلام حسین بیک و لا تراب بیک علیهم بهاء الله را نموده
 بودند در ساحت اقدس اقدس بشفرت اصغارا فائز قوله تبارک و تعالی
 یا آجبار الرحمن لله سجد با شرف اعلی فائز شدید و ذکر تان لدی المعلوم مذکور
 و در الواح ذکر شد آنچه که عرف بقا از او متصووع است مقام خود را بداند
 و بسبب حق جل جلاله حفظ نماید چه که اهل سین بطنون و او با هم قبل تمسکند و در حال
 ناشناسی و جاهد سبحان الله آیات اعمال حزب شیعه را ندیده اند
 و ادراک نموده اند که محمد دلیل انحراف است که حبه اند یا حبه الله فی البلاد
 با صلح قدرت جمیع سجات را خرق نماید تا بانوار توحید حق فائز شود هر روز
 یوم الله است غیر او ندانند و موجوده خدا و اما اولیم من لدی الله رب العالمین
 بهمت را محکم نماید شاید عامه و عصا و رد امجد سبب او با هم نشود و ناس
 پیچاره را در برابر او با هم و ظنون متبلا نماید ان شاء الله
 این فانیم خدمت هر یک بکسیر و سلام میرساند و از برای هر یک از حق جل جلاله
 استقامت میطلبید تا اینکه با سوی الله را معدوم و مفقود شمرد و شهرت
 ملحدین و اشارت مضرین را کان لم یکن و در اخیرین تلقای وجه حاضر
 قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر بیوسین امین یا ابا الحسن قیر طحا
 سید انبیا روح ما سواه فراه عن الله بر تمام من علی الارض مبعوث
 شد و احزاب مختلفه هر یک بلسانی ناطق و اخلاقا السن در عالم
 واضح مشهود و کل بران آگاه حق جل جلاله فرقان کد فارق بین حق باطل بود بلسانی
 عربی ضعیف نازل محبت بود بر عرب و ترک و احزاب مختلفه عالم و این لغت
 مؤثر و جامع است لذلک اقم اعلی اکثر احیان این لغت جاری و نازل کا

بسان پرسی اعلیٰ محدود و محدود بیفعل باشد و حکم مایید و هو المقتدر العبد
یا امین اهل قرآن بحجیت فرقان بر عالم افشا می نمودند و اهل کفر ندیدی کتاب خود
و اهل باطن عین در نظیر خود اسم بیجا بنیث باطل زبیر اولی جین لیدار
و نه آیت نازل و بنیث باهر معادل کتب قبل بعد حال موجود و آنچه
از بعد ظاهر از قبل رقلم اعلیٰ کمال تصریح نازل منع ذلک با و با مات خود شغول و
از سرقات انوار آفتاب یقین ممنوع و محروم آیا البصار را چه عارض شده و
اذان را چه منع نموده یلبیون با هم و لا یثرون نفسیک این امر را
انکار نموده اند بجز بر بان اثبات امر دیگر نمیاید لعلم الله نقض بیان توحه
منیاید جمیع ان ثبایه خاتمی است در اصبح قدرت حق تعالی شانه لقلیه
کیف یثاء و یحیر که کیف یرید حق نیز عدل و انصاف را بقدره غالبه
از خلف سحاب نجات عطا فرماید که شاید خلق بیسبب بصریکه لایق این ایام
فانز شوند انتهی بحیران حیرن موج زد و آفتاب فضل و عنایت
اوج گرفت دیگر قطره را چه مقام که ذکر نماید و ذره را چه مقدار که حرکت
کند اتم انکشاف هر اتم لب بیان ناطق تعالی ابراهیم مقصودنا
و مقصودکم مقصود منج التمام الارض اینکه مرقوم داشتند در ذکر آقا
بالا که بخدمت جناب علی حیدر علیه مشغولند عرض شد
قوله تبارک و تعالی انما کبر علی وجهه و از حق میطلبیم او را موفی فرمای
بر خدمت او لیا و مقدر نماید از برای او آنچه را که خیر او در او است انتهی
این خادم فانی خدمت دوستان آن ارض یعنی اولیا و حق جل جلاله

تکبر و سلام عرض بنماید و از حق میطلبید هر یک را بمثل جبل مستقیم فرمای
و مانند نور منطقی و در هر آن بر بصر و سمع ایشان بفرزاید تا مشاهده نمایند
آنچه را که از برای آن خلق شده اند بشنوند آنچه را که مقصود از خلق اذنان
استماع آن بوده و ذکر جناب لا علی کبریک علیه بها الله و شتعال این
و خدمتشان را در امر الله نموده بودند تبه کجایشان موفی بوده و دست لازل
بخدمت قائم و بکوشنا حق جل جلاله ناطق ذکرشان کمر را رقلم اعلیٰ جاری درین
جین تلقاء و وجه مقصود عالم ذکرشان بوده از حق میطلبیم العوایب عنایت و رحمت
بر وجه ایشان بخشاید ان عجیب دعوه السائلین الحمد له اذ هو مقصود
العارفین التلبیه و الذکر و البهائم علیکم و علی من معکم و علی من یتبعکم لوجه الله
ربنا و ربکم و رب العالمین رخ ادم و ریح الا و تلسکله

هو الله
الحمد لله الذی انزل و نزل کیف یثاء و هو المقتدر المخبار در یک دست
ذکر دوستان ارض ق م ص نموده بودند همچنین ذکر شتعالشان بنا
حجه الله و شتیاقشان با حق اعلیٰ بیسالم و مرینا لهم تبه کجایشان
مستقیمه در آن ارض یافت شده و ظاهر شده جناب حاجی سید خلیل
علیه بها الله عنایت لازل ذکرشان در ساحت اقدسش بوده ان الله
انصفیات بنور استقامت ایشان منور گردد همچنین جناب آقا میر
عبد الرحیم علیه بها الله و الطافه باری تفصیل ایشان و توصیف آن محبوب

کُلِّ در ساحت منع اقدس علی عرض شد و کُلِّ بعنایات لایتناهی فاش شد
 نه اما نطق بیان ربانی ملکوت البیان قوله تبارک و تعالی
 هو شاکر التمعیم یا خلیل سید واضح و دلیل لائح برهان باطوح
 حجت هویدا مع ذلک اهل بیان با و با قبل تمک جسته اند و غفلت
 این قوم تفکر نمایند بصر طاب خسارت اهل فرقا زار دیده اند و همرا
 اعمال اقوال ایشان را مشاهده نموده اند متنبه شدند و پند نگرفتند
 قل پند گیرید ای سیه پستان گرفته جانی پند گیرید ای سپیدان دیده بر
 از یوم الله خبر ندارند و بانوار حجت حقیقی فاش شدند انجذاب
 منتطعا عن الكل و حفظ نفوس جهد بلوغ مبذول دارند که شاید او با مات قبل
 بمیان نیاید و مرتبه حشری تجدید نشود قدر حج حدیث الذین ضلوا
 و ضلوا و یقولون ما قالوا من قبل بکمال خدعه و حیل در اضلال نفوس
 مقدسه ساعی جا هبند نعتیق که در زبر الواح از قلم اعلی نازل و مذکور
 مرتفع شده در کتاب اقدس نظر نما آنچه در باره کاف و را
 نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و را اعراضا عن حق
 و اعتراضا علیه گفته اند آنچه که هیچ غافل نکفته اعراض کرده اند
 از فیکیه لو کان لقطه الاولی یطوف حوله و هو الذی قال
 امتت به و انا اول العابدین و ذکر الرحمن فی هذا المقام
 و شکر علیه و توصیه بالاستقامه الکبریٰ مذکوره اسمی امام الوجوه

و قول

ذکر نامه با الاعداله الاذکار و ذکر حجتانی طرا الذین لا بالمیشاق
 مثل الله ان یقر بهم الیه فی کل احوال و یقدر لهم ما یحب و یرضی انه هو
 الغنی المتعال یا اولیائی هناك قد ذکر کم الایمن ذکرنا کم فضلا من لدنا
 و انا الذکر العظیم در عجز اسم مظلوم عالم شمارا ذکر نموده اگر
 ثمرات این ذکر بر شما اقل رسم ابره کشف شود مادام عمر بر خدمت
 قیام نمائید و ما سوی الله را معدوم شمرید و مقصود انید الیهما علی الیا
 الذین ما منعم شی من الاشیا و ما حجتهم حجت الذین کفروا بالله رب العالمین
 انتی رحمت الیهی بشائی سبقت گرفته که وصف باورسد محاورا
 نیاید لسان قابل گزین و قلم لایق جولان در این مضمارنه لسان دیگر باید
 شاید بنیاد دوستانش فاش گردد و بذر کرا و لبانش مشغول شود از جمله
 ذکر آن ارض آنچه این عبد از لسان مبارک استماع نمود اگر بخوابد ذکر نماید بسته
 خود را عاجز و قاصر بنید جلالت غنایه و عظمت مواهبه و اینکه ذکر جناب
 لامیرزا غلام حسین و جناب میرزا سید علی و جناب میرزا محمد باقر
 علیه السلام است و در افرو نمودند همچنین ذکر شتال استقامت و اقبال ایشان
 نمودند قد نطقتم بالحق فی حقیقه نفوس مقدسه شکر بزرگوار و شاکر منت
 امر قیام نموده اند و الواح بدیع مینعه مخصوص ایشان نازل و ارسا
 شده بعد از عرض این فقره امام وجهه قال قوله بحق یا ایمن نفوس

مذكوره لدى الوجه المذكور وبعنايت حق جل جلاله فائز قد ذكرنا
 بذكر الاعتقاد له كنوز العالم ولاما عن الامم از حق ميطليم هريك را
 بنجم سحرى در سما و ايقان روشن و سیر فرمايد سوف يظهر الله
 فى الارض مقامات الذين اقبلوا اليه و قاموا على خدمته الامر الذى به
 ترغز عن بنیان كل عالم و اضطرب فواد كل فقيه و به طهر الفزع الاكبر و انصعق
 من السموات و الارض الا من بشا الله رب العرش العظيم و از حق ميطليم
 ايشان را مؤيد فرمايد بر اتفاق و اتحاد اهل ان رن و بحکمت و بيان و
 روح و ریحان در انتشار امر موقش دارد انه على كل شى قدير انتهى
 اين فاسم خدمت هريك سلام و تحمير معرض میدارد و از حق جل جلاله
 نعمت باقية و ائمه مطلبه همچنين ذکر جناب محمد رضاى محمد اباد
 عليه بهاء الله الايدى و خدمت ايشان را باجباى الهى نموده بودند همچنين
 مدح اشعار ايشان را اين فاني از حق تعالى شأنه ميطلبه ايشان را مؤيد
 دارد و بر اعماليك ارشش پايند و باقيت و طبع روان را در انهار
 مجتثش جارى نمايد فى حقيقه بيان و فصاحت و بلاغت و طبع لطيف
 جارى مخصوص ذكر حق جل جلاله خالقشده طولى له و نعيمه له
 اين فقره هم امام عرش مولى بشرى اصغافا نر
 هذا ما نطق به لسان العظمه باي محمد قبل رضا لعمر الله من فارة اليوم

بقطره من هذا البحر و بحرف من هذا الكتاب انه فاز بكل انخير شها و الله
 رب العالمين طوبى لنفس ما منعها الهوى عن مولى الورى و ما حجبتها
 حجابات اهل البيان الذين اعرضوا عن الذى اتي من سما لمشتيه
 بايات الاعتقاد لها كتب لقبل بعدي شيد بذلك ام الكتاب في هذا
 المقام المنزيع قل انظر الى التدره و اثمارها لا الى ما تفوقت
 به السن المتدين قل يا اهل البيان تعالوا تعالوا لا الهم
 الشمس انها مشرقه من افق العالم اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمين
 قل ضعوا الا و باهم و انظنون ان الله قد اتي القيتوم باهم لا تقوم معه السموات
 و الارض ان انتم من العارفين لعمر الله انما نرى اهل البيان ابر
 من اهل الفرقان ابل خسر من بل القبل كذا يشهد بذلك من اوتى بصا
 من الله العليم الحكيم كذلك نطق العلم الاعلى من الاقول الابهى طوبى
 لمن سمع و وجد عرف بيان الرحمن فى الامكان و وويل للغاقلين
 البها و المشرق من افق سما بيانى عليك و على اهل سفينة الذين ما منتم سبل الامم
 عن صراطى المستقيم انتهى ذكر جناب محمد على بصرام عليه بهاء الله را نموده بود
 لله الحمد نعيم و باقين و شبهات لمحدين ايشان را از مالک يوم الدين منع نمود
 سبحان الله سبحان الله نفوسى ظاهريه اند که از اول عالم تا بحال
 مثل آن نفوس در بي انصافى ظاهر نشده و از عدم وجود تيامده از سحر اعراض

نموده اند و ملکوت بیان را گذشته اند و بطنون او او با هم مشغول گشته اند لعمرو
 محبوبنا و محبوبکم مقصودنا و مقصودکم که امثال این نفوس را صدر اسلام ناس را که
 نموده اند و بطنون او او با هم تبار کرده اند این فقرات واضح است احتیاج دیگر
 تفصیل ندارد باری ذکر جناب مذکور در راحت منع اقدس بوده و هست
 احوال فائز شده با آنچه در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت شده و از حق جل جلاله
 و اهل کیش از آن حظ فرماید و بطراز ذکر باقی مرتین دارد لیکن علما فی جناب
 بین الانام و قائما علی خدمه الامر فی اللیالی و الایام در جمیع احوال این
 از برای آنجوب توفیق و ایامی طلب که حق جل جلاله در بر آن بنفراید و بعتایا
 جدیده بدلیعه فائز فرماید اوست بر هر شیئی قادر و توانا الذکر و البیانه
 و التکمیر علی جنابکم و علی من معکم و بحکم لوجه الله العزیز الرحیم
 هو الله تعالی جلت عظمته و جل عرشه

قبل از ارسال این نامه کفره اخری و نامه دیگر آنجوب رسید یکی بتاریخ دوازدهم
 شهر صفر و خری غره ریح الاولی الله محمد کل حاکی از استقامت و حد
 و اقبال و توجه آنجوب بود و آنجوب قوم داشتند در راحت منع اقد
 عرض شد قوله تبارک و تعالی انه نطق باحق جناب امین
 مؤقتد بر خدمت و جمیع نامها ذکر دوستان الهی و استقامت بر توفیق
 ایشان را نموده از نرج وار و ق م ص و ق م و ک

استعال +

و هم چنین ذکر اولیای ارض ط و شس و یا و سایر جهات را
 نموده حق جل جلاله از جانب کل بایشان اجر عطا فرماید اتم
 جواد کریم انتهی و اینکه در باره جناب لامیرزا عبد الله
 و جناب لامیرزا غلام حسین ع ط علیهما بهاء الله مر قوم داشتید
 و هم چنین مراتب استقامت و محبت و انفاق ایشان را ذکر نمودید
 تمام در راحت منع اقدس اعلی بشرف اصناء مالک اسما فائز قوله تبارک و تعالی
 یا عبد الله قد حضر کتاب من الامین لدی المظلوم و کان فی ذکرک ذکرناک
 بذکر سجده من کل فی شتم عرف بیان الرحمن فی الامکان تعالی من ظهر و ظهر ما
 اراد امر من عنده و هو لم یقتدر لعتیر طوبی لفتن قام علی خدمه مر الله
 رب العالمین انه من هل لبها فی الحقیقه اسم و اصحاب التفتینه التي
 نزل ذکرها من سما مشیه العظیم ان الذین انفقوا فی سبیل الله و و
 میباشقهم اولئک عباد ذکرهم الله من قبل من بعد شیدم بذکر کل صادق
 عظیم یا اعلام قبل حسین قد فاز اسمک باصناء المظلوم و انزل لک
 فی اللوح العظیم طوبی لک و لمن عمل بما امر به فی کتاب الخیر رحیم + الله
 سئل تعالی بان یوفقکما و یمدکما بجنود و تحکم لیسبان و نیرل علیکما من
 سما الفضل و العطاء برکه من عنده و هو اشفق لمنعم الکریم البها علیکما
 و علی کل عبد فاز بخدمه الله مالک فی الیوم الیک رب انتهی

+ الله

رسحات بحر معانی همین علیها بهاء الله را اخذ نمود فضل در قدرت
اوست عطا میفرماید چه را اراده نماید و میدهد هر که
میخواهد لایل عما فیعل وهو المقدر الخار ایضا البهائم و البهائم
علیکم و علی کل مقبل ثبوت شیخ قائم تقیم خ ادم فی اربع الثانیة ۱۳۰۳
معاذ الله

محبوب قواد حضرت امین علیه بهاء الله الاهی ملاحظه فرماید

بِسْمِ رَبِّنا الْاَقْدَسِ لِاَعْظَمِ الْعَالِی الْاَوْجْهِی

حدوثنا شکر و سنا مالک ملکوت اسماء الایق و سزا است که عالم را محض فضل
از عدم بوجود آورد طرز استیجابشید نعمت و انانی عنایت فرمود
تا بفرمانش که مقصود از آفرینش بوده فائز نشوند چه بر نفسی یا بنیام فائز
گشت او فریفت باعمال و اخلاقی که سبب اصلاح عالم و راحت هم
طوبی از برای نفسی که شونات دنیا و حوادث آن ایشان را از حق منع
نمود و از صلوات الاهی محروم ساخت ایشانند انهار جاریه و انجم باقیه
و ایشانند مطالع خیر و مشاق معروف لیل انحام دم زبانه بان گنیم
بجزوه و حفظهم بلطانه و نصیر هم بابایت نصره آه علی کل شیئی قدیر

آئی آئی بیگ انحام با سر الوبتیک و ظهورات ربوبتیک و
بامرک الذی بنبت من جدائق عزاحتیک اوراد فضک و عنایتک
بان تحفظ اولیائک من شر کلنا عن و کلن مشرک و کل غافل عن محبتک
و بر بانک نقص عهدک و یشاک انک انت المقدر علی ما شاء لا اله الا
انت اذ انما مع العلیم حکیم و هیکل + دستخطهای عالی و احد بعد واحد رسید + با محبوب قوادری

و هر یک سبلی بود مستقیم و دلیلی بوضوح مبین و از برای حضرت امین
کواهی بود ظاهر و شاهی بود دناطق عنایت الله اخذت فرمود نعمت ظاهر
و باطن عطا نمود صد هزار شکر مقصود عالمیاز که دوستانش را منظر عنایت
و الطاف قرار داد تا عبادش را از محبت و رحمت منع نماید باری بعد از

مشاهده دستخط اول که نهم شهر ذی القعدة الحرام و رقم ۲ تا بیخ آن بود
قصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه مولی البوری البشیر حضور فائز
بذات انزل من سما عنایت ربنا العلیم حکیم اقوله تبارک و تعالی
یا امین علیک بهاء الله رب العالمین نذات را شنیدیم آنچه ذکر نمودی

بشرف اصغافانز لازال قلم اعلی اولیای خود را ذکر نموده و میساید سقیم
مبیدین این جزو لیا رض قابل اصغاف این ند که از افق اعلی امر تقع است نبوده + اهل
وینشد این پسر دبارانوم غفلت اخذ نموده بشانیکه در اتم کتاب از اموا
محبوب عالم بیچ هنگام خود را بنیاب این ایام مزین و منور مشاهده
نموده یا امین امروز روزیست که میفرماید و الارض

جمیعا قبضتہ یوم القیمۃ و التسموات مطویات بیمینہ آیالات عرفان ہیقام
اعلیٰ و ذر وہ علیا مشاہدہ میشوند لفظ اولیٰ بانا اولیٰ لیسایدین باطق
مع ذلک بدین چہ کشف اندوچہ وارد شدہ از حق بطلب عباد خود را
از انوار سیر عظم محروم نماید سبحان اللہ بعضی از امانات بقوت رجال ظاہر
و بطراز عرفان مہربان و باستقامت کبری فائز اوست فضائل او
کریم اگر ورقہ یا بسہ از اشجار سبقت گیرد اولدی اللہ مقدم است از
نفسیکہ بر سر احکام جاسند و بر اعشارہ امر متکا یعنی علمای حق
و فقہای آن آہ آہ ان الذب اکل الرقش الدغ حمد کن مقصود
عالم را کہ از شرط سبحی بتوجہ نموده و ترا ذکر نماید این ذکر الہی بجور
نماید و جواہر ملک برابری نمند زینت عالم نزدش مذکور نہ
طوبی لذکری الذی فدی نفسہ فی سبیلی اوست آن ذکر یکہ میفرماید و ذکر آ
اکبر در سبع آیام ولیالی بکر انیظلم ناطق ویر بلایای واردہ بر او از حضرت
بیان وغیرہ آگاہ و مخبر لیس اللہ در صدقیہ بیان نوحہ نموده و نالہ
کرده و التماس فرمودہ کہ شاید اہل بیان بغبار او پام آلودہ نشوند
ویر مالک وجود و سلطان غیب و شہود سخن وارد دنیا ورنہ کیو
می معضین لوجہ اللہ نظر نماید و بانصاف و عدل تکلم کنید نفسیکہ
از اول مرتاجین امام وجوہ کل قیام فرمود و کل را من غیر تیرہ تیلین نمود از او عرض

نمودہ اند و بمطلع او ہام اقبال کردہ اند الا انعم فی خسران بسین و لکن
از حق جل جلالہ نجات اینخرب را میطلیم حیف است اذان از اصفا
محروم شود و ابصار از مشاہدہ ممنوع یا امین اولیای مظلوم را
تکثیر برسان یعنی نفوسیکہ ازید عطا کاس تقابوشیدہ اند
و از عالم و عالمیان در بسایش کشند بکوم روز روز فضل و رحمت و روز
خدمت نصرت و نصرت بحکمت و بیان بودہ بہت و جنون
اخلاق و اعمال در اکثری از الواح اینکلمہ علیا نازل تا کل بر او حق آگاہ
شوند و مقصود را بیابند و جنود را شناسند الہما اشرق من
اشق سما عنایتی علیک و علی الذین نبذوا الیہم و عوا الی اش
الایقان اولک اهل الہما فی الصحیفہ احسہ اومی ہذا اللوح لمسین
استی جوہر لئالی و بیان در ہر لفظی از الفاظ مقصود عالمیان
مستور مقومان عالم و عارفان اسم از احصا قیمتش عاجز و قاصر
من تعذر ان یحیی عنایات اللہ و الطافہ و آیاتہ و بیناتہ قد قرئل عالم بالعجز کل عاز
بالقصور جز نفس مقدس محطش احصا نمودہ و نخواہد نمود و کفی بہ شہید علیما
انکہ در بارہ جناب لا اطلاق صانع مرات علیہا اللہ و ضیاف
ایشان مر قوم داشتید در ساحت امنع اقدس علی عرض شد
قولہ تبارک و تعالی یا ایا القاسم نطقت باسبحی انا و ذکر تبارک فی مقام
آخر بکفر خاست بہ الاجساد فضلا عن الارواح و ہذہ اخری اشکر اللہ

بهذا الفضل العظيم نسلمه ان يودك على الاستقامه الكبري بحيث لا
 خزان لعالم ولا صفوة الا هم ان ربك هو المقدر القدير انه اني من
 البيان بالحقه والبرهان والقوم اعرضوا عنه بما اتبعوا كل جاهل مرتب
 وندكر من سمي محمد ليعرف بذكر المظلوم وليكرمه الكريم يا محمد قداتي
 محمد انكره القوم من قبله اتى الروح اعرض عنه العباد ونقضوا عهد الله و
 ويثاقه الا انهم في ضلال مبين ومن قبله اتى الكليم بريات الايات
 قام عليه القوم واكتفوا امانا ح بكل منصف بصير انظر ما نزل الرحمن
 في الفرقان ما ايتيم من سول لا كانوا به يتخفون طوبى لمن سب القوم
 متمسكا باسمه القيم انه من اهل هذا المقام الرفيع استبهى حضرت اسم الله
 عليه من كل بهاء اهباه ذكر جناب لا ملا قاسم را ملقا بموده وبنحيز
 ذكر چاپي و صرف آن در حضور مبارک مقصود انکه عمل ایشان بطراز قبول
 فائز گشت هنيئا که اينکه ذکر جناب لا محمد صغیر و ابن ريشان لا محمد هندی
 عليه ما بهاء الله را نمودند در راحت اندس عرض شه اين آيات
 با بهرات از سما شيت نازل قوله جل وعز هو السامع البصير
 يا محمد صغیر حق ظاهر و عباد را با آنچه سب ارتفاع وجود و عزت
 و منفعت بود هر فرمود سبيل وصول بحق را در زبره الواح مکرر
 نازل نمود و بعدل و انصاف و امانت و ديانت وصيت کرد
 طوبى از برای نسويکه آواز بنيا زرشيند و با آنچه امر فرمود و عامل

کشد امانت بعد از ديانت از طراز اول مذکور و از کلمه اولی مسطور بنورش
 بمشايه نور من بر جميع النوار غلبه داشته و دارد طوبى از برای نفسیکه
 بنورش منور گشت و بر مقامش نگاه شد از حوادث روزگار محزون
 مباش لله محمد با بار قلم اعلى فانرشى اين مقام با هم
 حق خط نما و قل لاک الحمد يا الله العالم و مالک الامم و ملک التتاء
 يا مقصود العارفين آنچه بر تو در سپيل آهى وارد شد اجرش تر دايين يعنى
 حق جل جلاله موجود و محزون فرح کن من اشاکرين و ذکر من ستمى
 بمحمد قبل مهدى و بشره نبغايه الله رب العالمين جناب امين
 عليه بهائى ذکر شمار نمود لذا از لسالى محضوفه بيان که در خزان قلم اعلى مکتوب
 بود ظاهر نموديم تا بکمال اطمینان و ايقان باقى على ناظر باشی
 و از دانش فارغ و آزاد در فقدان اموال ظاهريه باسى نه اما اگر آنچه
 ارتقاء وجود و علة ظهور مقامات انسانیت منقوض شود جای حسد ناز
 افسوست از حق ميطلیم ترا مویف نماید و آنچه سب خیر دنیا
 و آخرت است به مقدر نماید اوست قادر و توانا است
 اين عبد خدمت ایشان تکبير ميرساند نامه ایشان چندی قبل رسيد
 و بحقیقه سبب محزون شد لازل حق جل جلاله عباد خود را بمصرف
 وصيت فرموده و با آنچه سب علت اقبال بل عالم است

شکی نبوده و میت که امانت و دیانت و اخلاق راضیه ضریه
 و اعمال طیبیه سبب اقبال است و دولتش علت عراض
 این کلمه علی از قبل زبان موبی الوری جاری و نازل قوله تبارک و تعالی
 حق جل جلاله از برای ظهور جوهر معانی معدن انانی آمده انتهی در لیلی و ایام از سما
 عنایت آنچه سبب عزت و جود نازل شده این خادم فانی از حق سائل است که عباد
 خود را تایید نماید و بر آنچه نخواست موافق دارد آنه هو المشق الکرم انقدر
 عرض میشود که بر حق جل جلاله امریست و زنبوده و میت و خضای هر عملی معام
 و واضح اگر حدتش سبقت نکرفته بود آینه اکثری از اهل عالم بسا و غضب
 گرفتار میشدند از حق جل جلاله امرش قدیمش امیطلم عباسش را موقوف
 فرماید بر صدق و عدل انصاف اوست مقدر اوست توانا
 اینکه مرقوم داشتند بنجاب لا شیخ حسن علیه بهاء الله چهاره مان دادند
 و هم چنین بمهاجرین ارض س و علیهم بهاء الله نوزده قران امثال
 آن بعد از عرض در راحت امنع اقدس فرمودند آنچه بدو ستا
 الهی داده شود مجری مضمی است و از قبل اذن داده شد بقدر مقد
 در اعانت اصحاب کو تا بهی ننماید کما شغوض نوزده قران نوزده
 تومان داده میشد انتهی مع انکه آنجوب فواد تفصیل این ارض
 آگاه و مطلعند مع ذلك لازال فقرای ان اراضی در نظر حق

جل جلاله بوده و هستند و محبوب انکه بقدر قوه ملاحظه احوال
 فرمایند الامر بیده و هو الفیاض الکریم در سخن قلم علی
 ذکر اولیای قمصر و ما زکا نرا میناید قوله تبارک و تعالی
 یا احتبانی ندای منظر اورا بلسان پرسی بشنوید بته کجمل الی الوج
 مذکورید و بغایت مخمونه فائز نظر حکمت اسامی را ستر نمودیم حق بمقتضیا
 حکمتش عمل میفرماید همچنین کل ابان امر فرموده بته کجمل الی الوج
 عنایت بان جهات متوجه اولیانش را ذکر نموده و مینماید بنجاب
 امین علیه بهائی عنایتی ذکر شمار نموده و از مظلوم مخصوص کل عنایت
 طلبیده نسل انسان یو یکم علی سبب رضی و یقیر کلم الیه بیت کلم اجر الدین
 طاروانی هو آء حبه و سمعوا اذائه و اقبلوا الی افقه و اما موالیدی باب
 غلظه و انفقوا ارواحهم فی سبیله البشر و ایا اولیای افرجوا اما اجابانی بماجر
 فی حقل من قلمی فی هذا المقام الغریر السدید الذی نسمی بالجن الاعظم باکتبت
 ایدی لغافلین الیهامن لذننا علیکم و علی الدین نبذ و اورا هم ما عند القوم
 متوجهین الی الله الیقوم انتهی اینکه درباره ابن حضرت شمسید علیهما
 بهاء الله مرقوم داشتند عرض شد و در راحت اقدس علی شرف
 قبول فرستاد و ذکر هر یک از زبان خلعت جاری طوبی از برای
 نفوسیکه بر انفاق مؤید شدند و بقدر قوه فی سبیل الله صرف نموده
 و مینمایند آنحضرت کل را بشارت دهند باین نعمت کبری

از حق تعالی شانه اینجا دم فانی سائل که منفقین را تائید نماید بر احوال
 آنچه قبول نموده اند آنه هو المودع الغفور الرحیم در این لیل مبارکه
 سان عظمت با سنگه علیا ناطق قوله تبارک و تعالی یا امین
 از جناب تو اب علیه بهائی این کتبه ذکر می نمودی نظر ظهیر روفا ذکرش
 میانیم و از حق جل جلاله بر این می طلبیم آنچه را که اجرشش بدی است یا او
 و باب میفرماید دنیا فانیست در هرگز تغییرش ظاهر و فانیس هویید
 که سجده آنجناب نازند با آنچه که ذکرش در سوت الهی مذکور بنمیتام
 اعتراف اعلی را حفظ و بگو آه پاور و در کارا کریمیا حیا بنیاز اصل نمود
 غایت فرمودی از شمال و هام بمیدان قائم کشندی و از نسل موج تم
 بصره مستقیم و بنا عظمت است فرمودی عطایات را شکر و ثنا از غنمه
 بر نیاید و معادله کنند از تو می طلبم از مطار رحمت رحمانیت محروم
 مفرمانی و بید قدرت خنظم نمائی توئی کشنو و توئی توانا انتقی + +
 این فایده خدمت ایشان تکبیر میریاند و از حق جل جلاله می طلبید
 از حرارتیکه از جنتش احداث میشود او را مشتعل فرماید و از کوشریان که
 از قلمش جاری حیات باقیه عطا نماید لینه مننه یا تقبی بدوام ملکه و کتبه
 اینکه ذکر حبیب روحانی جناب حاجی سید نصر الله علیه بهاء الله
 و والده و حرم ایشان و رفه بنت عمه و محذره عمه تعلیمین

یا و ذکرش +

بها الله را نمودند و همچنین ذکر مختصا و خدمتها و ضیافتهای
 ایشان را هر قوم داشتند کل در راحت امنع اقدس اعلی عرض
 شد مخصوص هر یک نازل شد آنچه که این عبد از احصاش عاجز
 و قاص است امواج بحر فضلش احصاشده و نخواهد شد من لقیه
 ان یذکر او بحی با ظهیر من تمام لایا ریا شاره و لا یوصف بوصف
 و لایذکر بکفر و تحقیقه کفوس نکرده نازند با آنچه که خلق عالم از ان محرومند
 الامن شایسته و ربنا و ربکم و رب العرش العظیم خدمت هر یک تکبیر و سلام
 میرسانم زحمت حبیب روحانی جناب حاجی نصر الله علیه بهاء الله
 و غایتی که فی تحقیقه سبب راحت ابدی و غایت سرمدیت از زبان
 ظاهر و مشهود است که ذکرشان در راحت اقدس بوده است
 بنیاله و مرثیاله و اینکه ذکر جناب حکیم ریحان و ابن ایشان
 و همچنین ضیافتها را نموده بودند بعد از عرض امام کرسی رب اینکلمات
 عالیات نازل قوله تبارک و تعالی یا ایاحی اریقل
 مظلوم هر یک را ذکر نما و بگو اراده این مظلوم آنکه آفاق بنور اتفاق شود
 گردد و ضعیفینه و بقضای افنده اضراب محبت و اتحاد مبدل شود
 آنچه سبب تهذیب نفس و اصلاح عالم و علو و نمو اعم بود ذکر
 نمودیم و از حق می طلبیم کل را مودع فرماید بر علی آنچه از قلم اعلی در الواح
 نازل شده آنه هو المودع الکریم استغنی الله جمیع

نفس نمکوره بزرگوارانی فائز و بنیادش مرتین ایگام سان از عهد شکرش
 برای و کدام نفس با چشمه سار او راست تنگ نماید اکل خاسر و قاضی شاه
 میشوند مگر نفسی که بزرگش مرتین گشته اند و بنیادش مؤیدند و بر عهد
 امرش قائمند طوبی للعالمین و طوبی للرسوخین اینکه هر قوم داشته
 امروز در خانه جناب محمد حسین عموزیل علیه بهاء الله میهانم و از برای
 نفس مجتهد در آن مجلس از حق جل جلاله ذکر مکتب نمودند با جابت مقبول
 بعد از عرض این آیات از مشرق الطاف مشرق قوله تبارک و تعالی
 یا حسین ذکر کن الا این ذکر ناک بمالایفد عرفه بدوام
 ملکوت الله درت العالمین حفظه المقام الاعلی باسمی الغیر الربیع
 یا علی لاجن خالق آمد علی پرستان لغش کردند با الاخره
 شهیدش نمودند از حق میطلبیم احزاب عالم را با و با هم حزب شیعه
 ننماید اوست قادر و توانا یا مهربان نور ظاهر مهربان
 نارناطق ظهور لایح و لکن قوم غافل و محجوب طوبی از برای
 نفسی که مقام یوم الله را درک نمود و بر آنچه سزاوار است قیام کرد
 یا علی اسمعیل از شیعه با سوال نامشروع اعمال شما در روز جزا چه بود
 و چه شد عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمود و بی نام
 ولذین اغوینم یا حبشید از نار محبت الهی نور ظاهر یوم یوم

وصالت طوبی بکلیش و سدره بنارش فائز طوبی از برای نفسی که
 دیدند و شناختند و ویل للعالمین یا مشهدی حسین سبب است در حق
 امین اقدس حاضر لذا بتو توجیه فرمودیم و ذکر است نمودیم مقام امین
 ذکر را بدان و باسم حق از ابصار غافلین گسترش نما یا علی اکبر
 مالک قدر و نظر اکبر ذکر است نموده تشکر ربک الکریم الله محمد حاضرند
 فائز کشتی و از سلطان کوه و س عالم نوشیدی ان ربک هو الفضال
 العزیز العظیم یا حسین عموزیل امین علیه بهائی ذکر ترا و ذکر بیت ترا
 نموده طوبی لبیت اجتمع فیه حیاتی و ارتفع منه ذکر می و سنائی نزل
 ان یخطک و یقرتک و یکتب لک خیر الآخرة و الاولی از حق میطلبیم
 ترا مستقیم فرماید بر امرش و با طوق نماید بزرگش و مؤید نماید بر خدمت
 اولیایش اتمه و ارحم الراحمین و محیی السائلین انتهى
 الحمد لله هر یک بعنایات الا نهاییه فائز غایت حق جل جلاله عالم را
 احاطه نموده امروز حصاة بزرگ و نامشغول و لکن نفوس محروم
 و ممنوع سبحان ربنا عجب طلسمی معین کورند و مع آذان گز
 الامر بید الله مالک القدر ذکر جناب لا غلام علی علیه بهاء الله فرمود
 بودند مگر ذکر ایشان از قلم اعلی نازل مخصوص یوم از ایام در حق
 لوحی باسم ایشان نازل شد و ذکر این ایشان هم در آن لوح مبارک
 نازل از حق میطلبیم برساند و فائز فرماید او همچنین ذکر جنابان

محمد باشم ولا محمد ابنا الاحسين عليهم بها الله را مرقوم داشتند
 بعد از عرض در حضور این آیات مخصوص ایشان نازل قوله تبارك وتعالى
 يا اجبائي نذكركم المظلوم من شطر التجن ويشيركم بعناية الله مالک يوم الدين
 قد فتح باب السماء والى فاطر بالامر بين ان ذكر الذين اقبلوا و فازوا و شربوا
 ريق العرفان من يعطى ربيم الكريم خذوا ما نزل لكم بقوة من عند الله
 الفرد الواحد المقدر القدير البهائم عليكما وعلى الذين نبذوا الأصنام
 وراهم مسرعين الى العليم الحكيم انتهى وانکه ذکر جناب حاجی قبل
 حال طغیة بها الله را نمودند اظهار غایت نسبت با ایشان شد
 و میشود فرمودند از اول ایام بر خدمت قیام نموده اند ان شاء الله
 تا آخر ایام هم باقی علی ناظر و بجل فضل متمک و بذیل غایت تثبیت
 هنگام از ارض مقصود مخصوص حفظ او را فرمودیم الله محمد بجز عنفو الهی فائز
 شدند لحاظ الطاف با او بوده است نسل امتان یو فقه و فقه
 له خیر الآخرة والأولی انتهى وانکه ذکر این اخت معرض را
 نمودند بعد از عرض امام و جبر این آیات نازل قوله تبارك وتعالى
 هو الله الخبير يا على الكبر و نامه جناب این ذکر ت بود
 لذا حاکم غایت مظلوم بتوجه از حق میطیلم ترا میاید فرماید شایسته
 شها و اشار اهل عالم ترا از مقصود منع نماید در قرون و عصا شیعیه

میطیلمند و او را محبتند چون ظاهر شد شهیدش نمودند حکم مقصود عالم را
 که ترا میاید نمود و بصراط مستقیم و نبایم هدایت فرمود قل الهی اقبل الیک
 منقطعاً عن دنک اسئلك بجر امانک و سماء بیناتک وبالافئدة التي طار
 الیک شوقاً للعالم بان تجعلنی مؤیداً علی ذکرک و موقفاً علی جنت مبرک
 انک انت مولی العالم و مالک القدم و المستوی علی العرش لا یحکم الا الله الاله
 العظیم الخبير انتهى همچنین ذکر لا علی و لا حسن علیها بها الله را نمودند
 قوله تبارك وتعالى يا على طوبى لک و لایک الذی تمی بحسن ارجح
 میطیلم از کاس استقامت غنایت فرماید ثانیاً که عالم قادر بر منع نباشد بید
 تسلیم درضا کتاب الله را اخذ نما و بقوت و قدرت امرش خط کن نفسی
 امروز فائز شد او از مقررین لدی الله مذکور انه ولی الخالصین لا اله الا هو
 هو الفرد الواحد العظیم الخبير انتهى
 دستخط ثانی آنجنوب تاریخ بیت پنجم شهر ذی القعدة الحرام رقم و دستخط ۲۹
 کتبه تصر نمود و دیده رادری و در افاق اعلی اصغافا فائز و کن فکر انچه از سما غنایت
 نازل از عالم تحریر انتقائی خارج خود آنجنوب فواد امواج بحر غنایت را
 دیده و میدهند صد هزار طوبی از برای نفسیکه در این بیع روحانی مطار
 بیان رحمانی فائز شده اند ذکر و در ارض یا و قبل از آن توجه بالف
 و را قبل و س فرموده بودند همچنین ذکر جناب میرزا رف و جناب
 میرزا م ح علیها ۶۶۹ و دوستان الهی علیهم بها الله در ان ارض

انیرات در پیشگاه حضور عرض شد **هَذَا نَزَلَ مِنْ سَمَا مِثْلِهِ رَبَّنَا**
 العلم خبیر **قوله جل جلاله یا ائین علیک بهائی منتبین**
فم عظم علیه بهائی وغیاتی همچنین ای آن رض لا زال در راحت
 اقدس مذکور بوده است **و مخصوص رفیع علیه بها و محمد علیه**
 و ولوح منع اقدس از سما رحمت رحمانی نازل ارسال شد انشاء الله
 از بحیران پیاشامند و از انوار تیر معانی منور گردند انتهی
 تدریجاً نازل شد از برای ایشان آنچه که عظم مریم را برانگیزند و عالم غفلت را بطراز
 آگاهی مرتزین نماید همچنین مخصوص او ای آن رض از کور و انات عموماً نازل شد آنچه که مانی دنیا
 بان معادله نماید از حق جل جلاله میطلبم کل نفع کبر فافر نماید ذکر و رفته محذره ام سیرا
 حسن علیها بها الله نموند بعد از عرض در راحت اقدس استکلیه علیا از ملکوت
 اعلی نازل **قوله قبلاک و تعالی یا ائمتی این علیه بها ذکر است** همچنین ذکر محمد
 قبل حسن را در برای شما طلبت نموده لذات بحیران را فو سما و قلم اعلی شرف نمود
 بذکرش فائز شد انشاء الله بر تیس ستقیم عالم را شهبات امم از مالک قدم
 محرم ساخت طوبی لامه اقبلت و فارت و ویل للغافات و الغالین
 شمارا بقوی الله صیت نیام و با آنچه سبب تقدیس و تزیین است انتهی
 و اینکه در باره ضلع جناب ناظر علیه بها الله مر قوم داشتید بلحی الامر
 این عیب مبلغ صید و پنجاه حواله نمود لا غیر ذکر جناب حاجی ملک حسین
 علیه بها الله و آنچه برایشان وارد شده نموده بودند در راحت اقدس

اقدس شرف عرض فائز **قوله قبلاک و تعالی یا حسین لسان بان در ملکوت**
 علم الهی در این جن که دو ساعت از شب گذشته ترا ذکر نماید و از خطر جن
 بتو توجه نموده کنوز عالم و ثروت امم با نیکنم علیه که از مطلع فم اراده مولی
 الوری ظاهر شده معادله نموده و غنی نماید الامر بیده و الثروة فی قبضه
 قدرت مال فانی سبب کرباقتی شد **قبه یا ثواب حقیقت ریح با تو**
 و حمران با آخذ شد **ان ربک هو المقدر المحاکر یدل کیف ثیاء و هو**
الغیر الزوال باب انتی فی تحقیق بعد از استماع آنچه بر ایشان وارد شد حزن
 لاهنای روی داد و لکن بعد از عرض در حضور و انزال آیات بحر سر و ظاهر همه
 عالم با آنچه نازل شده برابری نماید **یشهد بک کل صادق این الامر لله**
 ربنا و رب العالمین -

دستخط رقم (۵) ۲۱ شهر محرم الحرام آنجنوب رسید عرض شد و در جواب
 این آیات از مظهر نبیات ظاهر و نازل **قوله قبلاک و تعالی یا ائین**
 شنیدیم مکرر ذکر نمودیم بحیران لا زال موج و مدین ذکر و ثنا باراد
 مولی الاسماء مرتزین طوبی از برای نفسیکه دارای سمعت و باصغافا فارت
 و همچنین صاحب بصر دوستان آن اطراف را بذکر و ثنا و غیات و الطاف
 مظلوم متذکر دار ذکر جناب علی علیه بهائی را نمودی اسمش با ستمی است
 حضر و شرب حقیق لب بیان من کاس عطا در ربه الغیر زلمتبان از حق جل
 جلاله میطلبم او را بمقامی فائز فرماید که شنوات دنیا از علو و دور

در نیایشان را تغییر ندهد بر کرسی اطمینان مستوی باشد و بر سر بر آید
 مستحج قدناز بالمعروف من لدی المعروف یبشد بک مولى
 الأنام فی آیامه و کفی به شهیداً کخبتر علیه و السلام علیه من لدی الله
 العلیم بحکم ذکر خباب م ح قبل رض علیه بهاء الله نمودی بکوتر
 ذکر الهی فافکر است ذکرناه من قبل فی هذا الحین بشره من قبل المظلوم
 نسل الله ان یویده علی ما یقر به الیه کل عالم من عوالمه و یکتب له من قبله
 الأعلی خیر الآخرة والأولی انه جواد کریم یا امین نفوس مذکوره در او را
 هر کس فائز شد با آنچه که شایسته نداشت و نذارد به ششم بیضا
 و رحمتی الی تسبقت الوجود من الغیب و تهود انتی ابن عبد قاسم
 خدمت اولیا سلام و تکبیر میرساند مخصوص قایم علیه بهاء الله الاهی
 که در ضیافت مذکوره حاضر بوده اند بنیالهم و مرئیالهم و اکلرتنا و اکلکم
 له بما یتخیم بطراز الاول هوجبه جل جلاله و اید هم و عرفهم و اسمهم فی یوم کانت
 العیون فیه عمیاء و الأذان صماً كذلك احاط فضل ربنا و ربکم رب
 العرش العظیم از حق جل جلاله میطلبم هر یک را تا یسید فرمایید بر دایت
 خلق انه هو المقدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون در ان مقام جواب
 دستخطهای آن محبوب واحد بعد واحد ذکر شد و شکر و حمد که رؤس
 نامها بان مزین و منور بود هر یک دقتری بود در نظر نعمت الهی

و ابرار ز رحمت رحمانی الحمد لله آن محبوب لذت اقرار و اذعان را یافته اند
 و باراده حق جل جلاله ذکر نموده اند آنچه را که سزاوار است مقصود آنکه
 اقوال شما و اعمال شما در راحت امتحان قدس بطراز قبول فاکر گشت
 شکر الله ربنا و رب الارض و السماء قد خلقنا و عرفنا و ایدنا علی ذکره
 و ثناء فی یومنا العیز البدیع البهائم و الذکر و الثناء علی خسر تکرم و علی
 من معکم و یسمع قولکم فی شکر الله ربنا و ربکم رب العرش العظیم و رب الکونین
 الرقیع و الحمد لله العیز المنیع رخ ادم فی ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۰۵ هـ

محبوب مکرم جنابین حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاء الله و لطافه ملاحظه فرمائید

بِسْمِ رَبِّنا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِی الْاَبْهَی

تتمه کجما میطر به شهاب و یجدتمون عرف تمیص ربنا الوهاب حمد بقصد
 العشق منظر الله مالک المیشاق حمد آسرع و یخلصون الی مقام الکما شفقه
 و اللقاء و الموحدون الی الذروة العلیا حمد ابه جرت الأنهار و شربت
 الأشجار اشهد انه لا اله الا هو وحده لا شریک له التکبیر البهائم و الذکر
 و الثناء علی اولیائه و اصفیائه الذین باخذتم فی الله لومته لائم و ما منعهم مطوئه

ظالم و ماخو فتم ضوضاء جاہل اولئك عبادا مكرمون لا خوف عليهم
 ولا هم يحزنون و بعد نامهای محبوب فی تحقیق شبانہ مطہر
 از صاحب محبت مترادفاتا بنا باطل آن الحاد م شکر الذی ایدک و و
 و عرفک و سئلہ بان یرفعک فی الملک و یعزک من عباده اذ علی کل
 شیئی قدیر یک نامہ آن محبوب کہ تاریخ آن ۱۲ شہر صفر بود
 بنفحات سرور چشم را با نوار محبت مزین و متور فرمود صدہ
 بار شکر مقصود عالمیان را چہ کہ توفیق عطا فرموده و مددش ہر
 میرسد و الا یرجع الوجود الی العدم و بعد از مشاهده و ملاحظہ و قرات
 قصد مقام اعلیٰ متحرر اسمی الایمنی نموده بعد از اذن تلقاء و وجہ مالک
 اسما عرض شد ہذا ما نزل فی الجواب قولہ جل جلالہ و عم نوالہ
 هو المشرق من افق البیان یا ائین علیک بہائی و غایتی و حمیتی
 سقت من فی السموات و الارضین حمد کن مالک قدم را کہ ترا مویز
 براقبال و ذکر و ثنا و خدمت امرش اذ عرفک صراطہ و ہدایت
 الی سبیلہ و و قفک علی خدمتہ امرہ و رفعک الی مقام یدکرک القلم الایمن
 من الاقن الاہبی المقام الذی اقر الوری بعجزہ عن ذکرہ ان افرح بکذا افضل
 الاظم و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا ائین در اکثری از الواح
 اولیا ذکر تو از قلم اعلیٰ جاری نازل طوبی لک و لمن یرک و اراک و
 وارثک و الحمد لمن ایدک و و قفک علی عرفان من منع عن عرفانہ

اکثر العباد یشہد بکک مالک الایجاد فیہذا المقام الرفیع اولیا
 حق جل جلالہ را بحسب بر بیان و از قبل مظلوم ذکر نما تا بنا را ذکر شتمل شوند
 و بحکمت و بیان تفسیح امر حرمین مشغول کردند ناس بسیار غافلند ای مظلوم
 در جمیع حیان و اوان با علی لبیان ایشان را با حق حرمین دعوت ینما ید
 و لکن کل نسیع بصر محر و منذ الامن شاللہ چشمہا را حجات از شاہد منع
 نموده و گوشہا را قطن او ہام از اصفا بازداشته رحم اللہ العذل الانفا
 از این دو جز ہم نامذہ نام موجود در رسم مفقود الامر بید اللہ رب
 الغیب و الشہود یا ائین بحریان امکان از احاطہ نموده و نذر ابتدا از
 اثن عالم مرتفع مع ذلک احدی گاہ نشدہ مکر معدودی و لکن بہائی
 و میت غمقرب ظاہر شود آنچه در الواح از قلم اللہ جاری گشتہ
 انتہی قد ہطلت امطار رحمتہ ربنا علیکم و علینا و شرق نیر کریمہ امام
 و جوہنا من تیدر ان یدکرہ حق الذکر او یصفہ حق الوصف او یشینہ حق
 الثناء اتوب الیہ و استغفرہ عما خطر ببالی و نطق بہ لسانی و حرطہ لیبی
 ذکر انجوب لا زال بودہ از آیات مشرقات غنایات حق جل جلالہ
 واضح و معلوم است صدہ زار بار حمد و شکر کہ این ایام نتیجہ کلمتہ
 مبارکہ علیا کہ حین ورود خیر حضرت اللہ و من اللہ حضرت
 علیہم بہا اللہ الایہی بان تکلم فرمودند ظاہر و آشکار
 قولہ انہم یتنصرون علینا بقوۃ الجہود و المدفع

و سخن تنصیر علیهم بالقوی الغالب القدیر انتهی آفاق عالم انسانی هرگز
 بطراز جدید مزین و قائلان دعای موحدین و مخلصین و امین و سالکین و قاصدین
 باستجابات مقرون کل خلاصی خواسته بودند از برای سجون مجوسین
 مخصوص حضرت اسم الله علیه من کل بهاء ابهه و من معه علیهم بهاء الله الاله
 الحمد لله ظاهر شد آنچه سبب علت فرج سوز راست یا حی یا قیوم
 ناس غافلند اگر یک آن تفکر نمایند شاید میکنند عدم تقایم اعدا را
 و همچنین ظهورات قوت و قدرت حق جل جلاله را مع سجن جوس و صد هزار
 بلایای ظاهره مفسدین ارض صادر اخذ فرمود اخذ عزیز مقتدر و نفسی
 متنه نشد و همچنین نفوس سیئه ارض طار از کاذب موسوم بصادق
 ثم الذی قصد الرزیه الکبری لاهل البهائم حال در و بقر مقرر دارند
 مع ذلک بقدر اسم ابره خلق بشعور نیامند این عبد اگر نخواهد از اینگونه
 اموزد که نماید باید کتابی تألیف کند حیرت در سکر و غفلت خلق است
 آیا شعور چه شد و ادراک کجاست حیرت اند حیرت است بحقیقه
 در فقره ارض طایبایتش گزیند علی که خود را پیشوایند و خود را
 بادی و قائم میشمند بهرین بار غنا مشغلهند هر یوم شعله اش بیشتر
 و همیشه و ضحرو ضرش حکمتر هزار بار بر اهل بهای هجوم نموده اند
 و هنوز بقدر ذره ضعیفه ایشان ساکن نشده و بغض آرام نکرفته اگر
 یکی از ان نفس خبیثه قدرت ظاهر مییافت و یا از امر ایشان یا چیزی

حال در پیشوایان حلق و حضرت سلطان تفکر نمایند مع آنکه از این طایفه رضایتی
 نداشتند و اعدایم نظر با نطق خدمت در لیالی و ایام بمفتریات
 مشغول مع ذلک حضرت سلطان بصرافت طبع مبارک امر غیر واسطه
 مسجون را ازادی بخشید و از حدیجات غایت فرمود اگر چه مختصی
 انی از سجن بلایای وارده فی سبیل الله را بعالمی مبارک نمینماید قسم بر تری
 کونین هر آنی از سجن فی سبیل الله نعمتی است که از برای او شمشیر مثل نبوده و نخواهد
 بود در هر حال باید نشان بعدل ناظر باشد و باضا تکلم نماید از حق
 جل جلاله ایجاد ممانعی سائل و مل که در آن حضرت سلطان را مویذ دارد
 و موثق نماید ان الله علی کل شیء قدير انیکه در باره الواح اینها
 مانع ارض کاف و امر قوم داشتند در منظر اکبر تلقا و وجه مالک قد عرض شد
 هذا ما نطق به ان لعمره قوله جل و عزه از قبل و بعد قرار برین
 بود هر نفسی الواح بدیعہ نبعه طلب نماید از سما فضل الهی نازل شاید غفلت
 آگاه شوند و نامین بیدار و مصلحت آنرا از قبل بیاد می امر در هر
 که شتم و اذن دادیم بمقتضیات حکمت و مصلحت عمل نمایند تا حکم
 مشورت در عالم ثابت و راسخ شود انتهی و فرمودند نعمی عملا
 یعنی حضرت افان و انجبوب لوحیکه مخصوص احباب
 بهرام اب خواسته بودند در راحت امع اقدس علی عرض شد
 و این آیات باهرات از افق اراده مالک اسما و صفات شرق

ممود **قوله عذبه ما نه وجلت بهانه** هو الناطق العليم الحكيم
يا اهل بهرام **يذكركم مالک الامام من شطر حجة الام** ویدعوم الیه انه هو
المهمین علی ایشاء و هو الفرد الواحد المقدر العليم خبير **ان اتي بملک الایات**
ورایات البینات والناس اکثر من الغافلین **قد ارتفع لیس**
وانجذب به الاشیاء والقوم اکثرهم من الراقین **هذ الیوم فیہ قصد کل**
قاصد مقصود الارض والسماء و کل منصف الاوق الاعلی کل تخالین نظر مجتوب
الابھی طوبی لهذا الیوم ولمن عرفه ولمن قام عنی حذمة امر الله العزیز
الحمید **انا نوسیکم بالاسقامه علی هذا الامر علی شان لا یمنعکم**
نفاق الذین کفروا بالله واعرضوا عن صراطه المستقیم **ونوسیکم بذكرنا**
وثنائه والتوجه الیه بقلوب نوراء وبما یرتفع به مره المحکم المستین
ان الایمن علیه بهائی ذکرکم ذکرنا کم باحق انه هو الفضال الغفور الکریم
ای دوستان از قبل بعد اهل مذکر الی را اخبار نمودیم ظهورنا
واشکار منکرین و مکرهای معتمدین **حال بعضی از مذکر آنچه را قلم**
اعلی ابان خبر نموده ظاهر و باهر **وبعد هزار جلد و مکر در اضلال**
نفس مشغولند **نفسیکه از اشراقات انوار اقیاب حقیقت**
منورند **واز کوشر معانی و بسبیل سانسیده اند باسقامتی فائزند**
که جمیع اهل عالم قادر بر منع نبوده و نیتند **طوبی از برای نفسیکه**

بجیل عنایت تمسک نمود **و بذیل فضل الی تشبث** هزار و دویست
سال علمای انجمنات و فقهای اطراف ناس را بحضرت قانم دعوت
مینمودند **و بکمال اشتیاق از مالک آفاق لغائس را میطلبیدند** و بعد از
جدد و طلب اشتیاق و انتظار ظهورش انکار کردند **و بظلم تمام ان**
سدره مبارکه لاشرقیه و لاغربیه را قطع نمودند **الا لعنة الله علی القوم**
الظالمین **حال هم از همان نفس و اضلال خالق کمرشقا و ترا**
محکم بسته اند **یا صر الله بحکمت و بیان بر خدمت اقریم**
نمائید **قیامیکه از ارباب نفاق حرکت ننماید و نلغزو** قدر ایام را بنید
و بمانیغی مشغول گردید **امروز را مثل شهبی نبوده و نیست** در کرب
اطهی بیوم الله معروف است **کمرشی رت جل جلاله بر رقبه بیضا**
مقریافته **بقلوب نوراء و وجه بیضا بذكر مولی الوری مشغول باشید**
و از عالم و ما فیہ فارغ و آزاد **از حق جل جلاله میطلبیم شمار از بحر ظهور**
محرور سازد **و از آفتاب عنایت منع نماید** و جمیع را مؤید فرماید
بر امریکه بد و ام ملک و ملکوب پاینده و باقی باشد **اوست بر هر**
شئی قادر و توانا **استی این فانی از حق جل جلاله میطلبید بصبا**
بینائی جدید عطا فرماید **و آذان را قوت اصغار تازه بشید**
تا بچشم جدید و کوشن زه آیا الی را بشنوند **و بیناتش را ببینند**

الیوم اعدای حق یعنی نفسی که خود را از اهل پان میسرند و سبب علت
اضلال عبادند آن نفوس بجهرباسی در آیند و بهر صوتی
طاهر بعضی بعامه و بعضا وارد او زهد و تقوی و برخی
بکمال محبت و مروت و گروهی با سبها دیگر در صد و عباد الله چاره
اقتاده اند جمیع علمای ایران مگر قلیلی با آن زهد و تقوا با و مو غلطه با و ریاضت
فتوی قتل سید عالم روح مرغ ملکوت الامر و سحاق فزاه دادند میدا
آذربایجان شاهد و گواه و از و رای آن هر ذی بسرو سومی و از و را
کل حق جل جلاله باری بقولای آن نفوس ظالمه آن طلعه احدیه را انجشید
و شهید نمودند حاظم از همان قبل بعضی بوسا و خناسیه و خدعه های
شیطانیه پیداشده اند قاتلم الله و اعادنا الله و ایام کرمین برهولاء
لوحی هم مخصوص ما آن ارض و آن یازازل
قوله جل کبریا و عزت بانه بنام خداوند دانا و توانا
یا اما الله فی ارض لیا و الهما و صوحیا در امواج بحر
فضل حق تفکر نماید در سجن با کن و شمار الوجوه با حق علی دعوت پند
و بصراط مستقیم دالت میفرماید از عالم غیب بشود آمده تا کل را
بفیوضات فیاض حقیقی فائز فرماید بجل کشین آبی تمک نماید
و باقی ظهورش توجه کنید امروز نفسی عبرت حضرت دوست

فائز شد او بکل خیر فائز است از باط عالم بگذرید و بکمال نشاط و انبساط
در باط حق در آید بهر نفسی الیوم با حق اعلی انظر و بذکر ملک اسماء ذکر
او از اهل باط لدی الله محبوب آنچه مشاهده میشود و محضیر معدوم
جهد نماید تا بعلی فائز شود که عرف بقا از او استشام شود شکر کنید مقصود
عالم را که شمار موی و بر عرفان امر که عالم از او محبوب است
هو الفضال الکریم بحمد له از هورت العالمین و مقصود العارفين
انتی الله محمد انوار آفتاب فضل آبی شامل حال ما نشد جمیع عالم
مشتاق استماع کلمه با عیدی و حال ما الله بکلمه مبارکه یا آنتی فائزند
این فضل عظمت و بزرگ طوبی از برای نفسی که عارف شد و شناخت
و ویل للغافلین اینکه ذکر جناب ساد احمد کف علیه بها الله را
نمودند و راحت امنع اقدس مالک الرقاب عرض شد
بذما نزل فی الجواب قوله جل جلاله و هم نواله هو التمتع بصبر
یا احمد بزرگ مقصود العالم و بشکر بعبادته الله لهم القیوم طوبی تو
توجه الیه و تغلب قبل الی شطره و لبصر رأی لافق لاء و لسان
نطق امام الوجود انه لا اله الا هو الفرد الواحد العیز الزود و اما جده العالم
من نجات الوحی و ظهر نار بیع المعانی و القوم اکثرهم لایفقهون قذاج
لسان الرحمن استوی علی عرش الکرمان و الیاس هم
لا یعرفون قد نبذوا الله هم واخذوا هو انهم الا انهم لا یعلمون

طوبى لمن كثر اصنام نظنون آمنوا بالله رب ما كان وما يكون يا احمد
 قد حضر كتاب من الامين وكان فيه ذكرك والذين آمنوا هناك ذكرناكم
 من هذا المقام المحمود ان اعرف هذا المقام الا لعمر الله لا يعادل بذكر
 ما يشهد ويرى يشهد بذلك من عنده الرحمن المحنوم
 يا سيد قلوبنا ان استمع نداء الله انه ارتفع مرة في الطاء وخرى
 في التوراة وتارة في انجيل السر وفي هذا المقام الذي نسمي بالاسماء
 من لى الله مولى الورى يشهد بذلك من شهداته لا اله الا هو العزيز
 المحبوب ان افرح بذكرى ثم انطق بشاكرتك في الحشى والبيك
 وندكر من سمي بسيد قبل محمد ليفرح ويكون من شاكرين اتا
 ذكرنا الذين اقبلوا الى الافق الاعلى وندكرهم جمعة من عندها لتسقى
 ادكارهم بدوام اسماء الله الحشى وصفاته العليا لا اله الا هو العز
 العظيم الخبير ان الله جعل كره كثر الاحياء الذين اقبلوا اليه لوجوده بفضاء
 وعملوا ابا امر وابه في كتابه بين
 يا اولياء الرحمن اتا نوصيكم بخطط كنوزكم كذلك يعظم من عنده
 علم كل شئى ويطوف حوله الملائكة الالهة فى مقامه الكريم
 وندكر اوليائى هناك الذين اتقنوا المشاق اذا ارتفع

التعاق الا انتم من الراسخين طوبى لبيد مارتته شبهات الفجار
 ومانعة اشارات المغلطين الذين يغلبون فى صدورهم قدر لبعضنا
 ويرى من وجوههم غمزة كحجيم البهاء المشرق من افق سما غنايتي
 عليكم يا حزن الله هناك وعلى الذين يطوفون العرش فى مقامى
 الرفع انتهى وهذا ما نزل بجناب استيا باقر عليه بهاء الله
 قوله جل جلاله وعز كبريائه وعظم شأنه بسبح المشرق لكم من
 سبحان الذى سخر الملك والملكوته امر من عنده وهو القوى العا
 القدير يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وهو الفرد الواحد العليم الحكيم
 يا باقر اتا ذكرناك من قبل فى هذا الجنب لى لو تعرف مقام ذكرى
 لياتك الفرح على شان لا تخترك شونات البشر ولا سطوة الغافلين كمن
 مستقيما على امر ربك وناطقا بشاكرته بحميد هذا ما ينفعك واوليائى بنى
 والادوى يشهد بذلك من اتوى على عرشه العظيم كمن قاما على خدمته
 امرى مقبلا بقلبك الى نعتى انه يؤيد من اقبل اليه بقلب منير
 قد شهد لك قلبي الاعلى ان اعرف وكن من شاكرين اتا ان يحبك
 شونات البهائم الذين ينطقون باهوامهم ويمنعون الناس عن صراطى المستقيم
 البهاء عليك وعلى من سمع النداء واجاب رب الكرى الرفع انتهى
 وهذا ما نزل بجناب الوهاب القاسم عليه بهاء الله قوله جل جلاله

عزّ شانه **بسمي الشاطق الأمين بابا القاسم**
 يذكر المظلوم في مقام بطوفه الملاء الأعلى ويوصيك بتقوى الله
 ان ربك لهو التامح للعلم انه يذكر من قبل اليه ويريد من اراده آية خلق
 الوفاء وجعله من اسمائه الحسنى في كتابه المبين طوبى لمن تمسك به
 انه من فراس مضمار البيان لدى الرحمن سبحانه بذلك كل عارف بصير
 ان فرج بذكري آياك ثم اشكر ربك الذي خلقك وايدك وهداك
 الى الله نسير انا نذكر اوليا هناك وبشرهم رحمتي التي سقت من في
 السموات والارضين قد ذكر الامين كزناك ان اشكر من انقذك ونجاك
 وانزل لك ما يجدره لمقرنون عرف رحمة ربك الغفور الرحيم انتهى
 وهذا منزل سبحانه على سبائك الله قوله غفلت آية جل سلطانة
 هو تصراط استقيم كتاب انزل المظلوم وفيه يذكر من قبل الى الله مولى
 العالم واجاب اذ ارتفع نداءه من هذا المقام الذي جعله من اعلى المقام قد
 الابصار المشاهدة افضى والاذان لا اصغى ندائى واللسان لذكرى الذي
 اشرفت الالاق حسن ان تتمع نداء مكمل الطور في هذا الظهور ثم
 اشكر ربك بما ايدك على عرفان هذا الامر الذي به زلت الاقدام انا
 سمينا هذا اليوم في كتب القبل بيوم الله ولكن القوم الكثر هم على غفلة
 وحجاب قد منعتهم السجات عن النظر الى الاقنى الاعلى والشبهات

عن الذي اتى من سماء القوة برآيات الآيات كمن ناطقا بذكر ربك و
 عالما بما امرت به في الزبر والألواح طوبى لذي ضياء قصد لفرا
 ولذي وجه توجه الى الله مالك الأديان قل ضعوا الظنون الأباؤا
 ميعن الى ملكوت الأتيان بالروح والريحان كذلك هطلت
 من سما عني امطار رحمتي نعيما لمن فاز وويل لكل غافل متراب
 الابهاء من لذنا على الذين حججهم حجيات العلماء وما حوتهم سطوة الذين
 اعرضوا عن المبدء والمآب وهذا منزل سبحانه غلاما من لدى الله
 مولى الاسماء قوله جل جلاله عزبانية لمجي على الاسماء
 يا غلام رضا عالم راخان ريب وغبار او هام از مالک انامع
 منوده حجاب نفس هوى بشانى قوم راخذ كرده كه خير شتر معروف
 و منكر از هم متميز نيزد هند اهل شكند و خود را اهل حديد ميد
 و عبده اصنامند و خود را اهل مقام شيرند غفلت بمقامي سيدة
 كه نعمت ابدى را بالا فانية تبديل نموده اند آنچه جل جلاله از برا
 كل نحو استه ازان گذشته اند و مشهيات نفس هوى مشغولند
 اف لهم بما كتبت ايدهم صمد كن مقصود عالميا نرا كه ترا مويد
 فرمود قبال قدر اين عنايك بزرگ را بدان و لئالى محبت كهير
 از ابدار خانه و نفس سارقه با شمش محفوظ دار اينت نصيحت قلم على

واین لیلۀ ظلماً اسمع کن من شاكرين واحمد لله رب العالمين
و هذا ما نزل بجناب علي اكبر س م س من لدى الله مالك القدر
قوله مبارك و لعا هو التامع وهو المحيب يا صر التاب امروز بر كل ذكر
حق جل جلاله و خدمت امر لازم در قرون و اعصار قوم منتظرين يوم مبارك
بوده اند و چون باب غنایت صحن مفتاح پا كشوده شد و طلعت موعود
و مكمل طور خود را اجل نجات عالم و هدایت اعم ظاهر فرمود كل محبوب بل منصف
بل ميتك مشاهد شد مگر معدودی قلیل كه از صرف وجه در كتاب الهی مذکورند
ایدوستان بقول كنفانمايد امروز يوم عمل است قدر ايام را بداند
و آنچه سزاوار است مشغول گردید بگو الوان مختلفه فانیه این يوم شمار انحاء
باقیه و الا و ائمه الهی منع نماید عنقریب كل مشاهد نماید آنچه كه اليوم
از او غافلند آن حین امت شمری ندارد و تأسف را اثری نه امروز
روز خدمت است جهد نماید شاید آنچه لایق است فائز گردید ان رسكلم
الرحمن هو المقدر علی ما یشاء و فی قبضته زمام الایام و هو المهیمن علی
مرق الغیب و الشهور و هذا ما نزل بجناب میرزا محمدی ابن من علیها بهاء الله
قوله جللت عظمته و تكبر رايه هو المشرق من قول الملكات
لوح انزل الرحمن منه تعرف البيان علی الامكان تعالی من انزله و تعالی
من اظهره و تعالی من نطق و انطق كل شیء علی انه لا اله الا هو الفرد الواحد

العلیم الحکیم قدر ترفع لت ذنوق کلیل و القوم اکثرهم من الرادین قد نعمتم
النفوس عن الفرد و سأل الأعلی و الهوی عن ملك الوری الا انهم من الاخرین
فی کتاب الله رب العالمین قدراتی من كان مذکوراً بالسن الاصلیا؛ و مطوراً
فی کتاب الله رب العرش العظيم من الناس من سجع وانكر منهم من
سمع سجع الی ان فاز بکون لبیان شرب منه باسمه الغفور الکریم
یا اهل البهائم ان ستم التنداء من شرب البقعه لتوراء و الاضرب البیضا
انته يدعواکم باسحق پیشبرکم بعنایة الله مالک يوم الدين آياکم ان یمنعکم حب الدنيا
عن الی الوری او تحزنکم اشارات الغالین کونوا ثابتین علی الامر علی کثان
لا ترککم شبهات اهل البیان الذين عرضوا عن اسحق اذا تم سلطان سپن
لعمر الله انهم ما فازوا باللبیان و ما شربوا حرق العرفان من ایاوی عنایة
الرحمن و انکوا الذی خلقوا خدمته مرده لمبرمتین یا معسرین
تا الله لا تنفعل اليوم کتب العالم و الاملاکوت الاسماء الا بهذا الکتاب الذی انطق
فی اللیالی و الا ایام و یشیر الکل بما عند الله العسی العظيم کذاک نطق فی
الأعلی و القوم اکثرهم من الغالین البهائم من لتا علی الذين نبذوا
ما عند الناس رجاء ما عند الله الا انهم من السخین و الحمد لله رب العالمین
و هذا ما نزل بجناب باقر ابن ملا محمد علی قوله عن تیشا جل بیا
و المشرق من فوق العالم باسمه الأعظم ذکر من لدن الممن اران و النوح

وَأَنَا أَذْكَرُ لِعَلْمِهِمْ قَدْ ذَكَرْنَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَارْتَبَعُوا هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ فَتَمَّ فِيهِمْ أَصْحَابُ الْأُولَىٰ
 وَاسْمَعْنَا هَمَّ نَدَائِهِ الْأَوْحَىٰ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 يَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَاءَ مَا كَذَّبَكُم مَّا كَذَّبَتْكُمْ مَوْلَى الْوَرَى فِي مَقَامِهِ الْأَوَّلِ الَّذِي سَمِيَ
 بِالْحَجَّجِ مَرَّةً وَآخِرَى بِسَاءِ هَذِهِ السَّمَاءِ الَّتِي ارْتَفَعَتْ بِأَمْرِ الْمَلِيحِينَ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 أَنْ نَضْرِبَ وَرَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ بِالْعَمَالِ الْأَخْلَاقِ أَنَا أَنْزَلْتُكُمْ بِهَا فِي الْوَالِحِ نَزَلْتُ مِنْ سَمَاءٍ مُّشْتَرِكَةٍ لَكُمْ
 الْعَالَمِ الْخَيْرِ يَا بَاقِرٍ قَدْ ذَكَرْتُكَ عَبْدًا مِّنْ عِبَادِي الَّذِي طَافَ
 حَوْلِي وَفَارَقَ بَلْقَائِي وَشَرِبَ حَيْثُ حَبِي وَاقْتَصَرَ الْأُمُورَ عَلَىٰ خِدْمَتِهِ أَمْرِي ذَكَرْنَاكَ
 فَضْلًا عَنِ سِدِّي وَأَنَا الْفَضَالُ الْكَرِيمِ أَيَّاكَ أَنْ يَمْنَعَكَ شَيْءٌ عَنِ اللَّهِ
 أَوْ يَحْجِبَكَ إِشَارَاتِ الْغَائِبِينَ الَّذِينَ يَدْعُونَ الْإِيمَانَ وَجَعَلُوا الْبَيَانَ شُرْكَاءَ
 لِأَهْلِ الْإِيمَانِ الْأَخْتَمِ مِنَ الْمَلِكِينَ فِي كِتَابِ مَبِينٍ قُلْ خَلَقْنَا اللَّهُ لَا
 تَدْعُونَهُ الْحَقُّ بِمَا عَزَمْتُمْ كَتَفَنِي الدُّنْيَا إِذَا تَجَدُّونَ أَنْفُسَكُمْ فِي خَسْرَانٍ عَظِيمٍ
 كَذَلِكَ نُنْطِقُ لِسَانَ الْعَظِيمِ إِذْ كَانَ الْقَوْمُ أَكْثَرَهُمْ مِنَ الرَّافِدِينَ
 الْأُمُوجِ الظَّاهِرَةِ مِنْ حَجْرٍ عَنَابِي عَلَى الَّذِينَ مَا نَفَعُوا مِثْلًا لِمَنْ يَحْمَدُ
 وَطَافُوا حَوْلَ مَرَّةِ الْبَدِيعِ وَهَذَا مَا نَزَلَ مِنْ سَمِي تَحِيَّ عِطَاءَ عَلَيْهِ
 قَوْلُ تَبَارَكَ وَرَبُّهَا بِنَامٍ كَيْتَا خَدَا وَنَدَا بِنِيَا حَسِينِ مَحَبَّتِ اللَّهِ
 وَشَعْلُهُ نَارُ مَوَدَّتِ رَحْمَانِي بِرُخْدَمَتِ أَمْرِ قِيَامِ نَمَا أَمْرٍ مِّنْ نَفْسِي أَرَادَهُ تَضَرُّعًا
 نَمَائِدُ بَابِ الْأَعْمَدَةِ بَكَرْدٍ وَيَا عَمْدُ لَيْتَهُ نَظَرٌ بِأَشَدِّ حَسِينِ أَمْرٍ وَرُزْدِيَا
 كَرَّمَ مَوَاجِ وَشَرَفَاتِ الْوَارِاقَاتِ جُودِ كُلِّ وَجُودٍ رَا حَاطَهُ مَمْنُودَةٌ

هر نفسی تبه برخواست قعود او را بنیند و توقف او را اخذ نمکند
 بچند بیان بروج و ریجان کمر با نزهت نماید وضعیفان را قوت
 بخشد از اینکله علیا نفسی تعجب نماید ابن مریم علیه سلام الله و سلام
 انبیا صیادمی را ملاحظه فرمود که بصید ماهی مشغول فرمود و دام را بکند از
 و بیات را صیاد نام تمام بعد از اینکله کلیل بود نطق یافت جاہل بود
 بچیز علم در آمد فقیه بود بملکوت غمراه یافت ذلیل بود بقصد زود عجز
 نمود اکراه بود بانوار فخر هدایت فخر گشت چه که از خود گذشت بحق
 پیوست آمال را تحت سوخت و حجات را با صبح یقین شوق نمود
 تا در دنیا بود بیا روح الله تاطق و چون میل عجبی نمود بمقامی فخر که اقلام عالم
 از ذکرش عاجز طوبی از برای نفوسیکه الیوم شبهات معر ضین
 و اشارات منکرین و ضوضاء اهل سان ایشان را از مقصود امکان منع نمود
 امر روز رور استقامت است و روز خدمت جهدها سید که شاید
 فخر شوید با آنچه که لدی الله مذکور و در کتاب مطور البهائیک
 و علی کل ثابت مستقیم انتهى این فضل عظیم را نه جو میتوان تشبیه نمود
 و نه با مطار و نه با وراق اشجار و نه بر مول اصحر او نه بذرات کائنات
 ایجا مقبلین و موحدین مجلین چکوته از عهد شکر بر آید لغمتیکه
 احصاء آن مشکل است شکر انهم لبسته فوق عرفان بشر است

چون فضلش در جنتش سبقت یافت اذن عطا فرمود و این سبب
 بزرگ و عظمتش شد از برای ذاکرن مخلصین و مومنین و الامقام ک
 کجا و روح پاک کجا چه مناسبت چه شایسته چه شاکلت
 معدوم صریفیم و باراده اش موجود هر نفسی آنجوب ذکر نموده و تقوی
 نامتایی فائز گشت مخصوص هر یک بحری از آیات جاری انجام
 فانی از حق میطلبند که این را بیاید فرماید بر آنچه هر فرشته است پندیده
 و اینکه در باره اولیای آن علیهم السلام است از ذکر و انا
 ذکر نموند و همچنین ذکر نفسیکه با ادای حقوق فائز گشتند
 کل درسا منع اقدس علی عرض شد و هر یک بذکر مقصود عالمیان
 فائز و بشرفات انوار اقباب فضل مرزین قوله جل جلاله و هم نواله
 هو الناظر من افقه الا علی I دوستان الهی را تجزیه میرسانیم
 و بجز غایت حق جل جلاله بشارت میدیم ای اهل ان و یا
 طوبی لکم و نعیما لکم چه که از اول مر فائز شدید با آنچه که من علی الارض
 از آن غافل بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که سبب مرزین ملا
 گشت آنچه فی سبیل الله وارد شود و آنچه شده کل در کتاب
 از قلم اعلی مذکور مسطور این بشارت بزرگ از برای شما هیچ

عملی ضایع نشود و اجرش عند الله مخزون زود است مکافات
 و جزای کل ظاهر و هویدا شود جناب امین ذکر شمار آنم
 از قبل و بعد بذکر اطمینان فائز بوده است وصیت مینماییم شما
 با آنچه که سبب اعلاء کلمه است با کمال اتحاد و اتفاق بذکر حق
 ناطق باشید و بخدمت مشغول خدمت حق جل جلاله بلیغ
 و هدایت ناس بوده و خواهد بود و این حاصل نشود مگر با اخلاق
 رضیه و اعمال طیبه شفقت و محبت از حق میطلبیم کل را بیاید تا
 بر آنچه رضای او در اوست چند می قبل مخصوص جناب ملا
 محمد شفیع لوح نازل ارسال شد همچنین زیارت حضرت وحید
 و اولیای حق جل جلاله هر روز و روزی بشارت است چه که حق ظاهر
 و دایش مرتفع و افق عالم از نورش منور مزین از حق طلب ارتقا
 نماید زود است نعت با علق مرتفع شود این خبر است که قلم
 اعلی از قبل بجا داده بعضی از اهل این بشارت آیات الهی مشغول و
 بعضی بدام خضوع خشوع متصدد در هر لباسی در آن شاید اولیا را
 بدام گشتند از حق میطلبیم کل را بطراز استقامت مرزین وارد
 بشانیکه اهل عالم قادر بر منع نباشند خدا کتاب بقوه من بخنده

انه ليكن كما يحق اياكم ان يمنعكم شئ عن هذا الصراط المستقيم وهذا التبايع العظيم
 الحمد لله المقتدر الباذل الكريم انتهى
 اهل ان الرض لا زال بغنايت حق فائز بوجهه وهدى اين ايام مكتوبى از جناب
 لا ميزاجبال واخوى ايشان عليها بها، الله سيد انشاء الله انشاء الله
 مؤيد شود بر جواب بلان ظاهرين ميبطلهم حتى مددش را قطع نفرمايد
 دوست بر هر شئى مهين و مجتهد وانچه در ذكر فت و ايا
 مرقوم باشد هريك از نفوس موقفة ثابتة بذكر حق ما سر شدند طوبى لهم
 ونعم لهم و چون اين مراتب در راحت امنع اقدس اعلى اعرض شد اينكلمه
 عليا از ان اراده مالك وسى ظاهر قوله جلّت عظمته
 يا باحسن نامت كه بعد از نوشتى از ان آيه مباركه قرآن حكايه نهايد
 لا تغادر فيه صغيرة ولا كبيرة اوليا، الهى در هر ديار كه ساكنت ذكرشان را نمودى
 و از براى كل نظمها رغبات طيبى طوبى لك چه كه خيرات احاطه
 نموده هريك فائز شدند با نچه كه سزاوار است انتقى
 و اينكه ذكر جناب ملا محمدى احتياى خ وى عليهم بها، الله را نمودند در
 منع اقدس عرض شد هذا منزل لهم من سماء مشيت ربنا و ربكم ورب العالمين العظيم
 قوله جل جلاله هو المشفق الكريم يا صخرى قدرت عين العالم انطوبو

متكلم الطورى في الظهور و الأعم في حجاب غليظ قد ظهر اليوم و انى من كان
 موعودا فى كتب الله رب العالمين انه انى بالحق و دعوات الناس الى الله
 الأعلی من الناس من انكروا عرض منهم من سمع وقال ليك يا مقصود القارىين
 و منهم من منعه سطوة الأهرار و منهم من حجبته اشارات العلماء الذين نبذوا الحق
 و رأهم و كانوا ممن لم يعنى كتاب مبين او لكاتب اتبعوا الهوى و اتبعوا
 على الذمى كانوا ان خيطوا حين كرههم عجل الله فرجه كذلك سئلت لهم نظمهم
 الا انهم من الظالمين بظلمهم تاح اهل الكفر و من الأعلی و اوجه العلياء و اخذ
 الدخان سكان الأرض و السماء ايشد بذلك من ينطق انه لا اله الا انا
 الفردوس بغير قلنا ايها الخائف و الواو ان اسمعوا ندا، مالك
 الايمان فى المعاد ثم اذكروه فى الليل و الايام ان ربكم الرحمن هو السميع العليم
 اياكم ان تمنعوا اشارات الظالمين عن الله العزيز الحكيم دعوا القوم و ما
 عندكم متوكلين على الله المقتدر القدير سوف يرون المخلصون ما وعدها
 بنى كتاب الله و المشركون مما ماتهم فى الحجيم ان افروا بذكر قلمى الأعلی انه
 يصيركم الى الله مالك يوم الدين اليها المشرق من فى سما فضلى عليكم على الذين
 ما منعكم نفاق اتنا عظيمين الذين يدعون الايمان بالبيان كيفرون بالذى اتى
 سلطان العظيم انتهى لله محمد انوار ملكوت بان الهى اهل ان ارض
 احاطه فرمود انشاء الله مؤيد شود بر اتحاد و اتفاق و نصرت امر يعنى ذكر و بيا

این قافی خدمت جناب ملا احمدی علیه بهاء الله و سایر دوستان آن ارض شکر
 و سلام میرساند و از برای هر یک توفیق و تائید میطلبد و اینکه درباره
 جناب لامیرزا محمد ابراهیم طاب علیه بهاء الله مرقوم داشتید یک لوح
 منع آمدن مخصوص ایشان از سما مشیت ربانی نازل .
 قوله جل جلاله و غیر کبریا **بِسْمِ الْمُهَيْمِنِ عَلَى السَّمَاءِ**
 ذکر من لدن الله فی زبانوار الایمان اذ صعد الفقان آتی البیان و شرب طهور
 الرحمن فی ایام فیما اخذ الاضطراب سکان الارض **اللهم انزلنا رب الارباب**
 طوبی النفس ما رتتها شبهات بقوم و لا اشارات کل فاجر مرتاب الدین نبذوا
 الکتاب و اتخذوا الاوهام **الفسحهم اربابا من دون الله الا انهم من اصحاب النار**
 طوبی للسان قراب الله و عرف بما انزل به **باسم من لا یخسر فی کتاب الله**
 مولی الامام قد خسر کتاب من الایمن و فیه ذکرک ذکرناک بذكر اذ ظهر خضعت
 له الادکار لعنة لا یعادل بذكری شی من الایمان **شیهه بذاک من عنده**
 ام الکتاب طوبی لک و للذین ما نقصوا عهد بارهم و اقبوا بوجوه بیضاء
 الی اثنی عشره الله مشرق الانوار خذ کتابی بقوه من عنکدی و قل لک
 الحمد یا من اسمک ظهرت الاسرار و نزلت الایات و برزت البینات و ار
 الاعلام و نصبت الرایات بان تکتب من فلک **الاعلیٰ لهذا العبد الذی یب**
 ایک ایام مولی الوری مایکون سر اجاله فی کل عالم من عوالمک آنک
 انت المقدر علی ما تشاء لا آله الا انت القوی القدر انتهى

بسته عنایت مقدس از احضار و ذکر است بر کل لازم در لیالی و ایام
 بجمه و شامی مولی الایمان مشغول باشند و کمال عجز و ابتهال از مالک
 مال است عای قبول نمایند چه که انسان مقاما خود و شان و ثنا
 خود را ملاحظه نماید و همچنین عنایات الهی حق را مشاهد میکند متعجب شود
 و لکن از حضرت کریم مایوس نبوده و نیستیم از حق جل جلاله میطلبیم جناب میرزا
 مذکور را مویذ فرماید و بمانیفی موقوف دارد در این صحن نظر بعرض
 مطبوعی صد مقام اعلی نموده تا آنکه باحت اقدس فانی شدیم اینک
 عالیات از زبان لک اسما و صفات شنیده شد **قوله جل و عز**
یا عبد حاضر مدهاست عرف محبت عبد الوهاب
 توقف نموده سبحان الله او از نفوس مذکوره لدی العرش
 بوده و عظمت حق و ظهورش بر ایات آیات و اعلام بنیات مشاهد
 نموده چه شده آیات طوط ظالمین حجاب شده یا شهبان علیا
ملین بگو یا عبد الوهاب **رب وهاب**
 میفرماید در هم نمی نوضهم بلعین اگر صد هزار سنه عمر تو عطا شود
 معادله نمی نماید بقدمیکه امروز فی سبیل الله برداری و یا کلمه که تسبیح آن
 تکلم نمائی بشنودای مظلوم آفاق را و کمال همت بذكر و شامی

حق مشغول باشی آنچه ذکر شده و بشود نظریات حق جل جلاله است که نسبت
 بانجناب بوده فهم و نقل کت اسجد با معنی ندانک و عرفتی نماک
 اسک بان تجملی مستعلا بنا رجتک علی شان نبغی لظهورک و ایامک
 بقین بان احتیاط و صرم بر حیات نیز باید و استقامت و قیام ارجیا
 نگاه تدبایت و تدبیکو و لکن حکمت و بیان در کل احوال نظر
 باش قدر مقام را بدان و چون جان خفتش تمام آنه هو الحافظ التاضری
 اسجد لله رب العالمین انتی فی تحقیقه چندی است خبری ایشان
 باحتیاط نسیمه نه رایحه مور نموده و نه عرفی متضوع چون از قبل
 درین متوالیه در چین مذکور بودند از حق جل جلاله سائل که ایشان را مؤذیر یا
 تأییدیکه عرف استقامت از او استقام گردد آنه هو الغفور الکریم
 حسب الامر اگر اقتضای آنچه از شما شیت نازل القا شود و نموند
 اما خندان نجمنه ما وجدناه من قبل انتی
 ذکر خیاک میرزا عبد الله علیه ی نموده بودند در راحت امین
 عرض شد هذا من سماء عنایت ربنا المحیب قوله بهر بصره
 و احاطت انوار شمس خصله هو المقتدر علی من فی الارض و السماء
 بحمد الله ذکر کردی المعلوم بوده و عرفیات چند
 قبل باحتیاط حاضر و باصفا فائز تدبیر باقی اعلی ناظری بحجت

حق جل جلاله مرتین آنچه مذکور نمودی لدی العرش معلوم از حق جل جلاله طلبیم
 ترا مؤید فرماید بر استقامت و استقامت باقیان امروز استقامت از اطمینان
 صفات لدی الوجه طوبی النفس فارت بها نفس مذکوره در عریضه هر یک
 بذکر حق جل جلاله فائز نول تدبیر نفتح علی وجهک باب البرکه آنه هو المقتدر
 ماشاء ولی قبضه زمام منج السموات و الارضین الیهاء علیک من
 و علی الذین فاروا بهذا الذکر حکیم انتی ایشان و انوی ایشان
 که در شاه رو بودید همچنین نفسی مکر ربنا استحق فائز شد
 این فانی خدمت هر یک سلام میراند و از برای کل توفیق مطلبید
 اینکه درباره حقوق مرقوم داشتند در راحت امین عرض شد
 هذا ما نطق به لسان العقل فی الجواب قوله جل جلاله یا امین سالها
 ما ذکر حقوق نمودیم مع انکه این فقره سبب حفظ و علت برکت الهی اما دیگر بوده چه مقدار
 از نفس خود از مال خود بخور فرستاند و چه آوردند از دست خود و او که شتم
 چه که لازم نبود حال آنجناب بر امورات این ارض مطلعند همچنین باب
 لازم است از برای اعلاء کلمه و لکن با نفسی از کسی طلبید اگر نفسی فائز شد با دای
 حقوق الهی اخذ شود و الا فلا در جمیع احوال باید اولیای حق مراقب اغراض امر باشند
 و اما حال مرتبه احدی مطالبه نماید آیه غنی عما کان و ما یکن انتی
 و اینکه مرقوم داشتند بعضی اخذ نمایند و صرف میکنند با دعای ذن اید چنین
 ادنی صادر شده از برای احدی باید اولیا مخصوص نجو بجمیع احوال باشند

سبب اشباع کلمه است ناظر باشند ایام نایت باید دوستان
 بعدل و انصاف و صدق و صفاعا لاشند و با آنچه نسیب اعزاز امر است
 متمسک مکرر ذکر شد تا آنجوب بداند که چنین امری صادر شده
 حینیکه محبوب نواد جناب حاجی میرزا ح ی ع ل و جناب لایمیرزا حسین
 علیهما بهاء الله و عنایتة بحضور فائز بودند لسان غنمت ذکر شمار فرمود
 تئید کج بعنایت فائز ند و بکلمه رضامین بنیما بجا بکلمه مرینا بجا بکلمه این
 حین که تبحیر بر این رقه مشغول بودم بحضور فائز مقصود علیان باینکلمه مبارک طقت
 قوله جل جلاله و احاط فضلہ یا عبدک حاضر اتانخت ان ذکر الدین شربوا
 ریحون لا تسقامه هناك فضلا عننا و انا اذا ذکر المشفق الکریم نذکرهم بتراسما کیم
 حکمة من الله تا و انا الامم حکیم انا ذکرنا التصاد بکرتصوع منه عرف عنایتی فی ملکوتی
 المتنع المنیع و نذکره فی هذا الحین نذکر جمیل البهائم اللایح من اتق عنایتی
 علی الدین ما ذکرنا اسما کثیم و علی الدین شربوا حقی المجوم انتی
 هرزه از ذرات کائنات شهادت بر فضل و رحمت و شفقت و عنایت
 حق جل جلاله داده و میدهد از او میطلبیم اینفانی و اولیای خود را بر ضایعین
 و بر استقامت بر امرش موقوف دارد اینک مقایمک اولیا و اصفیاء قبل
 و بعد از حق جل جلاله سئلت مموده اند اینفانی بکمال عجز میطلبند از بر
 کمال آنچه را که از برای خود میطلبند و از برای دوستان بنمایند آنچه خود را
 فابل ان منیداند امواج بحر رحمت الهی بشانی ظاهر که گویا شجره

پس مقطوع و نهالهای رجا از سبب جهات مرتفع تعالی تعالی کر
 و فضله سلطانه و عزه و ذکره التکبر و البهائم و البهائم علی جنابکم
 و علی الدین سمعوا و اجابوا بحکم الشاطق العظیم حکیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شخصه تئید الله الا هو له القوة و الاقدار وله القوة و الاختيار ریع من شایر و یضع
 الآخرون و هو المقصد العظیم و کجک نامۀ دیگر آنجوب که از قبل ارسال
 داشته بودند نظر بکبرت اشغال و امور جواب تاخیر افتاد از حق جل
 جلاله میطلبیم نام را مویده فرماید بیدار ک آنچه از او فوت شده نامه سید
 و باب وصل کشود و نفعه قرب مرور نمود لله مطا ذکر و بیان
 از قلم بیان اولیایش جا بایت فی حقیقه ذکر و بیان مضاحند از بر
 باب قرب و وصال ذکر جناب آقا محمد رضا صاحب اباعلیه بهاء الله انمود
 بودند همچنین مراتب شوق و اشتیاق و اشتغال ایشان را در ساحت منع اقد
 اعلی عرض شد و این آیات با بارت مخصوص ایشان از سما عنایت
 رحمن نازل قوله عزتیانه و قدس مقامه بسمین من الارض و السماء
 یا محمد قبل رضیا قل کسکما یطی بافتحت علی وجود او
 باب القاء و کالتاء یا مولی الأسماء بما فتحت بمقالید البیان

البواب العرفان و لك البهائم فاطر السماء بما نورت العالم بالانوار
اسمك الأعظم و لك بجلال ما مطلع بحال بما آجتاك الى سوا النظر
و لك الفضل مشرق العدل بما دعوت العباد الى الفلك الأعلى في لمبذ
و المعاد و لك النور بما كل الطور بما عرفت اهل المعاني اهل طور ك
و لك الظهور بما جعل الارواح بما جعلنا منخدين باياتك مقبلين الى فلك
مستعدين بنا حجبك و طائر ين في هواء قرك ونا طيقين ثباتك اجميل
قلنا المهي و سیدی معبودی مقصودی جمع تطلق بالسن الكائنات و ترى ما نقل
به الملكات اسلك بنا الى عمان علمك و حجتك التي سقت خلقك
و عبادك و سرك الملكون و اسمك المخزون الذي ظهر نفسه في ناسوت الانشا
و باستواءه على العرش بين الوری بان تنزل من سماه جودك امطار حجتك
تم حفظ اولیاءك من شر اعدائك اسلك يا مولی العالم مقصود الامم باسمك
الأعظم بان تنصر اجابك بقوتك و قدرتک و جنود غيبك كما انصرتم
من قبل انك انت المقدر على ما تشاء و في قبضتك ازمته من في الارض
و السماء ای رب تری عبدك هذا استخذ بوجه انيتك و فردايتك
و باجری من قلمك الأعلى في ملكوت الانشاء و يشهد بانطق بينك
يا مالک الاسماء و فاطر السماء ای رب ترانی متمسكا بجلك تمسكنا بذيل
غيايتك و رجيا ما عندك اسلك ان لا تخيبني بجودك و فضلك

و الطامك لا اله الا انت القوی القادر السامع المحیب انتهن
این آیات که هر صر فی از آن باب رحمتی است از برای خلق مخصوص جانا
نذکر نمازل انشا و الله بان فائز شود عرش عالم پان را متحد نماید
و اشجار و وجود آمازه کند از قبل هم ایشان نذکر مقصودنا و مقصودکم مقصود
من الارض و السماء فائز شده اند از حق جل جلاله سائل اهل که ایشان را
و جمیع احوال مؤید فرماید انه علی کل شیء قدير و همچنین ذکر جناب
حاجی محمد طاهر تفسیر علیه بهاء الله فرمودند عرض فانی اینکه نفسی الیوم
اقل من آن بوجه مقصود عالمیان توجه نمود ذکرش از سان عظمت
ظاهر فضل بتمام و مرتبه ایت که عالم از احصائش عاجز و از ذکرش
قاصر صد هزار طوبی از برای نفسی که بکر آلهی در یو مشن فائز شد
اینست آنکه نیک در ظل عرش ملکون محفوظ است از برای صاحبش
اهل ارض غافلند و محبوب عالم اگر شاعر شوند از برای یک حرف
که از سما مشیت مقصود نازل شود جان شایمانند هذا حق لاریت
این فقره هم قتی از اوقات لقاء و وجه عرض و باصفا فائز گشت
هذا ما نزل له من ملکوت ربنا الرحمن قوله لیاک و لعا
بسی لتسمع المحیب یا محمد قبل طاہر یذکرک فی هذا اللیل من طاف

حوله الملائم الاعلى واهل الفردوس والملائكة المقربون ان شکر الله
ثم اذکره فی اللیالی الایام انه سمیع ویرى وهو احق اعلام العیوب نوصیک
والذین آمنوا بالامانة والوفاء وبما یرفع به کلمة الله لمهمل القیوم اذ افرقت
بیاتی ووجدت عرف بیانی قل سبحانک یا ایها المظلوم المسجون
اشهد انک خیرت البلاء النجاة من ملکوت الانشاء وسكنت فی الجحیم
کخلاص من علی الارض لا اله الا انت المقدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاسماء
انک انت العلیم الخیر سئلک یا سر الوجود ویا من فی قبضتک زمام الغیب
والتشود بان توکونی علی الملیق لا حرکت البدیع ونسبی لیومک الغیر ثم کتب
لی بجدک والطانک ما یخطنی عن التیقن الذی خیرت به و بطغیانیة
ای رب انا العاجز الباس القائم لدهی ب حمتک اسک ان لا احر
عما عندک لا اله الا انت المقدر المتعالی الغیر العلیم الحمد لک
یا مقصود العارفين ومحبوب من فی السموات والارضین انت
اینکه ذکر آثار حضرت افغان قایم علیه من کل بهاء اربها فرموده
بودند مخصوص ایشان الواح بدیعیة منیعة مقدسه مبارکه نازل از قبل شد
واینکه خدا ایشان را نوشته بودید معلوم و واضح است در ان ارض نفوس
موجودند که لدی الله از ایا دام محسوسه نظر بکمت بر حسب ظاهری فرمودند و کن

عذائل ما اعلى کمال معرفت را دارند الان المقصود بنهم الیه فی الواح شتی
انچه ذکر ایشان مرقوم داشتند جمیع غرض شد ان غلظت با نیکه علیا ناطق
قوله جل جلاله لدی الوجه مذکورند و از قلم اعلى در صحیفه صحر امطور انتی
و ذکر محذره امه الله لدی بی صاحب علیها بهاء الله نموده بودند هذا
ما نزل لها من ملکوت بیان ربنا الرحمن قوله جل جلاله وعم نواله
بنام افانی بکتیا یا امتی حول جلاله هر بابت فضلش کل الحاطه
نمونه همچنین علمش صدای مرتفع نمیشود مگر آنکه جواب از ملکوت
بیان رحمت نازل انما ربکم مبارکه یا امتی عزیز فرموده و رجال را بکلمة
منیعیا عبیدی مطرود داشته چو بیار از خلق اولین خیرین بسبب اصغنا اینکلمة
انفاق نمودند اینکلمه شباهت نهالی است که ید قدرت آنرا غرض نموده باید
باب محبت و استقامت تقایه شود و باسم حق از ارباح همومیه محفوظانند
قدر اینکلمه را بدان لعنه الله اگر جمیع عالم ادراک نمایند کل مشتعل شوند و باقوا
توجه نمایند جمیع ایا ان ارض انکسر میرسانیم و کل را تبعید و تزییه و عمل با ازلنا
فی الکتاب وصیت مینمایم طوبی للعالمین العالمات انتی
ذکر جناب حاجی محمد حسین علیه بهاء الله نموده بودند ذکر ایشان در راحت امنغ
افدیس بر شرف اصغافا نتر هذا نازل لدی من نزل حکیم قوله عزة ذکره و حل بیانه
یسمی المشرق من الافق الاعلى به نفسی الیوم بعرفان فائز شد

اودر ملکوت بیان لدی الرحمن منکوراتت جمیع عالم از برای یوم حشر خلق شده
 و چون اسم عظیم تقویه غالبه خرق حجاب نمود و کل غافل مجرب شاهد بشد
 الا من شاء الله امروز روزیت که در هر نفسی آنچه مستور است ظاهر
 و هویدا گردد یوم تبلی التلرز امروز است بیهوشی تجال امروز است
 هر مکنونی آشکار شود و هر ستوری هویدا طوبی از برای نفسی که بنا بر محبت
 مشغول شد اشتغالیکه سطوت و قدرت و شوکت اهل انشا و شهادت
 و اشارات علما و اولاد مالک اسما منع نمود و از بحر معانی محروم ساخت هر
 الیوم فی سبیل الله ظاهر شود اثرش بقاء ملک و ملکوت باقی و دائم است
 یا ضربت جسد نماید تا فانی شود با آنچه سزاوار یوم حق جل جلاله است
 قدر بیان رحمن را بدان چون جان خشنخا الهیاء من لدنا علیک و علی
 جناتی هناك الذین باخضعت شوکتهم لضعفتم قوه المعرین
 انتهى ذکر جناب لاسید صادق و لاسید یوسف و لا ابوالقاسم
 و لاسید علیضا علیهم السلام نموده بودند تلقاء وجه عرض شد
 و مخصوص هر یک بازگشت آنچه بدوام اسما حشری باقی و پاینده است
 هذا ما نزل بجناب سید صادق قوله عز کبریا
 هو الباقی الدائم الابدی الاحدی ذکر من لدنا لمن
 ذکره الامین بعبایه و یكون من الشاکرین ان الذی فاز الیوم بایا آیه فاز

بکل انحر شید بذاک من عنده کتاب عظیم یا صادق انا قبلنا
 الیک من نثر التبحر و انزلنا کما یهدی العباد الی صراطی المستقیم
 قل یا قوم ضعیف ماخذکم قد ظهروا ما کان مکنونا فی العلم بطور انی کتاب التبر العالمیز
 کذاک انزلنا الآیات و صرفا یا باسحق و ارسلنا الیک هدیه من محبوبک بیل
 و تذکر یوسف فضلا من لدنا و انا الفضال الکریم یا یوسف
 و مع ما عند القوم و خذ ما آتیت من لدن ربک الفضال لقتیم لا تعادل بحرف
 من الباقی کنوز الارض لشد بذاک کل عارف بصیر الهیاء من لدنا علی الذین
 ما نقضوا شیاق الله و وعده الا انتم من الرخین کتاب مبین و هذا ما نزل بجناب
 ابوالقاسم قوله جل عز هو المشفق الرحیم یا ابا القاسم
 قدر ایام را بدان و بما نبغی قیام نما امروز خلق کنیکو و عمل پاک سبب علما کله
 الهی است جمیع دوستان با حق مظلوم را بان نصرت نمایند و در جمیع
 احوال در صد ارتفاع امر باشند اینست وصیت ما از قبل بعد از حق
 میطلبیم کل مشتعل فرماید اشتغالیکه ظلم ظالمان و وضو ضاء جا بلان انرا
 منع نماید هر نفسی بیک طره از این بحر فائز شد جنود عالم و مدافع احم قادر
 بر منع او نبوده و میت حق عظیم شهادت میدهد و با سیکلمه علیا نطق میفرماید
 طوبی لكل ما مع مجیب و هذا ما نزل بجناب سید علیضا قوله تعالی و قد
 بسمی الظالمین من الافق الاعلی کتاب انزله المظلوم فی السجن الام

لمن ذكره احد حبتي الذي قام على خدته مري العظيم يا عباد الرحمن
 ان استمعوا نداء من يدعوكم الى الفرح بخير قداتي يوم المآب والقاسم الكرم
 من الغافلين واتي المعاد والقوم الكثرهم من الراقين قد نبتوا
 اواحر الله وراهم الا انهم من الاخيرين ان شكر الله بما ايدك على الاقرا
 بما نطق به قلبي الا انتم اذكره في الليا والايام ان تيك هو التبع لعليم
 قداتي الموعود وظهر المستور ونطق لسان العظمة الملك لتدرب العالين
 انك اذا فرغت باباتي وشربت رحيق پاني من ابي عطاء قل لك الحمد
 يا مقصود العالم ولك البهائم يا محبوب العارفين انتهى
 رسالت بجز معاني وبيان عالم راخذ نموده اگر جميع ذرات
 باسان اولين وخرين حمد نماينه نسبته لائق اين فضل قابل اين جود
 نبوده وخواهد بود لله حمد دوستان اين عرصه فائز شدند با آنچه که
 خلق کثير از اولين وخرين در حسرت تقايش محزون و مهموم بودند
 اين فرج اکبر نصيب اهل منظر اکبر بوده اين فاني از حق باقی سائل وائل
 که جميع من على الارض را اين نعمت باقيه ومانده سمانيه محرم نفرمائيد
 انه هو التامع المحيب وهو الغفور الرحيم و اينکه ذکر جناب
 لا محمد على سمار عليه بهاء الله نموده بودند تلقا وجه مالک قدم
 عرض شد هذا منزل له من سما غناية ربنا الغفور الکریم

قوله غريانه و عظم ربانه هو التبع البصر يا محمد قبل على حق جل جلاله
 وجميع را بصراط مستقيم راه نموده ونبيا عظم که در کتب و صحف از قبل بعد موعود بود
 دعوت فرمود بعضی از عباد را هوا باهي نفسانية از مطلع نور احديت منع نمود
 و برخی را متابعت جهلا از عرفان مالک اسما محروم ساخت سبب علت
 کل در مقام اول علمای عصر بوده اند ايشانند مطالع مشارق نفس و هوای
 و قلیلی از عالم و مافیة چشم برداشته اند و باقی اعلی توجه نموده اند ايشانند کنوز
 ارض خزان آن هر نفسی الیوم حجات اهل شبهات ورا منع نمود
 او را اهل جنت علیا در کتاب اسما مذکور مطورا است جناب این
 جمعی از مقبلین را ذکر نمود و هر یک بغنايت مظلوم فائز انه هو الغفور الکریم
 انه هو العطوف الرحيم انتهى
 و این خادم فانی از حق جل جلاله مسئلت مینماید که ايشان و سایر دوستان
 تأیید فرماید بر حفظ آنچه خطا فرموده اوست بر هر شیئی قادر و توانا
 عرض خادم آنکه هر یک از مقبلین که از حق مخموم آشامیده اند و بحیوة
 جدید فائز گشته اند کلمه استقامت را امام وجه خود مشاهده نمایند
 چه که شایطین و نفوس خادعه بسیارند امید چنانکه هر یک
 مؤید شوند بر آنچه سزاوار یوم الله است و دیگر ذکر جناب لاسیواد
 پشت باغی علیته را نموده بودند بعد از عرض این فقره تلقاء
 وجه این آیات از سما غنايت نازل قوله سبقت حمته
 و سبقت نعمته هو الشاهد الخیر یا جواد مظلوم میفرماید جميع

بلاياي ارض را قبول نموديم لارتقاء الناس الى الذروة العليا
والاقل الاعلى و چون نداء مرتفع شد و نار مجتبت التي
مشعل نفوس غافل را خاد و منع قيام نمود و بظلم تمام و بجهت کامل
در اطفاء نور الهی کوشیدند و کمن يد قدرت هر خود را خطا
نمود و نفوس مقدسه را آگاه فرمود بکوايدستان شياطين
بر مرصده قائم و منتظر بايد هر يك از شما بمشابه شهاب ثاقب شياطين را
ارضعو و بيمالات قلوب منع نماید اينست مقام اول و رتبه اول
که از قلم اعلی نازل گشته طوبی لمن فاز و ويل للغالين در جميع احوال
بحق ناظر باش و بايتمتک ان مع عباده الفانين الحمد لله رب
العالمين انتی هذا منزل لابن من تصعد الى الله عليها يا رب الله
بسم الله القويوم حسين قبل على ان اسمع النداء انه لا اله الا انا
المهيمن القويوم قد خلقت اخلق لعرفان نفسي و ادراك يومى فلما جئت
برايات الايات اعرضوا بما اتبعوا كل غافل مردود
قل يا اهل الجحيم ضعوا ما نهيتم عنه في الكتاب خذوا
ما امرت به من لدی الله ما لك اليوم الموعود قد سوا انفسكم عن
كل ما يامرکم به يا هو انکم كذلك ايرناکم به من قبل فی لوحى المسطور
طوبی لمن نبذ الاوهام تمسکاً بحبل الله العزيز الودود طوبی لمن تثبت

بذلی عمل با حربه من لدی الحق علام الغیوب ذکر من قبلی من معک قل
اتقوا الله و لا تموتوا من الذنیم لا یعلمون قد اتی الدلیل و ظهر السبیل اناس
اکثر هم لا یثیرون قل الله قد ظهر الیوم و مکمل الطورین علی عرش الطور
طوبی لمن سبغ و فاز و ویل لكل غافل محجوب البهائم من لدنا علی ابيک
الذی صعد الى اقصی و فاز بفضلی و رحمتی عنایتی التي احاطت الغیب و الشهود
و علیک و علی من معک من الذین ما تقضوا ایشاق الله و عهده و شهدوا
بما شهد الله اذ انی سلطان مشهود انتی
اینکه ذکر اخوان اراذل الف و در جناب نصر الله حسین و محمد علی
علیهم السلام الله نموده بودند پیشکاه حضور مالک ظهور عرض شد هذا منزل
لهم من سما افضل ربنا العزيز الوهاب قوله جل جلاله عز من قانه
هو احکم با حق و هو الامر حکیم یا عباد الرحمن مقصود امکان این
بجانب شمارا ذکر نماید و وصیت میفرماید آنچه که سبب علت بزرگی و بزرگواری است
دنیا را سطوت فاخذ نمود و در هر حدی آثارش ظاهر و باهر دوستانیکه بحق
نسبند و با شمن کور باید بچول و قوه مقصود یکبار اعمالی قیام نمایند که بر حسب
شمی عرف تقدیس تنزیه ازان بیاید امروز روز خدمت و عمل پاک است
از حق میطلبیم کل را از الایش اعمال مردوده مقدس فرماید و با سایر حقیقی ظاهر
نماید حمد کنید حضرت مقصود را که شمارا با انوار آفتاب سپان منور فرمود

قد ذکرکم الایمن ذکرناکم فضلاً عن ذنا وانا الفضال الکریم انتہ
 و هذا ما نزل لاجبار الله في الدال الیہ قوله جل جلالہ و عزتہ انہ
 یہو السامع پیر یا حضرت اللہ بیدکر کم لمظلوم من ظلمتین بما
 یقرکم الی اللہ رب العالمین قد باج بحر لیبیان و باج عرف الرحمن و
 الناس اکثرهم من الغافلين قد صری فرات الرحمة بین البریة و لکن العوق
 اکثرهم من المنکرین قد عرضوا عن الاق الاق مقبلین الی کل جاهل بعبد
 طوبی لمن کسر صنم الهوی و آمن باللہ الفرد البیر انا ذکر الادی اقل
 الی الاق الی الی قطع لیر و لیر الی ان رونی و اوفیه ارتفع ذاء اللہ العزیز
 احمید انه حضر و قام لیدی البایف باصغاء بیان ربه العزیز جمیل
 نشداته بلوغ و فاز باللقاء و شرب ریح عطاء ربه لمشفق الکریم و ذکر
 ابنه الادی سستی بالبدیع و نوصیه باینبغی للانسان و انا التناصح الکریم
 یا بدیع بیدکر کم مولاک بما سقی به ذکرک بدوام الملک ان یک
 لهو الغفور الکریم الیہا علیک و علی من معک و علی الذین فازوا
 بهذا المقام الکریم و ذکر علی فیل الکریم الادی یخرف الظهور
 و قبل الی الادی عرض عنه کل جاهل مریب و ذکر اخاه الادی سستی
 بمحوسى و نشره جبرئیل الی سبقت من السموات و الارضین و نوصی الکل

بما یرتفع به مراتب من العباد و بما یشبہ لهنذ الیوم العزیز لبدیع
 قد ذکرکم الایمن ذکرناکم لشکر و ارتبکم المقدر القدير .
 یا اهل الدال و اطها ان فرجوا بما طهر الله منکم سببه الادی سبحان
 فی سبیلہ و حمل شد انه جبا بحاله لطق بثناء اذ کان الناس فی حجاب مسین
 و ذکر عبادى و امانی ہناک و شہرسم بعنايتی و فضلی و نوصیهم بالعمل
 الخالص و بما انزل الرحمن فی کتابہ لمسین الیہا علیہم علیہم و علی کل
 ثابت مستقیم انتہی اللہ الکریم مقبلی باجر خود فائز بل فوق آن و
 ہر مستقیم بمکافات خود عزیز اکثری زوستان در منازل و محافل خود
 معتکف و حق جل جلالہ در سخن مع حزان وارده و ظهور امور اغیر حرضیہ در لیا
 و ایام بیدکر حسی خود مشغول ذکر یکدقا اور انبید تغیر اور اخذ بخند
 بقول جناب شیخ مہر و علیہ رحمۃ اللہ عنہ انه اردت و زبان کہ بر آید
 کر عنده شکرش بداید قسم باہا بحقیقت اگر جمیع عالم بدوام ملک
 و ملکوت لیکر و حمد ناطق شوند قابل الیکر کہ قلم اعلی جاری میشد و نبود
 و میشد اگر مقام ذکر الادی ظاہر شود و کل ناطق شود با نچہ انقانی ذکر
 نمودہ نذا مرتفع لکن اذان طلیل فارسی موجود و لکن عرصتہ تک
 یومی جابہ خرق شود و مقاما مستورہ ظاہر و ہوید کردد و اینکہ در بارہ
 جناب خان سرکار سن علیہ بہار اللہ و غنایہ مرقوم داشتند و ذکر

آنچه در خود حسین آنجناب گذاردند فرمودند انیرات تلقاء وجه مالک
 قدم عرض شد قوله جل جلاله بسمی الله العظیم
 یا امین انانکنا مع ان ربک یسمع ویرى وهو العظیم الخ
 لازال بر خدمت امر قیام نموده اند و فائز شدند بذكریکه بدوام ملک
 و ملکوت باقی و پاینده است امروز از ضریر ما حیوان حقیقت
 سدره بیان اینکلمه مبارکه علیا اصغاشد طوبی لمن فاز و جد عرف
 و قام علی خدمت مهران در رب العالمین و بهر شی از شیا شهادت
 داده برو فای عهد و میثاق او ان مقام بسیار عظیم است انان
 نکبر من هذا المقام علیه و علی من معه انک لورایت ذکره من قبلی بوشه بقنا
 و ما جری من قلمی و ما شخه به سانی فی هذا المقام المشیع ابها
 علیه و علی کل صابر ثابت ستقیم انتی .
 فی تحقیق این عبارات آیات و ان مقام از ذکر و فکر و خیال منقطع
 نمود بشانی آیات الله در این حدین نازل و جاری که صد مثل این فای
 از عهد تفسیر و تخریر آن بر نیامده و ذکره برستی عرض مینمایم و کفی
 بالله شهیدا و چه مقدار فرح حاصل شد از اینکه مشاهد شد کما ظا
 عنایت متوجه بجناب خان علیه بهاء الله است این عبد

خدمت ایشان سلام و تحمیر و ذکر میرساند و از حق جل جلاله در کل همین
 تأیید میطلب ایشان محبت کل سزاوارند لوشاء الله نظیر ما قدر
 له انه هو المقدر القدر و اینکه ذکر و در سیر جان و ملاقات با جناب
 حاجی سیدحس علییه بهاء الله و حده نموند انیرات تلقاء
 وجه مالک اسما بشرق اصغافائز قوله جل جلاله باید در قرنی
 بعضی از دوستان فرور نمایند و بکمال حکمت به تهنیت نفوس غایقه
 مشغول شوند که شاید در ایام الله محروم نمائند امروز فضل عظیم ظاهر بر هر
 لازم که بهدایت نفوس مشغول شود طوبی لافانی الذی کان مذکوراً
 فی ساحتی و فائزاً بلقائی از کان التورثه فاسن افش الزوراء .
 چه که جناب حمید قبل علی علیه بهائی و عنایتی ذکر تبلیغ و کالمتی خود را نمودند
 و همچنین زیارت این فقره فی تحقیق منصور و لقبول حق فائز انتی
 جناب حاجی مذکور بذكر حق جل جلاله فائز شدند از قبل فانی با ایشان
 نکسیر برسانید باید در صد دان باشند که کلمه الله در آن ارض انتشار یابد
 چه بسیار از نفوس که صر فی از علوم ظاهره را شنیده اند و با شغلا
 ناز محبت لسان کشود و بترویج امر و تهنیت نفوس مؤید کششد
 امروز روح القدس تا میفرماید باید جمیع دوستان با جمیع عالم
 محبت و دوستی رفتار نمایند در این صورت محبت احداث

شود و قلوب مستعد آن صین صین القاء کلمه است و لکن بروج
 و ریحان الامر بید الله ربنا الرحمن ذکر ارض شس و اولیای
 حق علیه بهاء الله را نموده بودند بهر کتب الهی فاکر گشتند و مخصوص
 جناب حاجی شکر الله علیه بهاء الله لوح منع اقدس نازل و بجناب لا مینرا
 حین علیه بهاء الله و عنایت داده شد که برسانند این صین لسان قدم
 با بیکلمه مبارکه ناطق قوله حل جلاله یا ایحسین یا امین
 ذکر دوستان الهی را نمودی لله چه مؤید شدی بفضل و عنایت حق
 از بحر وصال مره بعد مره آشامیدی از کوشریان صین نوشیدی و
 اقی علی را مشاهده نمودی و دیگر خیر اولیا و اصفیا و دوستان حق
 مؤید شستی از حق میطلبیم لازل تر آمد و فرماید و بر آنچه سبب اغزاز ام
 او حل جلاله است بآید نماید لعن الله اگر نفسی کنوز عالم را ایشار نماید
 و یا جمیع ارواح فدا شود و ذره از عزت امر الله بکاهد جایز انبوده و
 و جمیع احوال اغزاز امر الله و اعلاء کلمه الله و ارتفاع مقام ناظر باش
 بذا ما وصیناک به من قبل فی حضور و فی هذا اللیل الذی یظن فی لسان
 العظیم الملک لله رب العالمین انت
 اینفانی خدمت آن محبوب و دوستان الهی صد هزار سلام و تحمیر میرساند
 و از حق حل جلاله میطلبید کل را بر نصرت بآید فرماید و توفیق عطا
 نماید آنه علی کل شیئی قدیر البهائم و التکثیر لثنا علی جنابکم

و علی من معکم و علی من سبقتکم فی امر الله رب العالمین
 قهره دیگر مکر از خیب روحانی جناب لا محمد طاهر علیه
 بهاء الله و بعضی دوستان رسید آنچه که سبب و علت سرور
 فانی بود چه که بکرت حق حل جلاله ناطق و باقبال خضوع و خشوع و قیام
 بر خدمت لوجه الله ربنا و رب من فی السموات و الارض منی خدمت
 کل تکبیر و سلام میرسانم و امید است که انشاء الله کل بغایت مخصوصه
 فائز شوند والده جناب لا محمد طاهر علیه بهاء الله در این ایام که
 مقعر عرش واقع بشرف حضور فائزند بفعل ما ایشاء و بحکم ما یرید
 و هو المقدر القدر بلکه ای عالم بعد از طلب و انتظار فائز
 نشند و این محدثه از بدایع فضل الهی فائز نشد با آنچه که اکثر اهل
 عالم در حیرتش مردند همچنین این ایام مکتوبی از جناب حاجی لا محتر
 علیه بهاء الله رسید در ساحت اقدس عرض شد بذكر
 حق حل جلاله فائز گشتند نهیاله و امید است که از بعد هم ارسال
 شود آنچه که بمثابة روح معانی است از برای همی اکل مخلصین
 الحمد لله رب العالمین و البهائم للمتقین و المخلصین
 الواح مترله حسب الامر علیهم سخط اینفانی جز یک لوح امانت قد
 مخصوص جناب طیب نشتار سال شد اگر میشد در اینجا شخص

صاحب خطی الواح مرسوله را بنویسد و در مطابقت و مقابله آن سمنستی
چند را مبذول دارد بسیار محبوبت و همچنین محل امنی حفظ نمایند
چون که آیات الهی در اطراف متفرق است لذا آن ارض و هر ار
اشنچه را وارد شود صبح نماید محبوب و مقبول است
خادم فی ۲ ج ۱ سنه ۱۳۳۰ مقاله شد

محبوب فواجر حضرت امین علیه بهار الله الملك المحققین ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَبْنِيُّ

الحمد لله الشكر لا وليا له واتشالا صفاؤه الذن بالو الغمة وقاموا
على خدمته والفقوا ما عندهم في سبله سرعوا الى ما تروا في كتابه وسئلوا
من بحر جوده وسما عطاءه كلمة رضائه اولئك ما منهم شيء من الاشياء
عن الله فاطر السماء لا سبقونه بالقول ولا يعملون الا باذنه
ولا يعرفون الا ما نزل من سما مشيئته سبحانه يا مالك
يوم الدين ومرتب العالمين ترى عبدك الامين متمسكا بحبل رضا
ويراعى مقامات اوليائك ويذكرهم في مراسلاته ليدكرهم الخادم
في المقام الاعلى والذروة العليا اي رب اية من اتحدته سم

و امد بها بجنود الغيب والشهادة و برآيات عظمتك و بتيات ظهورك
انك انت الهنا و مقصودنا و معبودنا و قاضي حوائجنا و حوائج عبادك
و خلقك انت الذي يا الهى ثبت بالبرهان توحيد ذاتك
و تفرد صفاتك لا اله الا انت القوي القدير و بالا اجابة جدير
نامهای آن محبوب الی دو هفته قبل متواتر رسید رسید
نایم ربع و جواب نوشته شد بمشابهه مطار مع کثرت اشغال
و کثرت تحریر که مشاهده کرده اند در جواب نامهای آن محبوب بهیچوجه تاخیر
نزفت از حق میطلبیم آن محبوب را مؤید فرماید بر آنچه سبب انتشار آثار الله
و تقدیس قنبره امر اوست و در هر کسره نامه در راحت امین اقدس
عرض شد و ثان عجلت بکلماتیکه مزوج بعنايات مخصوصه و مستجابها
صحت تحمل جلاله بود نطق فرمود و
در این لیلیه مبارکه که شانزدهم شهر شوال المکرم است نامه آن محبوب
که چند هفته قبل رسیده بود مره اخری در راحت امین اقدس
شرف اصنافا تر قوله تبارک و تعالی یا امین علیک بهاء
الملك الحق العدل المهدی نامها شما که بعید حاضر ارسال نمودی
در راحت اقدس عرض شد انکه در ذکر اولیای آن ارض نشستی
کل اصفا کشت لله کجده مؤید شدند بر آنچه که از برای آن از عدم خود

آمده اند جمیع اهل عالم طالب حق بوده و بتند از ملوک و مملوک و علماء و فقها
 و سایرین و چون آفتاب حقیقت از افق سما مشیت اشراق نمود کل
 ممنوع محبوب سبحان الله مع طلب محرمند و مع اشتیاق
 ممنوع اهل رعب بجناس و بیود بهیاس کل و اسلام بجناس
 و همچنین ملل آخری بصواعق و امثال آن متوجه نقل حق را میطلبند و
 لکن حق شهادت میدهد بر غفلت و بعد آن نفوس آمال ایام محدود
 و الوان آن کل مشغول نموده و از آلاء باقیه و عنایات سرمدیه محروم
 داشته میشهند بکک لسان الغلظه فی مقامه المجدو یا آمین
 در اتحاد اولیا سنی بلینج منبزل دار شتر عن ساعد جسد لظهور الاتحاد
 بین اهل الوداد مخصوص نشوید بطراز تخصیص فرزند یکویا اولیا
 به نفسی لوجه الله خاضع و خاشع شود از برای یکی از ارباب اجل ارتفاع
 کلمه اتحاد آن نضوع خشوع و فراموشی از برای علو و سمو میشهند بکک
 ام الکتاب فی ملکوت العلم و لبیک یا انجیر در باره جناب علی حید
 علیه بهاء الله نوشتی ملاحظه شد بیده محمد موقفند بر خدمت لیدی الوجوه
 مذکور بود و بتند بشره بعنایتی اولیا طراز ازی قبل منطوقم بسیر
 برسان ازی قبل ذکر مومنین و پسین را که بطراز ایقان فرزند و باقی علی نام
 نزدی اینیظوم هم هر یک را ازی قبل ذکر نموده انشاء الله فائز شوند
 با آنچه که سبب صلاح عالم و پیدایم است البهائم لئنا علیک و علی من

بهذا الامر العظیم استهتت لیلته شکر چه که اولیا خود را از ازال
 ذکر نموده و بنماید قسم بانوار وجه مقصودنا و محبوبنا اکثرات ذکر حق جل جلاله
 بقدر اسم ابره تجلی فرماید کل عالم و عالمیان منقطع شوند رجای تک
 کلمه که ارسام اعلی جاری کرده حال اکثر امور بتور و لکن غمگریب
 ظاهر شود آنچه که الیوم اکثری از او غافلند ذکر جناب علی حید
 و همچنین مجدوم مکرم جناب یاب علیهها بهاء الله و سنا ایتیه را نمودند
 فی تحقیق ایشان تجوی متمسکند بر خدمت قائم اینخادم فانی این
 شهادت را لقا عرش داده و میدیدد و اینکه در باره او مویده
 و دو منفق و دو خادم و دو حبیب یعنی جنابان اخوان نذافان
 علیهها بهاء الرحمن مرقوم شد بعد از عرض در ساحت منع اقدس ا
 تیر اینکلمات اشراق نمود قوله بک و یا آمین علیک بهما
 در توفیق و تأیید حق جل جلاله تفکرنا من کال الله کان الله قسم بافتا
 حقیقت که نزد ملا اعلی سکن سملوات مشهور تر و معروف ترند از نزد
 اهل ارض برکت من عند الله بوده و هست در اول ایام سخن
 عظم تفکر نما برکت نعمت و ماده بمشامیر طراز باطل و لکن چون
 خیانت بمیان آمد قطع شد چنانچه تجارت معطل ماند و اکثری
 پریشان شدند بد قدرت الهی سخن را بلند نمود بمقامیکه با فردوس

صیب رومی

اعلیٰ و جنت علیا برابری مینماید و لکن خیانت نخبین ابواب
 خیرات را مسدود نمود **یا امین** نفسین را از قبل مظلوم **کبیر**
 برسان ذکرشان در کتب صحیفه الهی محلاست آنچه در ذکر
 ایشان و اشتغال و انقطاعشان نوشتی حتی لاریب فیه
 نسل الله ان یحفظها و یحکمها من الذین اتخذوا فی جوارحه ربهیم مقاما
 فی کل عالم عن عوالمه ان ربک هو المشفق الکریم اجرهما علی الله
 و تصد القلم الاعلیٰ باقبالها و جبرها و استقامتها انده شهادة
 لاتعاد لها شروکة العالم و الاضران الاحم ان ربک هو العلیم الخیر انتهى
 الله سبحانه ان بن حکمت منور و جمیع مایع عمل و انصاف را نور عطا نماید و روشنی
 میبخشد این مصباح خاموشی پذیرد اریاح مختلفه او را از نور باز ندارد
 الامر بیده لفعیل کیف یشاء لا اله الا هو المقدر القدر
 و اینکه ذکر حسابی کو کجائی چکن را نموند یک لوح منع است از نماز و شیت
 ربانی مخصوص ایشان نازل و ذکر آن محبوب در آن نازل شده از حق **مطلب**
 ایشان را موعود فرماید بقرات و ادراک معانی آن همچنین و زوجه مخصوص
 جناب اسمعیل ربک علیه السلام ارسال شد در سجی از دستخطها
 آن محبوب ذکر ملاقات حبیب روحانی جناب لا علی حیدر و جناب
 سیاح افندی را فرموده بودند و ذکر نموده بودند او را

غدهتها

ملاقات شده هم با ایشان و هم با آن محبوب همچنین هر قوم در آن
 در این امور چه باید کرد و دستور العمل خواسته بودند بعد از عرض این فقره
 در اثنای علی و زروه علیا سان عظمت با یکدیگر مبارکه ناطق
 قوله جل جلاله و عظم نواله **یا امین** تو مکرر مظلوم را دیده و در هر
 کسره که باض سخن وارد شدی شکر متوالیات طائف بوده و در ظل تقاب
 عظمت ساکن بالمواجه شنیدی آنچه سبب عالم و اصلاح اعم و ارتقا نفوس
 و تطهیر قلوب بوده قلم اعلیٰ مرغ غیر ستر و حجاب بغیر باید **یا اولی**
یا اخر الله بتیقین بین بند ظلم و عظم از برای اخلاص و رضیفته و بغضا که فیه
 و قلوب مکتوبت آمده مشر اولیا در اطراف باید جدا نمایند شاید بیکو نصیحت
 و فرات موعظه عالم را مظهر سازند تا نامش تعلقه خاموشی پذیرد و افاق بنور
 اتفاق منور گردد هر مری که بقدر رس شعری را سبب فساد و نزاع و جدال
 و یا سخن نفسی از او ادراک شود حزن الله باید از او حذر نمایند بشما حیران از قضا
 اینکه علیا در صحف کتب و الواح با علی التذکره اندامیناید و با صریح چکن میگوید
یا طلاء الارض بشارت الله آمد وقت فرج و سرور و تبرک
 چه که محاربه و مجادله و منازعه در الواح الهی منع شده یوم یوم اصلاح است
 نفاذ باید نایل بها که با سیم قیوم از حقیق محشوم اشامیده اند موعظه
 حسنه و اعمال طیبه و اخلاق مرغتیه حق را نصرت نمایند قل هذا

جند الله لو انتم تعلمون و هذا امر الله لو انتم تفقهون قل ان قائد عساكر
 تقوى الله لو انتم لشعرون نصرت و نظروا عظم مجبوند كوره مقدر
 شسته طوبى للعالمين و طوبى للفارين بشانى انفقوه در الودح ارام
 اعلى نازشه كه انان از حاصى آن بخت ميفانند پزاهو اتحى و ما
 بعده الا الضلال و لكن در بعضى از مواضع كه نقى مطلب جهره سبب
 اشتعال رغبنا شود بايد بجهت تثبيت نمود باري در همچ مری از انو
 انظرو عظم شريك فاد نبوده و نيت يشهد بلك لسانى و قلبى
 قلبى و زبرى و صحنى كسى و الواحى يا امين على حيدر عليه
 بهمانى را از قبل مظلوم كسپر برسان بگو بجهت لى المظلوم مذكورى بعبت
 مشرق حمت الهى از اولياى آن ارض طرأ ذكره نيايم و با اتحاد و اتفاق
 امر ميكنيم و انا الامر الحاكم القديم انتهى
 در سين اوليه بعضى از اهل ساكن در اول مرابعالى ظاهر كه قلم برسان حيا
 ينمايد از ذكر آن در مال مردم تصرف مينموند من غير اذن صاحبش و
 باعمال مردوده منتهيه مشغول بعد از توجه مقصودنا و مقصودكم الى اعراق
 در بسالى ايام نصيحت ميفرمودند و موعظه مينمودند چه بقلم و چه بلسان
 تا آنكه فى ابجهه بعضى با اراده الله فاكتر شد نظر بان ايام حال بعضى
 با و بائت قبل طلب مينمايد آنچه را كه نزد حق مردود بوده و دست

در ان مقامات بايد بجهت تثبيت نمود چه اگر قبول شود مخالفت است
 چه كه فاد نبى شده نهيأ عظيما فى الكتاب و اگر ما يوس كند نشه احد
 نمايد فى التحيقه انان متحير است باري انجادم فانى از حق شملت پيما
 نفس بطراز عدل الضامرين مزمايد تا محبت ايام فائيه از عنايات بايه
 دائمه منع نكند ان ربنا و ربكم رب الارض و السماء قد كان على كل شىء
 انيكه تعريف و توصيف بلعغ منبع از اجباى الهى در ارض طامنوند انفقره
 بعد ارض در راحت امنع ادرسل على اينكاه عليا از اتم الكتاب فاهر نازل
 قوله تباركنا يا امين طوبى لك بما اذرت اولياى فى الظلمه كبر عليهم
 من قبلى و ذكرهم باذكارى بشهرم بعبايتى نصويكه از ان ارض باحت
 اقدس توجه نموده اند در اين جن كدى الوجد مذكورند و فضلنا بضمهم على
 بعضى قدرنا خير الكثيرانى الكتاب انتهى
 اين فايهم خدمت كل سلام و ثنا و تسبير ميگويم و ميفرستم و از حبل جلاله
 از برابى كل مظلوم و توفيق ميخواهم اميدست بنا رجعت مشغل شوند
 و بجهت بيان اهل مكان بافق حرمنا ايت نمايند و اينكه مردم در
 كاهى از قبل آن محبوبت بيارت فاشوم اين استغنا باجا مقرون الله بعد فوش
 شد بعمل و عمل مزين كشت بطراز قبول و اينكه ذكر مخدوم مكرم جناب لاميرزا

عبدلته علیه السلام و غایتی را نمودند بعد از عرض تسبیح فرمودند و فرمودند نعم
 ما عمل این فی ذکره انا ذکرناه من قبل و ارسنا الیه لو حاشد بعضی له و غایتی
 ایا بشره یا بشرناک به قل لا تخزن ما توقف عرف غایتی و لا حکره فلمی
 فی ذکرک ان ربک معک فی کل الاحوال انتهی بحقیقه فایرند با آنچه
 که شبیه شده و ندارد بنیاله و مرثیاله و ذکر جناب امیرزاجبیه الله
 و جناب امیر محمد تقی علیه السلام و همچنین که شتعا نشانرا بنا محبت
 الهی نمودند امروز که عا شکرند کور است مخصوص این عبد خدمت بنا
 لا میرزا محمد تقی علیه السلام کاتبی نوشته در جواب دستخط ایشان ذکر
 حبیب روحانی جناب امیرزاجبیه الله علیه السلام در آن شده و آنکه تو
 حاوی آیات الله است و ذکر مغفرت بعضی از نفوس از قبل حق
 جل جلاله در آن مذکور و اینکه ذکر حبیب معنوی جناب امیرزاجبیه علیه
 بهاء الله را نمودند که از آن محبوب خواهش نموده اند که در آفتاب کور آید
 بذكر الهی و غایت زنا فاکر شده بنیاله نامه دیگر حضرت که رقم هفتم
 شعبان تاریخ آن بود بمشابه انا و ختموم وارد چون ختم بردیم
 میک از فرمتنوع چه مژین بود و ذکر محبوب عالمان بعد از قرأت و
 اطلاع و شبی از شبها در حق اعلی عرض شد قول تربیتک و تقدیس
 یا غیب حاضر بسا کجا امین موقوتند بر حد مرز حق متطلبیم او ایامی فرمایند

بر اتحاد قلوب و اتفاق نفوس یا امین آنچه در باره اتحاد با جناب
 علی حیدر نوشتی از قبل بعد جواب مرقوم داشتیم لازال حق اتحاد و اتفاقرا
 دوست داشته و آنچه در باره آج وع و سایر اولیا ان
 ارض و همچنین که شتعال خضوع خشوع و قیام بر خدمت امر الله جل جلاله نمود
 بشرف اصغافانز و هر یک از بحر سپان رحمن انضیب برداشت و قسمت
 کلی بر دکل را بنشاده بسئل الله ان تقدر لام خیر کل عن الله انه هو الفضل اکرم
 انتهی اینکه در باره اولسای آن ارض و ساری
 بلا و مرقوم داشتید یعنی نفوسیکم فی سبیل الله از کاس
 بلا یا نوشیدند و بیاسا خیر آید باشدند و از ظلم ظالمین یعنی علمای جهل از
 وطن خارج و بارض طاکه مطلع ظهور مالک اسما و صفات بوده وارد
 تمام بنفقرات و اسامی نفوس مهاجرین فی سبیل الله امام کرسی
 مقصود عالم عرض شد و بعد از اصغاب بحر سپان رحمن بشانی مواج
 که اقلام عالم از ذکرش و وصفش فاصر قوله عمر سپانه و بسل بجان
 یا امین علیک بهائی طوی لک باذکرت اجابی الدین
 باجرو امن منم بما کتبت ایدی الظالمین الدین بدلوا نعمه الله
 کفر و نقتنوا میثاقه و جادلو باایات و قاموا علی اطفال و نوزده

۹ عالم

(١٢٠)
 قل موتوا بغيظكم سوف ترون أنفسكم في عذاب اليم واولياي في الفردوس لا
 ولن تجددوا الا فتكم الى الله سبلا كذلك انطق لسان العظمة في هذا
 السخن المتين انا اردد ان نذكر كل واحد منهم فضلا عن عندنا وانا للميتين
 العليم وانا لتشفق الكريم يا لمي اذكر من سمى باسمي قل
 طوبى لك بما قبلت الى الله يوم القيوم وفرت باياته ونفحات آياته
 وورد عليك ما ورد عليه بما كتبت ايدي الذين تقنوا له شاق وبعود
 اسمع ندائي ثم فرح بذكرى نعم الله لا يعادله ذكر العالم طوبى لقوم يعرفون
 قداختك الاخران في سبلي ياخذك التوراة الابرار بذكرى ان ربك
 هو الفرد الواحد لمقتدر العزيز الودود يا محمد عليك بهاني
 نشهد انك سمعت من عدائي ما لا احب ان تسمع اسمع في هذا الحين
 هاتق الله خالق الاصغاة قل لك احمد يا مقصود العالم شخصك
 ذكرك سبب لفرح العالم شهيد بذلك عباد مكرمون اياك ان تحزنك
 حوادث الدنيا ضع ما عند القوم متمسكا باسمي العزيز المحبوب قد نزل
 واولياي ما قرنت به العيون يا سيد محمد اذ اشرقت
 حقيق الوحي من كاسياني قل الهى الهى لك الحمد بما سمعته منك
 المخلص وصريرتك الاعمى اسلك باسمك الصيوم الذي به فام من

العباد بظهورك وما يظهر من عندك بان تجعلني متوجها اليك في كل الاحوال
 انك انت الغنى المتعال يا محمد رضا اذ تنورت بانوارها
 ربك الرحمن سمعت نداء المظلوم قل الهى الهى لك الحمد بما
 عرفني علمتي وهديتي اسلك بان تجعلني مستقيما على حبك وشاربا
 حقيق الصوفان من يدعوا بك انك انت الغفور الرحيم يا محمد
 يا منظر يذكر مالك القدر من طر منظره الاكبر ويذكرك باياته ويشرك
 بفضله قل لك الحمد يا مولى العالم ولك الشكر يا فاطر السما والارض
 كما سحك وايدى على الاقر بانزلة في كتابك اى رب تراني مقبلا اليك وشكرا
 بجل جودك اسلك يا مالك الوجود بان تكتب لي ما يخطى عن سهام اشار
 ان اعين ويا سيف شهباء للمحدين انك انت المقدر على ماتش الا اله
 الا انت العزيز القضال يا محمد اذا اخذك حياي ووجد
 نفحات وحيي قل طهي طهي لك الحمد كما ذكرته في نسجك اذ كنت
 بين امري اعداك اسلك بجر وفات كلمتك لجامعة وبآياتك المنيرة
 قلك الاعمى وظهورا قديرك في ناسوا الانشاء بان تجعلني ثابعا على حبك واسحا
 على امرك انك انت الذي ما خوقك جنود العالم وما اضعفتك قوة الامم
 ياخذو تعطى انك انت القوي القدير يا فتى طوبى
 لعبد حمل الشدائد في حياي وسمع شماعة الاعداء في سبلي ان الله من خير العباد

x

عذر پنهان است از من اعلیٰ الخلق عند تخلیش بهندک اتم الکتاب
 فی مقامه الترفیع **یا محمد** طوبی بعد ما فرنی کسبیل
 و احار الضریه لاسمی و قبل لبلا باحیی انه من اهل فردوسی علیه
 و عایتی فی سبیل و رحمتی التي سبقت من السموات و الارضین
یا محمد قبل تقی قد ورد علیک ماورد علینا العری ان اسم
 فی نسبی شحد و اتنا لوزو البلاء رحمة و البان ائمة و انضراء مائده کذاک لطق
 کت قلمی الاعلیٰ فی سبیلک لتتمتع و تکون من الثاکرین **یا محمد** علی
 او کرم من سبیلی **سید میرزا** قل طوبی لک بما اقبلت الی انقی سمعت
 ندائی لنعیا لک بما اکرمت مشوی الدین باجر و امن مقامهم با کتبت
 ایدی اطالمین طوبی لک و لمن راعهم و اکرمهم و اطعمهم اتا معکم تمنع
 و نری ان ربک هو التمتع امیر نسل لندان لوی دیک و میدک
 و بقدرک ما ینفعک انه هو المقدر الحکیم انتهى
 لبت محمد کل ابواج بحر پان حمن فائز شد بعد از عرض کما ان غلمت بشا
 ناطق که هر سامعی متخیر و هر ناطقی مبهوت نسبت بهریک از نفوس
 مذکوره فراتی جاری رحمتی ساری و همچنین در باره نسبی که به جابری
 اظهار محبت و مودت نموده اند آنچه از سما مشیت مخصوص بهریک
 نازل کواهی میدهد بر جان رحمت رحمن فی تحقیقه نفوس مقدسه

در مقامات خود انیمقام را امل و راجحی بوده است و الامر سیده یوید
 من شیآ رحمة من لدته و هو الغفور الرحیم اینفایتهم خدمت بهریک
 سلام و بکرم میرانم و از حق تعالی شانه مدد بطلبیم عمر ضیبه جناب
 همیز ابو الحسن علیه بها الله رسید و در شب که شنبه نوزدهم
 شهم شوال المکرم دو ساعت از شب گذشته در راحت امنع اقدش عرض
 شد و بانوار شرف قبول فائز گشت طوبی له و نعیماله و یک لوح ایدخ
 ارفع ابھی از سما مشیت مولی الوری مخصوص ایشان نازل و ارسال شد
 از حق جل جلاله میطلبیم ایشان را ایید فرماید بر اخذ لوح مبارک بقوه من
 و قدره من لدنه لیشرب من کائوس پان ربه کوثر عرفانه ان ربنا و ربکم بهو شفوق
 الکریم و اینکه در باره صعود روحه ضلع علیها بها الله و رحمة و وصیت
 او معروض داشته اند فرمودند **مغفوره خطایا**
 چون ذکرش در راحت اقدس مذکور کله مبارکه مغفوره در باره اش نازل
 و در باره وصیت او آنچه ناظر الی حکمه عمل نمودند بشرف قبول مین و ما لقی
 باید باین بر و او بعضی از نفوس معینه بیاند انتهى
 و اینکه در باره ضلع خری علیها بها الله مسکت عنایت نموده اند بعد از
 عرض نام وجه یک لوح عزرا علی مخصوص نازل و ارسال شد فضل
 احاط و رحمته سبقت و نعمته سبقت و لکن القوم فی اعراض مسبین

زود است حجابات خرق شود و عباد بیاید آنچه را که الیوم از او غافلند
 و اقبال نماید آنچه که الیوم از او معرضند ان ربنا و ربکم هو المقدر علی
 ما یشاء بقوله کن فیکون و اینکه در باره والدین نوشته اند بعد از
 عوض در راحت فی قبضه ملکوت کل شیئی اینکلمات عالیات از سما اراده
 نازل قولنا یشاء و تعالی قل اظهی اظهی ترانی منجد با ما یکت
 و متمسکا بحبل عطا یک و متعلما ببارحمتک و طائرانی هواء
 قریک سسک با یادی امرک و مطالع قدرتک
 و مشارق عظمتک و اقدارک بان تفت در لی و لمن نسبته
 الی القتی ما یقرتیا الیک و یهدینا الی صراطک المستقیم و هرک
 العظیم ای رب انا عبدک و ابن عبدک لا اعلم ما یظن فی
 و یفعل فی انک انت العظیم الخیر قدرتی با اظهی ما یقوینی علی
 خدمه امرک و ما ترافع به اکلیتک العلیا بین الوری
 انک انت المقدر علی ما تشاء لا اله الا انت لم یمن ایست
 انتی غایت حق جل جلاله ایشان اخذ نموده و بازل شده آنچه که
 تغییر نیاید و تبدیل نشود ان الفضل بیده یقدر لمن یشاء و هو المقدر الخیر
 و اینکه در باره خروج روح کیفیت آن در عوالم اخری سوال نموده اند
 بعد از عرض در راحت ان مع اقدس ان عظمتک باین کلمات عالیا

قَوْلنا اِنَّا کُنَّا یا ایها الشارب حیوی و الطائر باخچه الاقیان
 فی هواء قری و این مقام پات شتی مکررا از سان مولی الوری در اوج نازل اینا
 و مریدین عرفان این مقام را ترس نموده اند اهل نخط عالم فی تحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی
 در این مقامات جاری شده تفکر نماید یقین بین میداند که مشعرا و اک ان عالم در این عالم گذر
 نده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شو و لیکن تقدر در ذکر شود که ارواح مجرد
 که حین ارتقا منقطعاً عن العالم مطهره عن شبهات الامم عروج نماید لعمر الله انوار و
 تجلیات ان روح سبب علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است فایز
 اخذ نماید و شعور و ادراک و قدرت و قوت او خارج از احصا محقول و ادراک
 انوار آن ارواح مرتبی عالم و اعلم است اگر این مقام با سره کشف شود جمیع ارواح قصد
 صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد انست
 در این ایام کی از جای ارض فاف و او این فقره را سوال نمود و جوابی از ملکوت
 بیان ربنا الرحمن نازل بعینه در این مقام ذکر میشود تا ما و لیا از حق سبحانه الی بیانش
 و بمقام استقامت کبری فائز شوند
 و اینکه سوال شده بود نفس بعد از فقای بدن باقیست یا نه و
 بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت
 قولنا اِنَّا کُنَّا و اما نسکت عن الروح و تبعائه بعد صعوده علم

یصعد من ارتفاعه الى ان ينصرف في سدني بيكل لا تغيره القرون والأعصار والأحوال
العالم وما يظهر فيه ويكون باقيا بعد اتم ملكوت الله وسلطانه جبروته واقداره ومنه
تظهر ان الله وصفاته وغاياته اللطيفة ان العلم لا يقدر ان يتحرك
على كرهه المتعالم وعلوه وسموه على ما هو عليه تدخله يد الفضل الى مقام لا يعرف
بالبيان ولا يذكر بما في الامكان بل في الموضع خرج من الابدن مقدسا عن شبهات
الاحم انه يتحرك في هواء ارادة ربه ويدخل في اية العاليا وتوقفه طلعات
الفرود وسلاويها شرمع انبياء الله واوليائه يتكلم معهم ويقص لهم ما ورد
عليه سبل الله رب العالمين لو يطلع احد على ما قدر له في عوالم الله
رب العرش والشرى ليتشغل في بحن شوقا لذل المقام الامنع الالرفع
الافضل لا الهي بلسان پارسي شنبو

يا عبد الوهاب عليك بهائي اتيك سوال ارتقاي
روح نمودي انمظلوم شهادت ميد بر بقاي ان واينكه سوال الكفت
ان نمودي انه لا يوصف ولا ينبغي ان يذكر الا على قدر معلوم انبياء من
فخص ايت خلق بصراط مستقيم حق آمده اند مقصود انك عباد تربيت شوند تا
و من صعوبت الكمال تقديس تزكية والقطاع قصد رفيع اعلى نمايند لعلم الله
اشرفاقت ان ارواح سب ترقيات عالم ومقامات امم است
ايشان تا ميه وجود وعلته نغظني از تربي ظهورات وصنابع عالم بهم
تمطر السحاب وتنبت الارض بنبج شبي از اشيا بي سب وعلت موبد

موجوده سبب اعظم ارواح مجروره بوده وخواهد بود و فرق اين عالم
با ان عالم مثل فرق عالم جنين اين عالم است باري بعد از صعود بين
يدي الله حاضر ميشود بهيكله لائق بقا و قابل ان علمت اين بقا بقا زمنا
نه بقا ذاتي چه كه ميبوتت بعلت وبقا ذاتي غير ميبوت و ان
محصون است بجن بل جلاله طوبى للعارفين اگر در اعمال انبيا تفكر نماي
بيبين بين شهادت ميه هي كه غير اين علم عالمها حكماي ارض خانجه در لوج
حكمت ارقم اعلى نازل كثرى با نجه در كتب طهي نازل قابل معترفه و لكن طبعين
كه طبيعت فال كند در باره انبيا نوشته اند كه ايشان حكيم بوده اند و نظر
تبريت عباد و ذكر مراتب حبت و ناره و ثواب و عذاب نموده اند
حال ملاحظه نمايد جميع در هر عالمي كه بوده است انبياء را مقدم بر كل
ميدانند بعضى آنچه مجروره را حكيم ميگويند و بر خي من قبل الله
ميدانند حال مثال اين نفوس اگر عوالم اطهي را منحصر باین عالم
ميدانند هرگز خود را بدست اعدا نميدانند و عذاب مشقاتيكه
شبه و مثل داشته تحمل نميفرمودند اگر نفسى قلب صافي و بصيرت
در آنچه ارقم اعلى اشراق نموده تفكر نمايد بلسان فطرت بالان
قد حصص تحمل ناطق گردد انتهى
واما دستخط حضرت رقم ناكه بيت هشتم رمضان تاريخ ان

باب جدید گشود و خیرهای جدید آورده از جمله خبر صحت
 و سلامتی و قیام آن محبوب بر خدمت ابراهی و همچنین ذکر سلامتی پستان
 و اولیاییکه بطراز تخصیص نیند سبحان الله این قاصدنی لسان آن
 حرف گفته انشاء الله لازل متحرک باشد تا آنی در مقام
 محبوبت مگر در ان مقام چه که قاصدیکه از جانب اولیای
 حق است باید کمال تعجیل حرکت نماید و پی در پی برسد .
 اینکه درباره ورقه کنیز الهی علیهها بهاء الله مرقوم شد بعد از
 دراحت اقدس اینک علیا از افق بیان حق شراق نمود .
 قولها لولم یالک تعالی یا این علیک بها تو و منو با حق بوده و هست
 هر یک را از قبل حق تکبیر بیان و بقا و صحت و فضل ثبات و اما درباره
 ورقه آنچه ذکر نمودی بطراز قبول مژین نسل الله ان یوفیها علی
 ما یحب و یرضی انه هو مالک العرش و الثری و رب الآخرة و الاولی
 انتهى همچنین دستخط آخر آن محبوب رقم ۱ و عشر شوال
 کتابی بود در ذکر شناسی مقصود عالمیان و اولیای و اصفیای
 صد شتر آن حضرت مقصود را که شمارا توفیق ذکر عطا فرمود
 و این بعد از توفیق استماع الامر بیده و هو الامر بحکیم

اینکه مرقوم شد شسته مناجات حضرت اسم جو علیهها الله الاهی را ارسال
 داشتیم تا در حضور عرض شود در این صحن این عبد فانی در ساخت امنع اقدس حاضر
 و بعد از اذن عرض نمود و چون نتهی شد باب این بیان بمفتاح فضل مفتوح .
 قولها لولم یالک تعالی اما سمعنا ننگ و اجناک مره بعد مره نده اسجد در کتابی
 ذکر ت بوده لازل تیر فضل از افق شما صحت الهی مشرق و لایح فائز شدی
 با آنچه که عالم منتظرش بوده لفضل سیده و ابجد فی قبضه قدرته انه هو لفضل
 المقدر الغفور الرحیم انتهى اسجد لله اقتا وجود الهی عالم وجود را فر فرشته
 و عنایاتش بمشابه غیث باطل در هرین بر اولیایش نازل که قادر بر آنکه از
 عده شکرش بر آید مگر اعانتش دست گیرد و عطایش آنچه ظاهر شده قبول فرماید
 اوست کریم و اوست توانا عرفیه حجاب لا ملأ محمد (ع ط) علیهها
 بعد از عرض دراحت امنع اقدس یک لوح مقدس مخصوص ایشان نازل و
 ارسال شد انشاء الله از کوثر بیان بیاشامند و از انوار آفتاب معالی منور گردند
 و همچنین ن این کلمات عالیات درباره ایشان ناطق قولها لولم یالک تعالی
 اسجد لله باقبال و عرفان فائز شدند از حق میطلبیم او را باستقامت فائز فرماید
 چه که کد ابهای قبل از خلف حجاب پروان آمده اند و در ترتیب ضربی مثل ضرب
 قبل سعی بلوغ نموده و بنیاید یا این از حق بطلب عباد از تیر عدل
 و انصاف محروم نفرماید انه علی کل شیء قدير انتهى

این عهدهم خدمت هر یک سلام و تکبیر رساند و بغایت حق بشارت میداد
امروز اقبال توجه و استقامت است طوبی از برای نفسیکه
بمات شیاطین ایشان را از افق اعلی منع نمود و محروم نجات
الیهاء و الذکر و ایشنا علی حضرتکم و علی من معکم و بجزم لوجه التدریب
العالمین خ ادم فی ۱۹ شهر ثوال المکرّم ۱۳۰۴ هجری

محبوب فواد حضرت امین علیه بها الله الملك الحق المبين ملاحظه فرمائید
(بسم ربنا الال قدس الاعظم العلی الابهی)
شهادت حق جل جلاله از برای نفسش کافیت قال وقوله الحق انه لا یوصف
بوصف دونه ولا یعرف بسواه حمد حامدین و ثنا ثنین محدود است
بحد و بشر و از منظر اکبر مقام بشر را همی بی پایان شئونات عبد کجا
و مقامیکه مقدس از تقدیر و تنزیهت کجا تا چه رسد بمقامات دیگر مقام
لا یدرک با درک معروف نگردد و لا یوصف بوصف در نیاید جدت عظمت
و علت سلطنت و کبر کبرایه از قبل گفته اند السیل مدود
و تطریق مردود و لکن نامه دوستان و ذکر و ثنا و انقطاع و انحدابشان
یک باب خوشی فتح مینماید و یک عرف خوشی متفوق اگر بوصف
و شایکه لایق است نسیم یک قدری راه را نزدیک نموده اند چه درین

ورود نامه آنجبوب قلب چیزی حصار مینماید و در از اطراف اخذ
میکند بانام لسان نیت و لکن حرف میگوید و بلبان صبح بان
مینماید هر کجا دست گذاشته میشود کوشی پیدانه و لکن عجب ستاع
و عجب نمایدت عرفش تمامی مینماید و اقبال و تو جش سماعی
این قدرت از کجا و این مشاهده و اصغا از کجا کل ذلک من فضل الله ربنا
و ربکم و رب السموات و الارضین از خدا میطلبیم عالم را یک قطعه
و یک وطن نماید چنانچه در الواح از سما شیتش نازل شده و
عبادتش را توفیق عطا نماید تا کل با صلاح عالم و تهذیب نفوس خود
مشغول شوند تا نور عرفان امکان از اخذ نماید و مقصود از عرفان تهور
که اناناز از مالانیغی حفظ نماید و بما ینبغی رساند از او میطلبیم این
توفیق را که در زبر و الواحش نازل فرموده غمایت فرماید و عباد
خود را از ورطه طنون و او با هم که فی تحقیق ورطه بلا کتت نجات
عطا فرماید اوست قادر و اوست مقدر و بمعاد
دستخط آنجبوب فواد که تاریخ آن در دهم شهر صفر و رجم بود اثرش
فضل از بیان بیع امکان قلب را طراوت داد و بصیرت روشن
نمود و بعد از قرائت و استشمام قصد مقام مولی الانام نموده امام

کرمی غلظت عرض شد و در آن عین امر خوشی ظاهر و آئین لیل غایت حق جل
جلاله است بر عبادش و بر اجایش و بر اصحابش و ان غلظت در نطق و این
بنده امام وجه تجریر مشغول نه نفر وارد از جانب حضرت فان جناب امیرزا
علیه بآء الله الابهی و در دست هر یک قالی و سینی مملو از حلویات حقیقی
بفحقیقته این لیل بر خلوص و انقطاع و توجه معنوی آنجسبت باری بعد از رجوع
ان غلظت باین آیات ناطق قوله جل پانه و عزیرها نه
هو الشا بخصیر یا امین اسمع نداء الله الملك السخی لمین
فی لیلوم الدین انه ینادی باعلی السناء و ینکر من فی ناسوت الانشاء
و یدعوهم الی الله مالک هذا الیوم المنیر قد حضر العبد کما حضره و فرکتک
لدى المظلوم اجناک بما تجذب به افئذ السامعین انما ذکرناک من قبل
وارسلنا الیک نعمة الرحمن من شرط التجن لتجد و تكون مرتباً لکرمین ینبغی
ان یکتب آیات الله بالتبر لا بالسخیر ان ربک هو المعلم العظیم طوبی للعبده
نبتة الهوی متمسکاً بمولی الوری الذی انی من سما لعل الله بام عظیم
و ما اراد الا اتحاد القلوب یشهد بذلك کل منصف بصیر قد رفع
الفاد و وضع اصلاح امر من لدی الله رب العالمین قل یا اهل الاصل
اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمین قوموا علی ما ینفعکم و یرفعکم انه نظیر باحق
و اعز الکل بالتقوی و ما ینظر به مقام الانسان فی الامکان تعالی
الرحمن منظر ما یقرب الناس الی طراطه استقیم نسل الله

ان یؤید الکل علی ما یحب و یرضی انه ولی العالمین طوبی لک یا امین
بما شمرت الذیل بحمدته الله ربک رب العرش العظیم انه معک
و یراک فیما تعلق و یرسم ما ینطق به لسانک فی هذا النبأ المبین آیاک ان تمسک
سجرات الجلال من انوار الجمال او تصعفاک قوه الظالمین عن امر الله
مالک هذا الیوم لب بدیع اذکر اولیائی من قبلی و بشرهم بسماء رحمتی و بحر
عنابتی و شمس شفقتی قلنا لله فزتم بما لا فاز به و و کنتم شهوداً لک کتاب الله
الناطق العظیم صوبکم یا اولیائی بالامانة و الایات لیتظهن منکم صفات ربکم
پدر لعباده تقدیر لمن فی البلا و انه هو الامر القدیم كذلك صرفنا الایات
فضلاً من لدنا و ارسلنا بالیک لتشکر ربک المقصد القدر
بلسان پارسی بشنو هر بیان و ذکر یکدیگر حاوی ذکر و ثنا
اوست محبوبت بھر لسان که باشد پارسی و یا ترکی و یا عربی و یا السن
اخری و لکن لسان عربی فصیح و البط و اوسع لید البحر فان رشیدی با بجه که سنوا
عبادت در یوم قیام نشته الله بیدارت نمو و حرارت آفتاب حقیقی
اخذت فرمود بر خدمت قیام نمودی و بذیل انقطاع تثبت جستی
جمع آنچه شده از غنای اوست و از فضل اوست اولیا را بندهای
حق بیدار نما اگر حمید قبل علی علیه بهائی و عنایتی را ملاقات
نمودی از قبل مظلوم تمسبیر بیان بگو یا حمید قبل علی ندای الهی
بکوش جان بشنو از برای مبلغ جزا دل اثباتیه لازم نه چه که ایشان

عالم بالهند و عارف باو علی قدر مقدور اینست بابت هدایت و
 نجات علمی جز این علم لازم نه هر که بطلبد و یا سوال نماید خطا
 کرده امروز علم بالله محبوب و عرفانش مقبول و بیانش مقصود
 نزد مخلصین معرفت آنکه بوده و علم توجیه و انقطاع و آگاهی بر سبیل
 در عینی بن هر چه ملاحظه نما اصحاب نضرت در اول ایام از علوم
 ظاهره مقدس و مبرر بودند همچنین اصحاب خاتم انبیا روح
 ما سوا فداه در اول ظهور بسیاری از اهل حق یا حیدر قبل علی
 صیاد ماهی صیاد عالم شد و عسای چو پی براسیاف عالم زد
 این کارها کار استقامت و توکل تقدیس است لکن بکجا اثر
 معانی و بیان از نیک عطای صحن فرزند می تویی ساقی حرق محتوم
 و درای آن با حضرت قیوم بنوش و بنوشان شاید عباد
 غافل گاه شوند و سپیل تند را بیابند و بجلش تمک نمایند
 علوم مفرقه نزد اهل عمام است که در مدن و دیار ایران بر مناسبت
 مقصود عالمیان نمایند اعادنا الله و آیک من و سا و سحتم و شیهاتم
 و اشارت هم یک صنعت از صنایع اهل غرب و شرق که الیوم بکار مردم
 میاید بسبب آسایش و علت راحت عباد است عند الله افضل
 از آنچه آن نفوس غافل و حمل نموده اند و بر منابر میگویند بقیین منین ان

که تحتی این ظهور عظیم عالم را احاطه نموده و عنقریب اسباب و صنایع ملک
 ظاهر گردد که عقول اولی الالباب از عرفانش عاجز مشاهده شود لکن بعد از علم
 حقیقی فائز می حال عرفان و اقبال لازم تا جمیع عباد بطراز عرفان مزین
 گردند و بانوار تیرت اقبال منور و از این عرفان اقبال ظاهر شود آنچه که چشم
 روزگار ندیده در حضرت مسیح و صنایع ظاهره افکار نما ان ربک هو المستن
 العظیم و هو الصانع حکیم انتی سبب عظم و علت غلی از برای آنچه
 از قبل دیده شد و یا از بعد بشود یا ظاهر شده یا آیات الهی و اراده
 و مشیت ربانی بوده و هست مرقاة معرفت بلند و ارجل عباد بدار
 فلج تبلا اثنی عشر و بعضی باری در حال از غنی متعال میطلبم کرم فرمای
 بخشش نماید بسم شانی شفا عطا کند اوست قادر و توانا انکه در بار
 حضرت افان علیه بهاء الرحمن المنجذب بآیات الله و منسجج حبه و تقا
 فی هوا و مودته و اراده الذی سی محمد فی کتاب الله مولی لوری مرقوم
 در شیت در راحت امساع علی بشف اصفا فار
 قول الرب تعالی و تقدس یا امین ان محمدا
 فاز بلعالمی و طاف عرش و قام لدی باب عظمی و نطق بشانی انه هو المکرم
 فی سخن و ایشهود امام و جوی بشره بعنایتی مثل الله ان نزل علیه بالقره
 فی کل الاحوال انه هو الغنی المتعال و همچنین حضرت افان آقای

مكرم جناب الامير محمد باقر عليه بهاء الله الابي بعد اعرض در ارض
 و ذروه عليا اين آيات از سماء مشيت مولی الوری نازل
 قَوْلَهُ لَقَدْ عَلِمْتُمْ لِيَوْمَ يَأْتِيَنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّكُمْ لَعِندَ رَبِّكُمْ فَاعْتَدُوا
 و توفیق عطا فرمود همت بخشد قابلیت و استعداد ظاهر ترا
 بذروه عليا و غایه قصوی راه نمود قل لک الحمد یا ای مبادی
 الی اسئل رضایک و معنی انا ربک الاعلی از کان مقعر عرشک فی سخن
 عجا و عرفتی ما کان مکنونا فی خزان عکک فی ازل الازل اسکک
 یا ما ک الملوک لم یهین علی الملکوت باسمک الاعظم بان تحت لی من
 قلمک الاعلی ما یجیل ذکر فی اذکار و اسمی فی الاسماء و روحی فی الازوا
 آنک انت مولی الوری و فی قبضتک مفتاح الفلاح لا اله الا انت
 الغفور الکریم انت ای عید فانی هم خدمت بریک از اقایان سلام
 و تکبیر می سازند تدریج حاضرند و بغایت فائز یل انجام ربه بان یقدر اها ما
 یجلبها من الطائفین جول عرشه العظیم لا اله الا هو مقصی حواج السالین کمال
 فرج بخت و سرور از انجنت حاصل که آنجبوب ذکر افان و تمسکشان بسبب
 و شتعالشان را بنا رسده و آنچه در سبیل آبی از ایشان ظاهر شده و ذکر
 کرده مرقوم داشته اند همچنین ذکر اسبابی آبی و مآخذ منم فی سبیل را
 باری آن محبوب سبب رفیوضا و غنایا الهی در باره اولیانش بوده و

این فضل عظمت و این نعمت بزرگ و اینکه در باره جناب محمد حسین
 علیه بهاء الله و اقبال و توجه و شتعالشان بنا محبت الهی همچنین
 جناب الامیر محمد حسن علیه بهاء الله بمجاریشان و توجه و اقبالشان ذکر نمودند این
 ادکار امام وجه حضرت مذکور روح من فی ملکوت الامر و اخلق فداه عرض شد
 هذا ما نزل کمن بهامشیته ربنا و کبیم رب العرش و الثری
 قَوْلَهُ لَقَدْ عَلِمْتُمْ لِيَوْمَ يَأْتِيَنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّكُمْ لَعِندَ رَبِّكُمْ فَاعْتَدُوا
 نمودی تدریج بنا محبت الهی شتعل کشته اند و باقی اعلی متوجه و
 و محبت دوست سیمتا مستقیم بوجه متوجه و بلبان اگر و بعین نظر
 و قلب مقبل و سید اخذ بود همیشه اعمال آن بیت از قبل لدی المظلم
 مذکور عنده علم کل شیء فی کتاب مبین بشره من قبلی و نوره بما شرف
 من ارض سما علی الفرج و یکون من ارض کرین یا محمد قبل حسین
 ندای مظلوم مرتفع و انوار وجه از اقل علی من غیر شتر و حجاب مشرق
 و لکن سلجات افده هبل نلون او هام حایل مخلصین از ارض
 در ظاهر منع نموده و مقربین را از حضور باز داشته تدریج ایا میکه
 ظلمت عالم را گرفته تو به نور امر فائز نشدی از حق نجاه که حزن خود را
 در اینظهور از اظنون و او هام حزن قبل یعنی شیعه حفظ فرماید که مباد
 مثل آن حزن خسر دنیا و الاخره واقع شوند و سستی ادراک غفلت

آن خرب تفکر نمانا لها خود را ریح و فصل عالم میسر و نذر در روز قیام
 اضل و خسر مشا به پیشد تازه معرضین بیان اراده نموده اند با و ما
 حرب قبل ناس را مشغول نمایند سبحان الله آن خرب که متمسک
 بعلی حقیقی بودند در یوم قیام خالق و مظهر مبعثش را شهید نمودند حال
 این نفوس که بعلی مجعول متمسک چه خواهند نمود و چه نیستی طا هر
 نمایند بر صاحبان بصیر لازم که بنوعه و نذ به مشغول شوند چه که یوم الهی را
 بوساوس خود آلوده نموده اند هر روز هزار علی بکلمه مخلوق صفیا
 و اولیا بطواف مشغول حرب قبل با اذعابا زیاد و افتخارها لاصحی
 شهر و اعلم و از هدر شان بر منابر بلجن مقصود عالمیان مشغول سلطان
 وجودیرا که در لیالی و ایام از حق جل جلاله بکمال خستوخ خستوخ و اتیهال ذام
 وزاری لقاش را مسکت بنمودند بر کفرش شهادت دادند و بر شک
 دشمن فتوی دیگر معترضین جدید چه شده و چه میشوند این بیان مکرر از سما
 عرفان محض فصل نازل تا ضرب الله ملتفت باشند و عباد از ظنون اوم
 جدیده حفظ نمایند کذاک نطق قلبی الاعلی فضلا من عندی علیک
 اذا سمعت قل لک الحمد مقصود العالم و لک الفضل المجویب افقه
 المخلصین و به امانزل بجناب محمد حسن علیه بهاء الله فوالله لیسالک تقا
 یا محمد حسن علیک بهائی جناب امین علیه بهائی ذکر است
 نمود و باحت اقدس رسال داشت مثل الله ان یؤیدک

و یوفیک علی ما یحب و رضی بجمک من الذین قاموا علی خدمه الامر
 و كانوا یتمسکین بحبل الله الغریز جمید طوبی لک با اقبلت الی المظالم
 اذ کان سجونا بین یدی الغافلین قل اطمی اطمی نور وجهی بانوار
 وجهک و قلبی بضیاء معرقک سلسک با یانک الکبری
 و آثار تک الاعلی بان تجعانی فیکل الاحوال ثابتا علی امرک و رسوخانی
 حبک بحیث لا ینعنی شیئی من الاشیاء عن کرک یا مالک الاسماء و فاک
 السماء لا اله الا انت المقته الغالب المتهیمن الغریز جمیل انتی
 لله الحمد امواج بحر غیات ربانی هر دور اشال امطار فصل ثانی
 هاطل و نازل که از برای قائل حجابی نبوده و میت رحمتش تنوار غیبتش
 تتابع هر صاحب صبری متخیر و هر ذی خردی مبهوت چه که
 فضل از احصا گذشته و غیات از حدود میرشته چه مقدار
 بلذ است این مقام استی و ذروه علیا جل من رفه و جل من حقیقه
 و جل من ثبه لا اله غیره اینکه ذکر جناب حاجی قاسم علیها و
 مکرر نموده اند و هم چنین از برای ایشان طلب غیات نموده
 مکرر ذکر شان است اعلی جباری و در این حدین این کلمات مبارک است
 و ایات مشرفات از سما فصل نازل قل یا مکرر
 ذکر محمد قبل جاسین علیه بهاء مکرر نازل ان الله غفره فضلا عن

طهره و آقامه علی خدمت هر چه آنه قبل فی اول الایام الی الافق الاوسط
 الرحق المحموم من عیسی التیوم کسر اصنام الظنون و الاوهام
 بقدره رتبه مالک الایام و خرق الاحجاب باسمی العیز الوها
 یا امین این اعمال که از اول مرتب ظاهر شده از نظر زبده و
 نمیرود ان رتبه هو المشفق الکریم وهو الغفور الرحیم از قبل ظلم
 ذکرش نما و آنچه از قلم اعلیٰ مخلوق و نازل شده با و برسان و
 همچنین مهاجر نیکه هجرت نمودند و با او با حجت او تسنن فرستادند
 مخصوص هر یک از ذکورات و امانت مقدر شد آنچه که بصرف ظاهر قادر بر مشاهده
 آن نبوده بنیت یثرب ذلک من عنده کتاب مبسوط کل را
 از قبل مظلوم تکبیر برسان و با موانع بحر بیان که در تخمین از تسلیم
 رحمت مخصوص ایشان ظاهر شده بشارت ده لایحه بجهت بیان
 الی الملکوت العرفان ویلغهم الی مقام لا تغیره کتوبات
 العالم و لا تحزنهم شباهت الامم یا امین اطوبی لک و نیتما
 در هر نامه ذکر اولیا را نموده و ذکر عویم و بناتش و بنات اخری در هر نامه
 بوده و هر یک فائز شده با آنچه که لا عدل له است و این ایام مخصوص
 از و رقعات علیهن ۶۶۹ لوح امنع اقدس از سما به شیت نازل از حق مطیلم
 کلر امویة فرماید بر آنچه سنو او را ایام اوست فی تحقیقه بعضی از اول
 ایام تا حدین بخدمت و اقبال و ذکر ناطق مشغولند انه لا یستحی

المحین المحسنات و القانتین و القانتات انتهی
 این عهد هم خدمت کل تکبیر سازد و امام وجه حق جل جلاله کو اهی
 میداد بر اقبال و توجه و استقامت و ذکر و ثنای نفوس مطهره مذکور
 و از درای حمت رضائی و سخنان فضل الهی از برای هر یک میطلبید آنچه را
 که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است ان ربنا هو المتقدر علی
 ما یشاء و هو الناطق بالحق و هو السامع الحیب و اینکه در باره جناب
 سترای هند علیهم السلام فرمودم و شنیدید بعد از عرض در راحت
 امنع اقدس فرمود تدبیر یا امین جناب مذکور حجاب
 نموده و بنماید و از اول ایام نجات حق از او متذوق و لکن نفوس
 با حکومت مراد و دارند بسیار میشود و غیر اراده صرخی از زبان خارج شود
 لذا استراولی در این فقره از قبل نوشتید و جواب ارسال شد
 هر همانست و حکم همان از حق بطلب مقصود این ظهور و اراده اش را
 بر کل کشف نماید تا مانی التضمیر مشابه آفاق روشن و واضح گردد و در این صورت
 کل براعات منظومین قیام نمایند و لکن حال مرستور و ظنون و
 او با هم حال لذا باید بتقضیات وقت مراعات حزم نمائید اعمال
 اول لایطائفه افنده و قلوب را رنجانده لذا الی امین با و با مات
 پس متمسکند از حق مطیلم کل را تا میباید فرماید تا آثار و اثار رسیده

مشاهده نمایند در این صورت و هم بقین و اضطراب باطنیان تبدیل شود
و اسکنانیت تقدائی استحقاقی ناطق گردد ^{استه} و اینکه در باره منتسبین محبوب
جناب ملا حسین و لاجسن علیهما بهاء الله نوشیده در راحت امنع اودس
عرض شد **قول الرب تعالی و تقدس**

هو السامع المحیب یا حسین علیک بهائی ذکرک الاین ذکرناک
بند اللوح المبین طوبی لقلب اقبل لیوم الی الاق الا علی و لوجه توجه الی انوار
و جدره العلیم حکیم یجد کل فی شتم من کل شیء راحته الفناء طوبی لقوی
نبذه و راءه مقبلا الی الله لمشفق الکریم قد اعترف کل سان بفناء الدنیا
و تغیر با طوبی البصیر عرض غصیا و توجه الی الله رب العالمین
قلک اسحیا الی بما یدینی و عرقنی و سمعنی و انزلت لی ما اشعلنی فی حبک
اسمک باسمک الذی به سخرت الملک الملکوت بان تجعل عبدک
هذانا ظرا الیک و ناطقا بشانک متمسکا بجمک ثم قد لی خیر الاخرة
والاولی انک انت مولی الوری لاله الا انت المقدر القدر
و هذا ما نزل بحجاب حسن علیه بهاء الله هو الناظر من فوق سما اعطی
یا حسن این علیه بهاء و عیایتی ذکرست نمود یا دست کردیم بتهجد
باقبال فائزنی و از کوشش عطا که از ظلم اعلی جاریت آشا میدی حشمت سبقت
کرش و عیایش حاظه نموده خود را ظاهر فرمود و سپیل نجاح را واضح

نمود و عباد را بان دلالت کرد بعضی شنیدند و رسیدند و برخی از
باقیه و مانده سمانیه محروم ممنوع علت منع نفوسی هستند که باسم
حق مقامش را تصرف نموده اند و ما بین عباد حکم نمایند لازال القوی
در ظاهر حق متمسکند و با ستم معزز خلق ابدار البوار فرستاده اند
صمد کن مقصود عالم که شمار آگاه نمود و هدایت فرمود و در سخن اعظم بار اوده
نازله آنچه که سبب دعت تقی اسم و ذکر بوده و هست الیه علیک
و علی الذین شرکوا ابرحق الاستقامه من ید عطا و ترجمه العلیم اخیر استی
اینفانیم خدمت هر یک تحمیر سازد و در لیاالی و ایام از مقصود عالمیان
علو ستم و اولیائش را میطلبد مخصوص نفوسیکه بخدا مشرب متمسکند
انه هو الفضال و هو الکریم لاله الا هو الغفور الرحیم اینکه ذکر محبوبی
جناب ابن بهر علیه بهاء الله مالک العذر فرمودند و چنین چه یک
نزد ایشان ارسال شده اند اینقره در راحت امنع اودس
مقبول **قول الرب تعالی** یا ابرین نعم ما عملت از حق میطلبم اورا
تأیید فرماید برضرت امرش بحکمت و بیان اتفاق در پیشکش
واعانت اولیائش مقبول استی ذکر جناب محمد حسین علیه بهاء
نمودند عرضیه اش باحت اقدس فائز و یک لوح ابع
ابنی از اقی اراده ظاهر نازل ارسال شد لیفرح و شکر بنا الفضال

(۱۴۶) و هم چنین ذکر خباب لامیر الله و لامیز اجواد و
 علیها بهاء الله را نمودند ذکر هر دو در منظر اکبر امام و جلال
 باصفا فائز و این آیات با جرات از سما جو در آن قولها
 هُوَ النَّاطِقُ الْأَمِينُ يَا سَدِّدُ اللَّهُ أَسْمَاءَ اللَّهِ
 بقوت و قدرت اسدی بر امر الله ثابت و مستقیم باشی استقامت حقیقی عالم را
 مستقیم بنماید و توجه معنوی عالم را متوجه یکبارگی لازال این کلمه ناظر
 باش آن محمود فی فعله و مطاع فی امره هر سنی بر کلمه علیاتک
 جست مفتیات عباد در او تاثیر نماید و وضوحاً فالتامین و شبهات
 نا عین او را از بحر محرم و منازد ذکرک الامین کرناک
 فضلا من عن ذنا و اننا فضلنا لکریم طوبی لک با اقلت سمعت
 و شهدت بانطق به ان لغلتما قبل خلق الاشیا و آلا اله الا هو
 الموصی القوم البهائم علیک و علی الذین شرکوا حق البیان
 من عطا ربکم الغفور هبنازل کجواد علیه بهاء الله مالک الا
 قولها انما
 از مقدماتی حرب شیعه سوال نما آن اطلبها کجافت ان
 کلمه بحال الله چه شد آن ناله در شهر محرم چه بود و آن نوحه ها چه
 اضاف دهمید خود را راجع میباشید انشر شاهده شدید و علم

(۱۴۷) میثم وید اهل ملاحظه گشتید ای بیوفایا باستحضرت را در دید
 سلطان و جو دیکه موجودات از جو داو بطراز هستی مزین گشت او را
 بر مناسبت و لعن نمودید و بالاخره بر شهادتش فتوی دادید
 حال از حق برسید و بر خود رحم کنید غفلت تا چند ظلم تا کی
 هیو از شهادت حترار خوب تناب تا چه رسد باهل ستمه و جماعت
 هزار و دویست ستمه و صی باری نمودید بالاخره بر مناسبت بر بلعن حق
 مشغول گشتید اف لکم و لعنایکم و ایمانکم یا جو او حال
 در این امور تفکر نما و حق را شکر کن که بایا داراده ترا انجات داد و از غولا
 و دیوان خارج فرمود ندای مظلومرا شنیدی و اجابت نمودی طوبی
 لک و نعیما لک انه ذکرک بما لا یعاد له ذکر ان ربک هو الذکر
 الحکیم و المودع لعلیم البهائم علیک و علی الذین نبذوا المصترین
 و انهم مقتبلین الی الله الواحد الغیر المظلم انتهم
 ذکر خباب لامیز از منج الله علیه بهاء الله و عنایته را نمودند که بزرگوار
 و بخدمت اعترافم بعد از عرض این فقره در حق ابھی یک لوح ام منع افد
 از سما عنایت نازل و اریال شد انشاء الله از آیات نجات
 ابدی تحصیل نمایند و کوشش باقی بیاشامند که بجز فاشند
 با سخته وجود از برای آن موجود شده این عبد خدمت

(۱۴۸)

ایشان و نفوس مذکورہ علیہم بہاء اللہ تسمیہ و سلام میرا مذکور
 و توفیق میطلب ان ربنا الرحمن هو المقدر العتیر و هو
 التامع المحیب آنکہ ذکر صعود و عروج مرفوع مرحوم مبرور
 حضرت رج علیہ بہت اللہ و رحمتہ و عنایتہ نمودند بعد از
 عرض در ساحت امنع اقدس از سما مشیت نازل شد آنچہ سبب
 علو و سمو است لازل ایشان در منظر اکبر مذکور بودہ اند قد تزل
 فی شأنہ و مقامہ ما عجزت عن ذکرہ السن الخلاق جمیع اقبال نمودند در
 بویکہ جمیع علماء بر عرض قائم و تصدیق نمودند زمینیکہ کل تکذیب مینمودند
 الامن شاء اللہ شأن عند اللہ و بچین ذکر جناب ابن علیہ بہاء اللہ
 یعنی جناب شیخ مہ نازل شدہ آنچہ کہ عرف عنایت بین معشر مفرین
 و طائفین متنوع ہم چنین انباء دیدار مرفوع علیہم بہاء اللہ ہر یک
 لدی الحق مذکور لایعزب عن علم ربنا من شیء انہ لا یطیع احرا لجنین
 این عبد الحق جل جلالہ را سائل اول کہ ایشان را در جمیع بنا جہش مشتعل
 و بنوار مشن بتورد ارد تا بر قدمت قیام نمایند و خلق از ما خند
 با عند اللہ کنند این کرہ مجال تحریر و ارسال نہ کرہ خری الشاہ
 ارسال میشود لتقر بہ عیونہم و تقرح قلوبہم و نشر صدورہم
 ان ربنا الرحمن هو مشفق العفوار الرحیم لا الہ الا ہو الفرد الواحد الملک الحکیم

(۱۴۹)

الہباء و الذکر و البشائر علی حضرتکم و علی من معکم و یکتکم لوجه اللہ رب
 العالمین خادم فی اربع ۱۳۰۵ شہ

محبوب فواد حضرت امین علیہ بہاء اللہ و عنایتہ ملاحظہ فرمائید

۱۵۲

بِسْمِ رَبِّنا الْاقدسِ الْعظیمِ الْعالیِ الْابی

شکر و حمد ذکر و ثناغت و بہا مقصودیکتا را سزا کہ عالم وجود را بنور عدل
 منور نمود اوست موجودیکہ نیت بخت از امر کش بطراز وجود
 مزین جل تیانہ و عز بہانہ لکبیر الہباء علی منارہ و عرفانہ و ایامی
 الذین زینتم اللہ بطراز الامانہ من البریہ و قدر ظہم با تفریحہم فی کل الاحوال انہ لغوی المتعا
 یسل بخادم ربانہ ان لا یمنع البلا عن تجلیات انوار عدلک و امانتہ ان الذین نبذوا
 الامانہ و آثموا اولئک لا یصدق علیہم حکم الانسان شأنہ و مقامہ شہد بذلک
 کتب اللہ ربنا کورب العرش العظیم و کتب نامہ نامی آن محبوب فواد
 بشاہ باران مینانی بر این خادم فانی بارید باریدیکہ شجر وجود را تازہ نمود
 جل عنایتہ ربنا فضلہ و رحمتہ التي سبقنا من کل جہات انہ ولی بحنات

وبعد از قرأت قلموات تصد مقام اعلی و ذروه علیا نموده امام وجه مالک
 وجود من الغیب والشهود عرض شد اذ ا توجه الی الخادم وجه القتم
 ونطق بالقصود یعرف لسان فی العالم قال وقوله الحق
هو البین العظیم یا ایدین علیک بهاء الدرب
 العالمین نشد آنکه فرقت مبارک من العلم الاعلی فی کتبه و زبیره و
 الواح و شریح حق البیان من کائنات عطاءه اتمتک بحمله و تثبیت
 باذیال رداء رحمة التي سبقت من السموات والارضین انا ذکرناک والذین
 آمنوا بذكرک یحب العالم ویزینه بالتقریر الی الله العظیم حکیم یا امین انه
 خلق الخلق لیسبحک و یخبرن عدله و کائناتنا الی عظمه و مشارق
 امانته و مطالع دایانه تشکیل بیا جری من لسانی سکان ملکوتی و جبروتی
 والذین طافوا العرش فکل حین انه جعل السجین مطاق الملأ الا و نجیته
 العلیا طوبی لمن وفقه الله علی ذلک المبرور یا ایها القائم علی خدمتی
 در کثرتی از الواح عباد الله را با مات و دیات و عدل انصاف و صیت
 فرمودیم و از نغی و شانی و بیره و تقوی امر نمودیم و لکن بازاد الغافلین الا خارا
 اگر عیب دبار او حق جل جلاله عمل ننمودند حال رض بقطعه غزنیه منوره مهتمه
 مشابه میشد قل طهی طهی اسلمک من بهائک
 با بهاء و کل بهائک بهی اللهم انی اسلمک بهائک کله ان ترین و لیانک

بطل العدل و توهم بتورا لامانه انک انت المقدر علی ماتا و فی قبضتک
 زمام الامور من الغیب و الشهود این دعا کتر غنایا طهی بوده و در او
 بر قلب حضرت خاتم روح ما سواه فداء القاشد و بعد بایرین و درین
 دعا اسم عظیم موجود و میفرماید اگر عیب و مقام این دعا را بداند
 و ناسند بهرینه در طلب آن بسیف میکوشند از حق میطلبند
 فضل عطا را بمفصاح هم کرمش کنیاید انه علی کل شیء قدير
 نامه های شما که بعد حاضر ارسال نمودی تمام آن بخند و اوصافا فرست
 نده که از کلمات و صرفات آن مسک محبت الهی متصوغ و آنچه در باره جناب
 مذکور الذی قام بکله علی خدمته الامر ذکر نمودی صحیح بحق تکلم کردی فی تحقیقه
 شبیهان نایاب جمیع اولیا و احبا باید بر حضرت او قیام نمایند
 اینست آن عملیکه در غیر ایام حق از احدی ظاهر نمیشود این عظیم است
 و این توقیف عظیم یا امین از اول مردیون حکم محکم است و این است
 از باطراف فرستادیم هم چنین جناب هم ارسال نمودیم هر چه در حظه
 نشد آنچه منور او بود نازل شد طوبی لمن سمع و عمل بعلم الله
 معادله نمی نماید آنچه درین باب از قلم و کتاب نازل شد خزان ارض طوبی
 للعالمین و طوبی للمذنبین امر و اولیا ای الهی طراکتنا لک الی صفای
 حق باید باشند چه که جنود اخلاق اقوی جنود عالم است طوبی از با

نفی که با جنود فتح این قلوب نمود نسل نسل تبارک و تعالی ان یویدان
 البهائم علی اعمال تیضوع منها عرف قبوله وراحمه رضائه انه علی کل شیء
 قذیر یا امین عمل بزرگی از جناب مذکور ظاهرند الله مذکور بود
 هست طوبی از برای نفسی که بمثابة او عمل نموند حبیب نسبت
 ایشان را از مقتضیات وقت منع نمود لبسته هر نفسی لوجه الله در آیه
 ذکر شد عمل نماید فرج آشی ل شود و ظاهر گردد آنچه که وهم و جان در انفرجه
 قدم نکارد و خود را عاجز نماید کند یا اولی الله نوصیکم بما ترش
 به مقامات که در انجا که ان تمنعکم حوائث العالم وخرقه والآله ان ربکم الرحمن
 هو التناصح المشفق الکریم است
 در فقره دین مکرر از قلم اعلی ذکر شد آنچه که به صاحب انصافی است به بیان متک
 نماید حضرت افان جناب حاجی سید علی علیه بهاء الله الابهی را
 امر فرمودند بعشق آباد توجه نمایند لاجل بیع املاک و ادای دیون عمر
 مقصودنا لویعینون بما امر وابه لتفتح علی وجههم ابواب البرکات وخرت
 ویرفعهم الله ین عباده باسمه انه هو الغیر الفضال باید آقا یان حضرا
 افان و اولیا کل بهمت نمایند بر ادا دیون یوم یوم خدمت و
 بهمت و عدل و انصافت بخدمت افان حاجی سید میرزا
 علیه بهاء الله الابهی حسب الامر مجدد نوشته میشود آنچه که سبب
 ظهور فضل و غایت حق جل جلاله است و انحامدم فی التالی

والایام یسل الله رب العرش و رب الکرتی و مالک السموات و الارضین
 ان یوید افانته علی حاجت و یرضی و یوقهم علی الاقطاع الذی بظهور مقاماتهم بین
 الامکان انه هو الغیر اللذان فی تحقیق حضرت عامل علیه بهاء الله الابهی مرد
 میدانست کار بزرگی کرده اند اگر حضرات افان عظیم بهاء الله و فضل و فقره
 اهمال نمایند سبب حزن خلیم میشود باری خدمت او لیا طرا عرض سلام
 و ثنا و تسبیح و علا و ذکر و بهایر گانم حق عظیم کوا هست که لازمال در قلب
 مذکورند و از برای هر یک طلبید و بطلبیم آنچه را که سزاوار غایت حق جل
 جلاله است نامه جناب محبوب فواد حضرت علی قبل که علیه بهاء الله
 الابهی سید بعد از عرض فرمودند باید ابتدا محزون نباشند چه که این امورات
 معالی تقبیر حق جل جلاله است مکرر منتسبین خود ابتدا اظهار نموده اند
 و کمال جد و جهد در سوال کرده اند و بعد از قبول نکل ظاهر و فرمودند
 یا علی قبل کبر این امور سبب حزن نشده و نمیشود اموریکه سبب
 حزن اکبر است اعمال بعضی است مکرر در الواح امثال این کلمه علیا
 نازل لیکن سستی سببی و ماورد علی من عدائی بل عمل اجائی الذین
 ینیبون انفسهم الی الفتنی یرتکبون یا توج به قلبی قلمی وکن نظر الضعف
 بعضی مدار لازم چه اگر امثال تو اعتراض نمایند سبب استعمال نارنجیا
 میگرد بر استی میگویم بر دباری و انخماض در بعضی امور لازم نضاج
 الهی و مواظب ربانی مرا نیت خلیم از برای تقدیس و تزیین و صعود عباد

الی تقوی و بعد از ظهور این فقره اگر مفید شد سکوت اولی در جمیع جناب عالمین
 امور ظاهره در امر حضرت خاتم روح بابواه فداه بقدر فاضلاً علی الرجال
 ناهم مرتد شدند از جمله اخت ام سلمه علیها بیا، الله و هیچ دیگر
 از آباء و اجداد تمسین تمسک جسد بمقر خود راجع گشت و چون درین
 ایام آفتاب حقیقت مشرق لذا فضل سبقت گرفته و اخذ و عطا و ویرت
 از زمین بسیار فرخنده نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظ الکمل بحب و الغیب الشاده و
 یوقم علی الاستقامه الکبری فی هذا الامر العظیم آتیه
 الحمد لله ان محبوب نواد یعنی حضرت علی قبل کبر علیه بیا، الله الابهی بر خدمت ما
 و بهدیت نامس مشغول مرتبغ مریت عظیم و آنحضرت بان فائزند به شهادت
 حضرت موجود روح ماسواه فداه اهل سراق عصمت و عظمت هم فرمودند
 ابداً محزون نباشند جواب ایشان کرده دیگر ارسال میشود از حق می طلیم
 آنچه سبب اعلا کلمه است ظاهر فرماید انه هو التبعیح المحیب و اما درباره
 امورات این سخن لله الحمد و المنه جمیع صحیح و سالمند ما شاء الله در این سنه
 عظیم بنفوس کثیره فائز گشته از هر نظری توجه نموده اند و وارد شده اند
 و لکن از بعد آنحضرت باید نفوسیکه اراده حضور دارند ایشانرا ساکن نمایند
 اسباب نبی موجود از برای امر خالی از ضربیت و فرمودند بآنچه که از قبل
 ذکر شد اگر عمل نمایند بحقیقه امر حضور و لقا از برای ایشان ثبت میشود انه
 علی کل شیء قدیر البهائم و الذکر و الثنای علیکم و علی المقطعین الثابتین
 و الریحین المتقین اقامین علی امرنا و رب من السموات و الارضین خ آدم ۲۹
 ۱۳۱۰
 باشد

محبوب نواد حضرت امین علیه بیا، الله و غایتیه ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنا الَّذِی قَدْ سَلَّنا عَظَمَ الْعَلی الَّذِی

الها معبود اسجو کریمایر حیا علیما حکیمای غفار استارا و هابا تری
 اولیا ناک من عباء الغافلین و اغناک من الذناب الذین
 کفرو ابیوم الدین ای رب تری الأبرار من الاشرار و الاخیار من الذین نکلوا
 اسمک المحضار اسلمک بمواهبک و الطافک و عشاق جمالک و انوار
 افاک ان تحفظ اصغیانک ثم نضرم بحب و غیبک ثم یحکم اعلام
 هدایتک و ظهورات قدرتک ای رب لتسمع صیحج المقترین و صرخ
 المخلصین اسلمک بنورک الساطع و مرک اللامع ان تنفخ علی
 و جوهنا ابواب فضلك و عطاک انک انت الغفور المشفق الکریم
 ای رب صل علی اولیاک و کبر علی و هو هم الذین دار و البلاد الارباع
 امرک و ذکرک و ثناک و ورد علیهم فی حبک مانا بحب اهل سراق عصمتک
 و عظمتک لا اله الا انت المقدر القدر و ستخط انجوب نواد
 مکرر رسید لله کجده سلامتی بشارت صحت جناب عالی فرح
 جدید بخشید و تمام ماها کواه بوده بر توجیه و اقبال و استقامت و حد

آنجنوب نواد و بعد از قرأت و مشاهده قصد فردوس علی نموده امام
وجه مولی الوری عرض شد و بعضی اصغافا ز کشت و بعد لسان
غفلت با نیکیکات عالیات ناطق **هَلْ يَمُنُّ بِكَ**
یا امین علیک بهاء الله عنایتیه و رحمته ناهای آنجناب عبد حاضر
امام وجه عرض نمود طوی لک با اقتصرت امورک علی حب الله
شأنه خدمتیه امره نه شد آنک سمعت واجب و فرت مرتبه بعد مره بما
انزل الله فی کتب قبل بعد ان ربک هو المشفق الکریم هو الذی لیک و صلح
بک امور اولیائیه لازل تحت کما غفایت بوده وستی و ناصرین
عباد بوده نشاء الله از بعد اسم با نیجه سبب اعلاء کله و ارتفاع مقام
تمسک کنای نه شد آنک قبلت از عرض الناس و مننت از کفریه اکثر العباد
قل اظهی اظهی انا عبدک و ابن عبدک **سَمَّكَ** ان لوید
علی نایف قلوب اولیائک و اصلاح امورهم فی ایامک اشهد یا اظهی
بفقری و غناک و عجزی و اقدارک ضعیفی و قوتک **سَمَّكَ** حجتک
و سماء حکمتک ان توفیقی علی ما تحت قرضی ثم **سَمَّكَ** یا اله الا سماء
و فاطر السماء بسجک الاعظم و ابتلاک بین الامم و بیانک الذی تحت
العالم ان تجلسه رایه لاسمک و علما کسجک **انک انت المقدر علی ما تشاء**
و فی قبضتک زمام الامور لا اله الا انت لم یمن القیوم **سَمَّكَ** ویر من بی

علی وجوه اولیائی الذین نطقوا بنائی و قاموا علی خدمتیه مری و منتهم
الاسماء عن التوجه الی وجهی لتثبت باذل حمیتی از حق میطلبم کل را
بر خدمت امر مستقیم دارو بشانیکه ما عند الناس کله ایشان را از تقرب الی الله
و توجه با و منع نماید ایشان را صاحب سفینه الله که از قبل ذکر شد با کمال
روح و ریاضان حکمت و بیان بهدیت خلق مشغول کردند یا امین برشتی
میگویم حکمت اعمالیت که عباد را بطرد دوست بهدیت مینماید در
بعضی از اراضی عمل نموده اند آنچه را که سبب بعد عباد و علت فرار بوده
اما نوصی الکلان المحبته و الرحمة و الوداد انه هو مالک الایجاد و ارحم العباد و
حافظ البلاد لا اله الا هو الامر فی المبدء و المعاد **انت**
حمد خداوندیکه که توفیق عنایت فرموده و آنحضرت را مرجع خدمات اولیا
علیهم بهاء و شانه نمود این خادم لازل مسلت نموده و مینماید که آن محبوب
بجمع فیوضات آیاتش فائر فرماید و سبب علت اتفاق و اتحاد نماید او
قادر معین ذکر محبوب معظم حضرت اسم الله جمال علیه بهاء الله الابی را
نمودند و همین مراتب توجه و قیام و استقامتشان را امر قوم داشتند بعد از
عرض نام حضور این آیات نازل **هَلْ يَمُنُّ بِكَ** یا امین علیک
اسمی جمال الکبیر بر بیان و تجلیات انوار عنایت حق جل جلاله بشارت ده اینکه
ذکر نمودی جناب جمال علیه بهاء الله الغنی المتعال الی عیال اولاد و در راه خدا داد

وینخواهد بتوسیم کند فی تحقیق این ذکر لطیحت چه مقصود اتفاق در راه حق
 جل جلاله است طوبی له این عمل او با جناب لدی العرش مقبول افتاد
 لکن محمد در بیع احوال بذکر و ثنا خدمت امر فائز بوده و هست انتہی
 این عبادت ایشان تکبیر و بیامیرساند و سلام و شاعرش بنماید و از حق جل جلاله
 میطلبند آنچه را که سبب اعلا و ارتفاع کلمه اوست لکن حضرت ایشان بذکر
 و ثنا و خدمت فائز بوده و همش نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظ
 حضرت یحییٰ الغیب و الشهوداته هو القیاض العظوف الغفور و وجهیها
 که ایشان و قره عین حب الله علیه بها و الله داده اندرسید و انشاء
 اسباب میهمانی امام گرتی رب همیا خواهد شد آنه هو الفضال الکریم
 ذکر جناب کمیزا علی خیاط علیه بها و الله نموده بعد از عرض در ساحت اقدس
 این آیات از سما غنایت نازل **وَلَمَّا نزل** **هَلْ یَسْتَعْجِلُونَ** **بِالْعِلْمِ**
 یا علی بعد میزرا قدر رفع لند آء فی سبح عجا علی شان شکر است
 الملوک و التلاطین قد اذتتم لفحات الکو نسل الله تبارک و تعالی
 ان یوقمهم ویوئسهم علی نصره همراه الغیر العظیم و لکن صباح بین
 الاریاح لیشهد بذك من عنده علوم الاولین و الاخرین یا علی
 قد ذکرک الایدین شتعا لک و خدمتک فی سبلی ذکر تا ک بهذ کتاب
 لمبین قل لک الحمد یا مقصود العالم و مالک الامم یا ذکر تنی
 فی لحن و بدیتی الی صراطک المستقیم طوبی لک بما قصدت الغایة تعصو

و فرزت بما انزل الله فی کتابه العظیم کذک نطق سان العظمته و دعا اکل الی الغیر بحمد
 انتہی این عبادت خدمت ایشان تکبیر و بیامیرسانم و از حق جل جلاله میطلبیم
 ایشان و جمیع اولیا را فرزند باید بطراز حکمت تا کل بان تمک منوده تعقل
 و قواد صدروه علیا نمایند و اینکه ذکر حبیب روحانی جناب کمیزا علی صغر
 (سکوی) علیه بها و الله را نموند فی تحقیق ایشان بذکر حق ناطق و بنار
 محبت مشعلند بعد از عرض در ساحت امع اقدس این آیات باهرت از نما
 منظر بنات نزل **قوله جل جلاله** **و تعالی ذکره**
هو المشفق الکریم یا این علیک التور الیسین نار محبت الطعی عالم وجود
 کرم نموده و تجلیات انوار آفتاب ظهور از هر جبهی تجلی فرموده قل تعالی او
 الابصار قل تعالی او الی الانظار انصفوا یا مطالع الانصاف و مظاهر العدل فیما ظهر الحق
 انصاف عطیة بزرگ حق جل جلاله است طوبی از برای نسو یک به بان فرشته اند
 و ویل للافلین یا میر علی علیک نور الله الی اسطح الالو
 اسمع ترنمات حاتمہ بیانی و تغنیات لیسب فی انی یجذبک الی المقام لا
 یری فیہ الا تجلیات نیر امری الحکم المتین قد فرزت بذکر من قبل لذی اوجر
 من سان عظمتی نادت الاشیاء تا الله قد ظهر بالاطهر شبره فی الابداع لیشد بذك
 مالک الاحتراع فیما العین الغیر السدید قل یا ملا لمع صغیرین فی سبیا
 انصفوا یا الله فیما ظهر باحق و لا تتبعوا واهام الذین کفروا بیوم الدین قد اتی الیوم

والتقوم في حجاب عظيم **طوبك** بما قبلت الى الاقن الا على اذ عرض عنه
كل نائل مريب **نشخه** انك سمعت ما ارتفع في سجن عكا واقلت
اليه اذ عرض عنه العباد الامن **شار الله** المقصد القدير يا مبرز على
سمع ندا الله الابدی اني يجذبك كما جذب افدة لمقرين قل
ان الهجاء ما نطق عن الهوى بل بما امر به من لى الله العلم الحكيم
كنت ساكنا حتى يد الارادة وكنتم نامنا لفظتي نضجات موالى البرية
وكنتم صامتا لفظتي مشية الله رب العالمين قل تقوا الله انتم
ولا تكفروا بالذي بن نطق في الصور ونطق مكال الطور وظهرت الاسرار المستورة
في كتب الله العزيز حميد **يا ايدين** ارسل اليه نجات الوالتجربة
الى الفردوس **انك** ذكرته واولياي في ارض طابا ذكرناهم بالاعتاد
كتب العالم شهيد بذلك هذا الكتاب البديع **البهاء** المشرق من
سما ورحمتي عليكم وعلى الذين اخذوا اقداح العرفان وشربوا منها باسمي
الذي جعله الله مطاف الاسماء مشرق الامر من في السموات والارض
اولياي ارض طارا قبل مظلوم ذكرنا انهم فازوا بذكرى من قبل من
بعد منهم من سمى **بمحمد** الذي ذكرته في اوراقتك
نزل الله ان يخطه ويؤيده على خدمته مره اتمه ولي المخلصين محمد الله
رب العالمين انتهى آيات الهى ثابتي نازل كه از احصا خارج و

ارتجيد مقدس **اميد** انك رجال ابن عصر همت تمام بر تربيت انام قيامت
قياميكه مقدس از قعود و تغيير است ان الله ربنا على كل شى قدير
انك در باره حبیب روحانی جناب لاسيد علی خلیج آبادی علیه
بها الله مرقوم داشتد بعد از عرض در ساحت جمال قدم این امر مبرم ظاهر
قوله جل جلاله آنچه را مشورت مقربین مخلصین مضانمايد و انجناب
مصلحت دانند معمول دارند و چمنین این کلمات عالیات از مطلع
غایت منزل آیات ظاهر قوله **تعالی** جناب سید
علیه **صبا**ی و عیاتی توجه نمودند و فائز شدند با آنچه که مقام اول است
در دفتر عالم و رتبه اولی است در کتاب محم **نشخه** انما قبل خضر و فاز با قافا
به عباد مکرمون و سمع ندا المظلوم و شخه با شخه **الله** ان الله الا هو
المهین **تیم** کبر من سبلی علیه و نوره بانوار بیانی البديع النور
السالم للبع علی اویائی الذین انقضوا عهودی و وثیاقی و عملوا بما امرت
به فی کتابی **المبین** انتهى کرة بعد کرة و مرة بعد مرة انجنوب بذكر الهى
و فضل ابدی و عطا سمدی فائز شد بنیما کخترتک و مرثا کخترتک
حضرت محبوب فواد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه بها الله الابهی
انشاء الله موفق شوند بر هدایت خلق **من** مودند خدی
در آن اراضی بحکمت حرکت نمایند و بارض طارا جع شوند **انتهی**

(۱۶۲)
 کون ایشان در ارض طاب بجمت اقرب بقبول است عند التدرت العرش
 العظیم از اول ایام الیهین بر خدمت قائم و جلیل مرتبتک بوده و بشد
 نسل زندان بظهور من حضرت ما تقریب العباد الی بشد فی آیه و یعرفهم سیله
 المستقیم فی تحقیق خدمت محبوب بسیار عظیم است چه که باید باصلا
 امور اولیا حسب الامر علامشغول باشند چنانچه هستند مقصود از
 توجیه محبوب فواد حضرت حیدر قبل علی علیه بهاء الله الایدی فی خطر خا
 انکه بعضی از لغوس که اقبل ازاده توجیه باقو علی نموده اند بمقام استقامت کبری
 فاخر کردند جیبان روحانی جناب تیر و سینا علیه ما نور الله الانوار و سناء
 الاسنی ایشانم با نجات توجیه نموده اند ذکرشان در ساحت اقدس
 بوده و بهت بعضی الواح مقدمه مخصوص لغوسیکه طلب نموده اند از سماء
 مشیت حق جل جلاله نازل انشاء الله بعد ارسال بدو اعمالشان
 و ذکرشان بجا مهالدی الریب تعالی و تقدس مذکور و قتی از اوقات
 اینکلمه مبارکه علیا از سان مولی الوری جاری قوله تعالی
 انما شرنا حق سحبت من کائنات و فارز بکری و سنانی علیها بهائی
 و عنایتی و رحمتی التي سبقت من فی السموات و الارضین انتهی
 و ذکر حبیب روحانی جناب لامیرزا مؤمن علیه بهاء الله را نموند بعد از
 عرض نام و وجه مودت نسل الله تبارک و تعالی ان بخطه و
 من معه و یذکرها با سبقی به اعمالها فی هذا القصر استقیم و التباء العظیم

(۱۶۳)
 انتقی این ایام و شفا محبوب فواد حضرت ابن اسم الله الاصدق علیه بهاء الله
 الابهی باین عبدر سید و همچنین از قبل مکرر ذکرشان مذکور شد که بعد بر خدمت
 قائمند و بما اراده الله متمتک مکرر از سان مبارک در باره ایشان
 استماع شد آنچه که سبب فرح مقررین مخلصین است الواحیکه محبوب
 فواد مخصوص بعضی اولیا طلب نمودند از سماء مشیت نازل میدانند
 مقبلین رغما للمعزین لزجق فخموم پاشامند و بما ینبغی الایام الله متمتک
 نمایند لوح اقدس علی که از سماء مشیت مولی الوری بهام حیدر روحانی
 جناب لامیرزا عبید الباقی علیه بهاء الله نازل شد انشاء الله از کورشان
 مقصود عالمیان پاشامند آنچه را سبب حیوة ایدی است و آنچه دریا
 کتاب حبیب روحانی جناب حاجی آقا علیه بهاء الله مرقوم شد
 بعد از عرض در ساحت اقدس اینکلمات مبارکات نازل
 قوله تعالی انما یستقیمون یا ایها المذکور اسمع ندا المظلوم
 ان تقریبک الی الله رب الارباب و سجدتک الی مقام لا یسمع فی الاذکر الله المقدر
 العیزر الوهاب یا حاجی آقا ذکرک من قام علی حد قریب
 اذا عرض عنی عبادی ذکر تا که با سجدتک منقرتوبن عرف عنایت الله مولی الایام
 انما نوصیک و الذین آمنوا بالمعروف و بما سئمی به ذکر کم فی کتاب الله
 مطلع الانوار اذا فرزت بایاتی و وجدت عرف بیانی

۲ ارسال

قل آطی آطی لک ا لک با بدتی و فیتی و آیدتی و آیدتی و فیتی و فیتی لک
 بتقدیس ذانک و تنزیه نشک و عودنک ان تقدیرلی ما نغنی لسا کرمک
 و بحر عطا ک انک انت المقدر الغیر الغفار انت
 این عبد از حق جل جلاله از برای هر یک از مخلصین مسلمات بنماید آنچه را
 که شبه داشته مثل ندارد اطمینان آید و لیک علی التوجه الی انوار
 و جهک و التثبیت باذیال رحمتک انک انت المقدر علی مات لا اله الا انت العلیم حکیم
 و چه رسد ایشان لاجل تجریرت اطمینان و اوق فریضه
 مطرزه مذنبه لکید و جناب فخر الکاتبین حضرت
 الترمزین لمصرین علیه بهاء الله الابهی بجز مشغول انشاء الله
 میرسد فی حقیقه انقصر هم از خدمت لعل الله محبوب و اگر هم بودند از او را
 مکرر ارسال دارند عن الله مقبول و غیر رضا مزین این آیات ذکر حبیب
 روحانی حضرت قائم بخدمت در ساحت اقدس من کور حضرت
 افغان جناب حاجی سید علی علیه بهاء الله الابهی حسب الامر بدین عشق
 نمودند لاجل بیج املاک و ادای یون حکمای محکماتین بجمع اولیا
 صادر که بقدر مقدر در امور ایشان سعی نمایند یعنی قائم بخدمت بنمایند
 و در اصلاح آنچه واقع شده بهمت کنند اگر چه وقتی از او اوقات
 فرمودند یا عبد حاضر بر و مکافات اعمال جنات قائم بر خدا سر حق جل جلاله

فی حقیقه از ایشان ظاهر شده آنچه که شبه آن بسیار کم است عملش از کتاب
 میخواهد آتیه لایضیح بر العالمین فرمودند افغان طر اقیام نما
 بر آنچه سزاوار عمل اوست اگر چه حق جل جلاله معین بوده و بهمت و کن
 هر نفسی باید خدمت خود را اظهر از نماید کذاک نطق لسانی میگوید
 بیانی رحمت من غندی و هو الفضال لکرم انتی لک الحمد مکرر ذکر ایشان
 از سان عظمت جاری بسئل انما دم ربه ان یوقفه بعیته لکل خیر
 انزل فی کتابه ابیسن حبیب روحانی جناب محمد حسن علیه راح الامیر
 تکمیل بر باند باید خدمت مزین نقیض هم عظم ارسال دارند از من فضل
 ربنا علیه انه هو الفضال لکرم انتمین حبیب لکرم حضرت محبوب
 معظم الترمزین علی بهاء الله الابهی و حضرت محبوب معظم جناب
 علی قلی ال کبر علیه بهاء الله الابهی و محبوب فواد حضرت ابن ابره علیها
 بهاء الله الابهی را سلام بر باند انشاء الله کثره بعد الواح بدین بیعت مقده
 از ساء وجود نازل ارسال میشود این عبد خدمت هر یک از اقامان سلام
 و ثنا تکمیل و بهامیر ساند و از برای ایشان تایید ثابت مستقیم میطلب
 انه هو الشامع الحیب البهائم و الذکر لکرم انشاء علی حضرت کم و علی من مکرم
 و بجز کرم لوجه الله رب العالمین
 خ آدم فی ۲۷ ج ۱۳۰۱
 مقابله شد

مدینه شریف محبوب قواد حضرت امین علیه و عنایتیه ملا خط

فرمانند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقدا

سبحان من خلق الخلق للارتقاء الى سما عرفانه و همس بالاتحاد لاعلاء بكنهه و راحة
عباده اتيه جل جلاله اراد الاتحاد و ظهور الجمع و ظهور اربع الترويح الالهية بينهم و ترتيب امورهم
بما يشيخ لهم اتيه هون سلطان الذي كتب للخلق ان يتفهم في كل عالم من عوالمه اسئله
تعالى و اقول اطهي اطهي ايتهم على اوردت لهم في كتابك لمبين و لو حاك
الطعيم اي رب عرفهم ما يعرفهم و غيرهم يحفظهم عما لا يليق لهم انك
انت المشفق الحكيم و الامر الكريم و الصلوة و السلام على من تربيت
به الملك و الملكوت و ظهر ما كان مكنونا في علمه المحيط على ما كان
و ما يكون و على انه و اصحابه مشارق الاقدار و مظاهر سطوة الله المقتدر
المختار و كعبد يا محبوب نوای دستخوا عالی كه بشا
شجر با مژ بود رسيد احمد ندا صلش در ارض محبت ثابت و برش
امام وجه حاضر هي ناكل و هي نخد هي ناكل و هي نشكر
صد نه ارسان بايد و صد نه ار وجودش ايد كه شايد از عهد شكرش

بدرايد و لكن هيات هيات عقل ميگويد اينكه ايت نالاتق بالتر
ورب الارباب اذا تسلیم و اطهر عجز سزاوار و اقول تخفرك
يا الله الأرض و السماء عما نطق به لاني و جسدی من قلبي تری يا الهی من
كل شجرة من شعراتي ايا ديامي رجا محض ما تفعه الى سما عفو ك
و عطاك و مرهمك و الطانك لا رجبها يا اطهي خائبة خاترة
خذها بجدك انك احببت اجواد الكريم و بعد از قرأت و اطلاق قصد
مقام نموده امام متهو لي عرض شد او بشرف اصغا فانزشت
فرمودند يا امين عليك سلام الله و عنایتيه و جمع
احوال بايد حق جل جلاله را شكر و ثنا گوئيم چه كه از بجز وجود و سما كرم اوليا
خود را ما بين امم بطراز امانت و صدق و صفا فرين نمود و براه راست يعنى
ببستقيم اعنى بيارحكم ميپيستن هيات فرمود مزاج در كلام
بمشايه ملح در طعام است قل لك الحمد يا ملك الوجود و
سلطان الغيب و الكشوف بما ازلت نعمته بيانك و ظهرت لنا لي غا
فضلك اشهد بارادتك فحت ابواب وجود على الوجود و ابواب
الكرم على العالم سلك يامن قبضتك ملكوت البرهان في عينك
جبروت الايقان بجزودك الظاهرة من قلبي الاعلى و بنفوذها في
الانشاء ان تحت لي و لا وليا لك ما يرفعنا باسمك و يحفظنا من شر

اعدادك اي رب ايدنا على التمسك بارادتك وبتشبتنا بيا
 مستيك انك انت الكريم الفضال والرحيم الفياض
 يا امين لله محمد مؤيد شى برنجات مظلوم مقهورا يعني امامه الله حاكمه
 از خلق فائزين وافر مؤخرين تيمنا وان ارض بمشابه انمظلوم در جوار ارض فائزين
 ورنجيرا بود بارى بانان حق جل جلاله مظلوم نجات يافت رجوع جناب
 افغان و شما باستانه داري اما عظيم بوده و ذكرش در كتاب مخد خواهد شد
 ذلك من فضله العظيم وغايبه الكبرى افروهاهذه البشارة التي منها ظهر حكم
 الفرح لسروين عيب والله واحبائه اولياى آن ارض را از قبل مظلوم سلام
 برسان لعمر الله وعرضه سخن مذکور بوده و بشد نسل الله تبارك وتعالى
 ان يقدر لهم خير الآخرة والاولى ويحبب لهم اجر من قام امام كرتى بعد ان اطلق
 بما نظرت به فان تصدق والانصاف فى الاطراف انه هو السامع المحيب
 لا اله الا هو العزيز الحميد ذكر جناب افغان و اوليا و جمه پيشين همت و وقال
 عليه السلام امرت ان يمدد الله محمد بن عبد الله و علمه و عمل و يقين و عرفان فائزند نسل الله
 تبارك وتعالى ان يمدد و يويده و يمدد على ذكره و ثناءه و يمدد اخلاقه بدوم
 الملك و الملكوت انه هو المقدر القدير و انيكة ذكر ان جناب اسم عليه
 السلام امرت ان يمدد الغايبين من الله اهل ان بيت از اول امر باقبال و جد
 فائز بوده اند آن اماميکه ثابا بيل مشاهده ميشد و سطوت و خصب از هر
 متوجه بوده حال انحق بطلب ايشان را حفظ فرمايد و الايحه سزاوار
 ايام ميت محفوظ دارد انه هو الكريم ذو الفضل العظيم وهو المقدر الغفور الرحيم

سان و تسليم كجا از عمده برآيد ذكر قطر كجا بجز رسد و يا ذرة تجورشيد
 لله محمد كل مؤلفه و بعنايت فائز اين غنايت از شبهه مثل مقدس مبرا
 بوده و همت بنيا للفاخرين اين ايام از ايران نامهار سيدة و هريك
 بذكر ان محبوب نواد مرتن مخصوص جناب بن عطار (رح) عليه ببارك
 مكتوبى رسيد و شتر حى درباره امامتى كه نزدشان بود مرقوم داشته اند
 بعد از عرض امام وجه امر صادر كه بعضى را با ولسيا مى آن ارض تسليم نمايند و
 بعضى را نزد ان محبوب نواد ارسال دارند انيكة درباره جناب لا رحمة الله
 عليه مرقوم داشته انكه الله شمرده اذن بايشان رسيد و حال انكه
 چند يوم است كه حاضر و طائفند يسئل انجادم ربه ان يوئده و من على
 الارض على ما يحب و يرضى انه قاضى حوائج الورى رفيق ايشان نم آمده
 ماشاء الله جمعيت موجود اين ايام اذن رجوع فرموده اند انكه الله مقصود
 بعمل آيد و بزيارت فائز بشد و درباره امورات حسب امر انچه را
 دانند مجرى دارند و محضى است و انيكة مرقوم داشته انكه نفسى با امانت
 و صاحب سان باشد يعنى تركى بداند از براى حضرت افغان اگر
 اراده توقف داشته باشند لازمست و تحقيقه بعد از مشورت
 و مصلحت توقف اين فقره لازم و لكن در ارض لاف و سين اين طرف
 وجود ندارد صاحب امانت موجود و لكن ساندان يانت
 نميشود در امور مشورت لازم و بعد عمل آن محبوب در جمع

احوال بجز آنکه منصور و مظفر بوده و مستند و حسب الامر در احوال
اطراف ذکر حضرت افغان و آن محبوب نوشته ارسال شد خدمت
اولیای آن ارض ذکر سلام میرسانم و از برای هر یک
از سره غایت ثمر لایفد میطلبم آنکه هو المعطی الکریم و هو العزیز
العلیم السلام و الذکر لیسنا علی حضرتک و علی عباد الله
الصالحین و الحمد لله رب العالمین

خ اوم فی غره رجب ۱۳۰۷

لانه ذکر آن محبوب تو بخوان سوره مبارکه روم لرب قدوم الفدا بهم و هم چنین
سرافت عمت و هر سدم میرسانند مقابله شد

محبوب قواد حضرت امین علیه ^{۶۶۹} ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقبال ^{۵۴} اس

فی قول لقول یسئل نجاد مرتبه بان بچیل مقابلکم فی الآتیه حضانیتنا و بختیظکم

من شکر کل علق و کل باغ و کل طایغ و کل متفتر الذین جعلوا اسماهم
اکل اموال الناس بالباطل و هم لمنقریات علی العباد بما اتبعوا لمضل
سبحانک اللهم یا ایله الکائنات و مرتب الملمات تری اولیاک
الابرارین یا دی الابرار و ورد علیهم من سوء اعمالهم ما صاحت
به الصخرة سبک یا نور الذی به اضاء الدیور و بالقطرة الذی بها
اظهرت الجور و بالقطرة الذی بها فصلت الکتب و ارا الظهور و بحبک
الذی به خلقت الوجود و جعلته مهینا علی الغیب و لیسود و به اجملت
دینک بین العباد و ابرزت امرک فی البلاد بان توید عبادک علی ما
و ترضی ای رب نور العالم بنور المعرفه و الامانة و انزل علی عبادک
بالظهور عن دنس النفس الهوائی و یخصم الی مقابلک الکریم و
بالحاکم العظیم انک انت علی ما تشار قدیر و کعب
دستخط آنجوب روحانی رسید لله عارف تغویض و توکل و استقامت
وامانت و متدارازان متضوع سئله تعالی ان یرفعکم باسمیوم
بذکره و یطیرکم بحم احلاقه صفاته لیتشریح آثار الاستقامته و الدایه بین
البریه و یحقق الحق باعمالکم و افعالکم انه هو القوی الغالب العظیم حکیم
و بعد از فرات مرتبه بعد مرتبه قصد مقام نموده امام وجه عرض شد
قال رو احنا فداه الحمد لله الذی اید الاقان اعلى طغصا حق

و ما یسبح له فی مثل هذه الأيام التي اراد الظالمون ان یستروا جهال
 الامانة بخيالاتهم و جمال الصدق بحیاه کذبهم ^{لله}
 مؤید شدید بر القاء کلام بلیغ و ذکر نمودید آنچه را که نوری بود
 ساطع از افق اعلاى قلب طوبى للساک بما نطق باحق بحیث
 ما منعک عن ذکر الحق ضوضاء اهل الحصر و الهوى و زما جیر صحاب
 البغی لفتح آ نزل الله تبارک و تعالی ان یتدکم بجنود غیب
 و الشهادة و یخطکم بطانة یحرسکم بابتداه انه هو المقدر العزیز
 المحرار یا ایمن نذیر اشدینیم الفضل لیبها و تقکم علی ما
 یعز القبول قل لى الهی ترانا بنیادی الغافلین و لمعتین
 نسک بان تویدنا علی لمتک بما انزلت فی کتابک و
 اعمال یتضوع بها عرف رضاک انک تعلم باننا ما اردنا الا الامانة
 و الدیانة و الصدق و الصفاء قدر لنا ما تدتره للعاملین من
 عبادک و المؤمنین من خلائک انک ات المقدر العزیز العفص
 انتی فی تحقیقه حضرت آقای مکرم علیه السلام ^{۶۹} الابهی بکلمة لفظ
 فرموده اند که مجال انکار از برای احدی نماند و آنکه شهادت
 داده و میدهد بر صدق و راستی چه که شأن نسبت محقق است و کل کاه

باری فرمودند بکلمه مبارکی نطق نموده اند بنیاله و اینکه منع شد
 غیر از آنست ^{لله} الحمد لله بکلمه مبارکه تا مه نطق فرموده اند و فی تحقیقه
 مقدس از سر و انکار هر دو بوده هیچ قراری با بنیخت که نبوده
 وینت غافلین و معاندین صرفاً گفته اند الحمد لله و رود
 در آن ارض ظاهر شده که آنحضرت از اهل منزل فرزند نبوده و نیستند
 چه که بعد از حزن و رج از آن ارض یا مثال خود نوشته اند حضرات فرار
 کردند سبحان الله هر عاقلی متحیر از آنچه گفته اند و کرده اند
 اسئل الله تبارک و تعالی ان ینزل علیهم جزاء اعمالهم انه
 هو التامع المحیب الحمد لله عنایات حق از هر جهتی مشهور
 و عدم گفتگو درباره طلب همان هم قسمتی از نصرت بوده
 و حق الهام فرموده محبوب فواد جناب ناظر علیه السلام الله
 وارد و عازم انظرند معلوم شد سیاله اسم را خطا نموده بود
 و از بعد هم حکم جدیدی با ایشان نرسید لذاتاً خیر شد انشاء الله
 بعد از تعهدات حضرت سفیر بیر ایده الله تبارک و تعالی
 یعنی تعهد در اخذ طلب و وصول آن اگر مطالبه شود یا سی میت
 ان الله هو الغنی کفید اگر بعد حکم فرمایند و موفق شوند

باید جزای مفتریات اقوام را بدست تا بر کل کذب و فرمای آن
 ار اذل قوم معلوم شود و اینکه فرموده اند خود محمد علی وجه ما می آورد
 و میدهد ایچکله هم از کلمات ممتاز بوده است تعالی ان یؤید
 اولیاءه علی ما ترفع به الامامة والدیانة والعفة والوفاء ایشاء الله باعاً
 خلق بحسبیت حرکت شود مرادوه بعضی شاید مقصود اصغار کلمه باشد
 که آنرا دست آویز نمایند آنچه اول گفته شد باید همانرا ذکر فرمایند
 بدون کم و زیاد در آن ارض مفتشین مفسدین بیارند کلمه واحده
 اولیه کافی بوده و هست السلام والذکر لثنا علی حضرت الافان
 وعلیکم وعلی من یتحکم وعلی عباد الله المخلصین
 خام فی ۳ ص ۱۳۰۲ مقابله شد

علیه محبوب نواد حضرت امین علیه و عنایته ملا فرمایند

هو الله تعالی شانه العظمته والاقید اس

هر خالق کبار که خالق را بکلمه علیا خلق فرمود و برایش هم و غیر هم آگاه نمود
 من در جنبایشی من الاشیا حشمت کرفته و عایش احاطه نمود محض

بیت بخت را بطراز هستی مرین داشت مقصود ارتفاع وجود و ارتقا آن
 بوده تا از تقدیرات مقدره و عنایات محیطه متعدد شوند از برای ظهور فضل
 و رحمت کبری جلت غنایه و عظم سلطانه و لاله غیره استحضار است
 علت فرج شد بل خود جوهر فرج بود چه که حاکی از مراتب خلوص و ایقان
 و سلامتی وجود است نجاب بوده بعد از قرأت و اطلاع قصد مقام نموده امام
 عرض شد فرمودند انشاء الله در جمیع احوال متذکر باشید و در
 مرادوه و مجالست بحسبیت ناظر و در امور بمشورت نسل الله تبارک و تعالی
 ان یجعل ما ظهر منکم خیرة لکم یخطیها بقدرته و عصمة عنزه و کبرایه و یجعل اعمالکم
 بغیر القبول بقیت که خیر الاخرة و الاولی و یتب کتم ما یکون باقیاً ملکوت
 انه هو الغریر الوهاب اولیای آن ارض را ذکر نمائیم سلام میرسانیم و
 کل را با اتحاد و حکمت و بیان صیبت ینمائیم جناب افان علیه سلام الله
 و عنایت مذکور بوده است و در امور بیسبب و اتفاق ناظر باشند
 جناب ناظر و جناب شیخ و ابن جناب سمندر علیهم سلام الله و رحمت مذکورند از آن
 از حق طلبیده و مطیع قلبان بنور الفت و اتفاق متوفرا میاید و هر یک را متوفرا میاید
 بر آنچه سبب اعلا وجود است انه علی کل شیء قدیر است
 چندی قبل هم این عبدنامه مفصلی معروض داشت و حال لایحکم
 و بیان بوده انشاء الله رسیده و عمیون فاکرشته و نور از اتفاق توفیق
 ساطع شده نزد تبصرنیشان سحر غافل لازل ظاهر شده و میثوقوا

آن امور از خزیره است و مروج غافل ظالمیکه هم او در آن ارض موجود
و ولایت آبادی مرتب شده آنچه را که هیچ غافل مرتب نشده

اطهلی طهلی سبک بر فرات آمده المظلومین
و بعبرت عیون اعبادک المقرنین و بالذم المفقوکه فی سبک
ان توید الغافلین علی العدل المصنن علی الاقبال الیک و التوجی الی
انباک و سبک لتثبت با ذیال عطاک آنک ات الغفار الغفا
الغیر الکریم این عبد لازل الحق جل جلاله مسلت نموده و بینماید که عباد خود را
از آنچه سبب عزت و ارتقاء است محروم نفرماید و از نور استی و درستی
منع ننماید آنه هو السمع و هو الحیب خدمت ای مکرم حضرت افغان
علیه السلامی از دل و جان ذکر و ثنا و سلام عرض نمایم این ایام حضرت
افغان ارض ها علیه الابی نامه خدمت آفای معظم حضرت افغان کبیر علیه
منکل ابهاه ارسال داشته بعد از عرض و حضور وقت نمودند قد لطف
بالعدل باید آنچه در آن مذکور مجری گردد نسل الله تبارک و تعالی ان یفتح
علی وجهه افغان ابواب الغایات و البرکات آنه هو الکریم الرحیم استی
البتة التفضیل نرا نروایشان ارسال میفرماید بنجم انور حضرت افغان جناب
لا میسر محسن علیه و عنایت کمال صحت و سلامت عازم ارض های
شدند انشاء الله بصوت کامل بمنزل برسند و موقوف بشوند بر آنچه
که سبب صلاح امورات است عرض دیگر خدمت محبوب نواد

جناب ناظر و محبوب روحانی جناب شیخ و قره عین ابن خیر
س م علیهم السلام و غایات سلام میرانم انشاء الله موقوف بشوند
بر نجاح و فلاح و صلاح ان ربنا هو الغفور الکریم و هو المعین الرحیم عرض دیگر
محبوب نواد جناب فخر علیه نامه محبوب روح جناب حاجی آقا محمد علیه
ارض اس ارسال داشته اند و مبلغی طلب نموده اند بنیفره را حضرت با سعید
نوشته اند بعد از عرض فرمودند انتشار شهرت این امور جایزانه
و دیگر شاید از برای ایشان بر حسب ظاهر ممکن باشد و سهولت دست ندم و
و جی که خواسته اند و لیره عثمانی از قبل امر شد که با ایشان داده شود مخصوص مصداق
بعض نفوس اینجا و وجه مذکور هم که وعده داده شده باید ادا شود لاجل حق
حق و صلاح اموری نبوده و نیت در انیفره از قبل تصدی نوشته ارسال
و مکرر انیغالی امثال این ذکر از لسان مبارک استماع نموده فرمودند
ما انفاق او دست میداریم توجیه بان شرط لوجه الله بوده و آنچه هم واقع
با و راجع لذا آن مقدار مذکور اگر داده شود بایستی نیت آنچه از دست نیت
که حق توفیق عنایت فرماید تا صاحبان حکم حق امر نمایند البته اجر عملیکه حق
واقع شود منحصر بآنچه ذکر شد نیت البته از خزیره غیب هم عطا میشود آنچه که
مثل بر عنایت محیطه و رحمت منبسطه سبوقه باشد و بعضی از مواقع احوال
جایزانه و دیگر در بقای بعضی در آن ارض و حرکت آنهم معلق بمشورت است

در جمیع احوال بدیع نظر باشند در اینصورت آنچه واقع شود محبوبست
و درباره وجوه آنچه حضرت افغان علیه و غایت ذکر فرموده اند
صحیحست اوراق مذکوره در نامه آنحضرت از شرط آزار رسال میشود و
درباره جناب لار رسول علیه و سایر امور که هر قوم داشتند مقبولست
معلومست آنحضرت در امور هر جوئے بنحو وساعی و جا دهند و در جمیع
احوال بغایت حق متمسک و برضائمانز جای صد سینه از دنیا
و درباره جناب امیر اعبد الله علیه چند سینه قبل اظهار کرده بودند که
خود را فاغ نمائید و طلاق دهید و لکن اذن حاصل نشد الا این ایام
فرمودند آنچه منصحت میداند عمل نمایند اعمال آن زن مقبول نبوده
وینت یهد بندگان منصفین العالم و منظاهر عدله و در فقره ج

ابن جناب الف و حا علیه ما یعنی وجه یا پونچی بتوسط آقائی کترم
حضرت افغان علیه^{۶۶۹} الابهی رسید و ورده وصول

داده شد التلام و الذکر و البهائ علی حضرتک
و علی اولیاء الله بنی و علی عباد الله الصالحین

خادم فی ۱۶ ربیع ۱۳۰۲

مقابلہ شد

علیه محبوب نواد حضرت امین علیه و غایت ملاحظه

فرمایند

هُوَ اللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعُظْمَى وَالْأَقْدَامُ

مع اعلانی بانه لایگزید کردونه قسری بانه لا یوصف بوصف سواه اذکره اتباعاً
بما تزلزلی کتابه بسین فی تحقیق عالم قلبی تا جز ذکر لاونه و هم عجم افده و قلوب
جز بایش فرج و فرجی نیت ذکرش مطلع انبساط و بنایش مشرق نیر
نایا حمد اله ثم حمد اله بما عرفنا ذکره و بهانا الی صراطه شخصه انه هو الی الفضائل
ذو العنایة لقدمیکه و الصلوة و التلام علی مشرق آیة العظیمه و بیاتة الظاهر
المحیطه الذی بنشرت العلوم و ظهرت الفنون و برز المکنون و علی الکره و صحاب
سفان الهدایة و مطالع العلم و حکمه صلوة یلیق ساعه غمهم و ارتفاع
مقاوم یا محبوب^{۶۷۰} استخط عالی که عزین بود بذر و حمد حضرت
باری و اولیاء و اصفیا کتبه قرن را بجز شرح تبدیل نمود و بساط هم را
ببساط انبساط مبتدل ساخت و بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام نمود
امام و جعفر عرض شد و بشرف اصغافانز کشت فرمودند
یا امین علیک بهاء الله رب العالمین لله بفضله فارسی و بانوار نیر

ذکرش بنور بعلو عالم و عاقل پستی مقامات جاهل و عاقل نام بود
 ظاهر از عزت ابرار نزد محنت از دل شهراریدار نامرات نبرد نزل
 مذکور عرف استقامت و محبت از آن متصوع نسل الله تبارک
 و تعالی ان یرفع بافان و یک و با حجاب راهایت الامانه و الدیانه تصدق
 و الصفاء بین لوری و میدکم جنود حکمه و ابیان آنه هو العیر المستعنا
 و انمیطلیم لوجو شما امانت هل حق و خیانت خائنین و کاذبین را
 ظاهر فرماید آنه علی کل شیء قدیر و انما یطلبون وجه شما امانت
 هل حق و خیانت خائنین و کاذبین را ظاهر فرماید آنه علی کل شیء قدیر
 از جناب افان علیه سلامی و عیالی آنچه ظاهر شد مطابق و موافق بوده اگر بد
 الهام نبود لبسته در ظاهر استوار عمل مخصوص اده میشد زمام الافده فی
 قبضه قدرته و از منته الادراک بعین ابدته سنده ان یوتیکم ویوقلکم علی
 ما یحب و یرضی الله هو المقدر القدر مجد دین ایام مکتوب مفصل از حضرت
 رسیده و جناب افان را با صرا تمام می طلبند و از کلماتش بفرمود
 و ندب استماع میشود لذات و جوشان را بان شرط امضا نمودیم و از قبل هم
 اینفقره ذکر شد متصلا امر اسلات میرسد و کمال عجز و انکسار ایشان
 میطلبند جناب نظر علیه سلام الله توجه نمودند نشاء الله بنور عدل و
 صدق بر ایشان ثابت محقق گردد نرد اولیای حکم از قبل ذکر نمودیم

اسمان حکمت اطعی بدو تیر روشن و تیر مشورت و شفقت و خیمه نظم
 عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انشاء الله حضرت
 معین بر اجرای حق مؤید شوند اینمقایست عظیم عند الله العظیم حکیم
 اولیا را ذکر نموده و بنمایم جناب نیل ابن نیل من معه من معکم کل را از قبل
 مظلوم سلام برسانید از برای هر یک میطلبیم آنچه را که باقی و دادم است
 ان الله هو الفضال المقدر القدر انتهى
 یا محبوب نوادی جمعی از حضرت آقا یان افان علیه السلام ابی سجدید
 تمام حضرت آقای افان علیه و عنایت را طلب نمود و بنمایند و از ار
 معلوم اکثری اینفقره را امضا نموده اند و از حق طلب کرده اند لذ اذن عنایت
 شده نیل انجاد مریه ان کجیل خاتمه الامور خیرا این عبد فانی
 خدمت آقای مکرّم حضرت افان علیه السلام و شاعر عرض نمایم
 و در سبب احوال از برای ایشان نصرت و ظفر منکلت میکنم ان الله
 هو السامع الحیب همچون خدمت هر یک از اولیا علیهم و عنایت سلام
 و شامیر ساند خدای واحد شاهد که کل در قلبش کورند ذکر بلکه بیعت
 حق جل جلاله فراموشی نبیند و از عقب در نیاید خطی این ایام از حضرت
 محبوب نواد جناب حاجی میرزا حیدر علی علیه السلام ابی رسیده
 در ارض ها و میم تشریف داشته اند تفصیلی از بی اعتدالی بعضی در

(۱۸۲)

ارض ذکر نموده اند سبحان الله از جهات اخیری از عتبات کردستان
 و همچنین اهل هاومیم ازدویش غل اعمال منکر ذکر کرده اند و الی حدین
 در انفقره جوانی ترفقه فی تحقیقه اعمال مذکوره سبب تصدیح امر الله
 باری شکایات لاصحی از او نفس دیگر نموده اند امثال این امور سبب
 حزن اکبر بوده و بهت و اما از تبال عباد و علو امر بسیار خوب
 نوشته اند و نسبت با محبوب نوشته اند آنچه را که علت فرح اکبر است
 از جمله نوشته اند در هر رضی تشریف برده اند اهل انجا حدین ذکر آن
 محبوب بکلمه و اشواقا ناطق و نوشته اند کل با بدع بیان کرینیا
 و از حق طالب لقای محبوب مرته اخیری بوده اند لولا احسان
 حضرتک لا حشرقوا بنا رسیات الغافلین یل انجادم ریه بان یوتد
 عباده علی الامانه و الدیانه و علی العمل بما انزله فی کتابه . از ارض طاهم
 از جناب حبیب روحانی علی قبل حیدر علیه مکتوب مفصل رسیده
 الله بحد و دوستان آن ارض بعنایت حضرت سلطان ایدیه الله تبارک
 و تعالی اجمع مشرخیه و بشکر الهی مشغول و تحقیقه بخدمت اصلاح انجمن
 جدید بلینج مبذول داشته و دارند نسل الله تبارک و تعالی ان یحفظ
 مشر اعداءه و یا بدایم ذکره و شانه و خدمت انجادم فانی حتی حل حله
 و جمیع انبیا و مرسلین را کوا همیکه ذکره لا زال از سما فضل و بحر خودش
 و رفت

(۱۸۳)

در رفت و رحمت و عزت و برکت عبادش را طلب نموده و نیامیم
 و هم چنین تأیید بر اعمال و جنایات که سبب تقرب و علت
 نجات است و لکن مع ذلک بسیار متحیرم از اعمال بعضی
 مع فصاح و مواعظ سبب تصدیح مقامات خود شده اند
 این سینه از هر طریقی شکایت از بعضی نفوس آمده و هم چنین
 از یکی از مدن این طراف عمل منکری واقع شده آیا در کتاب
 اهل مقامات بر و تقوی را نشینده اند و ادراک نکرده اند
 سبحان الله بعضی عاملت آنچه را که در کتاب الهی

منی آن واضح و مشهود است و ترک نموده اند

آنچه را که امرش ظاهر از شمس است

نسل الله ان یوید الکل علی

الرجوع ان الله یوفی

و هو التواب

السلام و الذکر و الشکر علی حضرتک و علی الذین تمسکوا بالعدل و الاصلح
 و بما امر و ابره من لدن امر علیم خ ادم فی رابع الاولی

هو الله

رحم جناب م حسن

ای امه الله ذکر است در این سخن مذکور شد لکن کفر ظم هر فائز نشدی و صیت غلام
آسی را بشنو قلب را از ما بوالله فارغ نما تا تجلیات انوار محبوب منبش شود
بر کل لازم است که با خلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیبیه ظاهر شوند
و آن نشو سیکه خود را بر حسن نسبت دهند و با اعمال شیطان عالمند البته حق اینست
نفس منزله و مقدس بوده و خواهد بود اینست که الله لا زال در ظل عصمت الهی
مخوف با باشند و در سایه رحمت منبطله اش تریح و الروح علیک

بسمه العلی علی
تنبیه

بذکتاب من لدن نقطه الأولى الى التي آمنت بالله ربها و ناحت في حجره و سجت
في فراقه و ضجت في بعده و تمت بحل حبه ليخبرها نعمة الله التي ارتفعت
عن حبه العرش و سجدت منها أفدة المقرين تالله الحق لو يعين قل للمكتنا
كلمة التي تكلم بها ملك السماء و الصفات لينقطع عن في السموات الا ان
و يقبلن الى وجه الله العزيز المنبش ان ياتي قد ورد علينا ما قطع عنه
الذكر و البيان ويشهد بذلك كل الاشياء و عن و راهها سان العظمة و كبر
في هذا المقام العزيز المنبش لا تحزني في شئ و انا قبل ما ورد علينا و تكون
راضيا بما رقم من فلم امرنا على الالواح و كنا على ما نقول شهيدان اصبر على
تجرعى انه قدر لمن اراده و صلاني عوالم التي ما طلع بها
احد الا نفسه العليم خبير و البهائم
عليك على كل امه مؤمنة و كل عظام صبر

لرب

جناب روح الله عليه بها و الله

هو اشرف من اشق البهائم

يا روح الله امرو روح در وادی مقدس لیتک اللهم لیتک
میگوید و کلیم در طور عرفان بظهور بشارت میدهد کجاست چشم کجاست
کوشش تا بسنید و بشنود قسم بانوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از
نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤید نشود امی و ستان
شما از وارد حدیقه معانی محبوبید جسد نماید تا متنوع شود
از شما آنچه که لایق و قابل است به نفسی الیوم با اعمال طیبیه و اخلاق خیریه
فرز شد از او متنوع میشود آنچه که جان را تقویت نماید زینوا انفسکم
بما امرتم به من لدی الله المتشفق الکریم حمد کن مقصود عالم را که ترا بجز
اعظم راه نمود و از حق مخموم محروم ساخت نیغی کک ان شکر الله
بهذا افضل عظم و مذکره فی کل کبوره و صیل

هو اظاه من اشق الابهی

ای الهی شخصه هذا الیوم یوک الذي كان مذکورانی کتسک و صحنک و زبرک
و الواحک و ظهرت فیه ما کان مکنونا فی عظامک و مخزوننا فی کنا بر بجهتک
اسکک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذي به ارتعدت فرائض الامم
بان تؤید عبادک و امانک علی الاستقامه علی امرک و الصیام علی خدمتک

انك انت المقدر على ما تشاء في قبضتك زمام الاشياء تحفظ من تشاء بعد
وساطتك انك انت القوى الغالب القدير معه بشه
انصرم عليها به الله بنام مقصود آفاق

آنچه که می آید محبوبت عرفان او استقامت بر امر او است هر نفسی آن
فایز شد بکل خیر فایز است نعیما لمن فاز بما اراده الله رب العالمین از اخلاقا
عالم تغییرات آن محزون میباشد در جمیع احوال بوجه الله متوجه و باقی
اعلی نظر باشید ایوم سگر عفت اهل عالم را اخذ نموده و ملا بیان را بنا
اخذ نموده که حجب از ممل ارض مشاهده میشود هزار و دویست سینه
و ازید مطلع او همام بودند و چند قرن دیگر هم اراده نموده اند بهمان قسم
نمایند قسم با کوز آفتاب ظهور که از رواج او را حدیق معانی هر منبذ
و از معانی کلمات آبی ممنوع حق محسوم که با صبح قیوم کشته شده از او اجتناب مذکور
و بزقوم توجه کرده اند اینست شأن نفوس معرضه انشاء الله اهل بها
بکمال ایقان و اطمینان از کوششهای رحمن پاشانند و بدگرش از ادکار
عالم فارغ و آزاد شوند البهائم علیک و علی من معک و علی الاماء اللات
آمن بینه الفرخ بسیر معه بشه

هرم که در این سفر مع جمال قدیم نبودی هو العلیم حکیم
سگر کن که در این سفر مع جمال قدیم نبودی آنکه حق آسمان گریست و زمین نوحه

منمود و اکباد وجود محترق شد و ثبانی هم و غم و قضا و بلا از حساب تقدیر
نازل که جمیع اهل صرم حال مرضینه و کن در کل احوال راضی و شاکریم تو هم صرع
مکن فرغ منما راضی باش تقضای ای آبی و ما قدر عن عنده ای آیه الله دنیا
و آنچه در اوست مقدار خردلی مذکور نه دل بحق بند و از کل ماسوی الله آزاد
باش از دست شکوه مکن که تر از فراموشی نکرده و آنچه افضل فراق واقع
شد از تقضای ای آبی و قدر ربانی بوده چندی قبل اراده هریش و کن غشی
ما اراد دستنگ مباش برضای دوست راضی باش والده و سایر
متعلقانرا تکسیر بیان و در کمال است و تمکین ساک باش و البهائم علیک
و علی اللواتی آمنن الله الغیر القدیر جمیع نامومنا ترا من قبل الله تکسیر بیان
معه بشه

بسم الفرد الوتر الواحد

تلك آيات القدس نزلت بالحق من سبحان فضل یعا و بها تطهر فی
العباد عن بس النفس الهوی یشرین عن کاس التی کانت مزاجها ذکر محبوب
و حیبا ان یا عبد قد حضر ل لقاء الجمال ذکرک به الله ربک و رب آباؤک
و رب عرش علیا فطولی لک باخرقت سبحات الجلال و وردت
فی ظل ربک العزیز المتعال و قدست نفسك عن شرک کل شرک عنیدا
و لکن فاسع فی نفسك فیکل الايام لتلا ینسک و ساوس لشیطان ینسک
عن سبیل عزبیا و عن صراط قدس تقیما تجتنب عن الذنهم کفر و اثم بلع امر
مولاک الی الذین تجرد من شرک قلوبهم نفحات القدس من جوهم خضرة غیرینا

وان اخذك من حزن ذكر حزني بصائبى تالله قد ابليت بلايا لا يحصيهها
 الا الله الذي احاط كل شئ في ام لبيا ن هذا الكتاب الذي ينطق حينئذ
 بالحق بانه لا اله الا هو والذي ظهر به اسم حنين قبل على سلطانه وخطمته وكبريائه
 ثم ظهوره ولبطونه وعزته وتداره على الخلائق جميعا واذا نادى لبيا ن
 اعظمه عن دراه سرادق الاعلى بان تالله هذا العتلى ثم محمد ثم محمد ثم على ان يتعوه
 يا ملاء الارض لا تشركوا به وان هذا الظلم منكم على الله اتقوا الله وكونوا في الامر
 تقيا اتعبدون العجل و تذرون الذي خلقكم بامر من عنده و استغيا بنوره
 كل من في السموات والارض ان اتهم بذلك بغيره يا قوم طهروا اذانكم لتسموا
 نعماتي ثم الصباركم تشهدوا بحامى ولذلك امركم الله في كل اللوح او هذا
 اللوح الذي ظهر و اشرق عن افق صبح بحكم العلى الاعلى وكان الله على ذلك
 شهيدا ان يا على اسمع ندائى ثم اثبت على الامر ولا تلتفت الى ما خلق
 في الايداع واتا قدرنا لك في اللوح مقاما رفيا وحينا ما في قلبك
 واطلغنا بما في سرى نقضى عليك ما اردناه لك وغدنا علم كل شئ
 و علم السموات والارض ان اتهم بذلك بغيره واليه اعلى
 من معك وعلى من استقام على هذا الامر الذي زلت عنه اقدام الذين كانوا في قلوبهم
 مرتين لقا ربهم وكانوا عن الصراط بعيدا

جناب ميرزا محمدى مدنيه
 هو حى في الاقوال الجبى

ان شهد على الله لا اله الا هو وان هذا العلام لبها لله لمن في السموات والارض

ثم شهد بانه لو اراد ان يجعل سما من الاسماء مضاها سماه حنى وصفاته العليا
 عما خلق في ملكوت الاسماء والصقعات ويهيه سلطنة السموات والارض
 ليقدر من دون ان ينقص من ملكه شئ فيجان الله موجودا في الخلق جميعا
 قل يا قوم اسعتم بانه هو حى في حق الالهى واذا في هذا الاقش ينادى يا ملاء
 البيان اكفرتم بالذى جعلكم عن مشرق الرحمن يا بيا ويهدكم الى رضوان
 الذى اثمرت اوراقها بذكر اللام اعظم اعظمكم قل يا قوم انه لهو المقدر على كل شئ يعطى
 وياخذ لا يمنعه شئ مما خلق بين السموات والارضين ثم اعلم بان حنين
 يدى العرش لوح منك وفيه ديت الله ربك ورب ابائك الاولين سطو
 لك بما اتى الروح في صدرك وانطقك بذكر ربك الغيبر جميل
 كذلك نخفى الله من شئ افضل من عنده وانه لهو الغفور الرحيم اياك
 ان تحزن في شئ ان اصبر ثم صطبر وان ربك معك في كل الاحوال
 وانه بالمقرين قريب واحمد لله رب العالمين
 الواحى ارسال شد هر چه زود برسد البتة احب بوده والواحى در جواب
 اعتراضات ناسن نازل تعجل نموده سواد انرا سرد دارند كه سليمان معطل نشود و بعد
 هر نفسى مصلحت دارند ارسال دارند انى در صراط الهى تعطل ا بهال جايز نه
 و آنچه تا سال ظاهر شده عند الله مشهود و بر امور دنيا و ماورد فيها محزون
 نباشيد ان شاء الله دست قدرت اصلاح خواهد فرمود هر آنچه بيا
 پريشان شده ديگر تا بعد چه ظاهر شود تفصيل امور ابعاد زود و مهاجرين

مطلع خویش شد جمیع اجاب را من قبل الله تسبیح برسانید

(۱۹۰)

این لوح در نرسیده است

ریاض بیاض قلوب عاشقان همیشه از شمس جمال جانان مستشرق و حیاض
اراضی نفوس مشتاقان مدام از کوشش لعل جانان لبریز می تفرق باد
امید که با انشراح جمال معنوی در آفاق ظهور در آید اینصاحیح
قلوب از او در حشر آتشند و تا آن کوشش حیوان در راه امکان
جاریست این نفوس ز او در آتش عتراق باد انشاء الله پیوسته از غم
و شاق امطار طلاق بر غیر لیلیف قلوب عشاق و موقوف نفوس مشتاق
لا من استحقاق بیارد و در هر صین از آن معین در این بایتن ریاضین زینت بر ویاندا تا از

این فضا و باغ ارواح مستوره از حجابات اشباح مکرده پاک و ظاهر گردیده
عربان خود را در محضر جانان مشاهده نمایند بلی هر نفسی را قدری مقدور و در
رتبه درخور بشارتی مذکور است ولیکن بعضی را بمنزله ان و حساب علی قدر
معاوم رزقی معین و برخی را از کمین و رزق من تشاء بغیر حساب نصیبی نامعین
دارند یکی را بعد از طی مراحل حدود و فوای مراتب وجود با جری محدود رسانند
و دیگر را در محال وجود خود از غیب و شهود صعود دهند و بغایت تصواتی
مقصود گشایند و بقایب و قوسین حضرت معبود نمایند دیگر چه غرض شود
چپا و اغما که بر چهره عشاق مانده و چه مقدار در فراقها که روان مشتاقان
حکایت در وصف از آن حالت سست منظره ها از فرود شد و در

(۱۹۱)

شرح این در پیچد باقی این گفته آید بزبان در دل انگس که دارد نوجوان باری
در هر حال با فرح حمد نماید و با سر و تشکر فرماید که قبل از رحمت با جور کشیده
بیش از ذکر نیکور اذ هو لقا در بازوال و الفاعل ما سؤل و احوی المقدر المبین
المتعال ۹ مسافران خطه هندوستان و واصلان کعبه ایقان و طاب
روی جانان هر یک را بر رسم و رسم آنچه شایسته و برانده است در ذکر
و داد طی مراتب اتحاد مینماید اگر چه از قدیم سابقه و تقدیم نبود ولیکن رسم جدید
قدیم را فراموش ننموی چنانچه میگوید عشق تو منوح کرد ذکر او ایل و ایل

ک
ام حرم علیها بآ، الله
بنواتناظر من اثنی البقاء

یا امتی ان استمعی لی من شرط سجی فی هذا الیوم الذی فیہ عرضت آما، الأرض و رجا لها
الآمن شآ، الله رب العالمین انما رزنا حوشم و هم ارادوا ذلنا یشهد
بذلک من عنده کتاب مبین فلما رزنا الله الرضوان و جعله مقر العرش
ارتفعت الضوضاء من کل الجهات و قام کل ضرب علی اطفاء نور الله
المشرق المبین و قائم الاضراب علماء الأدیان قاموا علینا بظلمناح
به الملاء الأعلی و الذین طاقوا حول کرسی رفیع و ارتکبوا مالاً و کرمه فی حجاب
من العباد یشهد بذلک مالک الأیجاد کما شهد من قبله لکن الناس اکثرهم فی حجاب

غليظ قد نبذوا مشرق الوحي عن رخصهم وشمسوا العبروة
كل جاهل بعبد يملأ الأرض ان فتحو ابصاركم تالله قد
الوعد واتى الموعد ببطان لا يقوم معه من في السموات
والارضين دعوا كتب الطنون والاولاهم قد نزل كتاب الله انهم
الى صراطه المستقيم كذلك نطق لسان الوحي فهدانا عن عباده
وهو المقدر على ما يشاء لا اله الا هو العليم الحكيم

بسم الله الامنع الاقدس

بذلك الكتاب من لدن مسجون الى الذي آمن بالروح في ايامه وحى بكلمة الاكبر التي بها فرغ
كل من السموات والارض لا عباد الله لمقرنين الذين يتنصرون ووجه من السموات
والارض كما يتنصرون وجههم عن افق عيسى اولئك عباد ما تغيرت وجوههم
في يوم الذي سودت وجوه الذين توفقوا في امر الله الملك العزيز العظيم اولئك
عباد ما شهدت عين الابداع شامهم وبهم ارتفعت سحاب المعاني ومطرت
على صدور الاصفياء ما ظهر لهم عن اشارات المعصنين ثم علم بان ملا اليسان
اشهر اعترضوا على الله كعبه بالذي آمنوا به وكانوا من انجاس من قتل
يا قوم هل تظنون في انفسكم بانكم انتم لظهور على لافونفسه العليم الحكيم لانكم لو انتم
ما كفرتم بهذه الايات التي انزلت من سما عز يد بع قل فوا عن الله ولا تظنوا

على منظر امره انه قد جاءكم بالحق ويدعوكم اليه وما اراد الا لتقرنكم بآيته ربكم ورب
ابائكم الاولين اتقوا الله يا قوم ولا تتجادلوا بايات الله بعد انزلها طهروا اذانكم
عما سمعتم لتسمعن نغمة الله العزيز الابدع المنسج قل يا قوم استدلون بالثابت
ما عندكم بايات الله ثم تقتلون انفسكم بما لا يملأ الغافلين وانك انت
ما عبد ان استمع كلمات ربك ثم انقطع عما سواه ثم شكر في كل حين بما
عزتك منظر نفسه وجعلك لمن النجاصين ثم بلغ من ربك بالحكمة
والبن بالعل لتاس تذكرون بذكر باسمهم ويكونون من الثابتين وقد
كتب الله على كل نفس تبليغ امره انه ما من امر الا هو له الخلق والامر وكل عند
في لوج خفيظ لا تخزن في امر فتوكل في كل الامور عليه انه ينزل ما قدر لكل نفس
وانه لهو الفوق الرحيم لا يعزب عن علمه من شيء وعنده علم السموات والارضين
ان ذكر ربك في كل الايام ولا تتحجب عنه وان ذكره خير مما خلق في الابدع لولا
من العافين وان يذكر تطمن النفس تفرح افدة الذاكرين ثم اذكر يد ارجو
وما ورد عليه من الذين طافوا في حوله في العشي والاشراق كذلك ظهر الله فحتم
ص و رسم بين عباد المردين ان الذي فخر باسمي وعلمناه في هذا الايام واليات
افتى على قبلي بغيا على الله الذي خلقه وخلق كل شيء امره الممتين وان وجد
اجاب الله ذكرهم من قبلي ثم كبر على وجههم لعل هذه التكبيرة تخرجهم بقلوبهم
الى شطر جهنم الرحمن الرحيم ولعل تذكركم بلاني وخرلي وسجني وابتلائي بين هولاء
الظالمين والروح اعديك عليهم وعلى من تمسك بعبروة الوحي في
ايام الله الملك العزيز الحميد واسم الله محبوب العافين

ای مهدی لوح مرسله که حالی بود از خواب تلم و رضا و شعر بود بر
واندوه قلب بر راحت قدس کبریا مشهور و بقضه قدرت
نیعل لایا اخذت و بلجات اقدس منع رفیع علی بلجو آمد فنیسا
کک بما شربت عن کاس العرفان اذا فاجهد لکنون من الراسخین ای همه
تتابع مرسلات عنایات السماء والصفاء غیر تقطیع بوده و نفحات
غرمو هب ربانی من غیر وقوف مرسل مبهوش شده عجب در اینست که بجز
جمال سبحان که عظم عطیه الهی اکبر نعمت سلطان عزه است مع ذلک
پریشان مجزونی ای مهدی از قیصران بدو بخل سرور باطن
و ظاهر را عزیز نما اگر چه عزنی بر جمال مبین رب العالمین احاطه نموده
که اگر صرفی از ان بر حکمات القاشو و بر کائنات اظهار کرده جمیع منصفین بدو
یابی چه که این جمال سبحانی بیست و سه میشود متابعاً و مترادفاً ایات
نصر بر جمیع موجودات القانمده و ارکان امر را بر بر نفس خود نموده محکم
داشته بقتدیکه ینتس بر جمیع اکوان ظاهر و سلطنتش بر جمیع ان
محیط تا آنکه خروج از عراق بمیان آمد البتة شنیده اید که چشم تیر افان
بر جمیع عالم شراق فرمود تا آنکه مشاهده نشد نفسی مگر آنکه خاضع گشت
و ملاحظه شد لسانی مگر آنکه پندیری الرحمن کلید شد و تقبلی شمن بیان از

کلمات سبحان در هر منزل و مکان شراق فرمود که جمیع من فی الأبدع را
بیدایع شراقات خود مضیی و منو فرمود الا الذین تجوبوا انفسهم
و حالوا اینهم و بین الهم هو ایهم تا آنکه استوای عرش رحمانی نشتی این ارض
فارانی شد دیگر چه ذکر شود از حد و بغضای و لا یغنی فیها کل قین
وارد آورده اند آنچه که بر سمع از استماع آن عاجز و قلب از ادراک آن بسی قاصد است
اتما شکوچی و حزنی علی الله و حال ملک بقایه بیت خفا جالس شده و نظراً
از مشاهده شبر بالمره منع فرموده و وجه را از بصر ناس مظهر داشته مع ذلک اعدا
از نفاق ممنوع نشده در هر حین تیز و پدید بع جلوه ینمایند و در این بیانات
مقصودی مخوفانه جز اینکه اطلاع بر امور ایدیه و صحنه های ارده بهم رسانای خود را
مخزون مشاهده کنی مگر سخن این سیکل مظلوم اذ ایکی کل لعیون لوح دتی و
یخترق کل القلوب لمظلومی باری ای مهدی الیوم خود را فراموش نما
و بذکر حق قیام کن باین نام شتعلہ ربانی که در سده این کلمات در ظهور و نور
مشعل شو که شاید نفوس عباده بجزارت قلبت از شمال جهنموت بسین حرارت
وارد شوند و بتعلله حب الهی چون سراج ربانی در پایین زمین آسمان ظاهر و هیوا
گردند چه که الیوم لا یملک نفس نفس شیئا و کل من السموات و الأرض
در موقف غفلت واقف تا که را مرزوق شود که گوشش قلب را از تقاضا
فانیه مظهر سازد و باصغای کلمات ربانی مغفتر و مرزوق شود و الیوم امری

که اتم از کل مورث اشخاص با جانی که از کائنات منزه باشد بهمان شایسته اند و
 بر سفینه حمرا که بر بحر قدس الهی جاری است ساکن گشته اند بوده و خواهد بود
 در کمال الفت و اتحاد با هم سلوک نمایند چه که باین اتحاد هر مبرم رب الاطیقا
 ظاهر شود و ارکان نفوس شدادی منهدم و معدوم آید
 جناب هم منیب اراده مدینه الله نموده باید در کمال حب با او حرکت و
 سلوک نمائی تقسیم که نفحات حب یوزین آید و ارباب ختلاف بالمره مقطوع
 و ممنوع گردد البته در این امور مذکوره کمال جهل مبدل آید و هذا
 من امر الادی من بعدی که هر فی الابداع اذا فاعل بما هرت من لدن ربک المقصد
 الغیر القدر در الواح قبل مذکور شد که کون شما در آن دیار حکمتی من لدن
 ربک المثار بوده و حال بعضی از آن ظاهر شده البته ملققت شده است
 و باقی هم ظاهر خواهد شد از این جهت هیچ کدو مشو و مخزون مباد
 قسم ذات مقدس گنجا که کمال محبت با جناب بوده و خواهد بود و مقر
 در آن مدینه نظر با حکام قضائیه و ظهورات قدریه بوده فوف
 تعرف و کون من و تطلع بحکمة مولاک القدیم و همچنین با جناب
 آسید مهدی کمال اتحاد محبوب است و همچنین با سایر ارجباب و اصحاب
 چنانچه مذکور شد الا من خرج عن حصن ربه انه
 لا ذکر له ولا وجود له و کان من المحدثین

بسم الله الامنح الامنح

مقصود از نصرتیکه در جمیع الواح ذکر شده معلوم اجبار الله بوده که حق جل ذکره
 مقدس است از دنیا و آنچه در او هست و مقصود از نصیران نبوده که احدی بنفسی مجاربه
 و یا مجادله نماید سلطان جلال جمیع ارض از بر و بحر آنرا بید ملوک گذاشته و ایشان
 مظاهرت اظهی علی قدر هم و اگر در ظل حق وارد شوند از حق محسوب
 و من ان کک ان ربک لعلمیم و آنچه حق جل ذکره از برای خود خواسته
 قلوب عباد اوست که کائنات روحی صمدانیه خزان حب الهیه اند و لم نزل الاز
 سلطان لایزال این بوده که قلوب را از اشارات دنیا و مافیها و علیها طاهر نماید تا قابل
 شوند از برای نوار تجلیات ملک اسما و صفا پس باین دید مدینه قلب بیکانه راه
 نیاید تا دوست بقر خود شتابد یعنی تجلی جالش نه ذات و نفس او جدا که
 لا زال مقدس از صعود و نزول بوده و خواهد بود پس نصرت امر الله الیوم عین
 و مجادله بنفسی و مجاربه مع شیئی نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب است که
 بدان قلوب بسیف سان و حکمت پان مفتوح شود نه بسیف سدید پس
 هر نفسیکه اراده نصرت الهی نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را
 تصرف نماید و ارجحیم ماسوی الله او را مطهر سازد و بعد بدان قلوب
 توجه کند اینست نصرت امر الله که الیوم از مشرق اصبح ملک اسما اشراق
 فرموده ایدافا محبوب نبوده و عینیت و آنچه قبل شده عن غیر

بوده باری ایوم باید چسبای اظہی ثباتی در مابین عباد و ظاہر شوند که
 جمیع بافعال خود برضوان ذوالجلال بہت نمایند و تمام باقی
 صبح و عصر تہتیس کہ ابد احتسبای او کہ منسوب باویند ناظر بارض و اموال
 فانیہ در او نبوده و نخواہند بود چہ اگر مقصود تصرف در ارض بودہ است
 قادر مہوت در بودہ و بیکلمہ جمیع عالم اتصرف میفرمود و لکن باطنت
 بسلاطین رعایات فرمودہ و حکمت بتفہیمین و عرفان بعافین
 و حب قلوب عباد خود را مخصوص خود مقرر داشتہ و بدون آن ناظر نبودہ
 و نخواہد بود و اینم نظر بعایات کبری است کہ شاید نفوس فانیہ از شہادت
 تراسیہ ظاہر و مقدس شوند و بمقام باقیہ کہ رضوان عز احدیہ است
 وارد گردند و الا الشکالین قدم بنفسہ النفسہ استغنی از کل بودہ نہ
 از حب کمکات نفعی با و راجع ونہ از ضرر شان ضرری با واقع کل از کمکہ
 تراسیہ ظاہر با و راجع نمیشد و انجمال قدم متوحداً متفرداً مقرر
 خود کہ مقدس از مکان و زمان و ذکر و اشارہ و دلالہ و وصف و علو و دلو
 بودہ مستقر و لا یعلم ذلک الا کل فی فطن بصیر تہدیر

محبوب نواد حضرت امین علیہ سلام اللہ و ستمائتہ
 ملاحظہ فرمایند

هو الله تعالى شأنه العظيمة والاقبال اس

محمد داوید بیات در لایق و شایسته است کہ بیابدہ نمو و بالف ختم را ظاہر فرمود ہیکل
 ہارا از این و نیز بسیار است اذ امت ارکان الکلیہ بجانبہ و اظہر ستر اللہ رب العزت
 و الصلوہ و سلام علی مطلع نور الاحدیہ و مشرق آیات الصمدیہ الذی نفی اللہ
 بین الافئدہ و القلوب و ظہر ما کان ستور عن الانظار و العقول علی الیہ و صحابہ
 الذین جہلم اللہ معوج بحر بیانہ و تجلیات اشراق تیر عرفانہ او لک عباد مکرہون ما حقتم
 الصنوف و وجودہ و الاسطوہ الذین کفہ و ابالیوم الموعود سحر و المدن الدیہ
 باسم ربهم المشار عجزت عن منعم قوۃ العالم و قدرہ الامم بہم تصدوع عرف
 الدین و انشر امر اللہ بین الموحدین و ایشکین سبحانک یا الہی مقصود قلبی
 و محبوب نوادی و مالک عبراتی و ملیک قرآتی تہتد و تری ماورد علی صفیا
 من طیفای خلقک قدر ذقت الدموع و اضطرت الافئدہ و النفوس من
 ظلم الذین نبذوا طہورات عدلک و عطاک و شہونات عفوک فضیلتک
 اسئلک باسمک الذی بہ ظہرت دینک بین عبادک و حکمک فی بلادک

بأن تؤيد كل الأمم على العبودية تلقا وظنورات ربوبيتك وتجليات
 انوار عظمتك انك انت المقدر العليم الحكيم **وهد**
 يا محبوب نوادی دو نامه مبارکه که فی الحقیقه بهر یک ذقری بود در ذکر
 مقصود عالمیان و کتابی بود در وصف و ثنای مالک ادیان است
 قلب روشن نمود و ظلمت هم و غم را از میان برداشت قدرتش از دست
 حق ظاهر و قوتش از خدا قدر ابراهیم و بعد از تفرس و قرائت تصدق مقام
 نموده امام وجه مولی عرض شد فرمودند یا امین علیک مالک یوم
 الدین نور افاق را ظلمت نفاق ستر نموده حق جل جلاله اتحاد است
 احلاف نمودند اتفاق طلسم انقلاب پدیدار نصایحش را پذیرفته
 و عنایتش را در کردند خیانت بشا پسیاف ظالمین م امانت را بخت
 این نعمت کبری را که در حقیقه سبب ثروت و اطمینان من فی الامکان بود
 مقامش را نشناختند و از دست او نمودند در مدینه کبیره و نفس موجود با امید
 انکه باب امانت و دیانت و اخلاق مرضیه و اعمال طیبه گشوده شود و لکن
 باب احلاف و خیانت و نفاق و ذلت گشوده شد بالاخره هر بقای
 رسید که امانت از آن محل هجرت اختیار کرد و معلوم نیست آن چاره کجا
 رفته و بدست که گرفتار شده باری یکی از آن دو با دشمن ساخت و
 بر دوست ساخت و اسم ستار اظهار نداشت اینک مکرر از قریب
 اظهار الحزنه و ایراز الهه بالاخره حاصلش تصبیح مقامات

انان و مراتب امانت و دیانت نعم ما قبل فطوفان فوج خلدی کا
 و ایقادران انجیل کلوعنی قلم در ان مقام کضعق و مداد تحجیر ناها
 شمار سید و هر یک امام و جودت شد شنیدیم و دیدیم نسل
 ان یحفظک و من معک یصلح بکما ناظرین من الفساد انه هو مولی العباد
 و احکام فی المعاد یا امین لا اشکو ثبی ایک و لا الی غیرک و لا الی الله
 بل اشکره واحمده و صبر کما صبر اولو العزم و اصحاب کحرم جناب افان
 و من معه سلام الله علیهم را ذکر نمایم تهنیت میگوئیم و از حق از برای
 هر یک میطلبیم آنچه را که سبب ارتفاع عرفان ذات متعالش بوده است
 هو الفضال لکریم **س** الله تعالی ان یؤید افان و تعهد لهم منتشر
 به آثارهم فی الملک انه علی کل شیء قدير **انته**

ایجاد م فانی را حیرت از امورات و آمده اخذ کرده در بحر تحجیر و تفسیر
 ساج چه که آنچه در مدینه کبیره عمل شده ضررش بر امانت و دیانت
 و صدق و صفای موحیدین وارد دیگر بر انجوب و صحت چه گذشته
 و چه میگذرد جناب لا محمد علی (ارض ص) شغلش علیحه
 امورش خارج بیوجه دخلی بحضرت شیخ علییه نداشت مع ذلک
 حجاب قناعت را درید و بجز ص تمام بر ضرر و عداوت و ضرر شیخ
 قیام نمود و کاشش بنفس خود کفایت نمینمود نزد آن خالرج در کیا

وایام بار صر مشعل و در خرابی اعمال شیخ ساعی و جا به و از قرار معلوم
 تجارت جناب شیخ هم بد جهت متعوش چه که آنچه تعمیر مینمود نفس
 دیگر خراب میکرد و جهت خشکی در بعضی از معاملات ضرر واقع
 سبحان الله نفس بدگور با تشری روشن که جمیع مصالطها را بر عجز از اخلاص
 آن نمودند آقای مکرم حضرت افغان ارض علی^{۹۹} ابی و سخط
 مفصلی مانده مرقوم داشته اند از جمله شکایت از تجارت مدینه کبیره
 فرموده اند و ذکر نموده اند حضرت آقای مکرم افغان ارض ها و خود
 ایشان مصلحت بر بستن با تجارت در آن مدینه دیده اند و همچنین
 افغان ارضی علیهم بیاء الله ابی و مرقوم داشته اند اگر لازمست
 بآبی در آن مدینه مفتوح باشد این امر دیگر است و معلق باراده هر چه بفرمایند
 عمل شود فی الحقیقه باید ملاحظه نماید اگر از برای تجارت فائده ملحوظ باشد
 بآسیب نیست و کتب نظر نماید با وجود اشخص رخص ساکن شود و تری
 حاصل گردد در یک مقام این جمله علیا از سان مولی استماع شد
 فرمودند مشکل آن گشتی با نقل عالم عالم متاعها خود از طنون
 و او با هم و حرص و طمع بمنزل برسد الا بارادة الله رب العالمین انتی
 دیگر آن محبوب نوآ آسجاد ارد میشوند و از وضع مورد ماورد آگاه
 میگردند هر چه مصلحت دانند البته مجری میدارند خدمت آقای

مکرم حضرت افغان علی^{۹۹} ابی میندازم چه عرض نمایم و چه
 اظهار دارم شکر خداوند بیکبار که ایشانرا بلند فرمود و بلند کرد
 پستی آنرا یابد و مزین نمود و بجز تکیه ذلت عالم و قدرة امر از آن
 نگاهد جل من فعمهم لفضل ایدم بالعدل نور ابصارم بنور المکاشفة
 و لثمود و طوبیهم بفضیای غیر عرفانه و معرفته آن ربنا هو الفضل الکرم
 با ذکرش زکرها لایق نه و با غایتش غایات عالم قابل نه
 یسئل سخادم رتبه بان بچاکهم او اعی عرفانه و مکام حکمت آنه هو
 المؤمن العظیم السلام و الذکر لثنا علیکم و علی عباد الله الصالحین
 و الحمد لله رب العالمین خ ادم فی ۲۹ ح ۱۳۰۶

مقابله شد

هو الله تعالی

در این چنین که نامته می شد فقرات دیگر بنظر آید که ابرازش هم سبب اظهار محبت
 و و داد است و هم جواب مطالب محبوب نوآ و در جمیع احوال از غنی متعا
 اعانت میجویم و از او میطلبیم که آنچه از قلم جاری میشود بجهت عدل
 و انصاف مزین باشد آنه بکوتایع المحبیب و هو العظیم الخیر
 لذا مجد و با یکدیگر مبارکه علیا ابتدا میشود

۲ مراتب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين ومولى العارفين
 وشرق آسمان الله مالك يوم الدين ومطلع علمه من السموات والأرضين تنزلت
 المائدة وسقت الرحمة وتمت النعمة والحجة وعلى آله واصحابه الذين بهم ^{طالته} أمره وانزل آياته وبرزنياته وبهم نادى المناد انه لا اله الا هو الفرد الواحد
 المقدر العليم الحكيم وكعبك انما يدرك ان محبوب فؤاد محمش قلب
 معاش صبر بلوغم چه که بنور تیر حید منور بود و بذکر شنای رب
 محیدترین اگر چه حید و تفرد ما بندگان بمشابه وصف نمده است
 بقول گوینده و لکن تا ذکر محبوب موجود قلب کرد دیگر اختیار نموده
 و بنماید بهم از نتیجه عنایات او و ثمره عطایای اوست مطالب مندرجه
 در آن مع نامه بجامه نزد مولى عرض شد فرموده یا امین
 عليك سلام الله رب العالمين نظر بجزکت شما و توجه و ذکر هر روز
 و فردا جواب اعراض در عهد تاخیر ماند اگر چنانچه لبر از رض طاعت میکرد
 زود تر از شما بمنزل میرسد صبر از ایوب گذشته و سکون از هارون
 ثابت تر از سخر محکمتر صد هزار رحمت بر خضر این نفر بمشابه متحرک
 ساکن بود که از قبل نکر شده باری الله بحدید فصل کرم فرمود عنایت نمود
 بصد هزار باب افغان راحت داد و بیخود غیب و شیوه حفظ
 فرمود انه ولی افغانه و اخلصین من عباده والصالحین من ارقائه

سئل تعالی ان یقر عینوکم بشا هده ابیت الا عظم و یقیم حقی
 القبول من ید عطا اسمها الا قدم انه هو الفضل فی المبتدئ المال
 لا اله الا هو الغنی المتعال انتم اما در باب مطالب
 مذکور در حقوق غیره بان محبوب تفویض شده فقره جناب
 حاجی مظهر کاظم علیه سلام الله هم حسب الامر با جناب محل شسته
 و قرار شد مقدار مذکور بان محبوب برسد و همچنین آنچه
 در محل است حسب الذکر با جناب و اگر بشود اخذ نمائید اولی و انب است
 فرمودند ما قدرنی ^{راض} بن هجران ایم انشاء الله بعد از حضور ذکر میشود
 و دستور العمل هم داده میشود که برسانند و جراض ها الی عین رسید
 و لکن حواله شده میرسد فرمودند یا امین عليك سلامی و بهما
 این امور گذشته و میگذرد این سنه بعضی از نفوس مقدسه حاضر
 و مبلغی از حقوق همراه قبول نمودیم و بعد بخود ایشان عطا فرمودیم
 و بعد از حضور و اصفا و مشاهد ببيت الله توجه نمودند و در مراسم
 از بیت هم بعضی ارضان مذکور ^{خصی} حال نموده با وطن خود بسلا
 ایران راجع گشتند و لکن آنچه در مدینه کسیره واقع شده مؤسسه
 فی الحقیقه حرمت بهتک شد و عزت نفوس بذلت تبدیل
 گشت کمان نرفت دست بمشاورت باد دشمن بر اولیا با باز

واخلاق طیبیه طاهره مرضیه را بکثافت نفس و هوای بیایا لای عمل نمود
 آنچه را که هیچ غافل عمل نموده باری از حق بطلب بر جوع نماید شش نمایش
 از مضر ضنین تعلق کنه و بچین جل محبت را محکم نماید مثل الله ان یؤتیه والذ
 آمنوا علی ما یحب ویرضی انتقی سبب تأخیر جوابهای آن محبوب
 همان خبرهای امروزه وارد میشوند و فردا میرسند بوده بعضی آمدند
 و لکن آنکه باید بیاید یعنی حضرت افغان و آن محبوب باری در هر
 حال از حق جل جلاله توفیق میطلب و بیاید میجو اعم عرض دیگر آنکه حضرت
 اقایان بعضی از جوه رسانده اند مثلا وجه بیت عراق را ایشان داده اند
 و همچنین آنچه باهل جناب ناظر علیه حب الحواله داده اند مقصود آنکه جناب
 رسیده شود و بعدل تمام پذیرد دیگر هر چه این نماید و یا قرار بد مقبول
 مقابله شد

محبوب و او حضرت امین علیه بها اللعنا تیه ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنا الْاَقْدَسِ الْعَظْمِ الْعَلِيِّ الْاَلَمِيِّ

الحمد لله الباقی الذم المقدر الذی احاط الارض و السماء بجله العلیا و ظهر الانسا
 و فضل علی سایر الاشیا و علمه صراط و نطقه ثباته و معرفه ما تقر به الی ساط الاقید
 و ساحة القدس انه هو المقدر علی الاشیا بقوله کن فیکون و انکسر و البها

علی ایادی امره الذین قاموا علی حدیته و داروا البلاد باذنه لا علما کلمته
 او لک عباد مکرمون عباد فارزون عباد متمسکون بحبل الله همین
 التقیوم و یکس دستخط آن محبوب مکرر رسید فی تحقیقه در هر یک
 آثار یاد بهاری مشهور و چون بگذرد دست یکتا فرین بود عالم وجود را
 تازه نمود و بعد از فرات قصد مقام علی شوقی موتی الوری نموده تمام
 آن بعد از اذن عرض شد و شرف اصفا فاکر کث و هذا ما نزل من
 الفضل و العطاء فی الجواب قوله جل جلاله و عزیزها نه
 عظیم سلطانة یا امین علیک بها و انت رب العالمین نامه
 شما مکرر رسید و مکرر در راحت آمدس بعضی جواب فراتر نسل الله
 ربک و رب العرش و الثری ان یوفقک علی ما یرتفع به مقام الوری تا بسو
 الاثا رانه هو فعال لما یشاء از حق میطلبم آنجناب را موقش کند نماید
 یا امین اسمت باسم الله نسبت با و مذکور و منسوب امید آنکه این مقام
 و این رتبه در نظر بماند تا بمقتضیات آن حرکت نمائی لازان بزرگوار است
 مشغول بوده در نامه ذکر خالصین و برین را با بدیع ادکار نموده و از بر
 هر یک عنایت مخصوصه طلب کردی از بعد اسم انشاء الله مثل ما قبل
 بل بمثابه آفتاب بین اصحاب روشن و شیرین باشی مقام عبادت الله
 عظمت تاج رسد با و لیا تاج رسد با صفا تاج رسد با صاحب سفینه صمرا

که از دون الله گذشته اند و ما لویش را معدوم دانسته و میدانسته
 اسما حایل نکشت و سطوت و شوکت منح نمود و مقصود جز اعلا بلکه
 و اطفاء نار است تعلق حکمت بیان نموده و مینت در این ظهور آفا
 رحمت از جمیع جهات مشرق و لایح از برای حرب قدری نه و از برای
 جهاد مقامی نه حرارت سیف و غضب تسنیم رأفت و شفقت
 مبدل گشت باید نفوس منتبه با سم غظم در جمیع احیان بجزود بیان
 مقصود و عالمیان را نصرت نمایند و مقام ناصرین بیدهند
 و از حقوق عباد نگذرنند در این یوم هر یک از ملوک که بر نصرت قیام نمود
 و اغنام را از ذناب حفظ فرمود باید این صرب حق این عنایت را
 بداند و ایضا ملک و ملکوت بجز شکر الهی و ذکر و ثنای ناصر
 مشغول گردند الهی الهی یا امراء الارض و علمایها علی نظر فیما ظهر
 بالعدل و الا انشاءم و فقم یا الهی علی نفعهم فیکل عالم من عوالمک آنک
 انت المقدر الغیر الخیار اولیا را از قبل مظلوم تکبیر بیان بگو
 چند نماید و شفقت و رأفت و یکجتهی و یکانگی عباد را بمشرق حی و صدر
 الهام هدایت کنید یا اهل بها قسم بنیرپان که در این لیله ظلمت از
 اراده مولی الوری شراق نموده هر قدر بر محبت که و در
 رحمانی است در قلوب بیفزاید انوار هدایت عالم را احاطه نماید
 و منور سازد باید توجه و نظر و عمل لوجه الله باشد نه لاجل مشیت
 نفس و هوی در خلق تجلیات انوار نور الهی موجود و مشهود

بگذرید ضعیفه را و محبت کبری تمک نمایند نزل الله ان تقرکم الیه و یطعمکم
 بما تجذب به افده عباد و یویدکم علی عمل یدیه یخلق الی صراطه العزیم
 سبیل الرشاد انه هو مولی العباد و الاحکام فی المعاد انتقی
 لازال کرآن محبوب در قلب لسان موجود از اقا در حقیقی میطلبم در آن
 بر همت و توفیق خدمت آنجوب بیفزاید انه هو المقدر القدر
 و دستخط آن محبوب که از بیروت رسید قرائت شد در باب
 مرکوبی که مرقوم شدتید بعد از عرض فرمودند جناب امین
 بر کثرت جمعیت این ارض کاهند باید مرکوبهای موجوده در معرض
 بیع دراید نه آنکه مجدد اخذ شود دستخط صاحب روحانی
 جناب عین و ما علیه بهاء الله الابی که با انتخاب ارسال نمودند و با
 اقدس فرستادند تمام آن عرض شد فرمودند جناب مذکور
 علیه بهائی و عنایتی اگر چه در نامه اظهار بی توفیقی نموده اند و لکن حق
 بر توفیق و تأیید او شهادت میدهد سلطان اعمال مالک افعال
 با قرار و اعتراف غنی متعال معرقه الله بوده الله سبحانه ان بان فاکرشته
 و از حقیق پان کوشرتیان آشا میدهند و اینکه گاهی با ضار وارد
 نظر بنبستی است که در یوم الهی بان فاکرشته و این از اول ایام الی حسین
 جمال قدم پند یادی امم بتلا بر او وارد آمد آنچه که جوهر وجود ناله

منود و عین حقیقت کرسیت یا امین کو ای میسیم اقبال
 و توجه او در ایامیکه اقبال بمشابه کبریت احمر لفظاً مذکور و معنای مفقود
 بوده جناب قاعلیه بهائی و عنایتی حضرت در آن ارض موجود با او
 و هر یک از اولیا که اراده نمایند مشورت کنند و آنچه از مشورت
 ظاهر آن تمک نماید لعن الله عند الله در بساط مظلوم حاضر شهید
 اتناستینا گوشت زکری من میعطائی و ذکر ناه بماستی به ذکره فی کتابی امین
 یا امین در هر مدینه که وارد میشوی اولیا را اقبال مظلوم ذکر نما بگو
 در غرب شیعه تفکر نمایند الی حدین ساکن شده و آرام نگرفته اند و
 ثانی بنار غضب مشعلت که ذرات ممکنات اگر هر یک لسان
 و یاد هر یک صد لسان مقدر گردد از عهده احصا بر نیاید یسند
 بذاک کل عارف بصیر بکمال بهمت ناسر را حفظ نماید که با وجد با و نام
 معجزین جز قبل بتلا کردند آنه بقول حق و هیدی تسبیح لا اله الا هو العز
 اجلیل انتی انیخادم فانی هم خدمت اولیای هر مدینه و هر
 ارض سلام و تحب میرانم و از حق جل جلاله و عم نواله میطلبیم چه
 که سب ارتطاع کلمه و علمه مقام است ان ربنا هو المقدر علی
 ما نشاء و هو الناصح الذکر الامین اسبح قدرت العالمین
 ابها و الذکر تشبیه علی حضرتک و علی اهل بیتک الذین قاموا بالانقا
 اکبری فی هذا النبأ العظيم خ ادم فی ۲۰ رمضان المبارک ۱۳۳۰
 مقدره

اضفیته

ط جناب امین علیه السلام الله و عنایت

هو الله تعالی شأنه العنایته و ان لطف

شخصه الله انه لا اله الا هو و الذی ینطق امام و جوه العالم انه هو اکثر المحرو
 و اللوح المحجوم و الامر المکنون به جرت انهار المعانی و لب بیان
 فی الامکان و ما ج بحر العرفان بین الادیان و به سرت لنتمه و نایت
 الکلمه یا معشر الامراء و الملوک قد اتی الملائک و الملک لئلا یمن
 و یا منظر العلم قد اتی المعلوم سلطان غلب ما کان ما یکن
 یا امین علیک بهائی و عنایتی لئلا یحذف اثر شمی بخد مت امر الله
 از اول ایام الی حدین مجلیل متین متمسک بوده هستی و بنور سبب متوجه
 و لسان عظمت شهادت داده بر توجه و اقبال استقامت و خدمت انجنا
 بنینا لک نسل لتدان یفتح بک ابواب الامانه بین البریه توجه شما با رض
 خاسب طلب مرحوم مغفور بوده قدضی نخبه ما اراده
 الی حدین فیکفی بحقیقه بر خدمت امر قیام نموده و در راحت امنع اقدس هم
 بطراز قبول فاکر شسته خدمت قائم بر خدمت امر علیه بهائی و شما بر یعنی
 در انیمات و مقامات و الا اسبح لک کل فاکر شسته اند بما انزل الله الیک

في تحققة اهل بها عمل نموده انذ انچه را كه شبه مثل شسته يا امين
 و عشاق آفاق تفكر نما جان كه اغلى و امشن شيامي عالم است
 بكمال تسليم و رضائنا دوست يكتا نموده انذ بهيچين نفوسيكه بقوت
 الهى و تربيت ربانى بهتذيب نفوس راض پردازند مدافع
 بغى و فحاز بر تقوى منعشان نمود و اسياف ظلم و طغى ايتانرا
 محروم ساخت جل خالقهم و جل مبعثهم و جل سلطانهم
 ذكر مرحوم هممت على خان را نموده انذ ذكرنا ه قبل صعوده و بعد
 عروجه بآيات لا يتقطع عن الارض عرفها و آثارها و اثمارها و انذ كرهى
 هذا الجين مزة خرمى ان ربك يحبك و ليائه انه لم يشفق الفياض
 النور الساطع اللامع المشرق من افق سما البيان عليك يا من
 اقبلت الى الافق الاعلى انذ عرض عنه اكثر الورى و اجبت مولىك اذ
 ارتفع لتند آرين الارض و السماء و اعترفت بظهوره و سلطانه اذ
 مطالع البغى لفتحا شهد انك شربت حقيق البيان من كاس
 عطاء ربك الرحمن كوشر البقا من ايدى العطاء في هذا الجين
 سمعا نداء الاشياء نادى و قالت طولى لك يا هممت
 نشهد انك سمعت نداء الله الاحلى و اعترفت بما ينطق به بيان
 الغلبي سجن عجا و نشهد انك نبذت الاوهام و الطنون واحد

بيدك ليمنى رقيق المحموم و شربت منة مزة بذكرى و حسرى
 باسمى الغيزر المحبوب و اقبلت بقلبك الى افق الظنور حيث
 ما منتك سطوة الفجار و لا ظلم الا شرار الذين انكروا حق الله
 و ظهوره و آيات الله و سلطانه نزل الله تبارك و تعلى
 ان يدخلك فى الفردوس الاعلى و يجعلك معاشر صفيا
 و اولياؤه و ينزل عليك فيكل الاحيان رحمة من عنده و نعمة من كونه
 و عناية من جانبه انه هو الفضال الذى شهد بفضله الكائنات
 و الفياض الذى اعترف بفيضه المكنات لا اله الا انت عفا الذنوب
 و اهبىم على الغيب و الشهود سبحانك اللهم يا الهى سيدى
 و سدى اسلك به و باستقامته على امرك بانوار تير معرفته فى آيات
 ان تغفر الذين زاروا اولياك و قاموا لدى راسهم و قروا اما انزل من قلبك
 الاعلى فى ذكرهم و بيانهم انك انت المتقدير على ما تشاء اى رب
 قدر لهم ما ينبغي لبحر عطايتك و سما وجودك ثم اخض حواجرهم بفضلك
 و كرمك انك انت الوهاب الفضال لغفور الرحيم
 يا امين عليك بهائى انش را قبل مظلوم سلام برسان
 قل نبيا لك يا مراد بما اقبل لك مراد من فى السموات و الارضين
 لا تحزن عما ورد عليك كن راضيا فى موارد القضاء ان ربك

يفعل شيئا يشهد ويشهد الكائنات بانه هو المحمود في امره ولطاع في حكمه
 اذا سمعت ندائي ووجدت عرف بنياني قل اظهي اظهي لك الحمد
 بما هديتني الي بحر عظامك وصراط امرك ونور قلبى بنور معرفتك
 اى رب انا عبدك وابن عبدك اكون متمسكا بجبل فضلك قدر لي
 من فضلك الايهى خير الاخرة والاولى انك انت مالك الارض والسماء
 وفى قبضتك زمام الامور كلها لا اله الا انت المقدر القوى القدير
 يا امين عليك بهما الله رب العالمين تشهد
 انك تمتت على خدمته الامور وعلمت ما لا يظن من القبول نزل الله تبارك وتعالى
 ان يقدرك اجر اغنياني الكتاب انه هو العزيز الوهاب
 ذكر جناب قائم بر خدمت امر عليه بهانى وغيابى را نموده
 قد نطقت بالحق والصدق لله بحمد وجميع احوال بر خدمت قائم
 فى حقيقه فوزى هستد از برى عباد قياض سوف يطق لمن
 العالم نذيره ويا به انه هو الفضال العليم الحكيم جناب
 اسم جمال عليه بهانى وغيابى از قبل عرض نموده ندا مبلغ بيت تو مان
 نزد بنده از باب حقوق حاضر لذا امر نموديم بدو لقران الله
 بيند ولكن قبل زور و امر كوي ايشاد اده انذ يا امين
 قبل از وجود حواله نداده و نميدسم ان ربك هو العادل الحكيم

و او هم در اين باب تقصيرى نکرده قل اسى عليك بهانى و غيابه
 لا زال بطراز امانت و ديانت حزين بوده اين دو دو نموند از بر
 تو و دو حارسند از برى تو و باذن الله دو حافظند از برى تو
 لا زال بين كر شمار نموده و بنيت مخصوصه فائزى نام جناب حب الله عليه
 بهانى و غيابه باحت اقدس فائز فائزات نموديم يعنى بلبان عظمت شاه
 فرموديم يعنى بلجان غيابه يا حب طرف غيابه بتو متوجه
 چندين قبل عرضيه اسمى جمال باحت اقدس فائز و در آن عرضيه اظهار
 رضاي از تو و امت نموده فى حقيقه اين دو رضاي دو كليلىند
 از برى دور است و دو طرازند از برى دو سبكل شما چه كه الله
 بامر آي بر خدمت قائم و بذكر و تا مشغول و اعماليكه لوجه الله بوده بنو
 رضامنور و بعرف قبول معطر يا حب الله ان ايام نظر
 بخدم استعداد عباد و اشتغال با موزنا لاليقه مقام پدر يعنى اسمى
 جمال ستور سوف يظهر الله ما اراد و ما كان مستورا عن عيون
 العباد انه يحب المحبين و عباد له المنقطعين عرضيه است بخنور فائز
 و از هر حرفى از ان توجه و اقبال معلوم و مشهود لا تخزن من حوادث
 الدنيا نسل الله ان يفتح على وجهك ابواب رحمة و غيابه
 و عطائه ان ربك يحب اوليائه و قدر لهم من قلمه الا انى اول ايام

مالا العباد له العالم وما فيه سئل تعالى ان يحيت لك ما يرفعك بهم
 بين خلقه انه هو العزيز الوهاب وانك اراده نمودی تغلبك
 ذكر نمودی مشغول شوی اگر چه نظر بامر الهی بهرامی مشغول شوی محبوب
 ولكن اگر حسن از انرا بیایی عند الله اعلی واجب توکل فی الامور علیه
 و فوضها الیه انه مع عباده المستوکین امرا از قبل منطلوم تکمیر بیان بگو تو
 و نفس صراحتی خدمتی ثابت نمودی اگر مقام آنرا بدانی از حق راضی شوی
 بلکه مادام بحیوة باک الحمد یا آله العالم مشغول کردی یا امین
 کما و فضل و رحمت تو متوجه انشاء الله در جمیع احوال بع حق باشی
 یعنی بخلق او و سجده او و فضل او با خلق او رفتار نمائی و معاشر باشی
 از برایت از قبل بعد توفیق تو باید محقق و ثابت شده باطمینان تمام
 بخدمت مشغول باش سبقت تو در خدمات الهی و محبت تو در امور
 اولیا در صحیفه حسر از قلم اعلی ثبت شده اطمئن و کن من الرحمن الحق
 میطلبیم عبادش را هم تأیید فرماید تا لوجه تر اعانت نماید و مقامت
 بداند و بشناسند امید آنکه در هر لوم فائز شوی آنچه که سبب فرج اکبر است
 از برای بشر انا ذکرناک من قبل من بعد بالاعماله کتب العالمین
 بکمال ماک القدم الذی یطلق فی کل شان انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز
 المتخار یا امین نفوسیکه تبلیغ امر مشغولند توجه بایشان لازم چه تا
 قلب فارغ نباشد کلمه تأثیر ندارد از برای هر وجودی سدر مقلی لازم

لذا آنجناب باید بقدر مقدور توجه نماید انذ رحمة ربک سبقت کل شیئی
 و وسعت کل شیئی اگر جناب ابن ابرهیم بکفر نسبت ارض تا و طرف
 و ضوای آن توجه نمایند مقبول بطراز رضامین و هر محلی زیاده از عدد اسم
 اعظم توقف جایز نیست مگر مصلحتی اقتضا نماید یعنی طالب یافت شود و
 لکن باید سبب سفر یا اندازه جمع شود و عرف انقطاع ازان متضوع
 گردد این عرف سبب اقبال عالم و توجه امر است در احیان ظهور
 نفوس مطمئن راضیه مرضیه با انقطاع اهل بدایع را جذب فرموده اند و بصر
 مستقیم راه نموده اند امر فروروزیت مبارک و مقامش عند الله خارج
 از ادراک مدرکین باید نفوس منقطعه حکمت تنگ نمایند که سبب اقبال
 و بیان بدان قلوب را تصرف کنند ایشان ساقیان کوثر حقیقی
 و سلسل الهی طوبی لهم و نیما لهم در جمیع امور آنجناب باید برافت
 و رحمت و شفقت متمسک باشد اگر چه از فضل الهی متمسک بوده و
 امثال این ادکار نظر بطوبی و عنایت و الطاف است انشاء الله در هر لوم
 حق جل جلاله آنجناب را مدد فرماید ان علی کل شیئی قدیر
 یا امین جناب لا محمد مشهور بخناساب در ظل سدره مبارک ساکن
 و بخدمت مشغول تفصیلی در امورات صبیبه اش عرض نموده و
 حرم سلطان الشهد آء علیها غایة الله و الطافه نزد حرم گواهی داده اند

و آنچه لا محذور و مکرر نموده اند تصدیق کرده اند باری حال شما امینیه و محبتین قائم
 بر خدمت امر و این امور را لوجه الله بعد از انصاف تفحص نمائید
 و آنچه مطابق عدل و انصافست مجری نمائید این فقره لازم سنل شد
 ان یؤید کما ویؤید کما علی صلاح امور العالم اتمه هو المقدر لک تیر
 جناب افنان علی علیه بهائی عنایتی را بیدنی عشق فرستادیم لاجل
 بیع املاک و ادای این معلوم حتی سببیکه در این ارض مذکوره از قبل بوده و لیل
 معین نموده لاجل مزاد فی تحقیقه کل باید در اصلاح امور قائم بر خدمت
 توجه نمائید و جهد و سعی بلوغ مبذول دارند مراد عظیمت عنقریب
 عالم را احاطه نماید طوبی از برای نفسیکه او با هم و ظنون او را از راه نرسد
 قیوم منع نمود و مقریات عالم و شبهات اهم او را از تقریب باز داشت
 یا امین قل الهی لک الحمد بما ذکرته فی سلجنگ بما کان باقیاً
 بدوام ملکوتک و جبروتک و ایتنی علی القیام علی خدمت امرک بر قستی
 باصفاً و بذاتک و مشا هده اتفاق امام کرسی ظهورک اسلمک
 یا فاتح الأبواب و معین الأجاب یا سمک الوهاب ان تؤید الذین
 اقبوا الیک علی ما نبغی سلطانک و یلیق لایاک انک انت

المقصد العزیز الفضال اولیا را مکرر ذکر نمودیم بشهرم
 بغایتی و نورس بنو عرفانی و ذکر کردیم
 بایاتی التي احاطت السموات والأرضین
 الحمد لله رب العالمین

مع ارض

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَهُوَ الْبَصِيرُ الْحَكِيمُ

✓ اگر نفس ثابت را سخ مطمئن مستقیم یافت شود و لوجه الله و حبه و رضائه بمثابته
 علم بر اعلی الأعلام است تمام قیام نماید و با علی است در آرزو جمیع
 اشیا سوال کند که بر مظلوم در سبیل الهی چه وارد شده و چه اراده نموده لعمر الله
 کلان علی است در این عالم علیاً ناطق شوند انه اتی لنجاة العالم و حفظ الامم
 و ما اراد الا ارتفاع مقاماتهم و ارتقاء مراتبهم و حمل الاصله احد الامن قبل الامن
 بعد یا امین قسم با من پسین که در سخن عظیم ظاهر و هوید است
 که اذن و اعی که از کوشش غایت الهیه از قصص کا زیه اولی و افسانه های
 مفتریه خبری ظاهر و مقدس البتة این نذار از جمیع شیای اصفا نماید در جمیع
 از قلم غنی متعال و تهذیب و تطهیر نفوس و تربیت عالم نازل شده آنچه که هر ذی
 عدلی گواهی داده و هر ذی بصیری شهادت میدهد مع ذلک بعضی
 از نفوس که خود را بحق نسبت داده و میدهند عامل شده اند آنچه را
 که حقیقت کربانیت قسم بند اینکه الیوم از طور عرفان حقیقت
 از اعمال آن نفوس بر این مظلوم وارد شده آنچه که شبه و مثل داشته
 باشد آنکه ذیل مطهر را الوده اند و منور را مکرر نموده اند ناله و حنین الواح
 الهیه بر سمعی اصفا نموده و اخرا ن و آمده را بر بصیری ادراک کرده بعضی

از مدعیان محبت وارد آورده اند آنچه را که لوح و قلم متحیر و مبهوت زقرآ
مخلصین در صعود و عجزات مقررین در نزول در کلیات
مکتوبه فارسیه اینک علیا از قلم اعلی جاری و نازل امی بنده من
ملک پیروال را ببارالی از دست مکنه و شاهنشاهی فردوس را
بشهوئی از دست مده نصایح قبل و بعد از نصح الله در این ظهور عظم
خاضع بل ساجد بعضی بنا بر نفس و هوئی بشانی مشتعل که ملائکه اعلی را
متحیر نموده اند آن جناب بعنایت الهی و فضل آیتناهی ربانی مکرر
باحت اقدس فائز و مکرر از زبان عظمت اصنام نموده آنچه را
که علت حیات و تقدیس و سبب علو و تنزیه بوده حال در اعمال تقضی
نفس غافلانه تفکر نما نصح چه بوده و عمل چه شده یا این نیات
و کذب آن مدعی محبت احد از سیف بوده که بر سهیل امر وارد شده
بلا یای این مظلوم اعمال مدعیان محبتش بوده از قبل سان مظلوم بایه
ناطق لیس لیتی سبحی و ماورد بر اعدائی بل عمل حبائی الذی
نفسهم اعم الی نفسی و تیرکبون ماناح به قلبی و قلبی بارسی المثال
این بیان مکرر از قلم اعلی جاری عمل عدوانه و ظالم در زمینه لپش
وارد آورد آنچه را که شبهه و مثل داشت استخوان بی انصاف بطمع مال
از مال گذشته نارضش مشتعل بشانیکه در هر حین از او کذبی

عالمه لعمر الله از معروف گذشته و بمنکر تثبت نموده از خجانتش ضربت
عظیم بر عدل وارد در هر حال از حق بطیبید شایسته شوند و راجع گردند یا این
مطالب مرقومه استجاب کل بلحاظ فائز و جواب اینست که حال قلم اعلی
جاری میشود انباء جناب را و جیم الذی سعدالی الله العلیم حکیم را از قبل مظلوم
تکمیل برسان و با شرفات انوار آفتاب غیای اطمینان بشارت داده و مسرور نما
آنا ذکرنا المرفوع بذكر اذ خرج من بان الارادة مانح بحر الغفران و هاج عرف العفو
والاحسان رحمت حق او را احاطه نمود و هر یک از انباء را ذکر نمودیم
نسل الله تبارک و تعالی ان شرف البصائر هم بشاهده الامار و اذ انهم باصغار
مانزل لهم من لدن منزل تدیم مخصوص آنم حرم زیارت نازل مع ذکر
انباء غیای میشود و استجاب هم میرسانند توفیق و مایید در قبضه قدرت اوست
یفعل ما یشاء و حکم ما یرید و هو المتقدر الغیر الحمید اراده و رقاب علیه بهائی و غیای جمعی
امام و چه مذکور و بعد از قبول فائز یا امین در لیاالی ایام بخدمت امر مشغول است و بکلمه
رضا فائز قد قصر مورده علی ذکر امر الله رب العالمین این ایام بر او وارد شد آنچه که بر او
وارد شده در نامه استجاب ذکر نموده آنچه را که سبب حزن مقررین است نسل الله
ان یوقه من بعد کما و فقه من قبل انه مع کمال الاحوال هو التقی المتعال جناب حاج
ملک حسین علیه بهائی با قلم اعلی فائز ان الله ربک حفظه و صوره و اخذ عدوه قهر امنه
و هو الاخذ القوی القیدر ذکره من قلبی و شیره بعنایتی ان ربک هو مشفق الکریم
ارونا ان ذکر ابنه فی هذا الحین الذی سمي بعبد حسین لیجذب الذکر الی مقام

لا تمنعه مطوة بجباره عن ذكر الله لم يفت يوم يا حاجي عبد جين اسمع لنت
من شطر سبحي الأعلى من سدره المنقبي الملك لتهالك الغيب والشهود خذ قدح الآ
بسم ربك مولى الوري عم شبه بمنه جيق الأبهي زعم الكل عالم منه اعلم
عن التوجه الى المعلوم طوبى لك بما قبلت الى الوجه اذ عرض عنه القوم سمعت
النداء اذ منع عنه عباد غافلون كذلك انزلنا لك الآيات وارسلنا باليك
لتفرح وتكون من الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون كبر من قبلي على وجهك وشربها
بذكرى يا حاني هذا المقام المحمود يا امتي توبوا صغارا اينكم مباركنا فانزله وعلما
ايران بكلمة يا عيسى فان شئت مع طلب محرومنا ومع اهل تمنوع صدقنا قال
العلم حجاب الاكبر احيى كاش يعلم فانزله اوها ماتي ترتيب داده اندو هم انرا
علم كذا رده اند افر ما انزل الرحمن الفرقان شانم بدلو انعم الله كفرا واحلوا
قومكم دار البوار البهائم من لنا على وليا الله في ارضه وعلى اجابة في بلاه
يا امين اكر محمدرا في من ملاقاتم نومي قل ضع لهزات ثم قبل الى نفا وحى ربك
الناطق لعليم انه لو حكم على الوجود حكم العدم وعلى النار سم الماء وعلى السماء حكم الارض ليس
ان يقول لم وجم ظهر نفاك وفواك عن الظنون الا وهام وول جهاك كاشطه نيت
المصدر العليم حكيم انه كان معك وسمع قولك وما فرج من فلك انه هو اصبغ بصير
يا محمد بر مقتضياتك حكم بالغة اظهي حدي كاه نبوه بنيت بشنو نصح مظلوم را
لوجه الله ميكويد سبب الخراف مشو بانار توجهنا وسمع مقدس اصغايكن
انها مهديك الى صراط الله تقيم بر نفيك صدقنا ربا در سبيل حق بر او دارنده
تقرض من يقول بمشراكر مؤمن نميشوي سبب حزن مشو لعن الله نفس لقطه

روح ما سواه فداه در اعلى مقام حيث عليا بكلمه اننى انا اول العابدين ناطق بكلام
او با مات نابالغصامى عالم را وقل بسم الله بالتد وارشمال وهم
بيمين يفتين توجهنا انه نخطك او يهديك وهو الفضال الكريم يا امين
انار دنامي هذا الحق ان نذكر امتي التي فازت بايامي سمعت نذاني الاحلى وقلت
الى افضى الاعلى اذ عرض اكثر الورى يا فاطمه عليك بهائى وبها من فيلكو تى
وبها الملاء الاعلى اشهد انك فزت بايام ربك ومنت به وثبتت باذيال
ردائه وتمكت بجبله تسلكه تبارك وتعالى ان ينزل عليك في كل احيان حتمه
من عنده وفضلا من جانبه انه ولى كل عبد آمن به وكل مته فازت بعرفانه واقبلت
الى صراطه وعرفت بما انزل في كتابه اشهد انك شهدت بما شهد الله قبل خلق السموات
والارض انه لا اله الا هو الفرد الواحد لعليم حكيم طوبى لك يا امتي وورقي شهيد
انك اقبلت بهتقامته مامنتك صنواك العلماء عن التوجه الى التدرج
العرش والشرى ما خوفك نفاق الا شهد عن التقرب الى ربك لمشارحه
وما حجتك سجات اجمال عن التوجه الى الغنى المتعال شربت ريق الو
من ميعطائه فزت بكثرة لسيان في يامه واخذك جذب النداء الى مقام
شهدت الاشياء بوحدانيته وفردانيته نعيما لك يا امتي والمذكورة في ساحتى
سئل الله تعالى حمزة اخري يزينك بطراز سمي الابهي في الفردوس سئل الله
انه هو المقدر على ايتا لا اله الا هو الفرد الواحد المهيمن على السموات والارضين
ونذكر امتي الاخرى التي سميت بخديجه يا امتي افرحى بما ذكرك جمال

فی سجنه العظیم تا نند بگری ماج بحر العطاء و نزلت امطار الرحمت من سما غنایه
 مولی الوری اشهد ان سمعک فازت باصغاء ندائه و بصرك بمشاهده
 آثاره و قلبک بالاقبال الیه نسل الله ان یقیقک فی کل الاحیان
 کما من کوثر البقاء و قد جا باسمه الابھی انه هو فعال لما یشاء و امین
 الاشیاء لا اله الا هو الغفور الرحیم انک صعدت الی الرفیق الاعلی
 و فزت بما قدرک من لدی الله مولی الاسماء و فاطر السماء طوبی لک
 و تعالی لک و کل عباد و امته ذکر الایامک و ما نزل لک من خزائن غنایه
 ربک لم یشفق الکریم سبحانک اللهم یا اله الوجود و مالک الغیب و الشهود
 اسک بالذین صعدوا فی حبک الیک و قصدوا قربک و لقاک فافزوا
 بحر عطاک و احضروا امام وجهک بان تنزل علی القاصدین امطار رحمتک
 ثم غفر لهم سجودک و کرمک انک انت المقدر علی تشاء لا اله الا انت الغر القضا
 یا ایدین سلم اعلی شهادت داده بر خدمت تو و خدمت منتسبین تو و از برای
 هر یک مقدر فرموده آنچه که سزاوار دریا های فضل کرم اوست و رفته
 حکیمه را از قبل مظلوم ذکر نما و پیر برسان نشد آنها فازت بالاقبال الی طریقی
 و اصغاء ندائی مشاهده آماری علیها بهائی و غنایه و رحمتی الی سبقت
 من فی السموات و الارضین او را بشارت ده لعمر الله تحت کافاتنا
 حق بوده هست و عملش بجز قبول رضا فائز هینا لها و مرینا لها نکر
 فی ذل الحین و رقی الاضری الی سمیت بکویک انا وجدنا منها عرف محبتی

رب العالمین و بشر بما قدر لها من لدن مقدر علیم الله محمد حکیمه علیا فانک نشد
 و هی کلمته یا امتی قسم باو ار آفتاب حقیقت که امیرات ارض فائز نشدند
 با آنچه که اما بیکوره فائز نشد طوبی لها و لمن استخذها لنفسه صاحبیه و معینه
 و نذکر منی الی سمیت بمرعم یا حریم بذكر حق فائز شدی انه ابل الیک
 من شطرا سجن قد ذکرک بما یستحق به اسمک فی ملکوته الغیر لم یسبح الله
 غفرک و انک و احتک رحمته عنده انه هو ارحم الراحمین و اکریم
 الاکرمین ما حین علیک بهائی رحمت و خدمتتک نزد مظلوم مذکور
 و مقبول از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید بر آنچه که سبب ذکر ایدی است عمل
 هیچ نفسی ضایع نشده و نمی شود ای عباد بیقین مبین بد ایند اعمال طلبیه
 و اخلاق ضریه از نفسی ظاهر شده و بشود مکافات آن عند الله کنون
 و محزون سوف یرون العالمون اجر اعمالهم عند الله الفرد الواحد
 المقدر القدر یا امین کین از حق چون با و منسوبند و مخصوص با بطراز تخصیص
 ظاهرا باطنی گزیده از این تاریخ که شهر شوال المکرم هزار و سیصد و شصت
 در هر سینه بهر یک نه یوتان بعد از اسم عظیم از قبل حق برساند تا نزد کل
 واضح معلوم گردد که از خند و تخی متمسک و با و منسوب زمین متوالیا
 اسخرا مالک شده اند اکثر آنرا باحت اقدس را مال نموده اند
 و آنچه هم بر آنچه ذکر شد آگاه و گواهند و آنچه هم امه الله در رویا
 دیده حق لاریک تینه نسل الله ان یجعل مبارکا علیها الله یوفی

الواحد المهيمن على كل شيء وكبير يا اوليائي في الظلماء جناب امين عليه بهائي
 وغيابتي وارد و ذكر هريك از اوليا از رجال امارا نموده و هريك
 باشه اوقات نيرسان مقصود عالمان فائز عالم و انچه در او
 بيك كلمه كه از مطلع بيان لك اديان ظاهر شده معادله نمايد اكل را بايات و
 ديات وصيت نينايم در مدينه كبيره استرامات بتك شد بجاي علم عد
 رايه ظلم مرتفع برايم طلوم وارد شد آنچه كه خزش در دفتر عالم ثبت شده از جواد
 دنيا مخزون نشويد لحاظ عنايت متوجه مقبلين مقيلات بوده مرتقيد ران
 بجهتي فضله عطايه بعضي از ايامي در ان ارض موجود كل را بكتيب ميريام
 و محبت و مودت ام مرتنينايم از حق ميطلبم نفوس مقدسه را از او هام و ظنون
 و حينه جاهليت حزن قبل مقدس در دانه هويك بين العليم يا امين اذ اورد
 هناك اذ كراهل لبها من قبي وكبر على و جوسم با مري نسل الله ان يحيط من
 كل جان ظلم كل ظالم انه هو المقدر القدير يا اوليائي في العاف و لميم
 يذكرم المظلوم في هذا المحن قد فارت اعمال وليائي هناك بقبولي و ضائي
 طوبى لهم و لهم حسن باب نشد بهم فاز و اجر حق حتى لمخوم و شر لوكو خربا
 من يد عطائي و بسيل كرمي من كاس فضل عليهم بهائي و غيابتي و رحمتي التي
 سقت من السموات و الارضين نشد ان الاين ذكر كرمه بعدة كرام
 يذكر شرق من افق سما و بيان ربح العلم الخبير انتم الذين ما لم تغتمك سجات
 اجمال عن الغنى المتعال و ما خولكم ظلم كل ظالم و سطوة كل فاجر ليكيد
 لكل احد ان يقول مقبلا الى كعبه الله سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد

بما تجتنب من شر الضلالة و الهوى و بدتني الى صراطك المستقيم و نياك العظيم و ابدتني على الاقبا
 اذ عرض عنك اكر خلقك و نورت قلبي بنور محرقك او و هوى بضيا طلعك
 اى رب اسلك بجز جودك و سما و فضلك بان تكشف عن وجه عبادك خلقك
 السجيات التي منعتهم عن التوجه الى افلاك الاعلى اى رب لا تحيب عبادك
 عن بجز آياتك و غزبك لو كسفت لهم كما كسفت لى لنبت و الما عندك اتمك
 انت المقدر العزيز العلام يا اوليائي في المدن الدنيا قد ذكر كرم الاين نام التو
 و فرتم بعنايات ربكم الفضال الكريم يا اوليائي في الديار امروز بجز بيان را
 موجى اوكير و شمس فضل راتجلى ديگر است آيا چه شده كه ناس از مضاف ملاه
 محتجب و از شرق آيات مولى الورى ممنوع آيا امرى در ابداع شيبان مرعوم
 ظاهر شده لا ونفى الحق جميع كتب اللى بذكرش ناطق و ثنايش متكلم اى دو
 ندين اشنويد با اتحاد و اتفاق تمك نمايد و بجزود اعمال طيبه و اخلاق
 مرضيه حق جل جلاله انصرت كنيد يا حضرت امرو ز سرده مباركه در ايشا
 امر بدوش محتاج نه چه كه با ثمان جنة لا تحصى ظاهر مشهود طوبى از براى نفسيك شها
 عالم او را از توجه الى الله منع نمود و از قرب باز داشت يا امين كرتاب
 مؤمن ضلعش عليها بها الله انمؤد قصد عملي كه اراده نموه اندى سبيل الله محمدي
 وارد بطرا از قبول فائز و لكن بخودشان و الكذارديم و همچنين اجر لقا از براى
 هريك از قلم اعلى ثبت بينا لهما ضلع در زوارا بلقا فائز كشته حال
 حجة دنيت بطرا عمل مزين مقبول افتاد يا امين شاهد بينائي در ارض
 سخن محلى از براى احدى نمائده و از اين گذشته چذريت بعضى كلمات

بمیان آمد مفیدین القانموده اند آنچه را که سبب ضرر و لیاست و بعد الامر
 بید الله لم یصلت تیمم ذکر خراب الامم حسن علیه بهاء الله از اهل صاد درها
 و میم را نمودند و همچنین نفس دیگر کر بلائی آقا جان من نون را و محمد بن
 من جهان و میم علیه با بهاء الله و ذکر تو جش از اباحت اقدس جواب امت
 که از سماء اراده آتی ظاهر یا محمد قبل حسن ذکرک الایدن امام الوجود و ما ارد
 فی سئل الله رب العالمین نسل الله ان یوئیک و یوقک علی نجات
 و رضی و یقدرک خیر الاخرة و الاولى انه یوئیک الکریم تیمم علم ان مشرکین
 حال او اینست او پین اولیا نسل الله ان یکتب لک اجر المخلص و اللقائه
 هو مولی الوری و رب العرش العظیم عمری لا تعادل بذكری ایاک
 اذکار الامم و الامم و الامم و الامم و الامم و الامم و الامم و الامم و الامم
 المظلوم بحکم الله و رد علیه من الظالم ماناح به سکان الفردوس لا اعلی یسند
 بک ملک عنده کتاب مبین لیس عزنی من اعدائی بل من الذین یدعون
 جتی و یعلمون ما ذرفت به دموعی و نوح قلبی من معی فی هذا السجن العظیم
 قد عمل لغافل هبناک ماناحت به القلوب و نشقت به ستر العصمة لعنقه
 و ترغرت من عجله ارکان الذین طوی لک بما ذکرک لدی المظالم
 و نزل لک هذا الکتاب المبین یا محمد حسن انظر ثم اذکر ما ورد علی
 امناء الله من جنود الظالمین قد انخر و اخرجهم و جادلوا بایاتهم الی
 ان افتوا علیهم من دون بینه من الله مالک هذا المقام الرضیع

قل طمطمی لطمی لک الحمد بما بدیننی الی صراطک و یقتنی کوثر بیا نکت اسکت
 بانوار نیر رب بانکت بان توید عبادک علی عمل تصتوع منه عرف رضا کت تشریف
 بغر قبولک ای رب انما عبدک ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً عن
 دنک قدر لی ما قدرته لا ولیا لک انک انت الفضال الکریم
 ذکر خراب میر نبل قبل جا علیه بهاء الله انموی و تحقیقه ناصر امرند و بقدر قوه
 ذاکر نسل الله تبارک و تعالی ان یمده بجنود الغایة و الالطاف و الحکمة و البیاء
 و یقدر له ما یقره الیداته هو المشفق الکریم ضیافت ایشان بطراز قبول فائزین
 ایام مرند و تیمم عمل نماید آنچه را که میر اراده نمود یا امین ان الفضل حاوط و لغایة
 سبقت اسیریک از اولیا ذکرش از قلم علی جاری در ایامیکه خزن احاطه
 نموده نسل ان نیرل علی اصفیاء من بهاء وجوده رحمة عن عنده و هو العیز
 الوهاب یا امین دراض طاولیا را ذکر تا ایادی مرتبه محمد حاضر و موجود
 و هر یک امام کرسی مظلوم قائم و مذکور جناب عین و با علیه بهاء الله را
 از قبل مظلوم تمسبیر برسان و بنایک شفقت حق بشارت ده چندی
 قبل عرضیه ایشان بخنور و اصغافائز قبل از عرضیه و بعد از عرضیه جواب
 از سماء عطا ربانی نازل حسب مسلت ضیافتش قبول بعتر عمل فائز
 نسل الله ان نیرل علیه کل الاحیان ما تقر به العیون و الابصار البهائم لانا
 علیه علی الذین انقضوا عهد الله و بیثاقه قاموا و قالوا الله ربنا و رب الارضین
 و السموات یا امین جناب علی قبل حیدر علیه بهائی و عنایتی را از قبل مظلوم

تخیر بر بیان بارک الله بر خدمت قائم است و بزجات اولیا مشغول قدر
 له فی کتابی المکنون مالا اطلع به الا الله المکرم الیوم بینا له و مرثیاله ذکر
 و رقه بنت جناب راجح الذی سعد الی الرفیق الاعلی را نمودید این
 و رقه از اول یام اقبال نمود و بقبول فانزشت نشد انها اقبلت
 بهتفاتی مازلتها سوطه الظالمین و مانعتها سبحات المعترین
 قد شرب حیق البقاء باسمی الالهی و فازت بما کان مسطورا من العلم الاعلی
 فی الکتاب و التزیو الالواح و انزلنا لها ما یقنی بقاء بیانی فیما کونک
 عرفانی و انا لمین الغریز الفضال و اردنا ان نذکر من معها فضیلا من
 عننا و رحمة من لدنا و انا الفیاض یا سید رضا قد ذکرک من اصحبی
 ذکرناک بایات یجد منها کل ذی شئ عرف العنایة و الاطمان
 ان احرف تنادی و الکلمة تنادی و اللوح یقول امام وجه الظهور قداتی
 مکمل الطور طوبی لا ولی الا بصار یا رضا اذا شربت اسلیل العرفان
 من کابک عطاء ربک الرحمن قل اظہی لک الحمد جعلتني مقرا بما نطق
 به ان عظمتک و معتزفا بما انزلتم فی کتابک سئلک باياتک الکبری
 و اصبح قدرک التي نشق به ستر الورى بان تجعلني ثابتا فی حبک
 و رسختی فی امرک انک انت المقدر الغریز العلام و اردنا ان نذکر
 الذی سمي باسم الله ليفرح بعنایة الله رب الارباب قد شهدت الکائنات
 بذکری اولیائی و امکانات بتوجی الی اصفیائی نسل الله تعالی ان یوفیتم

و بحسب طهر اجر تقائی و القيام امام وجهی انه هو الفرد الواحد الغیر الزوهاب
 و ذکرناک الآخر الذی سمي بحمد قبل علی نبیره بعنایة الله مالک الرقاب
 ان الایین ذکرکم خالصا لوجه الله ذکرناکم بما لا یعاد له الا ذکار قل لک الحمد
 یا اظہی بما ذکرته فی هدی الی سواء بصراط سئلک بان توفی فی علی الاتقاة
 علی امرک بحیث لا تمنعها سوطه الفجار یا رضا البهائم من لدنا علیک و علی ضلعک
 و ابناءک الذین آمنوا بالله المقدر الغریز المنان ذکر جناب محمد رضا محمد آباد
 علیه بهاء الله را نمودید ذکرشان از قبل بعد در الواح الاهی بوده اذکره من قبلی
 و زینته بطراز کبری الغریز البدیع یا محمد قبل رضا قدرنت بالاقبال ذعرض اکثر
 الخلق و شبت حیق الایمان اذ منع عنه العباد ان ربک یدکر من ذکره و بحسب
 من احبه و هو الغفور الرحیم سجع بحمد ربک فی اللیالی و الایام تبسج یخذب به
 من البلاد انه یسع و یرى و هو العلیم حکیم یا امین اولیا هر از قبل منطلو حکیم
 و سلام بر بیان و کمال محبت و شفقت و روح و ریحان هر یک را متذکر دار
 جناب سئلک کونتم بحمد سجدتم امر مشغول است سئل لبدان یقیح علی و
 ابواب الفضل و علی سائ ابواب الحکمة و لیس بیان لیدخل الناس فی دینه و یفرهم
 سبله یسقیم کونتم عرفاته و یریدهم الی نبیاء العظیم اناکنا معه و معنا ما نطق
 به فی امر الله رب العالمین البهائم من لدنا علیه و علی الذین سمعوا نداءه و ذکره
 و بیانه فی هذا الذکر حکیم این ایام از سما بهشت مخصوص و لوحی نازل
 و اسامی مذکوره در نامه او هر یک با مواج بحر بیان مقصود و عالمیان ناز

یا ایمن اویا سی ارض قاف را قبل مظلوم ذکر نماذیکه سید کریمه العالم من فیہ
 قل یا ایها اللہ و صر به ندای مظلوم در برین متفق از حق میطلبیم هر یک
 از اویا می خود را مؤیدند ما بد بر آنچه سبب اصلاح و علت نجات است
 امید کنه هر یک بشایه علم در ذکر مالک قدم ظاهر و باهر و هوید گردند
 یا حضرت الله از حوادث امکان مکده نباشید اگر حزنی وارد شود فی
 سبیل الله از پی فرح کبر سرور عظم ملاقات نماید هذا وعد غیر کذب
 یرشد بذک من ینطق امام الوجوه الله لا اله الا الله الفرد الواحد العلیم حکیم
 جناب اسم الله زین و همچنین ایادی امر الی در ارض طاذکر اما الله او
 اوراق ان ارض را نموده اند و اینجناب کل تجلیات انوار تیر پان فاکر شد
 نسل الله ان یویدا و لیا و اوراقی علی ما یحب و یرضی و رقه عمه و اوراق
 و همچنین بنا لدی المظلوم مذکور بوده باشد تحقیق از اول امر الی من بذکر
 و شانا طق و بر خدمت قائمند علیهم بهائی و بهاء من فی کل و تی اهل کات
 لازال در راحت اقدس فرشان بوده نفسیکه از حقیق استقامت

نوشیده اند کل را بغایت حق سرور دار البهائ
 المشرق من افق سما رحمتی علیک و علی الذین

یسعون تو لک فی هذا الامر لمبرم
 المبتین

ط ورقه آقا شاهزاده علیها بجا و الله

هو الله تعالی شأنه العنایه و العطاء

حمد مالک قدم را که بفتح اسم اعظم ابواب مستعد افنده امم را
 کشود و تصرف نمود لا اراد سلطه و الامر ظهور قدرته و قدره
 قدرزل آیات و جواهر باب العرفان فی الامکان تعالی سلطانه
 و تعالی برانه و تعالی حجتة التي احاطت الوجود من الغیب و الشهود
 و الصلوة و السلام علی ایادی امره الذین اخذوا الكتاب بقدرته و نصر و امره
 بین عبادہ نسل الله ان یویدا هم فی کل الاحوال علی استقامت و صطرت
 بها افنده الغافلین یا وقتی و الناظر الی افق ظهوری عرضت شما
 بیاعت اقدس ارد و بخنور و لقا فائز نسل الله تعالی ان السعک
 متمکة بالدره بحیث لا تحرکها الاریاح و لا تسقطها حوادث الدنیا و
 یقیک کو ثریانه من یعطایه و یقتدرک ما یقی به ذکرک و اسمک
 فی کتاب المبین الامر و الحکم تیر رب العالمین یا وقتی سمعی انزل الکر
 فی الفرقان قوله تعالی المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیا
 انما الحیات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا و این آیه مبارکه در وقتی

نازل شد که ابنا حضرت رسول رحلت نمودند و قصد مقام اعلیٰ
 و رفیق ابھی کردند مشرکین بشماتت برخواستند و بهوایابی نفسا
 بکلماتیکه لایق نبود تکلم نمودند بعد آیه مذکوره نازل و مقصود
 آنکه اعمال طیبیه و اعمال مکنسیه صالحه عند الله بهتر و برتر و محبوب
 تر است اینقدر ادراک نمودند که باقیات صالحات ایامی است
 که از ملکوت بیان بر فواد آنحضرت نازل و آن بدوام ملک
 و ملکوت باقی و پاینده است کمان مشرکین آنکه حضرت بکلام
 عتبات است از این جهت امرش حکمش فانی و زایل خواهد شد غافل
 از آنکه آنچه از آن حضرت ظاهر شده کل بطراز بقا و عزت الیفنی قرین است
 و رغبالانف المشرکین سوره کورث نازل مقصود آنکه مشرکین آتیرند
 و بلا عقبتد میفرماید آن شائک هو الا بر انشاء الله ان ورقه
 در کعبه بحر احدیه و انقطاع وارد و ما بحد ان مقام عظیم است اینست
 که میفرماید فصبر جميل الله استعان علی ما یظنون اعلیٰ ثمرة شجرة
 انقطاع صبر بوده است طوبی لمن فاز به و عرف مقامه برستی
 میگویم از برای جل محتوم مانع نبوده و اینست که میفرماید هر
 نفسی را موت اخذ میکند اگر چه در بر وجهی مشیده محکم باشد
 و غیر محتوم باراده مطلقه الهی مشیت نافذه ربانی رفع میشود
 طوبی لمن تغیر ما نزل من سنان عظمتی فی هذا السجین امر من غندی

و انا الفضال لکرمیم قولى الطهى الطهى ترى اتم من ايمانك اقبلت الى افق
 ظهورک و ورقه من اوراقک تمتکت بدمرة عطاک استکک یا مولی
 العالم باسماک الا عظم الذی به ارتعدت فرائض الامم الذین نقضوا عهدک
 و یثاقک و جادلوا بایمانک و بمطالع امرک و مشاقک و حیک ان تبدل عز
 بفتح من عندک و همی بسیر من جانبک اشدتک تعلم ما ینفعنی و یضرنی و لا علم
 ما عندک قدر لی ما یقترنی الیک و ینفعنی فیکل عالم من عوالمک آتک انت
 المقصد الغیر الزوال لانه الا ان الغیر الفضال مدینه

ط جناب آقا شاهزاده علیها ۶۹
 هو الظاهر التناظر المشفق علیهم الحکیم

یا ورتقی و یا اتمی علیک بهائی تبدل کلمات تجلیات انوار تیر ظهور تکلم طور فارتد
 جمیع ایا ارض از ملکات و امیرات و غیر من مالهاتار نمودند از برای اصغار اکلمه مبارکه
 یا اتمی و در این عصر ظهور الهی و بروز نفحات حی ربانی کل محروم گشتند الا معدود
 شکر کن مقصود عالمیان را که باین فضل کبر و مقام عظیم فارتدنی آنچه لازم
 و واجبات حفظ اینقامت بهذا الاسم الذی به نفع فی الصور
 و طهرت الکونوز و انصحت النفوس برز ما کان لکنوننا محرومان فی ازل
 الازال یوم یوم بصر و سمع است و لکن اکثر غافل و مجرب

عنوان خطبه
 خطبات نسیه

ما فرین که از وطن تریا قصه وطن حقیقی الهی نمودند بجنود و صفا و مشاهده فائز
 کشید روح الله علیه بهاء الله مکرر در ساحت اقدس ذکر شما را نمود
 و از حق از برای شما طلبید آنچه را که لازمال درد فقر عالم محله و باقی ماند لذاین
 لسانی مکتوبه و جوهر مخزونه که در عمان بیان مقلود عالمیان بود اظهار
 شد و ارسال کشت تا بان فائز شوی اگر جمیع عالم آذان را از شما
 و اشارات و حکایات قوم مقدس نمایند و با صغائر اینکمه علیا که ذکر شد
 فائز شوند کل سجان قصد اثنی عشری عینک نمایند اتان ذکر فزیند کین
 اولیائی الذین حضر و امام جوی و فاز و ابما تزل فی کتابی المسبین
 لدی الوجه مذکور می و بنیایات مخصوصه فائز جناب و رقا علیه
 بهائی ذکر اکثر برانموده و از برای هر یک از ائم کتاب کلمه طلب کرده
 سئل الله تبارک و تعالی ان یوفق الکل علی ما یحب و یرضی و مذکر عباد
 و امامه من لم یفضل بما ینبغی لوجوده و فضله و عطاؤه انه موافق مع المحیب
 اتنا و عدنا روح الله بهذا اللوح الغیر البدیع قولی لک الحمد
 یا الهی بما وفیت بمیثا تک و انجرت و عدک شد امتک بفضلک
 و عنایتک و جودک عطا تک انت الفضال الکریم لا اله الا انت الغفور الرحیم

ورقه آقا شاهزاده علیها بهاء الله

بنام خداوند بیکتا

یا ورتقی عینک بهائی لله محمد در ایام الطبی بطرح صحت نامناهی فائز شدی
 از کاس عرفان نوشیدی و باقی اعلی توجیه نمودی ذکر ان مقام در کتاب
 الهی محله و باقیست غمخیز شنوات دنیا و آنچه در آن موجود بعد از
 چه که قابل بقا نبوده و نیست از فضل حق جل جلاله بقامی فائز شدی که فخر ملکه های
 عالمست بلکه سدن هر لوم با هم حق بجنین میرود و بکمان خود بد کز حق
 مشغولست و لکن حق بغفلت شهادت داده و میدهد چه که از عرفان
 او محروم و با شمس متمسک و همچنین سایر امیر اطوره های عالم قبولی
 سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد ما نورت قلبی بنور معرفتک و اید
 علی عرفان مشرق ایمانک و مطلع بنیاتک اسئلك بان توفقی علی الاستیقا
 علی حبک و امرک ای رب تری امتک متمسکه بحبل عطا تک و متشبثه
 با ذیال رداء رحمتک اسئلك ان لا تخیرها عما قدرت له لا و راقاک و
 اما تک اللالی نطفن عرشک الاعظم و مقامک العالی الرفعی احکم لک فی کل الاحوال
 یا اله العالم مقصود الامم و محبوب فده العافین

ورقه آقا شاهزاده علیها بهاء الله

لمبعض الاعمال
بسمی ایمن علی

یاورقتی اشدتک فزت بایامی و الاقبال الی افقی بوبرت حیق الوحی
من ید عطائی و اخذت بید تسلیم لوصی و آثاری طوبی لک و لمن فاز
بهذا الامر العزیز البدیع الذی بشرق النور من افق الطهور و بشرت سده
المنتهی کل لورسی قداتی مالک ملکوت الاسماء بقدره عجزت عند ظهورها
قدرة العالم بسلطان غلب منج السموات و الارضین یا امتی
اسمعی همی نیادیک المظلوم من شکر التجن بیداء احلی من شکر انور من شکر العبر
قولی لک الحمد یا الهی و لک الشکر یا محبونی و لک الیهاب یا بهاب من فی
السموات و الارضین یا جعلت مقبله الیک و ناطقه بناتک و منجته
بایانک و منقطه عنک و نک ای رب انا امتک و ابنة امتک
قد جعلت من اوراق التره المبارکه فی ایاانک سئلک ان تؤیدنی علی
ذکرک و ثنائک باحکمة الی انزلتہانی کتبتک ثم قدر لی ما ینبغی لہ عطا
و سما فضلك انک انت المقدر الفیاض لالا الالک لکریم وانت الغفور

هو المشق الکریم

یاورقتی علیک بهانی و عیاتی قد خضرت فی هذا الحین احد انحصانی
الذی ستمی بضائک فی کتابی الیمن و امرنا ان یکتب لک بانزل من ساضل
و هو آ و عیاتی لشکرک الغفور الرحیم امروز کلامه که از قلم جاری و ناز

اوست از باقیات صالحات که در کتب صحف الهی ثبت شده جمیع
اشیا بفنا راجع قوله لکما کل شیء بالک الا وجهه طوبی از برای
نفیکه امروز بکلمه الهی که از قلم ابدی ظاهر شده فائز گردید این کلمه را فدا اخذ نماید
اوست علیکه از کتاب محو نگردد طوبی از برای نفیکه بان فائز شد شهادت
میدهد بمظلوم و این چنین آنورتمه بان فائز شد اشکری ربک بهذا فضل
الغظیم زین نفک بطراز التوکل و التفویض و التسلیم و قولی الهی الهی لک الحمد
بما ذکرته فی سجنک الایظم و لک الشکر یا انزلت لی لیکون باقیاد و ام ملکک
و ملکوتک و شکرک یا الاله العالم قد فوضت امری الیک و توکلت علیک
انک انت الفضال لفیاض الغفور الرحیم سئلک ان تقدر لی الیمن
ما یقرینا و ینفعا انک انت اعلم بنا منا لالا الالک انت بحق علام الغیوب
و عزتک یا مقصودی و محبوبی ان امتک و ورقک هذه تحت الامان تحت
ولا ترید الامان ترید سئلک بنفحات فجر ظهورک و انوار شمسینک ان تقدر
ما تقر به عینی و ستریح به قلبی ثم جعلنی راضیه برضاک ثم شکک بحیل عطاک انک

انت المقدر العزیز الوهاب

ورقه بدیعہ علیہا یہا اللہ

بنام بخشندہ مہربان

ماده معنوی بشانی از نما غنای الهی نازل که کل را متحیر نموده و شاید نظر

در
۲ (صدی ربک بهذا فضل)

✓

✓

۲
تبی

بجرت قدرش مستور ایگاش اهل عالم مستعد میشند و قابل
میکشد از برای مشاهده آنچه مستور است فضل الهی بمقامیت همی
تلقا و دیده ذکر شد بلوح فائزگشت و آیات منقخر هر روز در ایامی فضل امام چو
مشهود و اسم ستار امام و حقه قائم ستر فرمود آنچه لایق نیت
و ذکر نمود آنچه کسب تنبیه است تعالی که عنده علم کل شیئی فی کتاب
مبین اما در نظر انجیر ساینیم و اشتیاقات انوار آفتاب غایت
بشارت میدیم طوبی از برای نفوس مقبله ثابته مستقیمه یا امام الله
امروز روز ذکر و تسبیح و روز عملی که جدا نماید شاید از شما ظاهر شود
که سبب اقبال معزین و تنبیه نامین گردد البهائم من لدنا علی ما فی اللای

من بالفردا نخبیه

تسبیح

امته الله و رقه بدیعه

بنام مالک ارض و سما

ای کسیر من انشاء الله از خلق و شئون او منقطع شوی و لازمال حقیق
و اکتا و ناظر باشی چه مقدار از جلال بعد از انتظار باقی اعلی نماندند و مقدر
از ایا که با اسم ابی از قح عرفان آشا میدند بخشش و گرم و در قبضه قدرت
حق بوده عطا میفرماید به نفسی آنچه اراده نماید اوست فاعل مختار
غیر او را از ان مقام نصیب نبوده و نیت ان افرجی بزرگ ربک شتم
اختیاره لئلا یطلع به کل خائن یا ورق ان ربک لهو لیتین حکیم

تسبیح

ط للورقه البدیعه التي نسبت الی جناب علیها سبأ الله اسم حکمشده

بسمه استقر علی العرش

سبحانک یا اظہی الیه المکنات و محبوبی و محبوب الکنات تری و رقه من اوراق
قدیمتت بدرة فردانتیک و آقرت بوجدانتیک و اقبلت الی اوق فضیک و بحر جود
وسما مشیتک و ارسلت الی مطلع و حکم مشرق الهامک ما دل یا قبالها
البیک و اصغرها ناندانک و توجهها الی شاکر و خضوعها لاطانک و خشوعها لاکرم
انک یا فاطماتما و مالک الاسماء و امین علی الاشیا بان تحفظها بسلطان قدرتک
و ملک اقتدارک لئلا یقطعا هبوی ابراج تضانک ثم اجباها یا اظہی من اهل
محافل الان شتم قدر لها ما یقوی به ذکرها به و ام ملکوتک و جبروتک ای رب تر بها نظرة
الیک و مقبله الی کریمک و افضالک لا تمنعها عما عندک من اربع جودک و احسانک
تک انت المقدر علی ماتا و لا الالات الغفور الرحیم

هو المشرق من افاق لافعل ایشاء

ایوم سلطان ایست و جمیع امر در کتب الیه باین یوم مبارک و عده داده شده
و چون از اوق اراده الله شد کل اوصیایها شک و رب نطفون و او هام
خود مشغول اذان محبوب مانند چنانچه از قبل حق جل جلاله از نفوس مریده غافل
انجا فرموده **قوله** الا انهم فی مرتیه من لقا ربهم هر نفسی درین یوم نورانی از
کوثر عرفان الهی آشا مید او بقاء الله فائز و از اهل یقین در کتب امین کوراست و در جمیع اوقات
بطراز قبول مرتزج اید بود احد لئلا نورقه بتمام بلند افارشده ان شکری ربک به الفضل
اغلیم کتابت در سخن اسم نرزد مظلوم حاضر و عرف محبت و اشتیاق ازان ساطع

ان صبري الفراق انه يجيب لك اجر الوصال يؤتيك لفضل من عنده ويقدر لك ما
يذكر بدوام ملكوت الله العزيز الحكيم

الاقدم الاقدم

ذكر من يدنا التي اقبلت الى الوجود ان تتقرب الى البحر العظيم فاعرض عنه اكثر الرجال
تجد بها نجات الوصي الى انقطعت عند الاشارات يا امة الله قد ذكر ذكر كذا
العرش ونزل لك هذا اللوح الذي به ثبت اسمك في الالواح ان جدي الله بهذا
الفضل ثم اذكر في العشي والاشراق ان اتقني على الامر على شان لا تمنك حيا
الذين عرفوا عن الوجود اذا شق من فوق الافاق لا تخزني من شئ توكل على الله
في كل الاحوال ثم سمع ذاك واجابك بهذا الكتاب الذي كان مبدئ كتب الله
في الازل انما ذكر كل امه اقبلت الى الله وكل عبد توجه الى ربه فالق الاصباح
لا يعرب عن علم من شئ ويبع ويرى انه هو العزيز العلام كذلك نزلنا لك
الايات وارسلنا بها اليك لتجدي منها عرف قميص ربك العزيز الوهاب الهاء
عليك وعلى كل امه توجهت الى الله منزل الايات

عبد لله عليه بهاء الله

الاقدم الاقدم

تفكر واما اجابتي في هذا البديع الذي ظهر حكم البديع طوبى لمن عرف وقال لك
اسجد يا اية العالمين هذا يدبج السموات والارضين ما اقرن مثل من الاشياء
وما كان له نظير من قبل تفكر والتعلموا ما اراد ربكم العليم الحكيم تالله بشق

تبر البديع وثبت كل امر يدبج لا ملتفتوا الى الذين يتكلمون باهوانهم الا انهم
من الغافلين ان الذي ينطق بحق انه ما اراد الا خيره انفسكم شهيد بذلك
كل صادق امين انه يعمل بالاحكام احد من قبل وراى بالاراءت عيكون المرسلين
طوبى لمن تفكر في هذا الظهور ما ظهر في آياته نشد انه من المتفكرين نزل الله
بان يوفى اهل البها على الاستقامة على امره والعمل بما امر وابتغى في لوح مسبين
نعيما لك بما فرقت بايام ربك واقبلت الى الله العزيز الحميد ان
ابنت بحول الله وقوته مع عباده الثابتين قل الحمد لله رب العالمين

ط جاب عبد لله عليه بهاء الله

هو حافظ المعطي العزيز الكريم

قل سبحانك اللهم يا الهى انا عبدك الذي تسكت بحبل الطائفك وتثبت
بذليل فضاك اسئلك باسمك الذي سخرت به الوجود من الغيب والشهود
وبعرت نفحة حيوان على من فى الامكان بان تجعلنى قويا تقوى التي احاطت
الارض والسماء وتحفظنى عن كل سقم وبلاء اشهدك انت مالك الاسماء والحكام
على ما تشاء لا اله الا انت المقدر العليم الحكيم اى رب قدرى ما يعنى فى كل عالم
من عوالمك ثم ارزقنى ما كنته لاصفيا خلقك الذين منعتهم فى الله لوتهم الام
ولا شامة مشرك ولا عرض معرض انما انت المهيمين بسلطانك لا اله الا انت

المصدا القدير

(متبادرته)

براز عبد الله
شه ٤٤
كذشته شه

ط عبد الله عليه بها الله
هو الله
المعصية على ما يكون
بسم الله الرحمن الرحيم

قل اللهم ما لك الملوك ورحم الملوك يسلك شمسك وسماء فضلك
ويجوتك ارك بان تقدر لي ما يجعلني باقيا بقا ملكوتك وقائما في كل عالم
من عوالمك عند عرش عظمتك وشارنا لثا الوصال من ايادي غطائك
اي رب انا الذي توجهت الى انقائك الاعلى وثبتت بذيل عطائك يا مالك
الاسماء يسلك بان تؤيدني على خدمتك ونصرتك وتحمبني ما كتبت
لاصفياك الذين جعلتهم وراث الملك بسطتلك واقدارك انك انت
المقدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور المحطى البادل الكريم (مقابلة)

بسم الله الاقدس

قد شرت من افق البلا شمس قم عيدها من قلم الابهي السحج الواد
الفرد الغير لمخار قد خفف من الموهوم اذ اتى لقيوم بر ايات الايات
طوبى لك بمانبت الهوى واخذت ما امرت به من لذي لند فالق
الا صباح ليس اليوم يوم الوقوف كمن طائر في هواء الانقطاع اسمك
مالك الابداع كذلك يا امرك فلم الامر من لدن ربك الغير الوهاب
لوتيسق احد ليجد راحة التقديس من ان يقميص الذي به فاجت نصيا
الرحمن في الامكان لا تحزن اليوم بما ترى القوم مضرضا عن الله سوف

يرفع اعلام تنصر على اعلى الاعلام ان ربك لهو الغير لعلمك است
تخذب منها افدة اولى الالباب اعمرى لو تمزقا تحصا على تضرة
الصماء تنادي باعلى تصير من الارض والسماء لعظمة لند الغير زاجت
عرب وان سمع النداء من شاطئ القدس في البقعة كحر من اعظم
لا اله الا هو الغير لغفار قد حضر لدى العرش كتابك وتوجه اليه طرف
فضلا عليك وعلى عباده الاخيار قد فرغت بكل خير ما قبلت
المقصود في هذا اليوم الذي فيه غرقت الورتا وقرت الابصار ان
اللوح ثم قرأ بالروح والريحان والبهاء عليك من لدن ربك
الرحمن (مقابلة)

جناب ميرزا سيدع بعلية بها الله

المستبين العليم حكيم
شهد الله انه لا اله الا هو له الخلق والامر وله الملك والمملوك
والعظمة والجبوت يعطي من يشاء ما اراد انه لهو الفرد الواحد
الكريم شهد لمطلع الظهور الذي به رجح حديث الطور
وقام ابل القبول بانه هو الغيب المكنون والسر المنخون قد
سجوة العاطم واتحاد الامر وتكون القوم الشهر من الغافلين
ان شهد باشهد الله انما تؤيدك وتكون معك في كل عالم

من عوالم ربك انه لهو المبتين بحسب انما ذكرناك من على الاعلى مرتبه
مره ان افترج بذلك وقل لك الحمد يا من خلقتني وسمعتني وعرفتني وارثني وبتني
وايدتي على عرفان هذا الامر الذي به اخذ الاضطراب سكان ارضك الامن
انقذته يد فضلك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت
العليم الحكيم اسئلك يا مالک القدم و سلطان الامم بان تجعلني في كل
الاحوال كنت تقيا على حبك و فائز ابرضا انك انت التامع المعطي
البصير (مقاله شد)

جناب ميرزا عبدالقادر عليه السلام ملاحظه فرمائيد
هو المشرق عن افق الملكوت

جيبا شمس حقيقت تابان و ابر بهاري در فيضان و ابراج بهار الهي كل جها
در سبحان هر قطعه از اراضي استعدادات و حقائق اگر در اين بوعظم سبزه
و خرم نگردد شبهه نه که ابد الدهر از فيوضات رحمانيه محروم ماند و خنجر
ذامت و نومیدی کيا هي نروياند و در هقان معرفت و دانائي آنچه
در ارض نفوس بشير بگوشد فيوضات و بركات ترديد نايه و آنچه مظهر فيوضات
ناتما هييه گردد تا زمين بهمت زارع پاک و آماده نگردد ثمرت کلمه نخبه و ربيع
عظيم حاصل نشود پس بهمت بلند بايد قصد اين مقاصد را جهمند نمود و
بقوت الهي و تاييدات صمدانيه اراضي نفوس ناس از خس و خاشاک شون

غير لائقه بعالم انسايت باک و مقدس نمود تمستد فيوضات الهي
کرد و در عالم بشریت بهيچ شئي چون خلاق و اطوار و دانائي نفوذ و وسيلت
نداشته زيرا قوت الهي مؤيد آن عزت ابدية و عالم وجود شسته
اين زلال بسيل الهي است (مقاله شد)

جناب ع ب عليه بهاء الله
الملك على
هو الا

يا عبد الله انا قبلنا اليك من هذا المقام الترفع و تذكرك بذكر اليعاد له
شيء و انا انشا بحسب سبب لك ان نخط مقامك باسم ربك و تذكره
في كل حين سوف ترى شمس مري من الافق لا كذلك يخبرك العليم البهاء
(مقاله شد)

جناب ميرزا سيدي عبدالقادر عليه السلام
هو اتا مع المجدب

ع ب قد حضر لدي المظلوم ما ظهر من قلم توجحك و اقبالك الى المظلوم و جدنا
من عرف محبة الله رب العالمين انا ذكرناك في الواح شتي بذكر الاتعاده
اذكار العالم انه يشهد لك في كل عالم من عوالم ربك العليم بحسب
نوصيك بسخط هذا المقام بهذا الاسم الذي به ارتعدت فراغ
الاسماء و اضطربت افئدة العلماء الذين منعوا العباد عن التوجه الى

الحق العظيم و هذا البناء العظيم طوبى للسالك بما اعترف بانطق به لسان
 العظمة وشهد بما شئت الله كذلك تحرك قلبي الا على ما ات
 عدت شكر ربك لمشفق الكريم اياك ان تحزنك اعمال الناس
 واوقاهم سوف يرون ما عملوا في احيوة الاولى ان ربك هو المخبر العليم
 انا تذكرني هذا حين من سعد الى الرفيق الاعلى ليكون ذكره باقيا في اليليك
 بدوام ملكوت الله العزيز محمد ياسين طوبى لك بما صد
 الغاية القصوى والاقبال المظلوم تحت مخالب البغضاء بما
 كتبت ايدي الظالمين قد نزل لك حين صعودك ما فاحت به
 نفخ غمات ربك الغفور الرحيم لو عظمناك في مقامك الا
 اقل من سائر البره ليعنق من الوجود ما عندهم ويتوجهن الى هذا المقام
 الذي ينطق لسان العظمة الملك لله المقدر لمهيم الغيرة محكم
 طوبى لعبد يذكرك بما ذكرك مطلع الوحي مصدر الاحرارة من الفائزين في
 كتابي الحسين انا نعري اليه وتزل لهم اذ اشاء الله واراد يا ميسم
 بعد حزن وانا الفضال الكريم كبر على وجودك من قبلي وذكرهم باياتي
 وبشرهم بحبمتي انا امسكت القلم في برهة من الزمان حكمة عن عندنا
 وانا المقدر القدير الهاء المشرق من افق سماوي بياني
 عليك وعلى عهد الله وميثاقه وما منعهم ^{الذي نقضوا} من ظالم المعتدين
 عن الله رب العالمين (مقابلة)

ط جناب ميرزا سية محمد عليه بها آتته

هو المستوى على عرش لبيان

شخص الله لا اله الا هو الذي اتى من افق الاقدار انه هو المكنون الرمز
 المحزون به ما ج سحر العلم في العالم وشرق تير البرهان من الاحم انه هو ميرزا
 بين عباده وصرطه بين خلقه طوبى لمن اقبل اليه برك وويل لمن ض
 وانكر يا ايها الناظر الى الوجه انا راينا اقبالك اقبلنا اليك وسمعنا
 ندائك حينناك بهذا اللوح المبين الذي كل حرف من حروفه ينادي
 الملك والملوك والعظمة والجبروت لله رب العالمين
 قل سبحانك اللهم يا الهى سبحك تجليات تير اسجد من افق سما عظامك
 سبحانك اللهم يا الهى سبحك بنور امرك الذي به نورت ضحك
 وسماك وسيدك التي اذ ارتفعت ارتفعت ايدي الكائنات الى نظر
 مواهبك والظانك ان تجعلني من الذين ماتوا قفوا في امرك واجابوا
 ندائك اذ ارتفع في ايامك اى رب سبحك بقدرتك التي احاطت
 الوجود من الغيب وشهودان تحت كل خير انزلت في كتابك وقدرته
 لاصفيائك انك انت المقدر لمهيم على ما كان ما يكون لا اله الا انت الفرد
 الواحد العزيز الودود (مقابلة)

بسم الله الاقدس لا تمنع الا بدع

ان يا قلم الاعلى اليوم يومك تحرك باسمي الابهى على اوراق الاشياء ثم اذكر من توجبه

الى الله مالك الاسماء ، اذ قل عنه كل مشرك مرتاب ليجده نعمة يحيا ان من نزل
 الرحمن ، ياخذ الفرح على شان الاعتريه الاخر ان الذي شرب من البحر الام
 انة لغير العالم من الامم هذا ما شهد مالك القدم في التزيرو الالواح وان استنورة لك
 من احتجاب الخلق سوف نظيره حتى سلطان عن عنده انه لهو المقدر المحار
 قد حضر لك قمر وقيل لدى العرش هذا من فضله الذي لا يعا دله في الامكان انا
 وجدنا من عرف خلوصك لله حتى ورأينا مقتدا عن اشارات اهل الارض تشبه
 بذلك ربك الغني المتعال لا تخف من شيء توكل في كل الامور على الله منزل الآيات
 ان يحفظ من شيء ابا من عنده كما حفظني اذ كنت بين ايدى الفجار انه يصير من شيء لا يغيب
 والشهادة ويؤيد من توجبه اليه اذ ظهر سلطان العظمة والاقدر طوبى لك بما فرقت
 بالفور عظم اذ اتى مالك الانام بالالوية والاعلام ان لك شائنا من شئون عند
 ربك ان يحفظك باحق لآله الا هو المقدر الغير المتان اذ ذكره في اللياالي
 والايام شتم على الامر على شان تضطرب منه افدة الاشرار الذين شكوا عند
 وميثاقه ونحسوا على عقابهم بما اتبعوا الظنون والادهام وما اردت ان تصور لدى
 العرش تاقدت لك اجر من فاز بلقاء في يوم جعله الله سيد الايام ان امر
 بيده يعطى من شيء ما يشاء ولا يئيل عما شاء انه لهو المقدر الغير العلماء انما
 ابها عليك وعلى من معك من الذين توجهوا الى الله فالق الاصلح (معاذ الله)

جناب نصر الله خ اعليه بها ، الله
 هو الشامع في ملكوت الحكيم سليمان

يا قلم اذكر من اقبل الى حبي وطار في هو آلى وبتك بما ظن من عندي ليجذب

صيريك الى مقام ارتفع فيه نداني الاصلى الذي به انجذبت افدة الملاء
 الاعلى وسرع به كل متوقف ونطق به كل كليل وشاهد به كل ضرير طوبى لمن وجد
 عرف البيان ومن بابتد مالك الاديان انا ظهرنا ما كان مخزوننا
 في علم الله رب الارباب وما كان مطورا من القلم الا في التزيرو الالواح
 بل من كفى قوة ليضع ما عند القوم اخذ اما عند الله مقصود الانام وهل من
 ذى قدرة لا يمتنع ما عند الناس عن التقرب الى مشرق الالهام انك اذا
 فرقت قل لك الحمد يا الهى بما ذكرته في سححك وهديتني الى
 البحر الاظم بحودك وعطائك اسلك بما كان فيه من لئالى علمك وحجبتك
 واهرار امرك بان تقدر لي ما يقربني اليك في كل الاحوال انك انت المتعا
 جنابك سيد على عليه بها ، الله

م

الاقدس لاء عظم
 هذا ذكر من لدى المظالم الى الذين آمنوا بالله القويم ليجذب لنداء
 ويلبغهم الى مطلع الاسماء انه لهو المقدر الغير المحبوب قلم قوم لاند خلوهم
 بما عندكم ولا تعقبوا الذين ظلموا الا انهم قوم مغرورون قد عرفوا في بحر الضل والضياء
 ولا يشعرون قد حترقوا من نار الفحشاء ولا يقفون طوبى لمن نبذهم وما عندهم
 واقبل الى كعبته اجمال مقام الذي اشرق لتور من افق اجمال لا انة من الذين
 فازوا بلقاء الله وكانوا بايام الله هم عارفون انا فصلنا كل شيء في الكتاب
 ومنا ما شرع العباد ليقوموا عن التوكم ويتوجهوا الى سد الغرير الوردود
 ان الذين تفرقوا بالقلوب اولئك من اهل الفردوس يشهد بذلك

به العلم المحموم يا اجباني ان اضروني بالببيان بين ملاء الامكان بما
ما ينفعكم ان انتم تعلمون انكم ان تمنعكم شبهات الخلق او اشوات
الذين كفروا بالثايد والمشهود ان شربوا امن في الجبر باسمي امين على ما كان
وما يكون كذلك امرناكم فضلا من عندنا انه لهوا حتى علام الغيوب

بوانات خاب سيد على عيه بهاء الله

هو الناطق الشامع العليم حكيم
ذكر من لدنا لمن آمن بالله القويم ليحرف بياني ويذكر العباد بآياتي
ويقترهم الى ملكوتي العزيز المحبوب يا علي انا سمعنا ذلك وانا
اقبالك ووجدنا عرف خضوعك لله مالك الملك والمملوك
انزلناك ما انجذبت به الملاء الا والذين طافوا مقامى المحمود
طوبى العبد نبذ ما عند القوم في يوم الله مالك الوجود واخذنا من
من سماء العطاء فضلا من لدى اسحق علام الغيوب انك اذا
شربت رحيق ساني من كاسي ول وجهك شطربيت وقل
سبحانك اللهم يا الهى اشهد اني كنت معدوما زلتني لطار الوجود
وكنت غافلا عرفتنى صراطك الممدود وكنيت صامتا لظقتى بفضلك
المهين على الغيب والشهود لك الحمد يا الهى بما ايدتنى على الاقبال
الى ساحة عزتك والاعتراف بوحدانيتك وفردانيتك
اسئلك يا مولى الملوك والمملوك وملك الغرة والسجرت بان

توقفتى على ذكرك وثناك بين خلقك والقيام على خدمته اولياك
اي رت انا عبدك وابن عبدك اكون مقرا بما انزلتني كتابك متمسكا
بجمل عطائك اسئلك ان لا تمنعني عن سجدك وعن اصغائك ذناك في طور عزفانك
انت الذى شهدت بركيك الكائنات وفضلك الموجودات لاله الا انت القوي
الغالب القدير ثم قدريا الهى لا اولياك الذين نصروا امرك بالحكمة لسبيان و
علموا بما امرتهم به في الرزق والالواح ما يخطهم عن ياب الارض وشرارها ثم كتب
لهم خيرا الاخرة والاولى انك انت مولى العالم ومرتبى الامم والمقدر على اتشاء
بقولك كن فيكون

مهر سجد جناب حاجى سيد على قيصرا اجبا والتدنى هناك

هو الاقدم العظيم
قد لاح اثنى الظهور بهذا التبر الذى به تحرك المسجد الاقصى وما دى تطور
الملك لله الفرد الغفور لو نذكر فضل هذه الامم تضطرب منذ الاف
والعقول هذا يوم جعله الله مطلع الفضل لمن في السموات والارض وشق
العرفان لمن في الامكان منظر الكرم لمن في الغيب والشهود طوبى لمن
سواكى وستقام على امرى ووجد عرف تيمصى وشرب كوشر عنائتي وفاض
باوامرى نطق ثباتى انه من اهل ملكوتي المقدس لمهنوع انا بد لنا حق
اجبوان على من الامكان من الناس من اعرض عنه ومنهم من اخذ شرب
وقال لك الحمد يا الهى المحبوب قد ترين لمنظر الاكبر ونايدى فيه
مالك القدر ويدع الكل الى البيت المعمور ان شكر الله بما ذكرتم

القلم الأعلى في هذا الجرح المحمدي تقررتم الى المقام المحمود ان استقيموا على الامر على شان
لا يمنعكم ضوضاء اجهلاء ولا استخفافا لثناك الذين كفروا بالله رب ما كان
وما يكون كذلك نطق لسان العظمة فضلا من عنده انه لهوا حتى علام

الغيوب
جناب آية محمد عليه السلام
هو البرهان العظيم

حمد مالك ظهورك باسم ايجلي عالم اسما زبور هدي منور نمود اوست اسم عظيم و مالك
عالم و هم طوبى لمن قال يقول اللهم اني اسئلك من بهائك يا بهاء ان تقدر لي
ما قدرت لاصفياك و امنائك انك انت الفضال لا اله الا انت الغنى المتعال
يا محمد بعد سيد عليك بهائي قد حضر اسمي عليه بها و عياني و سل لتدريه و ربك
ان يتاذن لك حضور في هذا المقام المبارك المحمود لدا شرف تير الاذن من افق
ارادة الله رب العالمين مثل الله ان يقربك و اوليائه الى بناء العظيم و صراط
المتقيم بخيرك و اياهم في هذا المقام المبارك الاقدس لانور الاظلم الغرير البديع
البهاء عليك و على اوليائه الذين شربوا حقيق الاستقامة من يد عطاء

ربهم الغفور الكريم
دعج جناب ميرزا جعفر
الا عظم الاعلى

ان الجوى نيامي يا ايلاء الامكان ان اسرعوا بالقاب الى شطر حرة رستم الباقي الغرير
لا تحزنوا عما ورد عليكم في سبل الله سوف ياتي يوم لنصروا و يخلصون في فتره مابين
ان الذين ارتابوا اولئك في تيرة الغفلة لمن الهاميين و الذين اقبلوا اولئك

فازوا بانوار اليقين طوبى لمن اخذه جذب التجار و اخذ كاس سحت من انال
المخار شرب و قال لك اسجد يا محبوب العالمين كم من عالم قام لدى الباب
و كم من جابل خرق الاحجاب و دخل لببيت باسمي الغرير الحكيم انه من بل لعلم
لدى العليم قد نزل ذكره في لوح حفيظ قد ارسلنا اليك نافع في ايامي و ذكر فيك

الغزير القدير
اصحاب دج عليهم بهاء

بسم الله الاقدس العلى الالهى

هذا كتاب من لدى الغلام الى الذين تكو البعوتية الله لمهين الغرير القدير لتجذ بهم لتقا
الوحى التي تتصويع منها رايحة لمقصود فونسى انها تقظهم عن العالمين و تقر بهم الى
مقام الذي تطلق فيه سدة الامانة لا اله الا انا المقدر المتعالى الغرير الجليل
ان يا ايها الوارد اذا بلغت ارضك ذكر احبائي من قبلي لتمر عليهم نجات ذكرى من
رضوان عسائتي و يجذبهم نعماتي الى سما رحمتي و هو الطاني و يجابهم متقيما على
امرى على شان لا يترهم اظلم ظالم و لامنع مانع و لاجنود الارض كاصحابك كذلك رقم
من قلم الوحى حين تذى استقر جمال اقدام على عرش عظمة الام ليكون بشارة

لكم و ذكرى للعالمين طوبى لكم يا احبائي بما فرتم بعرفان نفسى و التوجه الى شطري
و الاقبال الى كعبته جمالى و حررم اجلا الى سوف يجعلكم الله انجما في افق امرى بما ذكر انعام
لتقاء عرش رستم الغرير الكريم ان استقيموا على الامر ثم انصروا رستم الرحمن بالذکر و ايا

كذلك يا مكرم الغلام من لدن غرير عليم و البهائم عليكم
و على من قبل الى مشرق الامر و انقطع عن الذين كفروا
الا انهم من اجل بهاء في لوح عظيم

مقابلته

آقا حسين
الأقدس الأعلى

دج

✓ هذا الوحي من لدنا الى من اقرب اليه في يوم فيه كلت اللسان ليقول انه يحب من اراده
ويذكر الذين توجهوا الى الوجه الذي الموعود ونزلت الأقدام قلب قوم لا تمسحوا بكم الله
انه يمحق من يشاء انه هو الغير المختار ان اتبعوا ما أمرتم به في الكتاب كذلك يعظكم
ربكم العلام ان الذين يتبعون الهوى يسبون انفسكم انفسكم النينا اوليك في غفلة
وضلال يعني بان يظهر من الذين قبلوا الى الله ما يتشعق به رايحة التقديس
بين العباد طوبى لمن تخلق باخلاق ربه انه من شي بالبعد في يوم الطلاق
مقاله الله

الأقدس الأعلى

✓ سبحانك اللهم يا آبي تراني بين يدي الذين كفروا بالملك الكبري وعرضوا عن مطلع
اسمائك بحسني وعرضوا على الذي به خلقت الأرض والسماء وعزتك يا الهى لولم
اكن ناظرا باسمك الرحمن لتكلمت بكلمة الفطرت عنهما سموات الوجود ولكن كيف
يكون ذلك بعد الذي ارى امواج بحر كرمك واليطافك وهبوب ارياح
فضلك ومواهبك اى ربك ملكك باسمك الذي ما اطلع به الا نفسك
العليان تتبعك بسطانك من يقوم على نصرة امرك واعلاء كلمتك واظهار
سلطنتك بين يديك اى رب ترمى ضعف اجتاك بعد الذي اقر وابلانك
انت القوى القدير فاظهر لهم من فوق الأقدار ما يظنون به قلوبهم وتغيب به
مقاله الله

افئدة العارفين

✓ هذا الكتاب من لدى الله الى من قبل الى الوجود ليفرح ويكون من التاكرين سبحان
الذي يعطى من يشاء ما يشاء وينزل لمن اراد ما يشاء به وذكره في لوح حفظ
ان فرحو يا قوم باجرت اسمائكم من قلم الوحي ان هذا الافضل مبین انما انى ابن

نذكر احبائنا لتجد بهم نفحات البيان الى ملكوت ربهم الغير الكرم طوبى
لمن سمع النداء واجاب مولاه القديم ويل لمن صار محرورا من فضل ربه في هذا
اليوم الذي فيه احاط العالمين قل ان رحمة سبقت الملكات ولكن
الناس في حجاب مدين ان اقبلوا اليها بقلوبكم كذلك نزل في اللوح من لدن
مقاله الله

عزيز جميل

✓ هذا الكتاب من لدنا للذين فازوا اليوم بما اراد الله لهم وشهوا حتى ختموا الذي فك
صباح قدرة ربهم الغير الودود لياخذوا الكأس مرة اخرى وشبهوا منها
مرة بعد مرة بذكرى نظام الالف الذين كفروا باليه القويم ان فرح بما نزل
من سما فضل قل لك الشاء بالالغيب وشهود ان الذين غفلوا اليوم
او لك لا يعرفون سوف تأخذهم نفحات العباد من كل جهات وهم ينظرون
كذلك نزلنا لك من سما اللوح امطار احكامه وابواب لينت من قلبك
نبات الايقان في امر ربك وتكون من الذين لم تحركهم العواصف في ايام
وستقاموا على شان عجز عن ذكره ان الملك والملكات
مقاله الله

حسين ابن آقا بابا

الا عظم الأجلي

✓ قد ظهرت العلامات ونزلت الآيات والناس في سكر عجب يا قوم لا تتبعوا
الذين اتبعوا الاوهام وعرضوا عن التدرب العرش العظيم دعوا الظنون لعمري
قد اشرفت شمس العلم من اتق البصير ان اضرقوا سبحات الاشارات باذن الله

فاطر السموات و دعوا التماسکین الذین کفروا بان الله ثم منکوا بجلی المستین هذا یوم فیہ
رج کل مقبل خسر کل منکر مریب ان شکر ربک بما ذکرک لدی العرش نزل
لک هذا اللوح لیسدیج قل یا قوم انه لبدیع السموات و الارض تفکروا و التضرعوا

هذا الأبداع الأمتع الغیر العلیم
مقابلہ شد

دعج استاد حسین اخ من سعدالی الله

الافدس علی

✓ ذکر الروح عبده فی اللوح قد کان بالروح مذکورا یجما مشتعلا بنار الأعر علی شان
ینطق بثناء مولاہ کذلک کان لفضل مشهودا ان نصر و ارتبکم بالأعمال الحسنة ثم
بالسکنا کذلک أمرتم من لدی الرحمن انه کان بكل شیء علیما ان الذین لیسفدوا
فی الأرض و لکنک ضلوا التسیل کانوا عن الحق بعیدا ضعوا الاشارات
اهل التجات ثم اتخذوا الی الله سبلا یا اجتنبوا الا تحزنوا عن الدنیا و ثنونا تها
ما تدر قد لکم فی عوالم القدم ما تقطع عن ذکره القلم و کان الله علی ما قول

شہیدا
مقابلہ شد

ابن اسمی صدق علیها بہا، الله الا

بہو الله تعالی شانه الحکمة و البینا

✓ بشنو بشنو قلم اعلی از اعلی مقام عالم ندایم فرماید بین بین تیر بر بان
از اعلی افق مکان مشرق و لائح تا قوت بخشد و قوادم روحانی عطا نماید تا در ہنوی
محبت دوست یکا طیران مناسک و مقضین را یعنی نشو یکہ پر با شان بطین و ہام الودہ

بسم حق ظاہر خانی و پرواز بیاموزی یا ابن اسمی علیک بہائی
عجبتی این آیام حضرت کلیم صعود نمود و عید حاضر دستر خابید
ولان غلظت بایات تاملق و ازید سیدہ ملکوت کل شی عطا میفرماید
واحدتیک بگو یا خیر الله باید در امر الله ثباتی متقیم باشید

کہ حوادث و سطوت اقویا شمارا ضعیف نماید بتدبایستید و بتد
کیوسید حق با شما بودہ و نخواہد بود و نفوذ قلم اعلی و قدرت کلمہ علیاراضو صفا
علما و فقہا منع نموده و نخواہد نمود یا ابن اسمی اگر عالم روح تمامہ تقویہ سائ
تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغارا این باینت کہ از قلم رحمتی کشته و
الا اذا نہای مشہودہ قابل این انبودہ و نخواہد بود الا عده معدودہ از حق
بطلب تابصیرت بخشد و قوہ سامعہ عطا فرماید کہ شاید عباد مسکین از نفا یوم لمی

محروم نمایند اهل رض غافلند امر الله را مثل سایر امور دانستہ و میدانند
تباہیم و سحقا لهم زود است مشاہدہ نمایند آنچه را کہ حال منکرند و اقبال
نمایند آنچه را کہ از او معرضند بگو ای شیخا بزور توجہ نمایند
تا تصرف ملک الملوک را مشاہدہ کنید شاید پند گیرید و فی الجملہ تنبہ شوید و شوت
و ثروت و غلظت و عزت دو یوم شمارا از عزت دائمہ و نعمت باقیہ و
مائدہ سماویہ منع نماید و محروم سازد فت بفسیئہ برہان کہ باہر رحمتی بحر
بیان جاری است انہی ظلم آنچه گفته لوجه الله بودہ بگو بر خود رحم کنید
و بر ما فات قیام نمایند دی رفت و امروز ہم میرود این ناپایدار

بیک الهی است کل را کاه بیناید و خبر میدهد شاید تبارک تمام قصد مقصد و تمام
نماید منادی کل حدین از جبهه عرش ندا میفرماید و بغایت و شفقت تمام
رضیحت نماید که شاید عباد از ظلم بعد از اراعتش با نصرت راجع شوند یا این سببی
از برای تو نماید مطلق که مابقی ایام را در حد مالک نام صرف نمائی نشانیکه نزد
این امر عظم و بنا عظیم است لازال اقبال و توبه و قیام انجام لدی لوجه توبه
این گره را بهمت دیگر باید و استقامت دیگر انشاء الله لعقبین جدید غایت حق
جل جلاله عزین شبی و بانوار عرش متور اولیا را تسخیر بیان شاید از کلمه الهی مشعل
شوند و بمانندگی لایمه قیام نمایند آنچه امر و لازم و واجب و مکرر از قلم اعلی
نازل اتحاد و اتفاق نفوس معلومه بوده که بطراز تخصیص فائزند همچون
سایر اجناس طوبی از برای نفسیکه باصغار ندا الهی فائز شد و باراد تمک نمود
البهاء المشرق من اتق سما رحمتی علیک و علی الذین عملوا بما امر و امین الله

رب العالمین

بسمی الذی به تسخرنا القلوب
سجده کما لا تقهرها الا الهی اسئلك باسمک لمهین الاسماء و بانامک
التي بها انجزت حکما یق الاشیا و رحمتک التي بقت من الا
و التما و باقده ارکلتک العلیا ان تفتح علی وجه من سببی بعبد الکریم
ابواب المواب و الاطاف ای رب تره مقبلا الیک
و متوجهها الی انوار وجهک اسئلك ان تجعله علما باسمک

بین خلقک آنک انت الله المقدر لمهین علی من السموات و الارض
جناب عبد الکریم علیه بها الله

بسمی الناطق حکیم

ان الذکر نیادی من اعلی المقام نطق و یقول کما سجده الاله العالین
بما اظهرت لفقک و انزلت آیاتک و ابرزت ببناتک و اول
لمن انکر فضلک و عرض عن انفقک لمن سیر من انکر ما اظهرته بسلطان
الی من توجبه و بمن تباله و لمن یغفل من یو یک البدیع آنک تعلم
یا محبوبی انی ما قصرت فی ذکرک و صنایع ملائکة و اخذنا منهم
عهد لفقک یشهد بذک کل لذرات و کل منصف علیم و صنایع

باصح بیان الله لویاتی بکلمه لا انکر و هاسلو لظنیرکم لفضل ما اراد الله لهو المقدر القدر
آنک تعلم بانی فی کل شأن ذکرنا هم و بشرنا هم و مرنا هم باحسن و له می باب ظهورک و حضور

پن یدیک و آنک انت العلم الخیر
جناب عبد الکریم علیه بها الله

سجده کما لا تقهرها الا الهی اسئلك باسمک لمهین الاسماء و بانامک
التي بها انجزت حکما یق الاشیا و رحمتک التي بقت من الا
و التما و باقده ارکلتک العلیا ان تفتح علی وجه من سببی بعبد الکریم
ابواب المواب و الاطاف ای رب تره مقبلا الیک
و متوجهها الی انوار وجهک اسئلك ان تجعله علما باسمک

القدر انما ذكرنا الذين قصده الغاية لقصوى والذروة العليا وذكرهم فضلا من لنا
شهد بذلك كل منصف بصير يا عبد الكريم قد ذكرك ابا الحسن انى كتابه
نزلنا لك هذا اللوح البديع طوبى لوجه توجبه وقلب اقبل الى الله رب
العالمين كن قائما على الصراط وثابتا على الامر وناظرا ثباتا مولانا الكريم انه
يسمع انتداء ويحب وهو الفضال الغفور الرحيم فاسأل الله بان يؤفك
على الاستقامة على هذا الامر العظيم ويؤيدك على العمل بما انزله في كتابه الحكيم
الذى اذا ظهر من تحتها وسرت سمات الوحي ونصب الصراط ووضع المنير
وغرد العنديل على الاغصان الملك بيد الغيزر حميد تسبيحة

ط جناب عبد الكريم عليه بها الله

هو اسم البصير

قد اراد بجز المعاني ان يرسل اليك قدحا من كوثر البيان انك اذا
شربت قل سبحانك الاتم يا اظهى لك اسجد بما اقبلت الى من شرط سبحك
وذكرتني بما لا تعادله خزان الملوك والسلاطين اشهد انك انت الغفور الكريم

ط جناب عبد الكريم عليه بها الله

هو الناطق من افه الا

نامية نرد مظلوم ضرر وكما ظنيت بان متوجه تبه كمد بطر انجبت
الهي مني وبافق فضلنا ناظر دايما مشر بجز عرفان اشاميد بانوار نير برهان مشور
فصل حتى جباله با تو بده سبيلش از برای تو واضح نمود و دليش را نازل يدي شنيد

وباقبال که از نعمتهای بزرگ اوست فائز شدی آنچه اليوم از انجباب محبوبت
استقامت وانصرت بوده استقامت عنایت حق را جذب
ینماید الى صین بیچ مستقیمي محروم نماند يشهد بذلك من عنده كتاب مبين
از نامت عرف خلوص وتوجه واقبال متصوع هزدي شمی عرف محبت
اطهي از او ستمام نیاید و مطالب مذکوره با جابت مقرون و لكن تقویض و توکل او
واحت چه حق اجل جلاله اعلم و عرفت بمصالح عباد و حسن خاتمه احدی جز
او جل جلاله اکاه نه قل اظهى اظهى ان عیدک هذا القطع عن دنک
وقبل الى اتق سما فضلك واقرب بوجد انتیک وفرد انتیک و عترف
بما نزل من سما مشیتک وهو آراء اراذلتک اسلک بشارق قدتک
و مطاهرتیک و با موج بحر بایک و لثالی عمان حکمتک بان تحتب الى قلبک
الاعلیٰ منیعنی فی الآخرة والاولی ای رب انا الذی توکلت علیک و قوت
الامور الیک و شهد انت اعلم بی منی لا یعرب عن علمک من شیء تفعل ما تشاء
بقدرتک و تحکم ما ترید بامرک ای رب ترانی متمسکا بجزوتک الوثقی و تشبها
بانیل ردا کریمک یا مولی الوری و رب العرش و التری اسلمک بنفوسک
واقدر اراذلتک بان لا یخیننی عما قدرته لاصفیانک و اولیایک انت الذی شهد
بقدرتک الکائنات و بفضلك الممکنات لا تمنعک جنود العالم و لا قویره الامم
ولا تشغک صنوف العلماء و سطوة الامراء قدر لی ما یبغی لظلمتک کسلطنتک
و کریمک و عطايتک انک انت الله لا اله الا انت القوی الغالب القدير

وبالاجابة جدير يا عبد الكريم عليك بهائي انا ذكرناك بما لا ينقطع عرفه و
 يكون باقيا بقاء اسمائي الحسنی وصفاتي العلياء شکر وذلک المقصود
 العالم وکل الشاء يا محبوب العارفين وغفرتاک وظهرتاک بما غنيتني
 ثم الذين اردت غفرانهم من مطلع جود مالک الغيب والشهود وانزلنا
 اضلعاک ما فرح به افئدة القانتات وتقر عيونهن ان ربک هو
 الفضال الکريم لا اله الا هو اسمع لصير وبالاجابة جدير مقابله
 ط اذ نسخت جناب عبد الكريم عليها بهاء الله

بنام خداوندانا

يا امي ويا ورتقي امروز انوار فضل الهي عالم را احاطه نموده و نفحات جود تمام
 وجود اخذ کرده طوبى ابراي نفسيه ظهورات عالم شهبات امم اورا از مالک
 قدم منع نمود و محروم ساخت حمد کن مقصود عالميان که تر ايد ايت فرمود
 و از حلق مخموم عطا نمود قد ذکر کن من غنني ذکرناک بهذا اللوح المسبين
 قولى الهى الهى انا امک و انة امک عمرت بو حد ايتک و فرد ايتک
 و بما نزل من سما مشتیک في زکوة الواحک سکتک بالعرض الذى استوت
 عليه وبالارضى التى تشرق بقدمک و بالکلمات الذى ما اطلع به احد
 الا انت بان تويدنى على ذکرک و ثناک و خدنين احبک و ارادک
 اسکتک بجز ايمانک و سما بيناتک شمس الطاقک بان تحت لی من
 قلبک الا على خيرة الاخرة و الاولى ما كتبتة للآلى طفن حول غرک لعلکم و کرسيتک

الرفيع انت المقدر على ماشاء لا اله الا انت الغفور الکریم
 ط جناب ميرزا عبد الكريم عليه بهاء الله
 شواهد الناطق السامع البصير

ل جوهر صفا ما مالک سما و اسما را لا اتق سبزه است که اهل عوالم و ايش و شهنشين را از حق محسوس
 و کوشه محسوس نشاء حقيقى بخشيد و بنور توحيد الهى منور ساخت جل سلطانه و عز
 برهانه و لا اله غير يا عبد قبل کرم عليك بهائي غنيتني امروز نداي حلى
 و صير قلم اعلى از افق سخن حکما مرتفع طوبى لمن سمع قبل فاز و ويل للمصيرين
 بکواى عسک و حيق بيان مالک اديان را نشاطى ديگر و فرجى ديگر است تا و
 باقى است بجنود حکمت و بيان ترخي افئده و قلوب قيام نمايد ان الله يضرکم بالباطل
 و يحفظکم بجنوده و يفعلکم بجنوده شکر و ارتکبتم انه هو سجود الکريم جناب اسد عليه بهاء
 و غنيتني کمره شمارا از کرم و ناله است را باحت اقدس فرستاد اما سمعناک
 اجبتک بلوح لاح من افئته غنيتني ربک مالک الرقاب لا تحزن من شئى توکل
 فى کل الامور على الله رب الارباب اتيضک كما نضرک من قبل وهو المقدر لمختر
 دليالى و الايام بجزوت امر مشغول باشيد از قبل فرموديم بطرس صيدا و ما بهي بود
 و اراى حکمت اطهى شد امروز بايد انجناب و اوليا طرايا کمال شاد و بر تبليغ
 امر الله بکمت و بيان قيام نمايد يوم عظمت و عظيم الحق مطلقه ترا مؤيد يا
 بر امر بکيه غرش قطع نشود سوف تفضى الدنيا و ما فيها و يقبى لک ما قدر لک
 من العلم الاعلى فى الحقيقة کما آء کذلک صرفنا الايات و انزلناها من سما الارا

از عالم

وارسلنا باليك لشكركم وتقول لك الحمد يا آله المكنات مقصود الموجود
وكلم البهائم يا مالك السما والارضات بما ذكرته في سبحك وانتهى
على الاقبال اليك والتوجه الى انوار وجهك اسئلك باسمك الذي
ظلم منه بحر التورمة وخرى سبل النار وطورا تر يد شمساً وخرى سماء عظيمة
والاقتدار ان توفيني على رفيع بهي عبادك وذكرى في بلادك اي برى الفقير اقبل
الى سائر شريك وضعيف الى افق قوتك اسئلك ان لا تحيد عما قدرته لاصفيا
وامانك في بلادك انك انت المقدر الفضال لفضايف المشفق الكريم

بسم الابديع الامنع

هذا كتاب نزل بالحق من جبروت الله المقدر الخبير الحكيم وفي قدر مقادير كل شئ بالمحكم
المبين لا يعزب عن علم من شئ ولا يمنع عن قدرته من في ملكوت السموات
والارضين يحيى من شئ باسمه الابهي ويهلك من اراد باسمه الموت ان الذين
كفروا بايات الله اولئك ليس لهم من الفضل نصيب لو ياتون بصحة الاولين وزبر
الآخرين فموت منتشر في بنائك آثار شيطان الذي كفر بالله مولاك القديم
ان اخذت نفسك من اشارات الذين هم شر كواثم انفس الناس ان انت من القانتين
تالله من شرب حقيق حبه انه ليكون قادرا ابسطان ربه الذي خلق المكنات
بامر المحكم البديع لان هذا يوم فيه تجلي الله بكل الاسماء على كل الاشياء من قبل ان
يظهر منه تحكيمات ربه العليم الحكيم ومن عرض صار محر وما وانه لا رذل العباد
لو يكون واشوكه عظيم لارثته البكر عن منظر الاكبر ثم تنور من هذا الافق المشرق
المسير قل يا قوم لا تغفروا نعم الله على انفسكم ولا تكونن من الظالمين ان هذا

لهو الذي نزل بسبب ان في ذكر اسمه المبارك البديع وينادي باسمه الروح في الملائكة
الاعلى وبذكره روح الامين انه هو الذي شق حجبات الاسما بسلطانة العلى الاعلى
وخرج يد العناية عن افق حبيب اذا هي بيضا للعارفين قل اهل بهما كونوا حتى
رتكلم العلى الاعلى على شان لا يستطيع الشيطان ان يفتنكم كما كان منكم منكم الرحمن
من قبل اذ انى هذا اللوح لمبين ان تقطعوا بجلكم عما سواه ان رتبكم لفضيكم عن اخلايق
اجمعيين طوبى لك با دخلت حقيقة البقاو وجدت عرف اوراوها وسمعت نغما
عند ليها وخريرها وهدو ورفاهها وصرت من الفانين قال لتدرك بان استقيمك
على انت عليه ويحك ناصر الامر وانه على كل شئ قدير كبر قبا على اهلك و
ذوى قرابتك من الذين هم بلغوا الى ذروة العرفان تقطعوا عن مشركين شبهه

ط جاني انا عبد الكريم
هو الاقدس لا اعظم الا بهي

قد وصينا العباد بالحكمة لتلايحث بالتضارب به افدة لبيته ورفنا حكم ابدا
وانا المقدر على اشاء الاله الا هو العادل الحكيم من اشج او امرى اية من اهل
ملكوتى ومن عرض عنصرا انه من الاخرين قل يا قوم تمسكوا بحبل الله الاخر
انه لامر المشرق من هذا الافق المنير تحسبن ان الذين غفلوا عن تداحيا بعمرى انهم
لم يستبين قد غلبت تقوتهم وسوت لهم انفسهم ما ترجمهم الى التعبير انا ذكرناك في
هذا السج لتذكر ربك الغفور الكريم ان الذي تكلم لوجه الله تمسك ربك
يوشر ما نطق به في قلوب الغافلين يا اجبابى ذكر واعبادى بالروح والريحان
لعل يتوجهن الى الافق الاعلى ينطقن عن كل عالم حبيب كذلك انزلنا الكتاب

وارسلناه اليك لشكر ربك الباذل العزيز لبدنك ^{مستبشر}

هو الواحد الفرد العليم الحكيم

اشهد يا ارحم الراحمين وعترف بغير ادائك انك انت الاله الا انت لم تنزل كنت مقدسا عن ذكر الكائنات ومنزها من غي وصف الموجودات باسمك يا الهى باج بحر العرفان وهاج عرف البيان انت الذى مانعك اسخطا عن العطاء وما ضفتك قوة الاقوياء وشوكة الامراء اشهد يا ارحم الراحمين وكرمك والطافك وقدرتك ومواهبك انت الذى يا الهى ما غلق باب فضلك ما منعت امطار جودك وغماتك انت الذى لا يشغلك شئ عن شئ ولا يبعث شأن عن شأن اى رب من كلتك العليا انجزت الاشياء وبها سرع الخالصون الى مقر الفداء شوقا للقاء يا مالک الاسماء والمقرنين الى مشرق اسمك العلى الاعلى من قبل اليك يا الهى وما فاز بانوار شمس غماتك ومن توجه الى فقك وما راى امواج بحر جودك والطا اسلك يا مالک الملوك وسلطان الملكوت بان تؤيد وزراء الارض على اصرار ما نزلت من القلم الا فى كتبك وزرك والواحد اى رب هم مطالع قدرتك ومشارك قدرتك اسلك بان توفقهم على ما تحب وترضى انك انت مولى الورى ورب الاخرة والاود لك الحمد يا الهى بما شرفك من اقق اسخا نير العدل بفضلك وارادتك ونور الانصاف بجودك واحسانك اى رب انه على ما تحب وترضى وقدره من قلمك الاعلى فى الحقيقة سحر ما يجعله عزرا بغيرتك وخطيبا يعظيكم ترى يا الهى وسيدى وسندى ورجالى باية اراد ان يحير ما كسر فى سنين معدودات اى رب نور بعدله افاق

مملكك ثم حفظه بقدرتك وقوتك انك انت المقدر على ما تشاء وقبضتك

زامم الاشياء لا اله الا انت المقدر القدير وبالاجابة جدير ^{مستبشر}

هو الاقدس الاعظم العلى الاعلى

شخصه القيوم الاله الا هو العزيز المحبوب وشخصه المحبوب الاله الا هو العزيز القيوم طوبى لمن وجد عرف الله فى آياته وشخصه منقطع عما عين الذين كفروا بالله رب ما كان وما يكون قل تشكوا بالمعروف هذا من امر الله الرحمن كما به المحبوب قل يا ارحم الراحمين ان يتبعوا الذين كفروا بالله وسخطا به بعد الذى اتى باسحق سلطان احاط كل الوجود قل تو جهوا الى الاقول الاعلى ولا تتبعوا كل هيج مردود انه يشرككم بوشركه ايجوان وانتم عنه معرضون انا سمعنا ذلك وراينا اقبالك الى قبلة العالم ذكرناك فى هذا المقام المحمود ان اشكر ربك بما ذكر فى سبحان اعظم وقل لك الحمد يا اله الغيب ^{مستبشر}

هو الظاهر من الاقول الاعلى

الطهى طهى شخصه هذا اليوم بوبك الذى كان نذكور انى كتبك صحفك ووبرك الوالح وظهورت فيه ما كان مكتوبا فى علمك مخزونا فى كنائس نصيبك اسلك يا مولى العالم باسمك الاعظم الذى به ارتعدت فرائض الامم بان تؤيد عبادك واما لك على الاية على امرك والقيام على خدمتك انك انت المقدر على ما تشاء وقبضتك زمام الاشياء تحفظ من تشاء بقدرتك وسلطانك انك انت القوى الغالب القدير ^{مستبشر}

هو الله تعالى

عليك يا ايها المتوجه الى الله به ربك الابهى طوبى لك بما شرب بسليل

اللقاء من ايدى العطاء، وكوش البقا، بغاية ربك العلى الاعلى سئل الله بان
برزقك في كل الاحيان من اثمار شجرة الجود والاحسان ويؤذك في جميع الايام
على ذكره وثنائه بين الانام ذاته هو المقدر المتعالى لغير العلام لاله الا هو
المهيمن الفرد القدير
هو الله تبارك وتعالى

ايكلمه تامه عليا در اين جين از ملكوت امر طهي نازل

يا ابن اصدق المقدس ارجع الى ارض سخا، امر من اي الله مولى الورى انا
سمعنا ذاء اوليائي واجبا هم فيما ارادوا وانا السامع المحب زين
رأس الاقبال كليل الانطاع بكل الوجود بتقوى الله المقدر العالم حكيم اوليا
بشارت وه بعنايت حق جل جلاله ولور قلوبهم بنور بيانى تسكيد
البهاء المشرق من افق رحمتي عليك عليهم وعلى كل امة مستقيم
هو الصالح بين السموات والارض

كتاب انزله الرحمن من سماوية فضلا عن عبده وانا الكريم هذا ذكر من عندنا
لمن فاز بانوار الملكوت اذ انى ملكك بحجروت سلطان عظيم ليقوم على
خدمته موليه ويذكره على شان تطير به الشجرة ويندك بكل جيل رفيع في اقوم
تالله بحق قدضى الميعات واتى الوهاب الذى يذكره زين كل
كتب وحف ولو حة صغيف كذا لك لمج بحر العلم وهاج عرف
القيصر ان وحدت قل لك الحمد يا اله العالمين

هو الله تعالى ثناءه الخطرة الاقدار

اين لوح از روى

يا ابن اصدق عليك بهائى وعلية بهائى ورحمتى عنيا سمي انشاء الله عنونته
عالم وخرافات اميرت از ذكر وثنائى مالك قدم منع نمايد بنا رحمت
شانى استعمل شى كه اكر ان در عالم ظاهر شود طوبى لايك وطوبى لمن نور
بما نزل من قلمى الاعلى وطوبى لانيك الذى فاز ببقاء اندرت العالمين و
توجه الى البلاد ناطقا ذا كبريا معنى ان ربك لهوا خبير طوبى از براى تقوية
اليوم بخدمته الله قيام نمودند وبما امر وابهى الكتاب علمند واينكه ارادة توجه
بظرافتس نمودى هذا ينبغي لكل من اقبل الى الله الفرد العليم ولكن كل
بحكمت ما مورد و بمقتضاى ان بايد عمل نمود ناس غافل محجب ومفسد ظالم
مشاهده ميشوند و اين ارض هم در حركت انشاء الله الكبر روح ورجان اقع شود انة لهوا السامع
المجيب جميع دوستان ان ارض را قبل مظلوم تكبير بيان اليها عليكم وعلى اهل
ومن معكم

جميع عالم از براى خدمت اين يوم مبارك خلق شده اند اى اهل ارض قدر اين
ايام را بدلكيد وبما عندكم از اعند الله فل مشويد ايام فاني وانچه در او ظاهر فاني خجد
نما تا با عند الله فانه شوى اوست باقى طوبى از براى تفكيكه در اين دار فاني تعجل
باتى فانه شدي يعنى عليك عرف بقا از او متضوعت وان كلمة الله بوده وخواهد بود
شود وصيت الهير او عمل نما تا سيزه كه را سيزه رضا از او استقام شو اگر با نيقام بلند على
فانه شوى بكم رضا از نزد ملك اسما فانه خواهى شد البهائى عليك وعلى من
بالتدرب العالمين

كتاب ينطق بالحق ويذكر الذين شربوا كأسا لبلا في سبيل الله مالك الأسماء
وجملوا من أشد ألمها لحد من العباد قد سمعوا من الأعداء ما لا سمعه
أحد من العالم يشهد بذلك مالك أقدم في الصحف والألواح
يا أحياء الرحمن هنيئا لكم وحرينا لكم بما فرتم برحق الوحي الذي جرى
من قلم الله مالك الأيجاد واسكرتم على شأن أقبلتم إليه معرضين عن كل
مشرك كفار ان الذين غفوا اليوم اولئك من اهل تضلال انما نبشر
من جعل لبلا يابضون الله وفضله ونذكروا بذكره تحط من الافاق اليها
عليك وعليم من لدى الله الغنى المتعال مناجاة

بسمي الأعلی

لك الحمد يا اظهى ما جعلني مستغنيا في بحر عرفانك ومتوجها الى افق شروق منة شمس
جمالك اي رب انا الفقير القائم عند باب مدين كرمك والعاجز المتمسك
بجبل قدراك اسالك بان تجعلني مستقيما على امرك ومناويا باسمك بين عبادك
اي رب وفقني على الحق وترضى فوعظتكم يا مجموع لعالم عزيز على انراك
مطلوبا من طغاة خلقك وسجونا من عصاة برتلك اسالك بنفسك
بان تظفر بسلطانك ما يبدل حزن بالسرور والذل بالاعتزاز انت المتقدي
على ما تشاء وانت الحق علام الغيوب مناجاة
بسمي المقدس عن الاسماء
ذكر من لدى المظلوم ضرب الله في البلاد ليجذبهم حتى يلبسوا الى افق المعالي

الذي منه ارتفع النداء من الارض والسماء الملك لله مالك الأيجاد انما ذكرناك
والذين آمنوا وصبروا حتى لا يام الله قتل تقوا الله ولا تكونوا في مرتبة شقاق
انما انزلنا من سما فضلنا لا تعادلكم كتب القبل يشهد بذلك من عنده اتم الكتاب
لا تتبعوا الذين لا تتجدون منهم ما يحبه الله ان تتبعوا ما امرتم به في كتاب الله
الآيات انما انزلنا الآيات وظهرنا البينات والقوم في غفلة وحجاب
وفي آخر الكتاب نوصيكم والذين آمنوا بالاستقامة الكبرى لتلازمكم الذين
كفروا بالمبدء والمآب مناجاة
بهو المشهود من افقه الأعلی

كتاب انزلناه بالحق حجة من عندنا على الذين فازوا بايام الله وتوجهوا بقلوبهم الى مقام
الكريم ليس الفضل لمن اعترف باللسان بل لمن اعان الله الرحمن في كتابه البديع اهل من
ذمى شتم ليحرف الله من كلمة العلياء هل من ذمى بصري منظرى اشير هل
من ذمى سمع ذمى الله هل من ذمى قلب سجد في المتضوع بين السموات
والارضين هل من ذمى لسان ينطق بما ينطق به لسان العليم في هذا العظيم هل
من ذمى استقامت مع الدنيا عن رآه ويعوم بالاستقامة الكبرى على هذا الامر
اسخلة انك انت يا ايها التاطق ثباتي فاعلم انما سمعنا ذكرك ووجدنا
منك عرف حتى العزير لذا ذكرناك وارسلنا اليك هذا اللوح لشكرتك
الكريم الذي سجن في هذا المقام بما فتح باب الفضل على من السموات والارضين فاعلم
ان خبري بين هؤلاء قيامي على امر الله وذكرى آياه وشهادتي بظهوره الظاهر من هذا
الاعز الامتاع اشير مناجاة

بسمي المقدس عن ملكوت الهنكيا

انا تلقي الآيات من لوجها المحفوظ الى الذين وجدوا عرفت الله وتوجهوا اليه بقلوبهم
 استضأت من انوار وجهه بظلمة من القويم قد احاط كرمي العالم بسبقت
 رحمتي من في الغيب والشهود قل يا قوم لو اردتم الايات ان تنزلت باسحق
 ولو اردتم ان تنزلت ان تنزلت من هذا الاق المشهود قد خسرناكم بما هو مكتوب
 في علم تكلم الرحمن ان قروا الالواح لتبينوا الصدور وتطلعن به القلوب قل ان خرجوا
 الاحجاب وتوجهوا الى ملك الملوك الذي ظهر من هذا المكنة لمخزون قل يا قوم لا تكفروا
 بنعمة الله انما نزلت من سما فضل العطا تقرتوا اليها بهذا الاسم الذي يظهر كل
 شئ ستور انما نزلنا في كل شأن بالاعمال ما نزل في الابداع وانا اتحن علام الغيوب
 انك فاشكر الله بما وجدت عرف القميص وفزت به فان الله اذ منع عنه كل مشرك مردود
 ثم اذ كره بين العباد بالحكمة التي فضلنا بها باسحق ونزلنا في كل رق منشور
 هو الاقدس الاعظم المتعالي العلي العظيم

هذا يوم فيه تغربت الطيور بما اخذها جذا الطهور ولكن الناس هم الشيعرون
 قد اجذبك الاشياء من كان بك الاسماء ولكن القوم عنهما معرضون يسمع كل سمع من الصخر
 ما سمع الكلم في البرية ولكن الناس هم لا يفهمون قل الله قد فتح باب السماء بمفتاح
 اسمي الاعظم وظهر بالانوار من قبل ان يتم تعرفون قل ان اصفوا بالاسمان تنكروا هذا
 الامر بل تقهرون ان تثبتوا امر اخر لا وملك القدر ولكن القوم هم لا يفهمون
 كذلك ولع ديك البقاء في سجن محكا ان استمعوا ما قوم واللكون من الذين سمعوا
 نداء الله ثم عنه معرضون قل اللهم هذه كاس الحيوان

تقرتوا اليها باسمي وخذوا ابادني ثم اشرىوا انك كرمي الغرير المحبوب اليها على اهل
 البهائم الذين اقبلوا الى الله بوجوه بيضاء وما منعهم شبهات الذين كفروا ابانك
 الغيب والشهود مقابلته

هو الاقدس

شخص القلم الملك للملك القدم قد شهد اللسان الامر الاسمي العظيم قد شهد
 الاسماء العزرة بتدبير السما الذي به حاج عرف الظهور وما حج بحر الكلام قد شهد
 الاشياء انه لا اله الا هو والذي اني انه لهو الناطق بين الامم انك اذا قر
 بانوار العرش وتشرقت بالروح قل لك الثناء يا ملك الاسماء او لك البهائم يا ميو
 العالم كذلك انزلنا الكتاب وارسلناه اليك لتشكر ربك الذي به ظهر لميزان و
 نصب العلم ان احمد الذي خلقك ورتقك وسقاك كواثر البيان من هذا العلم
 اذا اخذك جذك الآيات قل يا ملك العالم اسلك بابك الذي به شهدت
 الذرات بان تخطني في ظل غياتك الكبرى انك انت بحاكم على ما تشاء ولا اله الا
 انت الاكرم الاقدم مقابلته

بسمي المقدس عن الاسماء

كتاب الانقطاع قد كان من فوق العدل الحق مشهودا وبضبت راية الامامة بين البرية
 وعلم العدل على هذا العلم الذي كان باسم الله مرفوعا يا قوم صيوا منادى الله
 بينكم ولا تتبعوا كل جاهل كان عن حجر العلم محر وما كمن عبد عبد الاضنام وظن انه
 آمن بالله ملك الامام كذلك غفل عن الامر وكان عن نفحات الوحي ممنوعا

فانظري اول من كفر ابتدائه كان قائما بين يدي الوجهين عليه الآيات الى ان غر
الشیطان انه كان للانسان عدوا مبينا يدعي الامر في نفسه بعد ما كفر بالله
الذي خلقه باع من عنده يشهد بذلك الاشياء وعن وراها كل لوح كان
من قلم الله معروفا اما ذكرناك من طر سجنی عظیم لتذكر الناس بهذا الامر الذي كان
باسم الله معروفا مقابلته

بنا م كويته تونا

این یوم ریش و مثل نبوده و میت چه که حال رتبع بر عرش عظیم مستوی جذب
ظهور عالم غیب و شهادت را اخذ نموده طوبی از برای تقیجه عالم و ما فیه من الخراف
والالاء و الالوان اورا محروم نمود و از تقرب بحق باز داشت بکویا خضر التبت
یوم یوم شامت و وقت شما چرا خائفید و از چه تیر سید از ضعف
عباد و وسای ضرب قبل کل اخذ نمودند و بهوای خود مشغول کردند با ساج عباد
از صراط مستقیم منحرف ساختند کاهی هم وحی و بهنگامی به لقب و بنام
شیخی و بالاسری و رکن ربی ناس بیچاره را بقدر فرستادند چنانچه کل دیده
و شنیده وحی شنوند الی جین بر منار بیت حق جل جلاله مشغول و حال هم مجده
دولت المادی عباد را همان اسماء از ذروه علیا بنقطه سفلی راجع نموده البو
یا خضر التبت بکذا دید این اسماء را امروز ظاهر شده آنچه که جمیع عباد از اولین
و آخرین حق لقائش را سائل و مل بوده اند طوبی از برای همگی که از رویا است
و قصص و دلائل ضرب قبل را صفاء کلمه الله محروم نماند بکویا عباد با صبع تو کل
و انقطاع حجیات را خرق نمائید و بطراز تقوی الله خود را بیارائید حاصل

اعمال ضرب قبل چه بود و چه شد طوبی لمن سبهم و اوها معهم و اخذ ما امریه
من سما و عطا رتبه القائم الظاهر الناطق الغیر لمبیین كذلك انزلنا الآيات
وارسلنا بالیک لتکون من المرحین و تكون من الفائزین و تكون من الراضین
و تقول فی کل الاحوال سبحانک یارب العالمین و الله من السموات و الارضین

یهو المنادی من قلب البینا

سبحان الذي ظهر مره عرف العباد ما كان مسطورا في التور والاولواح قلبا لملا الارض
و دعوا ما عنكم من الظنون والادبام خذوا ما امرتم به من لدی لتدتمزل الآيات به اوم
بذکر و زیت الکتب و بنی غنعت الطیور علی الافان قل تقوا الله یا ملا الاض ان
ما نزله الرحمن فی الکتب لا تتبعوا کل مشرک مراتب لعمر الله قد سخر بحر العلم و ارتفعت
سما العرفان فی یوم فیه استوی الرحمن علی عرش همه المنان قد خلقتم لهذا الیوم
تشهد بذلك کل لذات این الاذان تا لتدنها لهذا الیوم و الابصار لهذا الحین الذی
اشرق النیر العظیم من انق اسم الغیر الوهاب آیام ان تمنعوا انفسکم عن نجات
آیامی و آیام ان تعصوا کل جابل کفار ضعوا الدنيا و خذوا ما اتی به مالک الایام
کذلك نطق قلبي الأعلى علی سدره ذکری و شالی طوبی لمن سبهم لک الحمد یا مولی العباد
جناب علی قیل محمد
الاعظم الاعظم

ان با علی توحیه باذن القلب لی ما یتکلم به لسان القدره بین البریه لتین لمظن امر الله
بما الکتبت ایدی النفاق بالکلمه نفخانی لصوره بها یضبط الصراط و وضع لمنک
مره ظهرنا علی صورته اللوح و طور اعلی هیئته الروح ثم یسبح الابدیع تبارک

الرحمن الذي خلقنا وانه لم يبق المتعال قل انه لم يقدر على هبنا ولا اله الا هو العزيز
المتنان ان يا محمد قل مستجابا لاجل العبودية تدبر بحق بها تظهر مقامات البرية ثم زيار
الاعمال بطراز التقدير لتتزوج منك راحة مخلوص من لعبا وان الذين غفلوا اولئك
في مرتبة وحجاب قد جعلت كتب وظهر ما سطر والى ما وعد في الكتاب من يعي بعده
امراته هو الكتاب ورتب الارباب انتم جنود الله في الارض ان جعلوا احسن امرى
من كل طائفي حجاب طوبى لكم لمن معكم من كل ذكر وانا ث قد خسر لى العرش
كتابك وذكرنا ما لى طوبى لك ولهن من لى عز وروها ابانزير الالفة
بينكم ان اجعلوا المراد ما اراده ربكم العزيز المتحار تبارك

بسم الله الرحمن الرحيم

يا جواد يذكرك مالك الایجاد فى المعاد بما تقربك الى الله رب العالمين لا ينظر
الى خلق وما عندهم ان انظر ما امرت به فى كتاب الله مولى الانام طوبى لعبد
ما منعه شؤنات البشر عن ملك القدر قام وقال تدبرنا ورت من فى السموات
والارضين قم على خدمة الامر ثم انصر ربك باعمال المخلصين كذلك لطق
المظلوم اذ كان بين ايدى القوم فضلا من عنده وهو افضل لكرم انك اذا اشت
رقيق لبس بيان من كوشه معانى ربك الرحمن قل لك الحمد يا مفضل الامكان
بما اسمعنى نداك واينى افقك وبنى الى صراطك مستقيما اسلك ان تجعلى
مستقيما على هذا الامر العزيز العظيم اليها المشرق من افق سما ايجر ورت عليك
وعلى الذين منعتهم سبحات الجلال
عن الله العزيز الرحيم تبارك

هو الشاطق فى الملكوت

سبحان من انزل الكتاب وانظر ما اراد يا مره لمبرم حكيم قلى مشه البشر تامة فظهر
الاكبر وملك القدر يادى باعلى النداء ويقول قد انى ملك الاسماء سلطان اجاط
من فى السموات والارض انه لم يقدر القدير طوبى لنفس تقربت وفازت وبل
للغافلين قل قد لاخ قفى الاعلى نطقته تبارك وكن القوم فى حجاب مبين ان ياد
ان اسمعى ما يتكلم به المشركون الذين كفروا بالظلم منهم من توجه الى الغرب مع ضاعن
فوات رحمة ربه الكرم قلى ايها الغافل لعسر الله انت الذى عرضت عنه
بعد ما سمعت كتابه تنبيه قل قد اخذت الطاغوت ونبتت من كان مقصودا
العالمين انهم من غرتهم الدنيا الى الكفر وابتد العلى الاعلى كذلك تولت
له نفسه وجعلته من الاخرين انك يا ايها المقبل واخذك جذب آيات ربك
ول جهك نظر الله رب العالمين قل لك الحمد يا مفضل مطمع
آياتك ونطقتى بذكرك وشناك اسلك بالاسم العظيم بان تجعلنى مستقيما على امرك ورت
بما قدرت لى فى كتابك انك انت المقدر القدير تبارك

هو الشا به الذكر المحب

كتاب تنزل بحق من لى المظلوم الى الذى يقضته نعمة الوحي فى ايام تدبر العالمين
انه يقرب الى الافق الاعلى ويهدى الى صراطى استقيم ان اسمع النداء من شطر الجن انه لا اله
الا انا الغفور الرحيم هذا مقام ارتفع فيه هذا النبيين المرسلين لنا سمعنا و
اجناهم فضلا من عندنا وانا المحيب العليم قد نصر العبد بما نصر كتابك وقره

لدى الوجود وانا التامع بحجيره قد وجدناه مطهر اعن الاوبام مطرزا بطراز يقين ان احفظنا
المقام الاعلى كذلك حبيبك من نطق في كل شأن انه لا اله الا هو الفرد العليم الحكيم
قدما ج بحر الفضل اذ اردت الغفران من ربك الرحمن انه له الفضال للكرم
قد غفر فضلنا عن غيبه وكتب لك من قلده الاعلى اجر اللقا لتفرح وتكون
من شاكرين اليها عليك وعلى اهلك وعلى الذين فازوا بهذا الامر العظيم

بسمي الاعز الابهى

كلمة اسمي يا الهي بما نوررت قلبي بنور عرفانك وعرفني بسبكك وايتي مشرق عطا
اذا عمت الاوبام ايضا خلقك وبريتك اى رب فانزل من سماؤك
تطمئن به قلوب عبادك الذين منهم ما عندهم عما عندك اى رب انزل الصاب
قلوبهم بنور يومك ليسعوا الى افق المنورك وشاطي بحر قربك وعزيتك يا اله
العالم المقصود الامم عزز علي ان اراك ممنوعا عما خلقك الذين كفروا
بالايات الكبرى وعرضوا عن الاقوال الاعلى اى رب اسلك سلطان
الاسماء الذي اشرق من افقك الابهى بان تخرج يد الاقدار عن جيب
الاضطراب

المقتدر العليم حكيم

هو المشرق من هذا الافق الكاشف

ينطق لسان اقدم في قلب العالم انه لا اله الا انا المهيمن القويم قلب عباد الرحمن ان اصدوا

بمقام الحكمة والبيان الى فلانك العرفان هذا امر تم به في لوجي المحفوظ قل كونوا على شأن
لا تمنعكم كتب العالم عن الكتاب الذي بنقطة منه فصلت الكتب وكل من محموم انا
امرنا العباد وبالا استقامته في امر الله واذ ارتفع نعيق من عنزل قدم كل عبدا نزل الوهم
لنفسه ربنا من دون الله مالك اليوم الموعود هل نفعه ما عنده لا وما لك الغيب
والشهود كذلك ذكرناك لتذكر الناس بما نزل من لدى الله العزيز الودود

الاقدر الاعظم الاعلى

يذكر الله عباده الذين قبلوا اليه وتوجهوا الى اقصد الاله اذ اتى ملك الاسماء بامر مبين
ان ذكره خير لهم عما خلق في الملك والمملوك تشهد بذلك من عند علم السموات والارض
قل يا ايها التامون ان اتبهوا من آراء الله ويا ايها القاعدون قوموا نصره
لمهين على العالمين تالله لا نعبد الا هو الههم واما امرتم
به من لدى الله العليم حكيم انه يصمكم بقدره عن غيبه ويقدر لكم ما يكون باقيا بقاء ملكوته
التمسح اربع تخلقوا باخلاق الله ثم تمسكوا بحبل ذكره المتعالي العير اربع ليشغلن العباد
بنار الذكر وتجحدن في هذا اليوم الممشير ان اذكره بين العباد بذكر توجبه القلوب الى
الفرد البصير كن بانرا الى اقواله وتمعنوا في كل الاحوال الى الغفور الكريم قد ارسلنا
اليك بهذا الكتاب كوشرا يحيون اشرب قل لك الحمد يا مقسى العالمين

هو الاقدس الاعلى

انا فصلنا الكتاب بصرفنا الايات لعل الناس يعترفون بما يرون من ظهور الله سلطانا لمهين الانا
انا ما قصرنا في ذكر الله وما حرت باطرافه بين خلق ليشهد بك باحلمته في ايام من الذين

كفروا بالملة والمآب من التائب من عرض الكعبه ماشحده منهم من قبل وعرف
وقال كنت ابيحيا الله العالم بما عرفني وجعلني من الذين فازوا بانوار كمال قلبي يوم
خافوا الله ولا تبعوا الذين اتبعوا الا وهام اصبوا من عوكم الى مشرق الاوار اما
وجدنا منك عرف حتى وانزلناك الآيات لتقر بها في العشي والاشراق ضحك
بالاستقامة للمايزك كل مشرك مرات

هو الاعتراف بالقدس

ان يا غلام فاعلم بما ارسلنا اليك كتابا من قبل ان تكلمت مبين ولكن المشركين حالوا
بيك وبينه نسل الله بان يشرك به ويشرك به به من حرمة ربك الغفور
الرحيم ثم علم قد ورد علينا ما عجز عن ذكره لسانيا ولكن الغلام ينطق في كل الاحيا
بذكر ربك العليم الخبير لا يخبرك قول الذين كفروا بايات الرحمن ان اذكروه ولا تخف
من الظالمين لا تنظر الى الارض من عليها الا كرفاة اخذته الارباع من كل جهة
الامر ان تطلع عن هواده وتوجه الى مولاه لقديم ان اذكر ربك في الليلي والنها
تطلع عن افق الاطمينان قلبي قوم قد اتى الرحمن بلبان بين اياك ان يفتك
نفاق الذين كفروا وان طعن بفضل الله سوف ياتي يوم فيه ترتفع اعلام
النصرة والاقدر اسم ربك المحار والمخلصون يومئذ في فزع عظيم
كبير من قبل حباني ليجدن رايحة القدس من كلمة ربهم الغير رحيم
واسجد لله رب العالمين

هو البهي الابهي

ان يا علي قبل محمد بشري نفسك بما كبر الله حينئذ على وجهك وارسل اليك

هذا الذي كان باهرا في

نفحات القدس من هذا الرحمن الذي كان يعبد اقل قد قدس ساحة
القدس عن القرب والبعد وكل عنده في حد سواء لمن ينيح البعد عما اراد ولن يحجبه
صحات الامكان وانه كان لمن عاه قريبا وفي حين الذي خرج للتكبير
عن فم الله ربك فحت السن ابل البقا على التكبير على نفسك وهذا من قبل كان
لدى العرش عظيما فطوبى لك بما فرقت بلقاء الله وكنت صغيرا فلما صرت كبيرا
اخذتك نفحات الرحمن من هذا الرضوان الذي كان من كلمة الله في بدع الزمان عين
ميدان العرش مشهودا ان استقم على حب الله ثم ادخل على فلما البقا وانها قد
على بحر الايام باسمي الابهي ولا تخف من احد فتوكل على الله وانه يقصدك عن رب الدين
اخذتم الطنون والاولاهام وكانوا في تيه الغفلة باسلك الاكبر على غير الحق موقوفا قل يا قوم
لا تتلقوا اليوم الى اليمين والشمال فانظروا الى ما شرف عن فوق القدس بسلطان كان
على العالمين محيلا تالله هذه النقطة الاولى قد جاءكم بكل الايات فظهروا هذه الكثرة
الاخرى من ستر الاعظم ستر اقل من ان يحسى اذا انفضوا المشركون عن حوله واودعوه
في سبر الظلمات وفي كل حين يرؤونه برمي الشقا وما اطلع بذلك احد الا الله وانه
كان بكل شيء عليما وهو في قصر حجب يادي ويقول يا ملائكة اني انصفوا
بالله ثم انظروا الى ما نزل عن ربه العرش والكمون في الارض جبارا شقيا ويا قوم
ان هي من تلقا نفسي وان الروح تنطق في صدري وملاء الافاق برهاني من وانه
ما نزل من لدن مهين قويا قل ان كنتم في ريب فاحضروا لقاء العرش لتشهدوا
كيف ينزل الآيات من جبروت عزيزا قويا قل قد نزل معادل نزل من قبل

ویشهد ذلك عباد الذين هم حضرة الدير العرش وكانوا ابانوار القدس
مضيا كذلك نبيناك لتلكوا على استقامته مبينا لانا اجيناك وانا
الذي كان حينئذ لى الوجه مشهودا سئل تبارك بان يوفقه على الامر
بحيث يشق ستر الكبرى بقوة من لدنا ويقوم على الامر بوجه نيرا

ضلع الصادق

هو الله

✓ هذا كتاب عن عبد الله الى النبي التي امنت برتها وكانت من القانتين منى الله
تذكورا ان ذكرى تنك في انا لنيل طراف النهار ثم اسجدى لوجه ربك
انه كان بكل شىء عليما ان لا تخزني من شىء توكل على الله انه يخفيك
عن العالمين جميعا ثم ذكرى من لدى لعب دنياك ليتخذن الى العرش

سبيلا والروح عليك

هو المناهى في الله

✓ كتاب نزل الرحمن لمن آمن بالله ذكر كل نبي علم شهيد الامر شيا الله رب الاخرة
والاولى وملك العرش والشرى انه هو العليم الخبير انه ينادى عبده الذي
توجه اليه يشوره بلوح للح من افق بيان به القدير ان اقر اياتى وسج
بحمد ربك في كل حين كذلك زينك الله بطراز ذكره السبيع

ابها على بل ليهما الذين امروا بالسجود الا

لوجه الله رب العالمين

هو العزيز المحبوب

✓ انشاء الله بعنايت الهى از انوار تجليات شمس حقيقت منور شهيد اقرور رور
که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب تجلی نموده نيكوت حال نفسيكه
ندای الهیه از سرده مبارکه شنید و انوار تجلی را مشاهده نمود از جمیع اشیا ندای
ارنى جياك مرتفعت طوبى لعین رأت ولا ان سمعت و قلبك ادك و اللسان
نطق ثبنا، الله رب العالمين ارحم بطلبه شيم عالم از زرد هوى حفظ فرما
تا كل آنچه مقصود است فائز شوند اى دست دوست حقيقى ترا در ارض سخن

ذکر نماید ان شکر الله بذاک کن من الرحمن

ورقه لقاى عليه بها، الله

هو الذاکر المبين

✓ يا ورتقى حمد کن مقصود عالميان را که ترا در ايامش ان عدم بوجود آورد و بطراز
هستى مرتين نمود و با کليل غيايت مشرف فرمود فضل شفقت سده بها
نبت باوراق بمثابة اقباب از اثنى سفا فضل مشرق و ظاهر هو يد انشاء الله
بعنايات مخصوصه الهى فائز باشى و بتو مفرقتش نور نزل الله ان لبيك
وامك على الاستقامة الكبرى ويمد كما باباب الارض السما و تير بها اليه

فى كل الاحوال ته هو الغنى المتعال

والحالم فى المبد والمال

ضلع جناب صدق عليها بها الله

الأقدس الأعظم الأقدم

قد بعثنا كتابا بالذي العرش يا سيك قرناه واحناك بهذا الكتاب المبين ان ربك
يراك ويسمع ما تذكره وانه لهو الخبير اياك ان تحزنك شئون الدنيا
ان اثبتني على الامر فحسب بذكرى جميل قد حملت الشان في سبيل الله ان ربك
لهو العليم لا يتقي عز كل عزيز وقدر كل مقدر وطوه كل جبار عبيد وما
يبقى هو كما نزل لك من جبروتى المقدس الرفيع طوبى لك بما سمعت اقبلت
الى الله اعرض عنه اكثر الرجال هذا كيفيك ورب العالمين ان الهى افضل
موليك ثم اذكره في ايامك انه يحب امانه الذكرات وعباده الذكركن

صدية عليها بها الله

هو الاقدس

لا كتاب قد تشرف بنفحات الوحي واراد محبوب العالم ان يرسله الى قبه من
التي تقمتم في سحر الايمان اقبلت الى الله في يوم فيه اعرضنا كثر العلماء و
اكثر الاما وبذلك شهد القلم الاعلى انه لهو الصادق الأمين يا امى ان
افرحى بذكرى انه شمس قد شرتك من افق سما عفايتى ان ربك لهو العزيز الحميد

لا تحزنى من شئى انه معكم ليشد ويرى من افقه الابهى

كذلك قضى الامر في كتاب مبين البها عليك

وعلى اللانى وجدنا نفحات الفيض امن

المخلص يمين على ما كان

لا قد نادى المناو اذ اتى مالك الايجاد ولكن العبادى نكر مبين قد احدهم
سكر الهوى على شان منعوا عن عرج فان هذا اليوم لسيدج قل هذا يوم الله الذى
به زين كل لوح عظيم طوبى لمن مرت عليه نعمة الله وشتم وجد عرفه لسيدج
وطوبى لارض حببها الله موطنى قد ميه ولديا تشرفت بانوار الوجه ولنفس فانت
بلقاء الغير يا عبادا المحرم لا تمنعوا الفسح لقا هذا اليوم وما قدر فيمن يتايا
ربكم الرحيم قل دعوا ما اذتم سمعتم سمعوا ما تنطق به حياته الوحي على فان روته
البقا من لدى التدرت العالمين كذلك ذكرناك وسمعناك لتكثرتك العليم
البها عليك وعلى من خرق الاحباب بهذا الاسم الذى فرج كل غافل مررب

تمت فاطمة عليها بها الله هو الاكبر الابهى

لا انا ذكرنا في كل الاحيان عبادنا وانا ما دعونا هم الى سواء لتبيل من عبادى
من آواقل منهم من عرض كفر بالبند العليم حكيم ومن الاما التي سمعت اقبلت
وشربت كوشر لسببان من يد عطاها رايها الرحمن منهن التي كفرت بالله
رب العالمين يا امى ان شكركى بما ذكرك المظلوم الذى يرى مرة
في السجن وطورا فوق العالم انه لهو الحكيم القدير انا لكبر من المقام على وجوه
امانى وعبادى الذين اقبلوا الى الجبر الاكبر وفازوا بهر فان رهم القصور الرحيم
لعمرك لو يعرفون ليسعون ولكن اليوم في حجاب غلظ البها عليك

وعلی اللالی آمن بالفرد الکریم
وروضیا سجاجیه علیها بہا اللہ

ہو العلیٰ

یا ایہا المقبلہ الی الأفق الاعلیٰ سمعی حقیقتہ سدرہ المنتہی انہ تعریک الی اللہ
رب العالمین اذا فرغت بلوچی شربت حقیق الوحی من کاس عطائی قولی
سبحانک لا یحکم یا اللہ والہ الاسماء ویا مقصدی ویا مقصد الکائنات ویا محبوبی و
یا محبوب المملکات اسئک بنور کلمتک الذی بہ شرت مدائن حکمہ والناس
وبارک الذی بہ باج بحر العرفان فی الامکان بان تجعل عمالی مرتبہ بعزقبولک
ای رت انا امتک وابنتہ امتک قد لفظنی ذانک وجزتہنی ایاک ویا
ایادی فضلک اسئک بانوار وجہک ویا لسانی عیان رحمتک بان تحتب الی ما
کتبتہ لامانک الطائعات ثم ایدنی یا موجدی سلطانی علی ما یتضوع بہ عرف

رضائک انک انت الغفور الرحیم

وروضیا سجاجیه علیها بہا اللہ

بسمی اسمی علی الاسماء

یا ورقہ انشاء اللہ بدرہ تمسک نمائی تمسکہ ارباب مختلفہ عالم اور حرکت بند
وارسدرہ منع نماید ہر روز صبر قلم اعلیٰ حقیقتہ سدرہ منتہی مرتفع طوبی از برای
ورقائیکہ باصفا ان فائز شند و بارایح ارادہ حق جل جلالہ متحرکند ہر روز
قیصرہ بسم مولی البریہ یکناس ارد میشوند و لکن از آخر وانی و مقصود

محبوب و همچنین ملکهای عالم در لیلی و ایام مالک قدم متوجہ و بند کرم
عظم ناطق و چون افق سما ز طہور بانوار و جہ منور کل غافل و عبیدہ شاہد شد
و حال انکہ در لیلی و ایام بکرش ناطق و تقایش را امل حال باید انور قد بلبان
ظاہر و باطن بجد و ثنائی محبوب عالم مشغول شود چہ کہ تا یہ فرمود و راہ نمود
از حق میطلبتہ تر امویہ فرماید بر خط آنچه عطا فرمودہ یا ورقہ قدر و مقام بیان
رحمن بدان اگر بلوچ اللہ فائز شدی و عرفش را یافتی قولی الی الی انت
الذی ایدتی و عرفتی علمتی و بدینی الی صراطک المستقیم سک یا مالک
الملکوت و سلطان کجروت بان تویدی و اما انک علی ذکرک و شاک
و القیام علی خدمتہ مرک انک انت اللہ المقدر العلیم

وروضیا سجاجیه علیها بہا اللہ

بسمی اسمی علی الاسماء

یا ورقہ قوی و مہتی نذالطیف است و نافذ در چین بسمی ظاہر و اثری ازان مشہو
و باہر اوست جذاب افندہ و قلوب بہر سببی باصفا فائز کشت او از عالم
و عالمیان بگذر و بمانعی لایامی تمسک نماید شہات مریدین اشارات
ملحین او را از بحر عظم و بنا عظیم منع نماید در قدرت کلمہ علیا تفکر نما لارال در حضرت
این ایام آثارش از بہر ختی ظاہر و ساطع قصد ہر ایض نمودہ تا کل کماہ شوند
با سبب کہ الیوم ازان محبوبند قولی القدرۃ کک یا من فی قبضتک زمام
الامور و القوۃ کک یا من یک ارتفع النداء فی الطور و الاقدار کک یا من

فی قبضتک زمام الاعتدال سبک تجلیات انوار شمس فضک و بالاد
التي ذابت فی حیک ان توتیدنی علی الاستقامه علی امرک ثم ارفعنی باسمک بین الامانک
واوراقک واصفیانک وعبادک انک انت المقدر العزیز الفضال
صلح اسم اصدق المقدس علیها بهاء الله مقابله شد

بنام خداوندی

✓ الحمد لله انجر عرفان اشامیدی و بعنایت حق جل جلاله باسخه الکریم جلال
از ان غافلند فائز گشتی این محلیه کبری و موهبت عظمی را باسم الهی از
عیون غافلین محفوظ دار تمسکی فی کل الاحوال بالنده اتهانتاد و ذکرک فی هذا
الحین بما سبقی بدوام اسماء التدرت العالمین انانک بمرکز المقام علیک
و علی اللانی فرزند الامر اعظیم کبری مرتبی علی وجوه آمانی و شیرین بگری
اجبیل و رحمتی التي سقت من فی السموات و الارضین الحمد لله رب العالمین
مقابله شد

بسم الله صمدیه علیها بهاء الله
بسمی ای من علی من فی الارض و السماء

✓ اما ذکر می التي سمعت ندائی و فانت بعرفانی شربت کوشی من ایادی امر
المبرم لمیتین اناسمنا ذکرک و انانک اقبالک اقلنا الیک من المقام
الأعلى المقدر الذي فيه ظهر كل امر حکیم تمتکی بعروة غایه الله ثم اذکره
بربوات تخذب بها افدة الاما ان ربک لهو المعاد العظیم ایان
ان تحزنک شئون الدنیا توکل فی کل الامور علی الشاهد السامع البصیر

البهاء علیک و علی کل منة اقبلت قابت لک الحمد یا مقصود العالمین
و محبوب العافین و آمن فی السموات و الارضین
و رقة ضیاء حاجیه علیها بهاء اتیه
ط
هو الله تعالی شأنه حکم لیبان

✓ در اول یوم ظهور و ساج کتاب جو بدیکلمه مبارکه لا اناس یکم حزین در آن یوم
جمع خلق در صقع واحد مشاهده شوند و بعد بیکلمه علیا نطق میفرماید نفسی
بتصدیق فائز شد و از اهل فردوس علی مذکور هر فرد نسبت الله مقبول
محبوبت نفسی کب شرافت از این مقام اعلی و رتبه علیا نمود او فائز
باسخه در کتاب اطی از برای اولیا مقدر شده این نسبت سلطان نسب
و این مقام مالک مقامات یاورقی علیک بهائی در هر قدر فرق
مختلفه و هر طایفه از طوائف و هر حزبی از احزاب عالم جوهر بوده و هست
و آن جوهر بتدبیر جبرئیتی و ایادی اقدار اخذ شده و میشود طوبی از برای
نفسیک نسبت ظاهره و اسبابانیه او از نسبت الله منع نمود به نفسی الیوم
بهران الله که مقصود از افزایش بوده فائز شد و از ضرب الله در کتاب مذکور
و بحق منوب لله حمد آتورقه مکرر بیایات اطی فائز گشته اند و حق
مختم را از ایادی عیلا حضرت قیوم اشامیده اند این فضل را بیچ شئی ارا شیا
معادله نماید از حق متبلیهم ترا مؤید فرماید بر حفظ اسخه غیبات فرموده اما الله
تکبیر می رانیم و کل را با انزل الله فی الکتاب وصیتتینما یم البهائ علیک

وعلی آمانی اللآئی اقبلن وسمعن وامنن بالله رب العالمین
علیها بہاء اللہ مقابلہ شد

بسمی الذی بہ دارت افلاک البیان الامکان

یا امّتی یا ورثتی کتابت لدی المظلوم حاضر وعبدا حاضر عرض نمود
و بشرف اصغارا مقصود عالمیان فائز گشت از قبلی آثار قلم اعلی فائز شدی
این مقام بیا عظیمست غریزشنیدار بگوای اوراق خود از خیف سدره محروم
نمائید امروز روز فضل و غایتت از تو بمطلبیم اما خود را بطراز محمت
کبری مزین فرماید و بنور معرفتش منور اوست قادر و توانا و اوست حاضر
و مینا اما آن ارض را تکبیر سانیم و بہا یعنی لایام اللہ وصیت مینمایم طوبی
از برای نفسیکہ باصغارا فائز گشت و نصیح قلم اعلی عمل نمود آنچه مشاهده میشود کل
فانی و معدوم خواهد شد مگر آنچه نسبتش اسحق جل جلالہ است یک کل او ہبزا
از ثروت عالم و وراثت امم نیکوست حال نفسیکہ بان فائز گشت البہاء
علیک و علی کلّ مہ اقبلت و آمنت و سمعت و اجابت بہا الغفور الکریم

مقابلہ شد

امن من فرالی اللہ علیہا بہاء اللہ

عظّم العلی الاء

✓ ہذا یوم فیہ طمعتت قلوب الدین اقبوا الی الافق الاعلی و شربوا کوثر البقاعین
عطاء را بہم المہینت ایوم و ہذا یوم فیہ اخذ الاضطراب بسکان الارض
الامن جنّطتہ ید القدرۃ من لدن مقتدر تقدیر و ہذا یوم فیہ طمعتت کلّ مشرؤ

و برز کل مکنون و نطق کل کلیل جلیس کل نامح و قام کل قاعد و تحرک کل ساکن کذ
نطق سان العظمتہ فی ہذا المقام لمنوع او ہذا یوم فیہ بکر اللہ امّہ من امانہ
التي كانت تحمى اسمہ الاصدق الذی انقطع عن لدنی باہر مالک الاسماء و توجیہ
الی البقعة سماء ہذا المقام الاء الذی تنطق فیہ الذرات انه لا الہ الا ہو حق
علام الغیوب طوبی لک یا ایتہا الورقۃ بما کنت معنی اللیالی و الایام
و سمعت ما نطق بہ ان ربک لہو الغیر الودود لا تحترق فیہ انہ فی الرحمن الاء
یشهد بک قلمی فی ہذا المقام المرفوع تمسکی بجل غنایت ربک و قوی لک
اسمیا الہ العز و البر و سلطان الخلق و الامر بما جعلتہ مقبلۃ الی کعبتہ ظہورک و ناطقۃ
بثباتک ای رب فاکتب لی ما یجعلنی من الطائفات حول عرشک انک انت

المقتدر علی ماتش و لا الہ الا انت الغیر المحبوب مقابلہ شد
امّہ اللہ فاطمہ سلطان علیہا بہاء اللہ

بسمی الذاکر و المذکور

✓ یا ورثتی ان شھدی بما شھد اللہ فی لیجین العظّم انه لا الہ الا انا اسحق علام
الغیوب قد حضر کتاب من اقبل الی افقی و توجیہ الی وجہی و نطق بثنائی و حضر
تلقاء عرشی و سمع ندائی و شرب کوثر الوصال من ایدوی عظامی و کان فیہ
ذکرک ذکرناک بہذا اللوح الذی بہ فاح عرف الرحمن فی الامکان نطق
عند لیب لیبیان علی الاخصان انه لا الہ الا انا المہتمم العظیم سخبیر
کذلک زینا راسک با کلیل لیبیان و تورنا افاق القلوب بکثیر البربان

ان ربك الرحمن لهو المنعم الباذل الكريم طوبى للسانك بما نطق به ذكرى

و قلبك بما حمل حتى التغيير النبوي
ورقه هبويه عليها بها الله

بنام لاجر و لثاويه

✓ اتم الكتاب مفرايد امروز جميع اشيا الفرحي خابره كرام اقسام از ذكرش عاجز و قاصر
چه كه بحضور امام و بنه ظهور حاضر و مبدح و ثنا نطق ياور قتي انا ذكرناك من قبل و في
هذا الحين بايات تفرح بها افئدة المتقربين اذا و بدت عرف بياني قولي
الطبي لطي لك البها بما يتي الى نبيك العظيم و لك الثناء بما كتبت لي
ما كتبت لاما لك المخلصات و عبادك المخلصين اسلك بالطور و مكله
ان تقدر لي ما قدرته لاما لك اللاني لظن عرش عظمتك و لظن ثناياك
اي رب انا امتك و ابنة امتك قد اردت من سما فضلك ما ينبغي لشمر جودك
و بكر كرامك انك انت الفضال لمقدر الغير الوهاب

ورقه لقائيه عليها بها الله

بنام كوينده پاينده

✓ منتظره مفرايد اي ورقه طوبى لك چه در اول تايم باقبال و توبه
فانر شدي امروز روز مباركيت و از براي آن شبه مثل مقدار نشانه
از موجود و خفاش سر راين بوم در كتب و الواح التي از قلم اعلى نازل و جاري

قولي لك اسجد كما ذكرني و قبلت توجي و اقبالي اسلك بقبولك و رضا
و ظهورك و اقتدارك ان تجلي في كل الاحوال ناطقه ثناياك بين
امانك انك انت المقدر العزيز الفضال اي رب اسلك بنجا
مجدك و قباب عظمتك ان تحفظ امتك هذه بنحو غيبك و تفتح علي وجه
باب فضلك و باب رحمتك و باب عطاياك انك انت المقدر الذي
عجز عند ظهوره قدرته العالم و قوة الامم لا اله الا انت العزيز العظيم لعظيم
الحكيم البهاء المشرق من انوار رادتي اعليك و علي اوراقي و امانتي الا
سمعن ندائي و قبلن الي افهي و قلن لك اسجد بما تجليت بابك الا عظم علي

من في السموات و الارضين به

ضلع جناب ابن اصدق عليه بها الله

هو الله تعالى شانه حكيمه و لينا

✓ يا اتمى و يا ورتي حمد كن مقصود عالم را كه ترا ايايد فرمود بر اقبال و عرفان
مشرق و حى مطلع امرش در اياميكه علمي ارض امره ممنوع و محبوب
مشاهده گشتند در قرون و عصاره حق حل جلاله لقاي اين بوم را
سائل اول بودند و چون افق سما ظهور بمكلم طور منور عجل نمودند آنچه را
كه عيون عظمت كرسيت و شجا فردوس اعلى بنوع مشغول ترا از
فضلش محروم ساخت و بصراط استقيم هدايت فرمود بجهل عنائش

متمسک باش و بذل صحتش تثبت انتم مع من اراده لیسع و بری و هو
التمتع لبصیر و جمیع احوال مطمئن باش و بافتش ناظر کذاک یا فکل المظلوم فضلاً
من عنده اشکری ربک بهذه الغایة التي تشرق نیرها من افق لوح ربک المقدر
الغیر الفضال البهائم علی کل امة اقبلت و آمنت باللذاتک الشرف
ورقة لغایة علیها بهاء الله مقاله شد

بسمی لطف الغفور

یاورقی علیک بهاء ملکوت عنایتی سمعی ندائی الذی به هدینا الکلیم فی طور العرفان
و اسمعاه ما قرئت به عینة و اول به قلبه و شرح به سدره و تنور به و جلمه و ارباب
بعضا اقتداری قوتنا بقوتی التي غلبت من فی ارضی الی انکر فضلی سلطان
ان ربک هو المقدر علی ما شاء و هو الامر العظیم الحکم افرح بما توجه
الیک وجه القدم من شطر سجدة الاکظم لعمری لا یعاد الی تبوخی خراب العالم
ولا ما کان مشهوراً مذکوراً این الامر ان ربک هو الفرد الواحد لم یمن علی من
فی السموات و الارضین لله حمد و ایاام سدره مبارکه فائز شدی باسجده که
علما و مرای ارض این فائز شدن الامن شاء الله امروز سدره نتهی از نظر
فرد و سل علی اوراق خود را نذایف فرماید و از بنا عظیم حکایت نیماید و جب
بایش عوالم ملک و ملکوت را اخذ نموده و این فضل بی شبه و عنایت تمنیتی
مخصوص است بمقبلین و مقبلات خدی لوح الله خدی لتسليم و الرضا
و قولی لک الحمد یا مالک ملکوت الاسماء و فاطر السماء بما استقنتی
کوثر بایک و عرفتی بسر بایک ای رب انک بقیاک امام الوجوه

و باقدارک علی الغیب و الشهود بان تقدر لی ما یجلی مستقیمه علی امرک و متمسکه بحبل
عنایتک انک انت المقدر للمهمین العزیز حمید مقاله شد
ورقة هوئیة علیها بهاء الله

بسمی العزیز الرؤوف

یاورقی علیک بهائی و رحمتی امروز اوراق سدره نتهی بنفحات و الحانی معزیه
که اگر اهل عالم باقل من آن باصفا ان فائز نشوند مشاهده نماید جمیع اشیا مختلفه و
متغایره و آرا متشده بشایه حروف یک کلمه مبارکه جمیع و ان کلمه شایه لسان
امام ملکوت بیان مقصود عالمیان حاضر و بکلمه مبارکه مقدسه عالیه و حبت
و جوی الیک یا فاطر السموات و الارضین و یا نارافده المشتاقین و یا محبوب
قلوب العافین ناطق امروز بحر بیان را المواجی دیگر و زرم زرم بطیار از غرنه
دیگر است چه که حضرت مقصود من غیر ستر و حجاب آمد رخم ذل نعام آمد طوبی
از برای نفسیکه باذن مطهره از مقدرات و روی قصص اولی قصد اصفا نمود و بان
فائز گشت ان شاء الله ان و قه و اوراق حسدی از کاس این بیان که از مشرق حی
رحمن ظاهر شده بیثامند و اما، ارض البطر عنایت الطهی راه نماید اشکری ربک
المسجون المظلوم ان فی بحبوجه الاخران کرک بما هترت به بچال و نادى مناد

الملك للغنی المتعال البهائم المشرق من افق ارادته

علیک و علی ابیک و امک و اختک و علی
اللائی قبله و آمن بالفردا بحسیر مقاله شد

البعي الأبهى

✓ كم من محمود يا ألهي أصل من راعك وكلم من راقدا نبتين حلاوة ذاك كم من غريب
استوطن في ظل سدة فردائيك وكلم من ظمآن اراد كوثر سجوان في آياك
طوبى لمن قبل ايك وسرع الى مطلع انوار وجهك طوبى لمن قبل بقلية الى حياك
ومصدر الهامك طوبى لمن بل في سبيك باعطيته بحدك طوبى لمن نبذ ما سوك في هواك
طوبى لمن انس بذكرك وانقطع عما دونك اى رب اسلك باسمك الذي طلعت من افق
التجن بسلطانك وقد ترك بان تقدر لكل ما يغني عنك فليق لثانك انك انت
على كل شئ قدير ^{بسم الله}

بسم الله العظيم

✓ ذكر من لدنا الى امة من آيات الله شكر ربها وتكون مستقيمة في جنبها بعد الذي نزلت
الأقدام الامر حفظه ربه العزيز العلام ان اعلم بان رحمة ربك سبقت الحيات
ومن رحمة انه في هذا الجن الذي اخذوا جنود الهوى يدعو الانام الى الله الكذ خلق السموات
والارض ونطق الغلام سوف يفتح باب التجن ويخرج من اراد ان يخرج كذا
يوحى ايك من مطلع الالهام ان اذكرى ربك في الرخا كما انه يذكرك في شدة بارا
شبهها عين الانام لا تحترني من بلاؤي وذلي وابتلاي تالله اني في حجة
العليا ويطوفون في حواي جنود الوصي بربايات واعلام ما يرد علينا في سبيل الله
انها رحمة لنا وانا قبلنا ما من قبل الافوال الذي انطقني ببناء لسخننا من على الارض
بكلية من عنده كذلك رطم القلم من القضاء لمبرم ولا يعرفه الا تقرب الي و
انقطع عن الانعام هو الذي خلق السموات يا مره والارضين بسلطانه وخر

الزكاه وخرج الأثمار من الكمام لا آله الا هو لمقتدر المهيمن العزيز العلام

بسمه المقدس عن الاسماء

✓ قد سمنا ذاكك واجنالك بهذا الكتاب الذي به طرز كتب الله المهيمن القنوم انه
يتوجه الى من توجه اليه ينطق بذكر من نطق ثبنا انه لهوا حتى علام الغيوب يعطى
من شيا ما يشاء ويغني من اراد بسلطانه المهيمن الوجود لا تمنع سطة الذين ظلموا ولا
تجبه ثبات الذين اتبعوا الظنون يفعل في الملك ما اراد ويعذب الذين كفروا بايات
وبراياته واتهموا كل مشرك مردود انك اذا فزت باللوح وشربت حقيق السجوان من ايات
ربك الرحمن ثم على خدمته موليك ثم ذكر الناس من القينال لعل يتوجهن الى الله العزيز
قد ظهرت البيئات ونزلت الايات ولكن الناس اكثرهم لا يشعرون تنطق التدره
في صدر الملكوت ببناء احاط من العالم ولكن الناس اكثرهم نامون ان الذي لم ينتبه
من ان الله من الاموات في لوح محفوظ لا ينفعه ما عنده ولا يغنيه ما عند الناس
كذلك قضى الامر من لدى الله العزيز المحبوب انك فاشكر الله بما ايدك على الابل
ونزل لك ما يثبت به ذكرك في لوح محفوظ ^{بسم الله}

بسمه الأبدى بلا زوال

✓ ان استمع ما ينطق به ان القدس الفردوس لا تجد عرف الرحمن من ان ربك المعتمد
العلي العظيم من نخل ليوم في ظل الله يطوفه الملاء الآء وسكان بدارن الاسماء
طوبى لمن فاز بهذا المقام المقديس العزيز المنيع كمن طاروا بقوادم الانقطاع في هواء
محبة ربك مالك الأبرار ثم اذكره بذكر تجذب به افدة العالمين العمري
من شرب هذا الحريق انه يكفر من الامكان بهذا الاسم الذي جعله الله

سلطانا على من في السموات والأرضين قل قوم طهروا الأنظار وتوجهوا الى طبع
الأنوار قدالي يوم بشركم بغير آيات الله وانبيائه ان مشه والما نزل في الألواح من لدني لئلا
العليم حكيم قد ظهر ما هو المرسوم في الكتاب اذ اني الوهاب بلطان مسين ونطق بكلمة
العليا كويها بعثت الارواح حشرت الأبدان وتتر كل عظيم يمهم قل قوم خافوا الله
ولا ترضوا الحق بما عندكم دعوا الظنون ثم استمعوا ما ينطق به مطلق الوحي هذا ما احاد الله
لكم ان اتم من العافين هذا يوم فيه المكنون وخرقت اجاب الذين كفروا بالله
العزيز حميد اياكم ان تحبوا بما عندكم عن هذا البحر العظيم انك انت قم بالاستقامة
الكبرى على امرتك مالك الوري كذلك قضى الامر في هذا الاصح المنير تمسك بالعره
الوثقى انها تنطق بالحق وتدع الكل الى هذا الافق السديد لا تياس من روح الله حتمته
انه يري من لوجه الله ليعلم حين اشتاقين انما البها عليك وعلى الذين تقابلوا

على الامر وكانوا التراسخين
جناب على قبل نيل عليه بآله
بسمي احاكم على الامكان

كتاب انزل المظالم لمن آمن بالله يوم انه ينطق بالحق انه لا اله الا هو وحى علام
الغيوب انك يا ايها الناظر الى الافق الاعلى والشارب حقيق رحمة ربك مالك
الوري ان اذكر الذي اختلف القول فيه من الناس من قال انه آمن بالله رب
ما كان وما يكون منهم من قال انه اتبع الهوى بما عرض بالقلب وعترف
باللسان كذلك يحكم كل فطن بما عند من الظنون قل ان الله انه آمن بان الله كان

حاضر لدى العرش في اكثر الايام يسمع ويرى من آيات ربه الكبرى في العشي
والاشراق انا دخلنا ارض لطف وجدناه منجدا اشعلناه بنا سردتي وانا
المقدر لمضرم العيزر العلام انا نجيناه فضلا عن عبيدنا واهينا من هذا
الماء الذي جرى من قلم الله مالك الانام وكلته بيقين في كل هر ويدخل في
كل صبح ويسمع ما يقال انه في اول الامر كان مع من سمي بعلو في ارض لطف
وانه على جانب من العرفان فلما دخلنا تلك المدينة كان ان يحضر لدي الوجه
في اكثر الاوقات فلما راى البحر ترك الغدير وانجذب من آيات ربه مالك الايجا
واخذه سكر وشرب لبيان الذي جرى من فم ربه الرحمن على شان لا يحب
ان يفارقني يشهد بذلك اهل التوراة وعن ورائها من عنده ام الكتاب كذلك
انطق اللسان والقلم من لدن مالك التقدم ويشهد به كل من جد عرف الانصاف
انا ذكرنا بالاخص ان يكون مطلقا بالاطلاع به اكثر العباد قل الله انه ينطق
بالصدق واتي ليرفع علام الصدقة بين البرية وينصب الوية الامامة على الاعلام
قل انه لم يكن ولقول يا اري ويا حرا امر به من لدني ان تدفق الاصابح من قعر
لنفسه ومن انكر انه لهو الغنى العلام البها من ينظر بصره فيه الامم التي انزلت الامام

بسمي الغافل في ملكوت البيان

ان باقلى الاعلى انا نزلت في اللوح مرة تمتل الى المدين وخري الى اليا
اخذك السكر يقول امي نفسك بحق قد اخذني سكر خمر الوصال على شان
احرك من غير قصدى انك انت العليم خبير كيف لا وقد يحركني صبح شيتك

واقدر كيف شاء و اراد انك انت المقضى المقدر الغير محمد قد جعلتني
 اسمك الشريخ شمع من البرق واسمك البصير البصر من العالمين واسمك العليم
 علمني علم ما كان وما يكون واسمك الخبير خبرني بما لا اطلع به احد الا من شاء علمك
 لمهين علي في السموات والارضين اني مع في نفسي من تحارة جعلتني فائقا على
 الاعلام ومع ما يرى في من الضعف جعلتني قادر باسماك المقدر القدر بنفسه
 انكسرت كل قوتي واستعلي كل ضيع ورفيع لو تطلق عني اى ارجع عنك لربنا
 وسخرت ارض الارض وتسرقت افدة الذين يامونى بهما الغفلة واقترعهم
 الى مطلع اسمك الغفور الكريم ان ايقلم ان اذكر اذ ارسلنا لوجنا الذي
 بالصيحة الى نبي البرية وارسلنا الى الذين استكروا بالعلم قبلنا قروا تحيرا وادعوا اليهم
 ان ربك هو العليم المحيط منهم من قال انه اراد ان يخلق قلوبا لربك يا ايها
 الغافل البعيد اتانا امرنا الملك ان يدعوها واراهم مقبلين الى الله العزيز
 الجليل انما صدق ظهور العقل بين الملل اذ نرى استبطنة لمطابقة مطروحة
 على التراب ولئن يتقرب اليها احد ذلك قضى الامر في لوح مسين قل انها
 من اجرة المقام عندى ولو انك ترى من اعلى المقام ان افح بصرك لتعرف
 من كبر قلمه على من السموات والارضين ان ايقلم العلماء لا تفصحوا بما علمتم
 من الظنون والادوام والاباثرة والاموال ان اختاروا لانفسكم ما يتبعى لكم
 في ملكوت ربكم المتعالى العزيز العظيم هذا امر لا يضعفه اقتداركم وقوتكم و

لا تعتربه ظنونكم اتقوا الله وكونوا من الخشيعين اتانذعواكم لوجه الله ليريد
 بذلك كل لذات ان انهم من ان محسين ان تقر لربا اذان واعيات
 الى منزل الآيات لتسمعوا من صر قلمه باسمه ربكم ان اذ توجه الى الفاران خافوا الله ولا تخفوا
 حتى باعذكم من الظنون التماثيل انك انت يا ايها المتوجه الى الله ان تتبع لهت
 من المصباح الموقد بين الارض والسماء انه لا اله الا هو العزيز المنيع قد ذكره ذكر لذي
 المسجون وعلما بهتراك من نسمة الوحي نزلنا لك هذا اللوح وارسلناه اليك
 ليحذبك على شان تقوم على نصرة امر ربك ويكون من الذاكرين اياك ان تمنعك
 شؤنا تترك عن مطلع التوحيد كسر سلاسل الظنون بهذا الاسم الذي به شرق افق
 اليقين كرجا هذا في امر الله ثم سق الغافلين كوشرة فان ربك ليتوجهن الى الاقوال الاعلى
 في هذا الظهور لبديع اتانارذناك ما يتبعى به ذكرك بدوام اسمائنا الحسنه وصفاتنا العليا
 ان خسر ما اختاره الله لك انه لهو الغفور الكريم سوف يفنى ما عندنا من يتبعى ما قدر
 في لوح حفظ
 جناب على قبل من عليه بهات
 بسبب تظاها من الاقوال الخشيعين

ان اردنا ان نذكر من قبل الربنا نقيه كوشرة العناية مرة بعد مرة ليتقرب الى اقصى رتبة باحلا
 ويطير في بهوانى ويؤيده على ما يظهر به تقدس امرى بين خلقى وينطقه بيننا في
 على شان يسرع به كل متوقف ويطير به كل ساكن ويزوب كل حديد يسرى
 كل نخبه ويفور كل منظر هذا ما يتبعى لمن توجه الى حبه ودخل في خالص عناية وبنائى لهيته
 على العالمين ان يعلو يخاطبك مشرق الامر بديع البيان تالله لو كنت حاضرا

لدى العرش سبعة من لسان العظمة والأقدار لتقدي جسدك ثم روحك ثم ذاك
 حيا لله الملك المهين العليم الحكيم ويحبك جذب التذراء الى مقام عجرت عن كبره الام
 وحارت عن بانه كل متكلم فصيح فكري في هذا الظهور وسلطانة اثم تضره بما يعني
 لموليك الغير الكريم ان اهد الناس الى الاقوال العلى وانه هيكلة المستقر على
 عرشه العظيم وبنانا اقول سبحان به ايضا من في السموات والارضين انما ذكرنا
 من قبل من في هذا اللوح الكريم لتجوز في حرة بعد اخرى هذا من صلي عليك
 ان احمد ربك الفضال البصير لا تحزن من احتجاب خلق سوف ترونهم متوجين
 الى الترتب العالمين قد احنا العالم بكلمتنا العليا سوف يخر الله بها
 من على الارض انه هو المقتدر يدبر وذكرا خاك من هذا المقام ليفرح بذكرى اياه
 ويكون من المتذكرين ان يسيب ان الميوس يناديك من شطرنجته الالام
 وتوسيك بما نزل من قلمي المقتدر في كتابي الاقدس لتاخذه بقوة من عندنا
 وقدره من لينا وانا الامر الحكيم طوبى لكم بما احاطكم لفضل وايدكم على هذا الامر الذي
 بطويت السماء ونسف كل جبل باذخ فطبع وذكرا برحمة الكبري التي التي
 فازت بعرفان الله وسبحه على وجهها من هذا المقام شيع انما ذكر كل
 من الالام والذكور ونزلكم نفسا واحدة في هذا المنظر البديع ونبشركم بالبرية
 التي بقبت الكائنات وذكري الذي احاط كل صغير كبير ان البهاء
 عليكم يا اهل البهاء ان افروا بذكرى انه معكم في كل حين
 هو السديد

الفضل مقعد عثرتموا والقالك ما هو عنده عن كل من في السموات والارض وكان
 نفعه على ذلك شهيدا اذا تم واحسن نفاك ثم نفس العباد ولا تحف من حد نكول
 على الله الذي خلق كل شئ يا عمر من غلده وانه كان العالمين قديرا وان احسانك على
 نفاك هو قيامك على امر الله واتباعك هذا النور الذي كان عن فوق لفضل الحق مشهودا
 فبينما لك بما عرفت الله ربك في ايام التي كان الكمل عن شطر القدس لعبدا وانت
 بالذي فانزلقا الله وسمع نغامة وزاجاله وكان متوجها اليه في كل بكور واصل اياك
 ان تفرق عن عنتك في هذه الايام ثم اخذته لنفاك قليلا ان اشكر الله
 ربك بما جعل لك النار نور بحيث فتح على وجهك في السجود يا من الرضوان هبت عليك
 نسيم عر محبوبا واقطك عن بؤسك وعزفك نفسه وكتب اسمك من الفارين
 في الواح قدس محفوظا كذلك يجعل الله بس رضوانا لمن يشاء وانه ما من اله الا
 هو له خلق والامر وانه كان على كل شئ محيطا ومع الاشارات عن ربك وخذلوح
 بقوة من عنده ولا تعقب لذخيم اخذ الشيطان لانفسهم سبي اياك لا تنس فضل الله
 والملتفت الى الدنيا وما قدر فيها وان فضلك كان عليك لظيما ذكر نفاك في كل
 الايام لتلا تغفل عن ذكر ربها وتكون في اسباب مجوبا لان الذخيم يدعون الالام
 كيف وبالله واياته بعد ذلك جاتهم عن مشرق الامر سلطانا علينا الامن
 بجبل غنانية طهر قلبه عن دنس التقليد والهوى وكان يجا حين الانقطاع في هذا الهما
 باسحق مطيورا كذلك علمناك وخبرناك لتفرح في نفاك وتكون على امر
 ربك متقيما ان لا تحزن عن الدنيا ونما ورد عليك وانهما
 بكلمة يبقى الملك الله ربك ورب العالمين جميعا والرحمة التي تمر عن جبهته

شكل سي وور

عليك وعلى الذين هم استقروا على الأمر وكانوا اجبل بفضل في هذه الأيام على
استحقاق متمسكا متبادله
بنام خداوند بخشنده

✓ محبوب عالم در سخن صمیمیت میفرماید باموریکه سبب عدلت ارتقا
ان نفوس و امانت یعنی للالانست باید کل بیع قبول صغانمانید ای دوست
اخلاق سنه و اعمال مرضیه و ثنونات انسانیه سببا علاء کلمه الله و ترویج
امر بوده و خوسد بود لذا بر بقی لازم و واجب که الیوم بمعرف تمسک
جوید و از فکر اجتناب نماید بسی از نفوس دعای ایمان نموده اند و از افعال
ذیل طهر انور مالک قدرین شکر آورده شده دوستان را تکبیر برسان آنچه در این
لوح از قلم کلمه جاری شده برایشان قرأت نماید بخیر خود مطلع شوند و از آنچه سبب
خود و غیر است اجتناب نمایند عالم را بخیر تره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بیاط
معنی عمل چیده شد و با قول لفظ کثرت شده کبوا ای احباب قسم بافتاب
حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود
جاری آن بدوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند چند نماید تا الیوم عمل
از شما خالصا لله ظاهر شود اتفاق و اتحاد نزد مالک ایجاد محبوبیت
ان جمعوا علی شریعة الله و لا تكونن من المتکلمین یا ایها انظار الی الوجه
آنا ذکرناک الله ذکرناک سن ما نزل من لدن مرتی علیم بشر الانبیا ذکر الیاهم تم
امرهم با امر و امن لدی الله العظیم حکیم ان الذين حملوا الشاکی فی سبیل الله
اولک قد رطمهم مقام کریم اطوبی لمن صبر ابتغاء مرضاة الله انما ذکره

بالحق و یذکره الملائه علی الله هو العظیم الخیر و البها علیک و علی الذين تمسکوا
بجبل الاثحاد فی یام رب العالمین متبادله

بنام دوست ظاهر هویدا

یا علی اشهد ان الله بنفحات قیص سان اظفی فائز باشی و از فیوضات سبحان صحت
رحمانی صمت بری از شکام رجوع الی جن بعنایت رب العالمین فائزی
کن قائما علی خدمه مولاک با حکمته ان یعنی کفصلا عن عنده و یونیدک امر من
ان ربک لهو المقدر القدر و چند مقام ذکر است از قلم اعلی نازل انک
لا تنظر الی المیدین الشمال ان نظر افق اراده ربک تم اذکره خالصا لوجه الله
ویری و کیون مع من معه کما کان الله لهو لبشر الصلادق حکیم یا محمد فرد احد
در سخن عظیم جمیع الی الله دعوت نمود و با علی السببان حجتا و بر بیان را ظاهر
فرمود بعضی بجهت اصغامن غیر توقف از حقیق وحی اشامیند و برخی بسبب
حجیات مانعه از افق ظهور محروم ممنوع شدند سبب عدلت این امور انکه سبب
که الی الله ناظر باشد منقطعا عن الكل و الله کلک نماید متوجها الی کلک کما فی غی ظاهر
ناسر تی لازم دارند باید نفوس مستقیمه اثبته راضیه مرضیه در جمیع احوال
بتبلیغ امر الی کمال حکمت مشغول باشند یا این امری الا صدق علیه
عنایتی و رحمتی و بهائی بشر العباد بفضلی و ذکر هم با تزل فی کنالی در اکثر
الواح الی مقصود از نصرت کمال وضوح ذکر شده مع ذلک مشاهد میشود

اکثری علی ما ینبغی آگاهی نیافته اند بعضی عرایض از طرف رسید مشاهده شد
 فادراضرت دانسته اند و اذیت عباد را محبوب شمرده اند و این میت
 مگر از عدم اطلاع اجتناب بافتاب افق بیان که اگر نفسی الیوم باذیت نفسی
 راضی شود بمشابهت آنست که باذیت نفس حق راضی شده باید سمیع بان
 محکم و الهیه مطلع شوند و باستماع آن فائز بسیار عجیبت از نفوسیکه تا حین مقصود
 ازضرت را ادراک ننموده اند لعمر الله آنحضرت را با حکمت و بیان هدایا الهی
 الرحمن فی اکثر الألواح ان ربک الهو لم یکن محکم حکمت الهیه مهین و غالب بوده
 و خواهد بود یک محل خالص منزه از سراج است اما بین آسمان زمین و راه را ینماید
 و غافلین انجود دالالت میکند قل سبحوا یا قوم ما نطق به لسان العظمته فی کتابه
 الاقدس اللهم المبین جمیع نفوسیکه از حق مخموم آشامیده اند تجبیر برسان
 و بگو باید در ایام الهی نشانی ظاهر باشد که کدورات معرظین اشارات مغلیتین
 و حجابات غافلین شمار ازضراط مستقیم منع نماید تمسکوا بالله و دعوا ما راه
 عن وراکم مستقیمین هذا الامر الذی به ترتزک الارکان فی الامکان البهائیه
 علیک علیهم علی من معک و علی ملک من لدن فضل کریم مقادیر شد
 جناب علی قبل محمد علیه بهاء الله

بنام خداوند دان

انشاء الله وکل او ان بزرگ محبوب یکنامشغول باشید و رقیق عرفان را
 باغات هم سخطم بر اعم مبدول ازید تا جمیع احزاب در این لوم ایاب

از تقیات و حی رب الارباب محروم نمائند و آنچه مقصود اصلی خلقت انست
 فائز گردند یا علی لا تحزن تجاورد علیک ان اسمنا الا صدق قد فاز
 بما لا فایز به احد الامر شاء ربک ان ربک یغزیک فضلا عن منده تفکر فیه المعام
 العظیم و کن من شاکرین هذا ما اخبرناه به من قبل فی لوحنا الذی ارسلناه الیه ان
 ربک الهو العظیم الخبیر الحمد لله از فضل تناهی الهی حسب الاذن براهه الله
 بشرط اقدس توجه نمودند و مرتبه بعد مرتبه و کمره بعد کمره از کور ثلثا و حقی صال
 آشامیدند قدریناه انقی الاعلی و بمعناه آیاتی الکبری نشند له انه قد حضر لقا
 العرش کما ینبغی له و رجح باذن من عندنا مطر اعماکیر هه رضای کذک
 یخص الله من شای فضل من عند الله لهو المجرى لغفور الکریم لو تطلع بما قدرناه
 له لتطیر من الشوق و تصیح و تقول کذک الحمد یا اله العالمین علیه بهائی و بهاء کل
 شیء طوبی لا ارض حملته انه و دعی فیها سوف تنزل له من القلم الا ما تقرح به
 العارفين و قلوب لمخلصین چون الیوم حقیقت مشرتک باید باو ناظر
 باشید و بخدمت امر قیام نمائید حزن جایز نبوده و میت جمیع الزقبل
 حق تعزیت بکوبید و تسلی دهید کذک امرت من لدن مرعلیم البهائیه علیکم
 من لدی الله رب العالمین مقابله شد

علی محمد ابن الصادق

بسم المعانی

تا منظر المعانی قد قبلناک علی جمیع المعانی فی حبت هذا المعانی و ظهرناک با تسبیح عند

و اعطناک جمیع الدانی

ظهور المعانی و آید تا که بالا فرغی سیکل المعانی و از نوا علی قلبک میا به المعانی و اینک
 من نجات المعانی كذلك نطق خالق المعانی من فم المعانی و انزل عليك كلمة المعانی
 و ارساها اليك من رحمة المعانی قلم علی میفرماید ای علی قبل نیل بایت بر
 ایستادنی که جمیع من التسمیات و الاصل زیادت بایتند و باجای الی من ان
 ذکر بیع بر بیان و بعد القا کن که تا این ایام اهل ایمان دون آن معلوم نه چه که قلوب
 نیر و جز لطایف جواهر کلمات غرض صدانی ادراک نموده و اذان مطهره باصغار کلمات
 بغضت نیالوده لذا کل نفس و معدن نحو مستور اگر چه عند الله مشهور بوده و خواسته
 و لکن آن ایام که تعین مشرکین مرتفع شده و بنیق مقررین متصاعد ای حسابی الهی از انوار
 منقطع گردید و با و تمسک متوسل بر امر الله قائم شوید و افرغ یوم کبر ایمن گردید چه
 که نفوس را که بیدی مرحمت خلق شده اند و باثواب اسما مشتمر قد کفره ابالله
 و شرکوا بوجه انیتیه و جابوا بنفسه و جاحد و ابایات التي به اثبت ایمانهم فوالله
 تقر و بطلانیه تم رحمانیه ثم فردانیه نفسی را که در تمام کیا و ایام تربیت نمودم
 و از رشحات البحر علی حکمت بر او مبذول داشتم و در حسن قدرت عظمت حفظ نمودم
 بر قطع سدره ربانیه استاد فلما خذیه الله اراد اذا قام علی ما یدخل غل الله فی صدر
 عباده چون خود را از آنچه اراده نموده خائب مشاهده نمودی ان فقره شود که شاید
 در قلوب غیرت تقدر القا نماید و کلماتی نوشته که هر نفسی که اقل من ذره شاعر با
 بر کذب کواهی بود با اینکه جمیع ناس بر طاعت بر مطاعتند و بر افاضه او
 موقن اگر نفسی نظر بجد و بقضا ذکر نماید که تقریب جسم بجز اعظم و افاضه نمود ایام جنین
 شخص صامت لا نفس الله المقدر العلی العظیم ابی الی علی قبل نیل است
 بغایت ربانی و امر الهی ثابت و ناطق شوی بنیان نفسش در این ایام

که اکثر ان کلین شسته و اکثری از نفوس علی مع انکه ناس از صل بن امر اطلاق خدا
 و ندارند فوائد آنچه شنیده شد از این عجب بوده و احدی تا حال مطلع نشد
 فبعد اللعوم اجمالیین بگو ای قوم آیه عین الله که در شما مستور است بکشاید
 و بان آیه مودعه در امرش تفرس نماید که شاید اصل منبع آن نرگزدید
 فطوبی للفانرن اینست نعمات الهی که از لسان قدس صدانی ظاهر
 شد فطوبی علیک ثم البها و علیک ثم الرضا علیک لانک شرفیت
 برضی الله العلی العظیم مقابله بشد

بسمه المقدر علی من فی العالم

لقد ان نذکر من اردنا و نلقى الیه یا نطق بتدره فی صدری انه لا اله الا هو
 لمهین ایوم یا خذ جذب الایات علی شأن تقیوم بکله علی نصره امر
 ربه العزیز الودود قد عرفنا اقبالک الی الله مالک القدم اذ عرضت
 اکثر الاحم و نزلت لک هذا اللوح الذی به یقینی ذکرک بدوام الملک و المملک
 فانظر الی اللذین ادعوا العلوم اذ افتح باب السماء و جاء مبذبا کفروا به و اتبعوا
 ما عندهم من الظنون قل یا معشر العلماء اتقوا الله ثم انصفوا فی امره
 بائی حجت منکم برسل الله من قبل و بائی بریان اعرضتم عن الذی ینطق بین الارض
 و السماء فانوا ایما عندکم ان انتم تعلمون قل خافوا الله و لا تتبعوا الهوام
 دعوا الا واهم ثم توجهوا الی الافق الاعلی لتجدوا الشمس لا یان مشرقه منه
 بهذا الاسم الذی به انکسر ظهر الشکر و شرف جمال التوحید

من هذا المقام المحمود آياكم ان تتكلموا با عندكم ان استمعوا صير قلمي الاء
 الذي ارتفع بين الارض والسماء ثم اتبعوا ما يقى الروح الكيان انتم تقفون طوبى لك
 يا ايها المتقبل بما توجهت الى الله وقرنت بهذا الحرق المحترق اقم على الامر بما امر الله واذنه
 ثم نصره بالذکر ولبس يا ايها امرت به في هذا اللوح المنموح كمن التيم الصباح من
 والقرى لينتبين بهاها او كاريح الرزح لكل شريف ووضع تبلغ الامر بالحكمة
 لينتبين به الذين اهدى سكر الغفلة ويتوجهن الى الله رب العالمين ان اطلع
 من انق الايقان بالذکر والبيان لينجب بها افدة الراقدين انا وجدنا عرف حبك
 واقبالك اقبلنا اليك من هذا السج البعيد ونذكرك باحق ليظهر منك ما ينبغي لهذا
 اليوم البديع قل ملا الارض الى من تهربون اليوم لا عاصم لاحد الا لمن تمسك
 بالعروة الوثقى وتوجه الى الله مالك الاسماء قلبت نير آياكم ان تتحتمك
 شؤنات الخلق لعمرى انما استغنى بقبي ما قدر لك في لوح خفيظ ان اتقم
 على الامر بحول الله وقوته انه ينصرك بسطانه ويؤيدك في كل الاحوال انه هو المقدر
 الياتي العليم الحكيم اذا شربت كوشر كحيوان من جان ربك الرحمن ثم وتوجه الى شطر الله
 وقل لك سجد كما محبوب العائنين استمك بان لا تجعلني محروما عن نعمات
 آياكم ولا تدعني ممنوعا عن بحر وصالك ثم ايدني على نصرته امرك في مملكتك
 انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم القدير مقابله يشد
 بنا هم كوينده دانا

قلتم ان آياكم بلسان پرستی تکلم میفرماید تا طایران هوای عرفان بیان همین را بیابند

و بسخره مقصود است فائز گردند که شاید از شر و نفوس ما ره محفوظ مانده و این را
 از خائن شناسند و مقبل را از معرض تمیز دهند بعضی از نفوس ضالانه کا ذیبه
 ناس را از او امر اطمینان منع نمایند و بنواهی لالت کنند و مع ذلک خود را بجهت
 می دهند انه بری منهم بشهدتک لسان العظمته وعن ورائه کل الالواح عن
 و اخصا کل مساء و صباح بعضی اموال من حلال استه و حکم کتاب سهل شمرده
 علیه امرة السوء و غراب الله المقدر القدير قسم باقیات انق تقدیس که اگر جمیع
 از ذریب و فضا شود نفسیکه فی تحقیقه بملکوت ایمان ارتقا جسته ابدان توجه تمام
 نماید باخذ ان و انیقام بلسان عربی حله لغاه فصیحی از قبل انزل لعلمه
 اگر نفسی حلاوت آنرا بیا بدابد البغیر ما اذن الله عمل نماید و بغیر دست ناظر نشود
 قاضی عالم را بعین بصیرت مشاهده نماید و قلبش بعالم بقا متصل گردد کما یو امی
 مدعیان محبت از جمال قدم شرم نمایند و از زخات و مشقاتیکه در سبیل الهی
 حمل نموده پذیرد متنبه شود اگر مقصود این اقوال سخیفه و اعمالی اطله بوده حمل
 این زخات بچهرت شده هر سارق فاسق باین اعمال و اقوال شما قبل از
 ظهور عامل بوده برستی میگویم ندای حلی را بشنوید و خود را از الالوش نفس
 و هوای مقدس درید الیوم کسین باطاحدیه مستقرین هرگز صمدیه
 اگر قوت لایموت نداشته باشند بمال یهود دست دراز بختند تا چه رسد
 بغیر حق ظاهر شده که ناس را بصدق و صفا و دیانت و امانت تسلیم و رضایق
 و مدارا و حکمت و کفای دعوت نماید و با ثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدر

كل را تزين منه ما يد بگو بخود و ناسر هم نمايد و امر الهير که مقدس از جوهر
تقدیر است بظنون و او هانم نجبه نالا لقيه انبالا ليد نسل الله بان
يوقهم على الرجوع و يؤيدهم اعلى خدمته مره و ذکر ما نزل في كتابه و العمل بما اراد
مولى العليم ان جنابا يد اين لوح را درست ملاحظه نمايد و آنچه از سما
مشيت انزال من اجازيست اما جاحق از وساوس نفوس جان بله محفوظ ماند
و باقى تقدیر ناظر گردد طوبى لك و للذين آمنوا بالله الفرد خير

بسم الباقي الابدی

✓ ذکر من لیتاملن اقر تما شخديه الله اذا استوى باحق على عرشه العظيم و وجد لفت
الوحى اذ فتوحته في البلاد و قبل الى مشرق الامر لوجه سير انه ممن تشر من نعمة الله
اذا سرت من رضوان اسمه بسيدج انا اجبتك من قبل قدرناك متفاما
في اللوح ان خطبه باسمي العليم قد كنت مذکور الالهى العرش
و نزلنا لك من الايات ما لا تعدادها كنوز الابعاد ان ربك لهو الفضال لغفور الكريم
طوبى لك بما احبت مولك اذ نطق السدره انه لا اله الا انا العزيز العليم
كن عنى استعانه بيقينك العباد و تتربك افده لمضطربن اما ان سحر
اشارات الذين يتخون فى الظاهر خب الله و امره و فى الباطن يكلون بما يشق به
سبح منه ان ربك لهو العليم العليم يعلم ما فى قلوبهم و يسمع نواهيهم عنده علم السمو
والارضين او لك جعلوا ذكر الباطن فجا للعباد نشهد انهم ما وجدوا عرف الله
لو وجدوا اشهدوا بما شهد الرحمن لهذا الظهور الذى به انزجر لعمق الكبر و الضيق

من فى السموات و الارض الا من شاء ربك المقدر القدير يعبدون اهو اسم
و حبيون انهم من الخاضعين لو يعبد اليوم احد و دام الملك و المملوك
و تقير ما نزل من لى الله فى ازل لا زال لا يقبل منه الا باسمى العزيز العليم
سوف يظهر الله ما فى قلوبهم و تجد منهم ما نزله الرحمن فى هذا اللوح السديد
انما علم بهم من لغتهم عنده علم كل شئ فى كتاب ما احاط احد الا علمه المحيط نظر
اسخلق كيوم لم يكن احد مذکور الا من تكس بحبل الامر و ثبت بذيل اسمى الرحيم
لا تحزن من شؤنات الدنيا بما كاهها ان اذكر ربك بالروح و الریحان
على شان نجذب به الامكان هذا يغيب لك لا تاخصصناك بحذمته هذا التبا
العظيم انا ذكرا لك فى اللوح و تذكرك اذا شاء الله و اراد بذكر تفرح به قلوب
العاقيرك و نزلنا لك ما روت من اللوح و ارسلنا باليك فضلا من لانا
تكون من الشاكرين انما ابها عليكم و على الذين معكم من كل صغير و كبير
مقابله شد ۲

جناب حاجى محمد على الذى هاجر و قاز

بنام خداوند كيتا

لما قدرت از بهر شئ ظاهر نجات بيان از هر حبت ساطع يد
قدرتش ترا اخذ نمود و از ارضك ببقعه بيشا آورد صد هزار اسباب
پديدار تا ترا بغض اسم و نيا عظيم رسانيد و مثل لك الترتيبى اليب
و التمهيل الذكريه و النظمة و البهائم و جميع كتب عالم مرثه و اد

که وقت میآید و مکمل طور تصدیقینای ظهور نماید و چون اشکافات انوار
 آفتاب صبح حقیقت عالم را منور نمود کل محروم و ممنوع برضی را علم منع
 و عزنی را اجل و قومی را ثروت و طایفه را کبر و سخوت و در حال
 اکثر اهل عالم از برای آنچه خلق شده اند و از عدم بوجوه آمده اند غافل و تو
 فائز اشکرت بک بدوام ملکه و ملکوت و عزه و جلاله وجوده و کرمه
 و رحمت و عنایت نامه شایسته پیش سید و عرف استقامت
 و اقبال و توجه از او متضوع شد همه حجابات منع نمود و سبب
 حایل سخت از حق میطلبیم در جمیع احوال ترا میبینیم مایه ثبات کبریا
 ناظر باشی و بگذر شایسته و بر امرش قائم و دستان را از قبل مظلوم
 نکبیر بیان و بگو آن ذکر و البهائ علیکم یا اولیا نویسم که بایر تفع به امر الله و
 مقاماتکم من العباد انه هو الناصح العليم و احد تکم الغیر بحکم مخدوم
 عمه علیها بهاء الله و ورقه صبیته کبری و حکم را ذکر نمایم و بکنایت
 اطهری بشارت میبیم لازل تحت لحاظ بوده هستند و همچنین
 منتبین هر یک را بکنایت حق فضل و شرف سرور نمایم این ایام
 مکتوب و ورقه بنت عمه علیها بهاء الله و آقا سید فرج الله
 که با سبمی محمدی نوشته بودند باحت اقدس فائز نسل الله
 ان یوفقها و یوفقه علی سبب و رضی و یقدر لها خیر الآخرة و الاولی
 همچنین جناب آقا سید نصر الله لازل لیدی المظلوم مذکور بوده

و همد آنا تکبیر علیہ نسل البند ان یؤتیه فی ذکره و ثنائه عند ما حره و یوفقه
 علی ما یحب و یرضی انه هو الواحد المعجب البهائ المشرق من افق سما فضلی
 علیکم و علی الذین آمنوا باللہ الفرد و بحسبیر تعاضد

جناب محمد علی الذی هاجر و فاز

هو الظاهر من نقده الاله

ل ذکر من لدنا لمن اقبل الی الله رب العالمین و فاز ببقائه و سمع ندائه و رای امواج بحر سبب
 و ما ظهر من عنده فی سجنه العظیم اسمع نداء المظلوم انه یدیک الی صراط الله
 المستقیم آیاک ان تمنعک مطالع الاوهام عن ذکر ربک مولی الانام قل لیس الی
 قد اقبلت الیک و تمسکت بحبل فضلك و عنایتک اسئلك باشرافات انوارک
 توحدک و امواج بحر عطاک بان تقدر لی من فکاک الاعلی ما تقرنی الیک فیکمل
 الاحوال الی رت ترانی متمسکاً بک بحبل جودک الی سببی عما عندک قدر لی خیر الآخرة
 و الاولی انک مولی العرش و العرش الی الاله الالات المتقدر القدر باسمک رفیع
 الاعلام و بامرک نصبت الرايات لا تعجزک شئوننا تخلق تفعل باتشاً و تحکم ما ترید
 انت الغیر بحمد اسمک الی الاله الاسماء و فاطر السماء باسمک الاله الخلق
 بان تجعلنی خادماً لامرک فاطقاً بشانک و ناظراً الی وجهک ثم نقنی علی عمل ع

منه عرف رضاک بدوام ملکک و ملکوتک انک

انت الفرد الواحد التام المعجب تعاضد

جناب حاجي محمد علي ابن عمته عليه ما بها الله

هو المشفق الكريم

يا محمد قبل علي سمعنا ذلك وذكره وراينا توحيك وانا لك الى الله العزيز الحميد نظر
 ثم اذكر الالائم التي كنت حاضر الذي الوجه وسماعنا آراء الله الملك المقدر العدل الحكيم
 لان فضل الله عليك انما يمكن في كل الاحوال سميعي وهو السامع البصير لا تحزن من شيء
 توكل في الامور على الله رب العالمين كبير من قبلنا على وجه آتاك التي صعقت
 وطارت الى ان وردت في قباب النور المقام الذي فيه نطق متكامل الظهور على عرش
 الطهور انه لا اله الا هو الفرد البصير وكبير قبلي على خلقك التي ذابت في الفراق
 شوقا للقاء الله مالك يوم الدين ونذكر اخوانك والذين ما منعهم ظلم الظالمين
 ولا وضوء الغالين عن التقرب الى الله رب هذا المقام الرفيع انزل الله ان
 يؤيدكم على الاستقامة ويفتح على جوبكم ابواب الفضل والرحمة انه هو المقدر على ما يشاء
 وهو المهيمن على من السماوات والارضين الحمد لله رب العالمين تسبحة

جناب علي ابن عمته عليه ما بها الله

بسم الله الرحمن الرحيم

علي قد سمعنا ذلك ذكرناك فضلا من لينا وسمعنا ذلك اجنابك بالحق وانا لمجيب
 ان اخرج بما توجه اليك المظالم من شطر التجن بعناية لا يعلم مقامها الا الله العليم
 طوبى لمن فاز بحكمتي العليا وويل لكل غافل حريه تمسك بحبل الاعرف في هذا اليوم

الذي فيني نادى مالك القدم والاسم الا اعظم بندا انجزت به فئدة العارفين
 وضع ما عند القوم وخذ ما تاك من الذي تدرت العالمين اياك ان تمنعك
 شدة مات اسحاق عن الحق ومع القوم وما عندهم عن ورايتك مقبلا الى الافق
 الاعلى المقام الذي منه اشرق النور بهذا الاسم البديع البهاء الظاهر اللامع
 من ملكوت بياني عليك وعلى الذين فازوا بايام الله العزيز الحميد تسبحة

ك جناب محمد علي ابن عمته عليه ما بها الله

هو الناظر من اشيء

ك ذكر زلزله المذكور لمن قبل الى الوجه اذ شقت السجيات وخرقت السجيات باصبع ارادة
 رب العالمين طوبى لمنقش فازت بعرفان الله وليد اخذت كتابه المبين
 قد خضر ذكرك قره العبد حاضر لذي الوجه بمعناه واجنابك بهذا اللوح المنير تالله
 قد لاح نير الفلاح من افاق الالواح ولكن القوم في ريب غظيم منعهم اهبوا
 عن الله بارخصم الا انهم من الغافلين قد مررت ايجال ارتفعت الصيحة
 ونفخ في الصور ونادى المناد ولكن القوم في سكر عجيب قل سبحانك
 يا مطلع الآيات ومشرق البيئات ومنع بجز الحكمة والسبيان في الامكان
 سلك تبخير قلم تقديرك وبقا تارك في حمالك بان تجعلني مستقيما على
 حجتك وناظرا بذكرك كمنقطع اعين وبعك آتاك المقدر لهم القوي الغالب
 القدير اى رب تراني متوجها اليك واملأ بديع فضلك سلك ان لا تمنعني
 عما عندك وقد رتته في كتابك انك انت الغفور الكريم تسبحة



هو الشاهد السيرة

✓ شحنته انه لا اله الا هو والذى اتى بالسبح انه لا يحتاج بذكر احد ولا بتصديق نفس
 انه كان عنيتا بغنائيه مهيمنا بسلطانه وظاهره اباياته وناطقاني ملكوته
 لم يحيا بطوره علم الكائنات وادراك الممكنات جعل الله له هوري بروزي مستواي على عرش
 العظمة والاقدر وكبرسي الرفعة والاختيار من رابع العقول والادراك لم ازل كنت
 محيطا ودوني محيطا يشهد بذلك من طارني هو اعرفاني وشرب رحيق جبي من
 كاس عطايتي انه من اهل هذا المقام العزيز الرفيع نشد انك فزت في اهل
 الايام بعرفان تدرت العالمين واقبلت قبل وخرى في هذه الايام
 التي فيها تادي سدره يهنتي الملك لله مالك يوم الدين طوبى لك بما
 اخذت كتابي وطرت في هواي جحي وشربت رحيق غيايتي وحضرت ايام جبي كل
 ذلك من فضل الله عليك انه هو الفضال الكريم قم على خدمتي ثم ادخل العبا
 في ظل قباب عظمي نزل اللسان يويدك ويهدك يتضرك بجنود الحكمة والبيان
 انه هو المقدر العزيز المنان ابها لمشرق من افق سماء

ام الكتاب عليك وعلى الذين سمعوا يا نطق

بلبانك في امر الله مالك المبد والمآ

اجباء الله في حساب

هو الاقدس الاعظم الاجلي

يا اوليا الله في حساب قد ورد علينا في سبيل الله ما ورد على بعض اوليا
 في هناك يشهد بذلك من عنده اتم الكتاب قد نال الفردوس بما ورد عليكم
 من الذين بدلوا نعمة الله كفرا وادخلوا قلوبهم دار البوار قل اني انا ان منعتكم ظلم الاء
 او سطوة العلماء ان نظر واثم اذكر واما ورد على اوليا الله من قبل الذين
 قاموا على خدمته الامر في القرون والاعصار تجدس الغافلون اسمي
 في رضى لطاء وصفياي الا حدى الا انا هم في ممرية شوق لعن التبر
 قد شملت نار البغضاء في صدور العلماء وهم معادن الظلم مطالع النفا
 وبهم ذرفت عيون الملأ الاعين العظمة في اعلى المقام يا غلام قل ضيا
 ان سمع ندا ربك الاجلي انه ذكرك وناح لك بما ورد عليك لمن غلظ
 ا شيطان قد كنت تحت لحاظ ربك في ايام فيها نادى الملك لله
 مالك الابد ونذكر اخاك ونبشيره بذكرى عبياتي التي سقت
 الاخيار فذكر اجابني في هناك الذين ما ستمهم لومة اللامين وضوضاء
 الغافلين عن تدرت الارباب قل خافوا الله ولا تحضوا من انا كم
 ببحج الانبياء وبما لارأت شبهه عين الابداع كذلك غرقت حمايته
 الامر على تحسن البقاء طوبى لمن سمع واجاب النور اللامح

من يلبسها عليك وعليه على الذين تكوا بجبل الله مالك الرقا

مطالبت

بسمه استقر على عرش العظمة والامدار

قد جرى كوثرا بجوان من قلم الرحمن ولكن القوم عرضوا عنه بما اتبعوا كل غافل
تاتت كينونة الكلمة تادي باعلى التاء بين الارض السماء ولكن
يتصامون عن اصغاء هذا التاء ابداع الملبح قد سعت كينونة الوجود شوقاً
الى المعبود ولكن القوم في حجاب مسين بل من احد قيوم على امر الله وسلطانه يتقرب
الى مطلع الظنور متقطعاً عن العالمين طوبى لمن فاز اليوم بنفحات المحبوب والقوا
التي تصبغ من قميصه قد حشر كتابك الذي ارسلته الى العبد كما ضر لى العرش وفاز
بهذا المنظر الكريم وجدنا من عرف الاقبال الى الغنى للتعامل ونزلنا لك هذا اللوح البديع
كن طقاً بذكر الله وحاد ما لامره الذكاء من السموات والارضين اياك ان تحب
اشارات القوم او تمنعك شبهات الذين كفروا يوم الدين ان اشكر الله بما فرقت
بلوح الله وكرت لدى عرشه العظيم انا نذكر فيه المقام عجبنا الذي نهي
بالحسين ليجذب به آياتك الغفور الكريم ان حين ان استمع نداء المظلوم ان الله الا
هو الغير بحميد طوبى لك بما نذرت ما عند الناس بهذه الذكر الذي به
اعين العارفين قل بحمدك يا محبوب العالمين مطالبت

جواب باقر عليه بها الله

هو الله تعالى شانه العنايه والالطاف

انا نذكر من ذكرنا ونبش الذين آمنوا بالله رب العالمين قد ظهر ما كان مستورا

وبرز ما كان مخزوناً في علم الله الحكيم ان الذي فاز بنداى عمل بما امرنى كتاب
انه من بل جبار مجدى عليه بها الله المتكبر القدير قل لعلنى ترى عبدك الاندا
بجنتيك واراد من بل باع فضلك ما يقرب اليك ويشرفه بلقائك ويزينه بطراز
عنايتك استلك بل بالى بحر توحيدك وحركة قلبك بان تقدر له ما ينفعه
انك انت المقدر على تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم

مطالبت

جواب ملا غلام رضا

شاه رود

هو المشرق من قى البيان

قد سى مطلع الظنور بين بل الفجور وبذلك تنوح الاشياء ولكن التاسم هم
لا يفقهون قد عرض علينا عباد لا يعرفون صرغام الكتاب وهم لا يشعرون
قد نزلت الايات فى الليا والايام ولكن القوم لا يسمعون قد خلقت الموجودات
لايام الله انه ظهر باحق وهم لا ينظرون قد اخذتم اهلهم على شان منعوا عن
المقاسيم اذ انزلنا الايا جاد لولا بها واذا انظرنا البيتنا كفروا بالله رب
ما كان وما يكون ان الذى مشرب حيق لبسيان من يدعالي انه ممن فاز
بكل خير شهيد بذلك لسان العظمة والجلال في هذا المقام المحمود ان فرح
بذكرى اياك وتوكل على الله العزيز الودود مطالبت

جواب غلام رضا

ممش

هو الاقدس

قلنا الذى يا الهى هربت من نفسى الى بحر فضلك وعمضت عن دنك
متوجها الى وجهك استلك يا محبوب العالم مقصود الامم بان تقرنى فى كل الاحوا

الیک وترزقی من بحر جودک ما قدرته لا صفیاک وامنایک انک انت المقدر
الذی لا یعرب عن علمک من شیء تقفل فی ملک ماتا و تحکم ما ترید ای رب
نور قلبی بنور معرفتک ووجهی بانوار وجهک ثم ارزقی خیر الدنیا والآخرة
و ما یفنی فی کل عالم من عوالمک ای رب فارحم القاصد الذی تصدیک
لغانک و لمقبل الذی لقبل الی سراق فیضک و رفع ید جائه الی سما الطا
ومواهبک یشهد کل شیء بقدرتک واقدرک لا اله الا انت اعلم بحکمک لمعلی الکریم منالیند

شل جناب ملا غلام رضا

هو الباقی بعد قراءه الانشاء

تبارک الذی قدر الاحیاء ما لا اطلع به الا هو یشهد بذلك مشرق الوحی و کون
الناس اکثرهم لا یعلمون ان الذین قبلوا الیوم الی البحر الا ^{عظم} او ملک
اهل الفردوس الذی المیزان القیوم اما امرنا کلنا لا نقبل الی الاوق الا بالامانة
الکبری التي بهارت قدت فرانس الاصفیاء الامن شاء الله مالک النیب والترتود
قل هذا امر ما قدرته نظیرا فی الابداع لعمر الله انه لم یولد الیوم الذی ترزق بک
لوح محفوظ قد تحیر العالم فهذا الذکر الاعم الذی به نفتح فی الصور و وضع
المیزان فظهر کل امر محموم انک لا تحزن من شیء توکل علی الله تمسک
بهذا الفضل الذی احاط من الوجود ان اقره ما ترله الرحمن بالروح والریحان
انه یجذبک الی مقام محمود کذلک یشکرک فم المظلوم فی هذا الحسن منالیند

کریم داد خان ^{هو الله العلی حکیم}
انا سمعنا ذکرتک و عرفنا تو جهک الی الوجه ذکرناک بهذا اللوح

الذی لاح من اق غیابة هذا المظلوم الغریب الذی سجن فی هذا الحسن فی
سپل الله رب العالمین انا نشکره جاورد علینا یشهد بذلك بحجی و سیرور
ثم صبری و صطباری و هذا الکتاب الغیبر المنسج طوبی لمن عرف الیوم و قبل
الی الله الغیبر کچیل به نفس الیوم بعرفان الله فارتد او اذموسین در کتاب
ذکورا ست طوبی لمن جده عرف المحیوب نطق ثبانه من عباده و سلقه انه
من الفانین باید جمیع اجابای الی کمال اتحاد بذکر کلمه الهیه مشغول باشند
الیهاء علیک و علی کل موقن مستقیم منالیند

اولیاء الله فی شاهرود و دویار اخری

بنام کویت ده پاینده

یا اولیائی فی شاهرود ندای مظلوم رکبوشن جان اصغانا نماید آنت کما اصنام
و تذهب احزان با بفرح بکشایدانان رجا اراده الله فارتد فریاد از حق میطلبیم
نفسی را مؤید نماید بر خدمت امر حکمت و بیان طوبی لنفس نیت رأسها
بالطیل لانقطاع و سیکها بتقوی الله رب العرش العظیم بکده علیا جذب افیده و
قلوب است کوش حیوان از آن جاری یا اهل اشین الالف الیهاء عراض شما قبل
رسید و بلحاظ عنایت فارتکشت و از برای شما مقدر شد آنچه که اهل عالم از ادراک
عاجز و قاصرند با جسته حقیقی پرواز نمایند و در این هوا مقدس سیر کنید
دریخی از الواح مضمون این یه کبری نازل مخاطبا لاحد من العباد انا اردنا
ان تقر تک الی البحر الاعم لایزل کر جل لعباد و لا باجسته کاجسته الطیور بل بحکمت
انخیه الروحانیة التي کانت مسرعة من البرق الذی تخلف به الابصار افروز آفتاب

حقیقت مشرق و امواج بحیران چمن ظاهر با اتحاد و اتفاق تمک نماید و
 بخدمت امر مشغول شوید شاید ضعیفه افنده و قلوب عباد از کوشش صاحب مشفقانه
 ساکن شود و نو حقیقت از اتفاق قلوب شراق نماید یا اولیائی بنیاد
 طوبی لکم بما قبلکم الی قول الامر بحیث ما منعکم حیث العلماء و لاسطوة الامراء غیرتم
 بما نطق به سان الغلظه و فرتم بما منع عنکم العباد بتمت تمام برابر مالک امام
 قیام نماید مگر ز ذکر شد یک صید می بیند بغیث حق بل جلاله قاید صید
 عرفان و بادی من فی الامکان کشت و راعی غنم صاحب علم شد
 امر و نصرت امر بجنود الله بود دوست و جنود او اعمال و خلاق طیبه مرضیه
 بوده نزاع فساد و جدال در اولی و عظیم ممنوع منعا عظیما فی کتبی صحیفی و زبرری و
 الواحی نسل لندن بیدم بجنود حکمه الیسان و یویدکم علی ما بینی لایمانه هو المود
 العظیم و الامم حکیم یا قلمی الاول و جهک الی من سمی بعلام قلم رضا لیسع
 النداء من شکر عتقا و یجذب الی المقام الالهی تقیید العطاء کوشرا الاستقامه
 الکبری بحیث لا اثر له شبهات الذین کفروا بالله رب الارباب
 یعنی از دوستان از بر عطا می مقصود عالمیان سئلت نموده اند که ایشانرا
 بر امر مستقیم دارد و درین عروج یقین مبین صیغود نماید قلم اولیا
 در قرون و اعصار حزنی خود را ختم و علم و انقه و الفی شمرند و با عیانم
 بیضا خضر ایشانرا به اعلام مابین عباد بترویج شریعت غرا علی عهده مشغول بودند
 و چون منزل آیات مظهر نبیات کشف حجاب نمود و از افق اراده اشراق فرمود
 بهمان نفوس کشف شد آنچه را که هیچ ظالمی نتفخته و عمل کردند آنچه که هیچ مشرکی
 عمل نکرده اگر نفسی اراده نماید از سبیل استقامت بیاشامد و بمقام قیام

بانه فائز کرد و باید قلب را از ماسوی استغفار و آزاد سازد هادی دولت آبادی در
 اضلال خلق صحیح مبلغ مبذول داشته با سما اقبال نموده و از خالق آن معرض
 با و با ملت حرب قبل که سبب بلاکت کل شد تمک جسته لعنه الله فی خیران
 مبین لایکون من اشاعین یعنی الایمان بحرف من بحرف ان کان صرما یا
 تحقیقا و کفر با تم کتاب الذی ینطق امام الوجوه لاله الا هو الفرد الواحد لعلم حکیم
 اهل ایران با و پام انش داشته و دارند لذ ابانجست نمایند بر اولیای حق لیوم لازم
 که بقدر مقدر و زنا س از او پام حفظ نمایند اتم هو المودیک حکیم یا غلام قبل ضای
 اذا وجدت نفحات البیان من کلمات ربک الرحمن قل اظنی اظنی ترانی مقبلا
 ایک موعضا عن دنک اسکک بالاستقامه التي به ازلت اقدام شرا فک
 و بنور امر الذی اشرق من افق ارا تمک بان تحتب لی من قلم فضلك ما یفیعنی
 فی الاخره و الاولی و غرتک یا مقصود العالم و مالک الامر حبت ان کون فی کل
 الاحوال تمت کما یک متوتسلا بجمل عطایک ای رب انا الذی فات غنی ما
 ینبغی لایامک قدر لی من سما کریم شمر چون دک ما یعربنی الیک یقی به ذکر می بین
 عبادک انک انت الغفور الرحیم و غرتک ان عبدک به الایعلم ما عندک
 و ما یفیع انک انت العلم الخیر و ذکر انک بذکر لایعربیه محم و لایعربیه
 و لاتبه القرون و الاعصار یا حمدی قد حضر لدی المظلوم کتابک الذی ارسلته
 الی قانی علیه بهائی و غیاتی و عرضة العبد حاضر اجیناک بما لا تعداد له الاکار
 و ذکرک من نطق ثبانی و طارنی هو لی و قام علی نصرة امری الذی به قبل
 الخاصون و عرض کل متوقف حرتاب الله چه در اول جوانی بذکر و ثنای حق

فان شدي وبر خديت اوليائش موقق كشتي اين فضل من عنده الله بوده
 وهست اگر چه مضين بيان عرصه عالم را بغير او با هم واسما الوده اند
 ولكن مع ذلك فضل مقتضى ذكر است لعل مبدء ذوى بحجات اسماء مجود
 نشوند و از حضرت معبود محروم نمانند من سمع نداني حتى التمتع ينفي له ان يحضر
 العالم بكلمة من كلامي هذا يلىق لابل التفتية كحراء والامامك به المعنون
 من اهل البيت يا نبي الله الفرد الواحد الغير محمد اذكر من قبلي
 اناك واختك ثم اختك الاخرى وشبههن بغيايتي ورحمتي التي بقت الوجود
 يا امامي اشكرن ربك انما يدركن على الاقبال اذ عرض عنه كل عالم عبدا
 انا اردنا ان نكر في هذا الحين من نبي بحاجتي رضا من اسبابه والياء لبي عرف
 غيايتي من آياتي وشكرتبه الذكر العليم يا رضا اسمع لتبدا انا اظهرنا
 الامراء امام وجوه الاحراء والعلما قد قام على الملوك والمملوك واز تكبوا ما ذابت
 به الكباد اهل الفردوس الاعلى و صحاب الجنة العليا و بذلك كان المظلوم في فرج مدين
 وبعثهم ثم انضم الى الاضراب حزب البيان الذين يدعون الايمان بنقطة
 البيان ويكفرون بالذي ابرسه بالحق وانزل عليه الايات كذلك سوت
 لهم وهم اليوم في غرض بين قل عمر الله لا يفتكم اليوم ما عندكم من الاسماء وما
 دونها الا بهذا الكتاب التناطق الغير بسبب طوبى لك بما ذكرت لدى المظلوم
 وفزت بانار قلته التي لا يعاد لها شئ من الاشياء ان ربك لم يبين العليم
 قل لك اسجد يا ايها الذي جاء ذكرتي من لسان مشرق آياتك و بحربك اسلك
 بلنا الى اصداف عمان عليك و حجتك بان تجعلني ثابتا على امرك و شاربا
 رحيق و حيك من يد عطائك ثم جعلني مستقيما بحيث لا يرثني الا ابياء
 عن سلطانها و موجودها و خالقها ثم الكتب لي كمتبسته لاصفياءك الذين

سرخوا الى مقرة الفداء لاعلاء كلمتك و اطهار امرك انك انت المقدر على ما شئت
 لا اله الا انت الغير الحكيم و اردنا ان نذكر من صعد الى الرفيق الاعلى ثم
 الذين صعدوا في هذا التناكب العظيم يا علي اشهد انك آمنت بالله سمعت
 التدا و اذ ارتفع من الاقبال و فرقت بعرفان الله رب الكرمي الرفيع نزل
 ان يفخر و اولياؤه الذين شربوا حيق الايقان من ايدى غياية الرحمن
 و كانوا من الراسخين بذكرهم فبهذا الحين ما ج بحر الغفوة و الغفران رحمة من لدن الرحمن
 انه هو الغفور الرحيم قد زين لسدروهم كالميل لغفوة و الرحمة و هيا كلمهم بطراز
 الغفران انه هو المقدر القدير و ذكر اولياي من الياء الذين ذكرت
 اسمائهم لشكر و التدا لك مع الدين يا اوليا انا نوصيك بالاستقامة على هذا
 النبيا العظيم الذي خلف فيه الناس و ارتعدت به فرائض المشركين طوبى
 لكم بما منتم بالله الفرد الخبير يا حسين رأينا ذكرك و ذكرناك نوصيك و اوليا
 بالاخلاق الرضية و الاعمال الطيبة انه هو الناصح العليم يا باقر قد ذكر اسم الكتاب
 في المآب طوبى لمن سمع نيل للغافلين كن طاقا ثباتا مولاك و قائما على خدة
 امام وجهه لمعتدين نسل الله ان يوفيك و يحيتك ما كتبه لمن جعل بما
 حرمه في كتابه العزيز اشكر الله ان يدرك على الاقبال و ذكرك في هذا اللوح المنير
 يا علي اسم تبدا مشو و تمسك منها يعني اسمائكم مشركين ان من دون الله اخذ كرهه اند
 يد اقتدار حجات راضق ممنود و لكن معضدين بان مجددا بقصص اولي و ما عندكم
 من الاسماء و در اضلال حجات خلق مشغولند ارضق ميطلبهم تو و اوليا را حفظنا
 از حوادث دنيا و آنچه در آن ظاهره هو المقدر المتحار انا اردنا

ان تذكر من سمي بابي القاسم ليحذفها الذكر ويكون من الراسخين على الامر
الذي به زلت اقدام العارفين الامن شاء الله مالک الأيجاد قد حضر كتابك
لدى المظلوم ومعنا ما اثبتت عليه بما نزل من ملكوت بياني ان ربك
هو العزيز الوهاب نزل الله ان يقدر لك ما يقربك اليه انه هو العزيز
الفضال انا نذكر اوليا هناك الذين ذكرتهم في كتابك ليذكروا الله ربهم
في الغد والاصال يا سيد قبل ضا هذا لك بما شرب الرحيق من كأس
علاء ربك مالک المبدأ والمآب يا قاتم بشر الباء بما اراد ان يذكره
مولي الورد في الاقوال طوبى لعبد فا زبدي وعمل بما امر به في تم
الكتاب فرح بما جرى باسمك من قلم الله المقدر المشار
يا حبيب الله قد حضر اسمك لدى المظلوم ولما جبر عنانية ربك مولى الانام
قد صبحنا اليوم منا ويا سبي وقائما على خدمته امر الله طوبى لمن سمع و اجاب
احمد الله ربك انه اقبل اليك وذكرك بما لا يعاديه ما عند القوم ليحصد
بذلك مكافئ التلور على اعلی المقام اما ان ارض طرار اقبل مظلوم بغير
برسانيد ارحم مظلوم انا انما استقيم دارد و بطراز عمت حزن افمايد
ابحى طراز فردوس على كنه كس ابا معتن شده جامعه عمت است
طوبى لامة تر نيت هيكما بها اى كنينان حق قد كنه كنه ايريد ان
خزان ملك بیک حرف آن برابري نمايد عنقريب مقامش عالميا
خلا بر گردد وليالي و ايام محم و ثنايش مشغول باشيد چه که شمارا
مؤيد فرمود بر ابر کيه کل ازان محجوب و ممنوع عند الامن شاء الله و
تذكر اسماء الذين ذكرتهم في اخر كتابك و سئل الله ان ينزل عليهم من السماء

عطاء بركة من عنده و يقدر لهم ما يقربهم اليه و يحفظهم عن دونه انه على شيء
قدير و بالا حجة جدير يا اسان الغنمة اذكر من سمي محمد رضا اليزي
حضر كتابه الذي ارسله الى احد اوليا ليكثروا به المهيمين القويم انا ذكرنا في الدنيا
والايات اوليانا الذين قبلوا بوجه نورا الى الله العزيز الودود يا محمد رضا
احفظ امانته ربك في قلبك باسمه المهيمين على كان و ما يكون انا ذكرناك
و اباك فضلا عن عندنا ان ربك هو العزيز المحبوب لا يعزب عن علمه
من شيء و هو الحق علام الغيوب و ذكرناك في لجن غلظ رحمة من لدى الله
مالک الوجود بشر يا بعنايتي و ذكرنا يا بايتي و نور قلبها بهذا الذكر الذا
به نواح المشركون و صالح الطاغوت انا ذكرنا كل اسم حضر امام الوجوه
حيا و ميتا و انا المشفق الغفور العطوف اليها المشرق من افق كسار
عنايتي عليكم يا اولياء الله و صرته و على الذين نبذوا ما عهدتم و اخذوا
كتاب الله بقوته من عنده و سلطان من لدنه انه هو المقدر القدير
يا قلم اذكر من سمي بحسن تجذبه ايات ربه الى مقام لا يمنعها خلق في العالم عن
الاسم غلظ كذلك نطق اللسان في ملكوت البن كيا و انا العالم بحسب
فرح بذكرى اياك ثم اشكر ربك انه هو التميع البصير يبعث خلق بس العالم ويرى
اعمالهم لا يعزب عن علمه شيء هو الفرد الواحد العليم الحكيم ثم اذكر من سمي بعلام
قبل رنا ليمع اذ من الاقوال و يكون من الموقنين قد مطرا مطرا
السيان على افذة من في الامكان ليظهر منها سنبلات الحكمة والمعاني
من لدني الله العزيز الجليل قل يا ماء الارض انصفوا في امر الله و ظهوره نظروا
الى الهين لتسمعوا نداء الطور ان ينادى باعلى الله يقول طوبى لي بما فرقت

بمكلمتي ثم اتفوقوا الى اليسار ان التدرج تادى تالله فداي من كان ناطقا في ظاهري
 وباطني ثم اقبلوا الى اليمين انما ترون امواج بحر بيان الله رب العالمين قل يا ايها
 الضفاد اني امر الله ثم قرءوا ما نزل من ملكوت علم الله العزيز بحمد علم الله لا يعادل
 بما نزل ما سخرت كتب العالم انتم من المنصفين اتقوا الله ولا تتبعوا اهل الكفر اتبعوا
 من اتي من اثنى الاقارب سلطان مسكين كذلك تجلي الرحمن على ملكوت البيان
 ونظرة ما عجز عن احصائه من السموات والارضين يا ايها اقبل الى من سخر
 محمد من يالذي ذكره من قبل في قول لا ايام الى العزيز العالم وامنعة العالمون
 وما عند القوم في ذاك اليوم عن الله القسيم كذلك ارفع الله راء من سخر
 طوبى لمن جبره وويل لكل غافل محجوب قل معشر انبياء هل عندكم
 سبيل لبرهان فاتوا به لوجه الله مالك الوجود احضر الامام الوجه المشاهد والامواج
 بحر بياني تجليات شمس ظنوري لعل عوا ما عندكم متمكين بما عند الله رب الغيب وشهوه
 قل الله لا تتفكروا الاسماء ولا ما عندكم الا بهذا الاسم الذي ذكره نادى المناد
 الملك الله العزيز المحجوب لعلم الله لا مهرب لكم اليوم ولا مفرا تقوا
 ولا تكونوا من الذين ينظرون في غير الله يا محمد جا اقبلت اذ عرض القوم فرت
 بالآية فلي الاعلى اذ كان العباد في بر الأوامر كذلك اظننا الأمر فضلا من الدنيا
 وانا لمهين ما كان ما يكون ان ملكوت لبيك يا اقبل الى اولياء الله في الدنيا
 والديار ويذكرهم بما تبقى به اذ كاهم في كتاب الله العزيز الودود
 ليجدوا حلوة لبيك يا في يوم كان بنور الوجه شيرا هذا يوم فيه شرت
 الاشياء بنور بها طوبى لمن سخره ورأي وويل لكل غافل كان عن باط
 القرب بعيدا يا اولياء في النجاة يدعوك ربكم الرحمن من مقام كان النور من افقه

المطلوب

مشهودا اياكم ان تمنعكم مطوة العالم عن الذي اتي من سما آلب بيان ببرهان
 كان على العالمين محيطة قل ضعوا انا عند القوم خذوا ما اقرتم به في كتاب
 كان من قلم الله مرقوما اياكم ان تحجبكم شبهات القوم واشارات
 الذي كان عن بحر لبيان في اياتم الرحمن بالعدل محروما
 يا ابن اسمي الاصدق سمع استنداء من التجن قم على الامر بين العباد واذكرهم
 بما يجذبهم الى مقام كان بعز الله مبروكا نسئل الله ان يؤيدك على كرهه وسانه
 وما يتضوع به عرف الرضا في المدن والقرى ان ربك يؤيد من يشاء فضلا
 من عنده انه كان على كل شيء قديرا يا علي كن مستعدا ان البحر الاكبر
 اراد ان يظيرك بامواج حكمته لربك يا انفع ليا انفع ليا انفع ليا انفع ليا
 من الاشياء ولا ينفع امر من الامور انه كان عن العالمين غنيا قل لك
 ما يمولي العالم بما ذكرته في سجنك اعظم اذ كنت بين ايدي العباد بالظلم سجوننا
 ما راعوا فيك احقك وارتكبوا ما نوح به فردوسك الا اعلمت ثم الذي اتي من سما المعاني
 بامر كان من القلم الا في اللوح مسطورا يا كاظم لا تسخرن من شيء كنت
 مذكورا لدى المظلوم وانزل لك من سما لبيان ما انجذب به
 فواد كل عالم كان على حق بصيرا اذا اجتذبتك بيان ربك الرحمن
 طر باحجة الاشتياق في هواء الحجة والوداد وقل لك اسعد ما مقصود العالم بما ذكرته
 اذ كنت بين ايدي لمعتدين منطلو ما كذلك ماج سحر لبيك يا امام وجوه الاديان تجلي
 الرحمن يا مبركان عن اولي الابصار مستورا يا ابناء تحليل ودرثا الكلم قدسوا
 اذ انتم لاصغاء كلمتي العليا التي بها انجذبت الاشياء ونادت الملك لله رب العالمين

شطر

قد تجلی علیکم اللہ بمشرق آیاتہ منظر نفسه الذی اتی من مطلع بقیاء سلطان خضعت
 له عنقائکم لشکر لکین ان تطور طراف حول الظهور وارتفع نداء استدرته فی سینا
 العرفان طوبی لمن سمع وفاز وویل لكل غافل مرید انا نوصیکم فی هذا
 الدلیل بتقوی سدرت العرش العظیم انصروا بکم بالحکمة واسبان ایاکم
 ان تتبعوا اهل البیت من حیثکم لوجه اللہ رب الکونین الرفع انا ذکرناکم من قبل
 وازننا لکم ما وجدتمہ المقربون بالحکمة التقدیس من بد القیصر الذی به شاکل
 ضریر سکتفی کل فقیه و شرف کل وضع نطق کل دلیل و ظهر صراط اللہ تقیم و بناه العظیم
 افرحوا بما اقبل لیکم و جبه قدم من نظر عجز الام و انزل لکم ما فاح عرف الرحمن
 فی الامکان طوبی لمن وجد وقال لک الحمد تقصوا العارفين لکنک
 العقد طمنانا بفضلک و کریم الذی احاط من السموات و الارضین
 ای رب نحن عبادک و نعترف بجزیرتنا و خطیبتنا و جبنایک انک انت الکریم
 ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم نسئک بامواج بحر غفرانک
 و حرمتک التي سبقت عبادک بان تؤیدنا علی حجج و ترضی انک انت المقدر
 العظیم حکیم : الیه من لدنا علی عل لیهما الذین قبلوا الی الاق الاعلی
 تقابوا نوراً و وجوده بوضاء و فازوا بما صفهم اللہ فی قیوم الاسماء و جوامع
 من اصحاب البیتية کما لعسر لئلا یتم عباد تطوف حولهم ملائکة
 مقربون ان اللہ و ان الیه راجعون و تذکر الامانی اللالی آمن باللہ
 لم یستقیم و اخذن کتوس البقاء و حجت مولی الوری و شہ بن
 ایمن ایمن نسل اللہ ان یزینن باحسن الطراز و یقید لهن خیر الاخرة
 منها بذكره حکیم

والا فانی انه هو الشفق الکریم و رحم الرأحمین

الحمد رب العالمین مقابله شد

بسمی الذی به نادى الكتاب

لا یحمو علیک بہا و اللہ الغیر الودود قل سبحانک یا اظہی ترانی تمتکا
 بجبل عطائک و متشابا بذیل فضلك اسئک بامواج بحر بیانک
 و تجلیات تیر رب بانک ان تجعلنی من الذین منعتهم الاسیاف عن التقرب
 الیک و لا المدافع عن التوجه الی انوار وجهک انک انت المقدر علی ما شاء
 بقولک کن فیکون مقابله شد

بسمی الامر علی الاسماء

انا بشرنا الوری بما انتہت الایة المبارکة الکبری و لکتہ رسول اللہ و خاتم النبیین
 بیوم یقوم الناس لرب العالمین طوبی لک بما جعلک اللہ فائزاً
 بهذا اللوح لیس یبع و ذکر اسم اللہ الغیر البینیر مقابله شد

جناب میرزا حاجی آقا علیہ بہا و اللہ

هو الکریم ذو الفضل العظیم

قلنا قوم این یوم رانغمه است و اربا فضایلش را جز حق احدی حصا
 نموده و ننماید کما ہی بمشایة تغردات حمامات معالی مغرود و بہنگامی
 بمشایة انسان کامل قائل و ناطق سبحان اللہ و قتی بمشایة اسماء
 دارای شمسچان و سمرایقان و انجم علوم فینون مشاهده شد فی حقیقتہ
 اسن عالم از ذکرش قاصد کہ در این یوم مکمل طور بر عرش ظهورستی
 عالم از بیانش متعزز یک اشراق از نورش بر بحر زده دارای لسان

حکمت و بیان و برجیال زردارای معادن شد بکواهی صاحبان بصر سدره
 با ثمر امام و جوه ظاهره و نخل عطا با طب جتی لطیف مقابل عیون بود
 او بام را مجوید و با آنچه ظاهر میشود است تمتک نماید سبحان الله سدره
 منتهی با ثمار معانی و بیان و فوا که حجت و برهان مقابل رؤس خلیفه بیستون
 انرا گذارده اند و دیگر شجره کیه اشمارش ظنون و اوراقش و بام مشغول بوده و بستند
 بکواهی صاحبان بصر بعدل تمتک نمایند و با نصاب تکلم کنند سبحان الله
 این یوم را بولی دیگر است و این بحر المواج دیگر لغت سمع بصر از برای شانه
 و اصفا خلق شده و لکن کثری محروم مینموند و بتبعوا هوای منکرین
 عن الله المحیی القیوم قل طهی طهی سئلک بحر عطا تک و بامواج ان صحتک
 و فضلک بان تودی عبادک علی الاقبال لیک و الاعراض عن دونک
 ای رب انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم
 جناب میرزا حاجی آقا علیه بهاء الله مقابله شد
 بسم الله الذی کان مقدساً عن الاسماء

✓ هذا یوم فیہ ارتفع الشدا فی بجن عکاء و شرب الاضراب بلقاء الله رب الارباب
 بهذا النداء فبح باب السماء و ظهر ما کان مستورا عن الابصار هذا یوم فیہ
 اتی الوهاب رکبا علی السحاب یشهد بک ام الكتاب الذی ینطق امام جوه
 الاضراب الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لئلا یالک یوم المآب
 یا ایها المذكور لدی المظلم اقبل تعلیک الا طرالی المنظر الاکبر المقام الذی

فیینطق مالک القدر بما انجذبت به افده الابرار قل انت ان القیوم قام
 علی الامر و اتی الموعود بقدره و سلطان قد حضر کتابک امام الوجه و فاز نطق
 عنایتیه ربک لشکره فی العشی و الاشرار نسل انت ان یوفقک علی الاستقامه
 علی امره و یؤیدک علی ما یقینی به ذکرک فی الصحف و الالواح قد فاز کتابک بالا
 و ابسناک بلوح شرق به الآفاق و بهذا التور ساطع من اراده الله مالک الاسجاد
 یا ایها المقتبل بلغت نوراً ندی مالک شیار اصغنا لازل من مظلوم امام
 و جوه قاعم و مناطق و چون نور امر الهی از آفاق عالم اشرق نمودین فباب
 از خلف حجاب ظاهر و عمل نمودند آنچه را که لوح نوحه نمود چنین کتاب مرتفع شد
 درباره توجه و حضور لقباً ذکر نمودی توجه باین جهات اشرطه مدینه کبیره جا
 و اگر از جهت دیگر توجه شود باسی نبوده و میت انشاء الله در سبیح
 احوال با حق علی ناظر باشی و بحکمت تمتک قل لک و الحمد یا طهی
 بما ستقنی کوثر بیانک من عطا تک ای رب سئلک بالاسم الام
 الذی به ارتعدت و انص الا هم ان تحتب لی من قلمک الاعلی اجر لقائک
 و القیام لدی باب عظمتک انک انت المقدر الخیر الغضال البهائم
 المشرق من ارق سما عیاتی علیک و علی ضلعک و من معک

و علی کل اثبت مستقیم الحمد لله
 العظیم الحکیم مقابله شد

۳۳۸
ضلع جناب میرزا حاجی آقا علیہا بہا اللہ

ہو التامع المحجب

یا امتی علیک بہائی ✓ امروز تجی منوب است چه کہ مکلم طور بر عرش ظہور
مستوی و ندای مالک اسماء از افق عکاء امام وجوہ علماء و علم آبر مرفیع و بلایا
عالم منعش نمود و وضو ضاء اعدا اور از ذکر کلمہ باز نہ داشت یا ورتی
قد ذکر کن من جنبی و طار فی ہوا و حتی ذکر ناک بہذا اللوح لمین امراء و علماء
ارض در حسرت کلمہ مبارکہ یا عبدی دار فانی را وداع نمودند و تو در ایامش
بکلمہ مبارکہ یا امتی فائز شستی قدر این کلمہ علیا را بدن و در خضر نیہ جان با م
محبوب عالمیان حفظش نما قوی الہی الہی تری امتک اقبلت الیک
و تو جہت الی افق ظنوک اسک ان لا تخیبتہا عما قدرتہ لا مالک الا
طفن عرشک الاعظم فی الکبور و الایل انک انت الفضال الغنی المتعال
الہیاء من لدنا علیک و علی اللاتی سمعن قبلن و آمن یا بتد المقدر العظیم حکیم
جناب میرزا حاجی آقا علیہا بہا اللہ مقابلہ شد

ہو التامع المحجب

✓ حمد خدا را کہ مع اشتعال نار بغضاء در افدہ غافلین و ظالمین نور فضل از افق سما
غایتش ساطع و لائح امروز از حرکت اوراق سدرہ قداتی الہیاء اصفا شد و از
اغصانش عرف و ممن تصنوع طوبی از برای عبدیکہ سلطوت قوم او را از نور نور مجرم
نمود از اعنہ گذشت رجا با عند اللہ یا حاجی قبل آقا انامات کہ نزد

✓ محمد علیہ بہائی ارسال نمودی در ساحت امنع آقا حاضر قدازت بالمشاہدہ قرأ
احدا غصانی الذی سہمی بضیاء فی الأفق الاعلی اجنباک بہذا اللوح لمین
تفرح و تکلون من اثا کرین جناب امین علیہ بہائی ذکر شمار نمودہ پچہن
ذکر کتاب را جناب زین المقربین علیہ بہائی تخریر ان مشغول قل لک الحمد
یا الہی سیدی و مخصومی بما ذکر تری فی ایام فیہا احاطتک الاضرائ من کل جہات
اسک جنتک الی سبت الکائنات و بغنیاتک الی احاطت المکائنات و
باسمک الذی بہ نصرت اولیائک و صغیائک ان تجعلنی مستقیما علی امرک و قائما
علی خدمتک ای رب انا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت الیک منقطعاً
عن دونک اسک بچو دکل الذی احاط الوجود و بظہور کل الذی بہ اتبسم
تغر الطوران توفیتی علی عمل یتنوع منہ عرف قبولک ثم اکتب بالہی باقری
باسمک فی مملکتک انک انت مالک الملک و المملکوت و فی قبضتک
زامن من فی السموت و الارضین و الحمد لک یا آلہ العالمین
مقابلہ شد

بسمی التامع المحجب

✓ سبحانک یا آلہ الاسماء و قاطر الارض و السماء اشہد بوجدانتیک و فردانتیک
و بغنلتک و تغرک و اقتدارک یا الہی و سیدی و سندی تری امتہ من اوراق سدرہ
بیاک الی ہنت بک و با یائک و بما از لرتہ فی کتسبک ای رب اسک
بالتور الذی سلط من قی ارادک و بالتار الی شتعلت بہ افدہ اصغیا لک ان تقدر
من قلمک الاعلی ما ینبی لہما وجودک بحر عطائک ای رب امتہ من مالک اقبلت
الی سبحان رحمتک لیطر علیہا امطار فضلك انک انت الکریم الذی اقرت بہ

اسن عبادك وامالك لا آله الا انت المقدر العزيز الوهاب

بسمي المهيم على السماء مقابله شد

سجناك التي تحتم بالاله الكائن ومرتبى بالممكنات اسئلك بامرك الذي احاط
الموجودات وبالملك الذي ارتفع بامرك يا مالك السماء والصفقات
ان تؤيد ملك التي اقبلت الى فن ظهورك على كرك وشانك بين بانك
ثم افتح على وجهها باعطائك انك انت المقدر على ما تشاء والناطق من الورد
لا اله الا انت الفياض افضل المشفق العليم الحكيم التكتية والبهاء والذكور انما
عليك يا دوتبي وعلى اللائي اقبلن اذ ظهر الامر وارتفع لست اذ وفرن بما فارت
به الورقة النور التي نصرت امر الله امام وجه المومنين على البقعة ابيضا
هو النبي مقابله شد

حمد مالك وجودك باسم محبوب قلوب اوليايش را بنور عرفان مفرود
ويغزى تقامت مزين دشت يا حيا عليك بهائي عجايبتي قد كنا معك
في كل الاحوال وكنا حاضر اذا خذ الله احد امن لمخلين بدرجة وسلطان
سنة تعالى ان يرفعك باسمه ليطهر منك ما تنتشره آياته في بلاده انه هو
المقدر المحرار قد ظهر ما اثر لناه لك من قبل ويطهر ما كان مكتونا في علم الله
الارباب كن متمسكا بتبليغ امر ربك انه يخطاك بقدرة من عكده
ويجربك بالقوة التي احاطت الكائنات وما ورد على اوليا
في ارض ليا قد جعله الله سبب الا عظم لارتفاع الكلمة التامة سوف يظهر آثارها
من كل الجهات لا تحزن من شيء توكل في الامور على الله العزيز الوهاب

نقل الله تبارك وتعالى ان يحتب لك ولمن معك من قبله الا على خير الاخرة
والاولى ويفتح على وجهك بمفتاح اسمه المهيم على السماء باب
العتا انه هو المقدر على ما يشاء بامره الذي احاط من في الارضين والسموات
البهاء المشرق من افق سما غنايتي عليك وعلى اولياي الذين خوفتم
جنود الذين كفروا بالمبدء والمآب مقابله شد

هو المشفق الكريم

لا اله الا انت سيدي سيدي ترى امته من بانك اقبلت الى افق ظهورك
بعد اعراض كثير رجال ارضك اسئلك بالكنز الذي اظهرته تقويتك
وبالافق الذي نورته بنور فضلك وعطائك وباتمس المشرق من افق سما حكمتك
ان تؤيد با على الاستقامة على حبك انك انت الفياض الذي شهيدت
بفضلك الكائنات وحببتك الممكنات امي رب قدر لها من تقويم التقدير
ما قدرته لا وراق سدره بيانك ثم اكتب لها ما كتبت لا وراقك التي طعن
حول رضاك وتمسكن بحبل عطائك انك انت المقدر على ما تشاء
وفي قبضتك زمام الائنات والذكور وانك انت المقدر المهيم ايوم
هو الله تعالى شانه الحكمة والبيان مقابله شد

حمد خد ارا كه در باي بسته را كشود و اوليا و اصفيا كش را راه نمود
وبصراط مستقيم و نبا عظيم فائز فرمود ايميكه از ظلم ظالمين بمثابه شب تاريك
مشاهده ميشد بنور غايت مخصوصه اش روشن و منور جبال ضغينه و غصبا
وحد فحشا حال سخت منع مانعين و مفتريات مفرين و غرض احراء و اعراض

علما تأثیر ننمودید اقتدار بقوت ملکوتی جمیع موانع را از میان برداشته
 گواه امور مذکوره حضور جناب مسافر جدید علیه بهائی عنایتی بوده
 لله بعد در ایام شداد بمطلع آیات توجیه نمود و بامداد قدرت الهی
 و اسباب سموات و ارضین از بحر وصال و کوششها صفت کبر نصیب
 عظم برداشت نسل الله تبارک و تعالی ان میمه بجنود قدرت و قوت
 و یحرکه بصنوف اقتداره و عظمتی قدره مایرفعه بدین عباده و نیفندی کل
 عالم من عوالمه انه هو المقدر الخیر الفضال و اما در باره مشورت
 و حرکت ذکر نمودی آنچه را که حضرت عظیم مضامین و محضی است
 از حق میطلبیم عاقبت را خیر فرماید و بعضی امضا و قبول فرین دارد
 علی کل شیء قدير و در باره توجیه جناب ملا محمد علی علیه بهائی
 ذکر نمودید آن هم باید مشورت فرموده که در آنزل المشوره و حکما
 فی الواح شتی و فی کتاب العظیم ذکر ارمغان نمودند لوح ارمغان
 که از قبل در باره جناب افان علی علیه بهائی و عنایتی نازل صورت انرا
 اخذ نمایند سجد منته المخلصون عرف ارمغان الله رب العالمین
 و مالک العرش العظیم آنچه هم ممکن شود دعایت شود فی قبضه
 زمام الامور فاعل اثبات و حکم مایرید و هو المقدر الخیر النجید
 جناب درویش محمد علی علیه بهائی را در آخر لوح ذکر نمایم لله بعد
 بنور معرفت منورند و بر خدمت امر قائم نسل الله تبارک

و تعالی ان یؤیده علی اطهار امره فی البلاد و انتشار آثاره بین العباد باید شس
 همت را محکم نماید و بجنود حکمت و بیان بتخیر افنده و قلوب مشغول گردند
 فی الامر حکم الامر من لدی الله العالم حکیم البهائم المشرق من شمس لوجی علی اولیا
 هناك الذین استخذوا لانفسهم مقاما فی اطلاق قباب عظمته الله مالک یوم الدین
 بهو التامع المحجب مقابله شد

اللهی ارحم عباده و اما انک و لا تمنعهم عن فرات رحمتک الذی جبری فی آیاتک
 فی صدیقه المعانی باهرک ای رب انتم عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک
 ای رب تری ملائک البیان نقضوا عهدک و کسر و امیثاک و عرضوا عن صلیک
 اسئلك بالبحر الاکبر الذی ماج باسئک و بعرف قمیصک الذی ماج فی آیاتک
 بان تحفظ عبادک و اما انک بقدرتک و سلطانک لا اله الا انت المقدر القدر
مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاکبر العالی لا

کجا ناک یارب الکائنات و مرجح المکنات اشهد لی بان ظاهری و باطنی
 بظهورک و بروزک و انزال آیاتک و اطهار تبتایک و باسئلتک عن دونک
 و تقدیک عما سواک بسئک بعزاک و اقدر کلک ان تؤید الذی
 اراد ان یؤدی ما امرته به فی کتابک و یعمل ما یقتضی به عرف قبولک انک انت

المقدر الفیاض الغفور الکریم مقابله شد

جناب میرزا احمد خا علیه بهاء

هو المبین علی الارض السما

✓ سرانجام من سوره التور علی بقعه الظنور قد کان باسئحت مشهورا هذا یوم فی

ظہرت الأسرار و نطقت الأشجار و بشرت مدرة المنتهى اهل الفردوس و سئل الاعلیٰ
 و اجبت العلیا بظهور مکمل الطور الذی کان من القلم الا فی اللوح محرر قوما یا ایها السما
 لا تمنعوا انفسکم عن مشرق الاخر و لا تتبعوا او یام الذین کانوا عن بصر النور بالعدل
 محرر و ما قل آتاکم ان تمنعکم سبحات بحال عن مطلع بحال صنغوا للموہوم
 و خذوا ما او تمتم فلیذہ الیوم الذی اشرق شمس السان من افق کان باسم التبر
 فی الکتاب مذکوراً قد حضر اسمک لدى المظلوم ذکرناک بآیات الایعاد
 شی من الأشاء كذلك ملح البحر و ما ج العرف ہذا الاسم الذی بر ارتعدت
 فرائس کل مشرک کان عن افق القرب بعیدا اذا اخذک جذب حقیقی و اجبت
 ندائی قل الہی الہی لک الحمد بما ذکرنی و لک الشکر بما ایدتني و لک
 البہاء بما بدتني اسمک بامطار ربیع رحمتک و النواریز طہورک بان تجعلنی
 الذین منعم ظلم کل ظالم و لا سطوة کل فاجر اقبلوا بالاستقامة الکبریٰ
 و انفقوا و احرم فی سبیلک یا مولی الورد ثم اکتب لی من بیاع فضلك
 ما یجعلنی منقطعاً عن دنک و متمسکاً بحبل عطاک انک انت المقدر علی
 ما تشاء و فی قبضتک زمام الاسماء لا الہ الا انت الغفور الکریم
 جناب میرزا احمد خان علیہ بہاء اللہ مقابلہ شد

بنام دوست کیتا

✓ امروز آقا بیجان از ق سماء غایت رحمت مشرق و لایح فضل موجود رحمت مشہود
 آیات نازل بنیات ظاہر طوبی از برای نصیحتہ بان فائز شد و سیاب
 فانیہ دنیا سیاط غضب امر اور از مولی الوری منع نمود بدور و ز دنیا

قانع نشد چه کہ نظر بمنظر اکبر دارد و قصد ملکوت غایت مولی البشر سبحات
 اورا منع نماید و حجات حایل نشود یا ایها المقبل مجہد بما شاید فائز
 شوی بعلمیکہ ذکرش در کتاب الطہی بدوام ملک و ملکوت باقی و پایندہ
 ماند کل در ساحت اقدس مذکورند و بعنا تیش فائز از حق بطلب شمارا
 تائید فرماید بر حفظ آنچه عطا فرمودہ این یوم در کتب وزیر بیوم اللہ مذکور
 طوبی از برای نصیحتہ بعرفان او فائز شد و از ما سوی اللہ خود را فارغ و آزاد
 مشاہدہ نمود سبحان اللہ کتاب عظیم امام عیون ظاہر مشہود مع ذلک
 باین و آن مشغول و از آن محروم بکوسر او ادر کینت نزد ذکر قدم ذکر حد و
 بگذارید و بردارید بگذارید یعنی ماخذ القوم را و بردارید یعنی آنچه را کہ از نزد
 حق آید و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده حمد کن مالک
 عالم کہ ترا باثار قلم اعلیٰ فائز نمود و در سبحان اعظم یادت فرمود البہاء
 علیک و علی الذین اقبلوا و سمعوا و قالوا البتیک یا مالک الوجود و
 سلطان الغیب و الشہود و بلی یا مقصود من فی السموات و الارضین
 جناب احمد علی خ اعلیہ بہاء اللہ مقابلہ شد

ہو التاطق فی ملکوت السیاق

✓ انشاء اللہ اولیای الہی بنور امر منور ہشند و بنارسدہ مبارکہ مشتمل
 اشتعالیکہ عالم وجود را اخذ نماید و بنجر ظہور راہ نماید یوم یوم اللہ
 قد ظہر فیہ مالا ظہر من قبل یشد بذلک کل منصف بصیر و عالم خلیق

مقصود این مظلوم آنکه عالم را بنور اشراق متور نماید ضغینه و بغضای اخرا
 بجهت و اتحاد بدل فرماید نزار و جدال و جهاد و امثال آنرا
 از کتاب محمود نمویم و کل را بمعرف امر فرمودیم بنیاللعاین و لکن
 ظالمین معروف را بمنکر تبدیل نمودند و فضائل ظهور را بجهالت
 نفس هوی ستر کردند و لکن الله نظیر ما را داد و هو المقدر الخیر الفضائل
 آنجناب باید در جمیع احوال بذکر غنی متعال مشغول باشند الله هو الشایع بنا
 العلم حکیم قل الی الی لک الحمد یا سقیمتنی کوشربانک فی التامک و عرقنی
 مشرق الیامک مطلع بنیامک سئلک بذاتک الاعلی اذ ارتفع بین
 الارض و السماء و بجدک الذی احاط الوجود و بنور امرک الذی تنور به الخیب
 و الشهود ان تجعلنی راضیا برضائک و مریدا ببارادتک و قائما علی
 خدمتک و اطفا بثنائک بین عبادک انک الذی سبقت ارادتک
 و رحمتک و احاطت عظمتک و قدرتک تخکم کیف تشاء لا اله الا انت
 القوی الغالب المقدر القدر البهائم المشرق من افق سما فیضک
 علیک و علی الذین قبلوا الی صراط الله المستقیم و نباهه الاکظم العظیم
 جناب میرزا احمد خا علیه بها الله مقابله شد

هو الناطق من افقه الاء

کتاب
 قولی و تقی
 اونی الارض
 آنها ان تک مشقال حیه من خذل فکتن فی صخره اونی التما
 یات بها الله ان الله لطیف خیر ملاحظه فرماید

بجهت مد اقدار سرار مکتونه در افندۀ علمای جاہل را ظاہر فرمود بآن
 کفشد و مظهر کتشن را او بخشد و برصاص شمشید نمودند امروزمانی التصد و رطبه
 شده و میشود یومیت که دست و چشم و گوشش کواهی میدهند و امام
 نیز عدل اظہی آنچه واقع شده با فصح بیان کرینمایند و شهادت میکوبند
 دو مرد این ایام واقع اول شهادت سیکل نقیان و عرفان سبیل الی
 و ثانی خوف و فرزع و جرع با دی دولت آبادی عمل هر یک امام و جوه
 عالم بر مقام و رتبه صاحبش کواهی داده و میدهد این الالبصار النظر
 و این الاذان لتسمع یا ایها الناظر الی الوجه عالم او با هم از مالک نام منع
 نموده نفسیکه بخدمت مشغول و امام وجه قائم باو تمک نموده اند و
 از حقیقه بکلمه اش عالم خلق شده محروم چه مقدار از نفوس که ثروت و عزت
 و غنا ایشان از مالک اسما منع نمود بنا بر محبت اظہی مشتمل و در سلبش
 حمل نمودند آنچه را که عین عالم شبه از اندیده مع ذلک قوم امثال این
 نفوس کذارند و بعمل با دی مضل که از برای حیات دوروزه از حیات
 ابدی گذشت و از برای راحت ایام معدوده از حق جل جلاله و ظهور اش
 بتری نمود تمک حبشد آن غافل عمل نمود آنچه را که ز فرات مقررین عجمت
 خاصین نازل متصاعد گشت طوبی لک بما اقبلت معرفت و حبت
 المولی اذ ارتفع لتبدأ من لا فوق الا علی قل الی الی لک الحمد بما
 نورت قلبی بنور مصرقک و زینت بهیکلی بظلم از محبت تک انک
 بان تجعلنی مستقیما علی حبک بحیث لا تتحرکتی قوا صنف المشکرین من خالق

وعواصف المضيين من عبادك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا
انت المقدر لمن العلم الحكيم
جناب ميرزا حاجي قاعدية

هو المشفق الكريم

جناب حسين عليه صلي و غايته نامنه ان جنابك باحت اقدس
ايرال داشت و بنور لقا و كحا طامولى الورى فانزكشت
قل سبحانك الاظم يا اظمى اسلك بمكلم الطور الذى استوى على
عرش الظهور و بنا رسدرة بيانك و اسلك الاظم الذى به سخرت
مدان الاسماء ان تفتح على جوى باب عطاك و فضلك و غرك و غنا
انك انت المقدر على ما تشاء لا تمنعك شبهات المريسين و لا عاق
الناعمين و لا تخوفك سطوة الظالمين انك انت امقدر للمهمين

الو باب
مقابله شد

الافضل الاظم الابهى

طوبى لك يا امين باشرت كاس ليقين و اقبلت الى الله
الملك الحق المبين نبت الايام عن الورى مقبلا الى الله مولى الورى ان
ربك لهو العلم لا يعزب من علمه شئى انه لما لك العلم و سلطانه لسمع ويرى
انه لهو التميع ليصير قد ذكر لى العرش في كثر الاحيان ما تكلمت به في ذكر
حب ربك الغفور الرحيم قد نزلت لك في كل شأن آيات مفضلات

فضلا من لدن عز جويد فاعلم ان الذين يدعون المنجذب بغير هذا الاسم
انتم من الغافلين قلبي قوم ان اجذبوا من على الارض بهذا الذكر الحكيم
هذا اسم به كسر ظهر الذين كفروا بالله رب العالمين و به سخرنا الملكات
سلطانة المهين على سخا تون جمعين اما منعنا الناس عن الايام منهم من
يعبد الوهم و لا يشعرون انهم من فاربور اليقين قل كل شئى علق
بشهادة الله الملك العزيز الفرد الجنب طوبى لك و لا تحك و لمن اقبل
اليكما خالصا لوجه الله الا انه من المخلصين ان فرح بذكر الله اياك انه

يذكر من قبل اليد و يحب من توجه الى وجه المشرق
هو الله العزيز رحيم
مقابله شد

ان يا منى سمعنا في ثم نطعمى عن سوانى ثم اشهدى كاشى من انا بل
رحمتى و كبريائى ثم ارفعى يدك اليمنى باسمى الابهى ثم خضى بها حجابات
الاماء سلطاني و عظمتى و قدرتى و قدرى ثم ارفعى نعمات الاخر
من سدرة المنتهى التى غرست بيد البهاني جنة المائى كل رقة منها تنطق بما تستجد
منه افدة ملائكة فطوبى لاذن تتوجه اليها و سمع منها ضجيرا و ينسبها ما ورد على
مفرسها من ملاء النفاق كذلك قضى الامر في يوم لميشاق ثم سمعنى يا منى لغنا
الا على مرة اخرى تطهرك عن دونى و تقربك الى لقائى و تبذلنا الى منظر
مقر الذى فيه استشرق انوار جمالى عن جبه عرشى ثم خذى باسمى كاس رحمتى و كوب
غنايتى ثم اشربنى في نفسك ثم سقى به المائى لتجد بهن الى شطرى تطهر من عن الاذكار طلبا

ذکرى متقطعتن عن كل شئى شوقا ثم قومی على ذکرى وثنائى من مانی كذلك امرت
فبذلک سلطان مشتهر ربك العليم حکيم چون پين ي کتابى از اسم انبيل حاضر
و در آن ذکر ان امته مذکور بود الذا از قلم امر ذکر ت نازل اذکرونى فى ضی
لاذکرکم فى سمائى جميع اما والله را کتبیر برساند
مقابله شد

بسم الله العليم حکيم

ذکرى امتى لتجذبها نعماتى و تصعد بها الى جبروت قوتى و ملکوت انسى بنطقها بذكرى من
پين مانی و ينقطعها عن دنى و سوائى و يشرها بحسن مكرمتى و كوثر نعماتى سبيل موى
ان اامتى قد سمعنا ذکر لفضلى و ثناك جمالى و رأينا تو جهك بوجهى و همز نزل
من ندائى و لو ما حضر من يدنا ما ارسلته فى الظاهر و لكن حضرات ربك على كل
شئى قد اذرا و منع اسمك عن الحضور و حالت بنا و بينه حجرات الظالمين
و لكن انما قبلنا منه ما حمل فى ميزان كتنا له اجر من فاز ببقا الله فى هذه الارض
وان ربك لهو العزيز الكريم انظرنى بفضل الله ثم اذكرى فى كل الاحوال
ولا تحرنى عما ورد علينا ان اصرى ان ربك لذو صبر عظيم و الحمد لله رب العالمين
مقابله شد

هو المشفق الكريم

حمد قادرى كما را که باسم عظيم عالم و هم را بنور تير توحيد حقى منور نمود و خيمه نظم
عالم را نصيبا و آفتاب ظهور را باراست و برافراخت جل بباطنه و جلالت
قدرته نامنه آن دوست مكرم وارد شد بجزاهم كلمه ان نعمه محبت و ودا
والفت و اتحاد متضوع و بعد از ملاحظه مشاهده قصد مقام اعلى
منوده امام وجه مولى لورى عرض شد قوله عز بياته

نزل الله تبارك و تعالى ان يحفظه بجزوه و يحرسه ببطانة يقيه من كائس
الاستقامة و ينزل عليه من سحاب الفضل مطار رحمة يا ايها الناظر
الى الوجه غصنى ضياء نامت را باحت اقدس آورد و بهم حنين
نامه حسين عليه بهائى را اجنباك بهذا اللوح لمبين لا تحرن من
توكل على الله رب العالمين و قوض موكل اليه انه ينصرک باسمه الغاب
القدير البها من لدنا عليك و على من معك و يبيع قولك فى هذا
النبا العظيم و انصراط المستقيم انتهى

امدهست که امور اصلاح پذيرد و اگر در بعضى از احیان توقف شود
این نظر بمقتضيات حکمت بالغه الهى بوده و هست اذا ان الوقت و خان
الزمان يظهر لك ما تزل من قلم الله لمهين التيموم اولياى ان ارض را
سلامت و بمریایم و از برای هر يك مىطلبم آنچه را که سبب و علت
التفات است ان ربنا هو مجيب التالين و مقصود افده المتعربين
رقم فى رجب سنة ضياء مقابله شد

اخذت جناب ان اثار عليه بها والله

الأقدس الأعظم

طوبى لك يا امتى بما خرقت الاحجاب و عرفت ربك العزيز الوهاب
الذى سخن فى اضراب البلاد بما التبت ايدي العباد الذين غررتهم
الدنيا على شأن اعرضوا عن كلمة الله و اعترضوا على من صامها باحق

من لدن مالک يوم المعاد ان التي مننت انما من اهل جنة الأبهي
 عند الله مالک المبدأ والمآب طوبى لك ولاخيك الذي نبأ
 الى الشجرة لصرى انه ممن فاز بانوار الهدى شهيد بذلك لسان الله
 الملك العزيز العلام لا تحزني من شئى توكل على الله في كل الاحيان انه
 لهو الخبير اعان سوف يظهر الله فضل من آمن به وعرض عن كل
 مشرك مرتاب سبحي بحمد ربك ثم سجدى في آيامة كذا لك
 يا مرک قلم الله مبدع الابداع نزل الله بان يقدر لكم ما بهو خير عنده
 انه لهو المقدر الخشار طوبى لامرأة سمعت واقبلت ويل لامرأ
 كفر بالله العزيز الوهاب ان افرصى بما ذكرت في الملاء الا
 من قلم الأبهي هذا من فضل ربك الفنى المتقال انما البهائم عليكم
 من لدنى مجرى الانحصار مقابلته

اخت جناب انظار

بنام دوست بختيا

يا ام ايام رحمن وسراج غيايت وطلب امكان مشعل منير مبارك
 نفيك باين سراج وهاج فائز شد و بسبب انوارش مطلع قدم
 وشرق اسم عظم راه يافت اى امه الله قدرا يام الله رايدان
 واز بدليع فضلش كسائل اول باش كه در جميع عوالم طائف جوش

باشى واز اهل منظر اكبر محبوب گردى ملاحظه و الطافش تا تو دور
 محلت ساكنى و او در سخن عظيم بذكرت ذكره اين مقامى است
 كه معادله نيمنايد بان آنچه در زمين خلق شده و از آنچه ميغرايد
 از براى خود مقصودى نداشته و ندارد بلكه محض فضل صحت
 نامتناهيه كل را بشر احديه ميخواند اوست كه عنائتش بر كل بقت
 گرفته و فضلش حاظه نموده طوبى از براى نفسيكه ندان باشيد و بعرفا
 فائز گشت و حسرت و ندامت از براى نفسى است كه از اين مقام
 محروم ممنوع گشت انما البهائم عليكم مقابلته

بسم ربنا الاقدس اعظم العلى الاله

كسب جانك يا مالک ملكوت البقا و سلطان الآخرة و الأولى اسئلك به
 جبروتك و آثار لاهوتك بان تؤيد اجابك على الاستقامة على امرك ثم انزل
 عليهم من سما غيايتك مطا جودك و من سبح رحمتك غيث فضلك
 انت الذى بفرقت ذابت الاكباد و نوح العباد و بهجر كل نزلت عبرات المتقنين
 و صعدت زفرات المخلصين اسئلك بانوار وجهك و باسم عظمك
 الذى لو لاه ما ظهرت سهر كتابك و لا قدرتك و قوتك و لم يظهر الوجود من العدم
 ثم اسئلك يا سلطان العالم مقصود الامم بنفك العليا و جاني علمك
 يا مالک الاسماء و فاطر السماء بان لا تحرم كبريك عما انزلته فى كتابك

وقدرته لا صفيا لك انك انت المقدر على تشاء لا اله الا انت القوي القدير
 ثم انزل يا ابي على اقبل ليك وعمل بما ارزته في كتابك بركة من عندك حمزة
 من لدنك ثم احفظه يا ابي من جنود الفراعنة الذين يدعون من دون بيته
 من عندك وبرهان من لدنك وقاموا على الاعراض على شان افتوا عليك
 وسفكوا دماء اوليائك اي رب خذهم بقدرتك ثم اترع عن هياكهم
 الثواب عنك انك انت المقدر الذي لا يعزب عن علمك من شئ تفعل ما تشاء
 وتحكم ما تريد وانك انت العزيز حميد صل اللهم يا ابي على حروفات كتاب
 عدلك واوراق سدره فضلك الذين انفقوا امانتهم رجاء ما عندك انك
 انت الله لا اله الا انت الغفور الكريم مقابله شد

ك
 جناب ن وعليه بهاء الله
 هو المشرق من اشق الايقان

بغيات حق فائز شدي لله بحمد وبصراط شمس كاه كشي لله افضل فكرت
 مذكور وسحاظ شفقت بتو متوجه نشاء الله اين مقام بلند اعلى را با
 مالک اسما حفظ نمائی وارضوضاء ظالمين غافلين محزونان نشوي ممنوع
 نگردي سوف ياخذنم الله بعدل من عنده ويريك ما قدر لك في كتابه
 امين بهاء عليك وعلى كل بيت مستقيم مقابله شد
 ك
 جناب محمد حسين بهاء الله
 هو العلي الأبهلي

يا حسين عليك بهائي كنت شتعا بنا رحمة الله وقائما على خدمته

مره الحكم المستين كن ناطقا بنبأه ومتوجها الى وجهه وناظرا الى اقصاه المنيرة
 بكمال حكمت در ارتجاع نفوس و اشتغال قلوب سعي تايد انه يضرك كما مضى
 وايدك على هذا النبأ العظيم ان احفظ مقامك ثم اذكر ربك العليم بخبر البهائم
 عليك وعلى الذين نبذوا واهام لقبيل متمسكين بالبور شمس الايقان من لدى الله
 رب العالمين مقابله شد

الروح في قول القدس عن طرفين كان مشرقا

لا يحرف البقايا لبعث العين الانقطاع ثم امش على حرف الاعلى فبجان من خلق فني
 هذه ارض البقايا ما وقع عليها جل حد من الاوليا فبجان ربي الأسمى عدان
 لا تحزن عن موازل الدنيا ثم عد الى جبروت الوفا فبجان من خلق فوسى
 وان لك مقام ممي في سواد الأبهلي فبجان ربي الأعلى تسمع فيها
 من نعمات الفردوس فوق سدرة المنتهى فبجان من خلق فوسى تشرق فيه
 ضمير آعجن جمال الله الاسنى فبجان ربي الأعلى وتجد فيه من فواكه القدس لا
 فبجان من خلق فوسى وتطير فيه في كل طرف باجنحة الياقوت في مما
 الروحي فبجان ربي الأعلى وتنتطق فيه على كل لحن بلخجات البقايا
 فبجان من خلق فوسى وتجتذب من لحنات الجمال في غرفات الاجلي
 فبجان ربي الأعلى اذا تجدي نفسك انوار الهدى تستغرق في بحر اللحي
 العظمى فبجان من خلق فوسى وترزق من ثمرات الروح من شجر القصب

فبجان ربي الأعلى وسمع نداء الله على الحن كجهمه من نجي فبجان
 من خلق فوى فبجان من خلق فوى قل نزلت حول بيت نزلة
 اخرى لتقبل هذا الفم الذي الأعلى فبجان ربي الأعلى واخذت كوب
 من ابيد يا لمني فبجان من خلق فوى لتسقى من نبي هذا الرضوان
 في خبة الرضوى فبجان ربي الأعلى رفعت يدي يا لمني وانكأت
 على رجلي اليسرى فبجان من خلق فوى ثم ظهرت حاجب القوسا
 كالتيف اسجدت وطلعت الألباد والأحشا فبجان ربي الأعلى وحركت كتفيها
 ظهرت ثعبان السودا فيما كشفت سواد الشعر من تحت نقابها البيضاء فبجان
 من خلق فوى اذا بلغت كل ما في السما الى تحت الثرى فبجان ربي الأعلى
 وارجعت الوجود الى الفنا فبجان من خلق فوى مرة كشفت وجهها ثم مرة
 غطا فبجان ربي الأعلى واذا كشفت خلقت الأرواح وارجعت
 القضا الى الأضا فبجان من خلق فوى ثم بعد ذلك خلقت الوجوه
 اخرى للتلقى بقسا من هذا المنظر الحرا فبجان ربي الأعلى ثم رفعت
 طرف برقع السودا عن غيرتها الغرا على تحلي بعا فبجان ربي الأعلى
 وقالت است جمال المحبوب في وسط القضي اذا صاححت الوجود بان بلبي ثم
 فبجان من خلق فوى واذا قرص جواهر الروح في هياكل البقا مما ظهر
 وخصي فبجان ربي الأعلى تجذب افدة المخلصين من انوارها
 النورا فبجان من خلق فوى وتولمت عقول المقدسون عما نزل وانعلى

فبجان ربي الأعلى اذا نادى المنادي وسط الأجواء على حركه السبا فبجان
 من خلق فوى فقال رب السما نظرة اليها خير عن ملك الآخرة والاولى
 فبجان ربي الأعلى ثم قامت وقامت ككبرى فبجان من خلق فوى
 جلت وزلزلت افدة اولى التهي فبجان ربي الأعلى ثم بعد ذلك
 اخرجت من خلف شعرها لوحا من التزبرجد الخضراء فبجان من خلق فوى
 وقرئت من اللوح حرفا من رموزها الأسما اذا اخرجت الأرواح عن كل
 الأسماء فبجان ربي الأعلى ثم اشارت بانملة الوسطى وانعدمت
 الأديان من آدم الى عيسى فبجان من خلق فوى وحركت بعد
 ذلك مرة بعد اولى اذا شقت الشمس في سما القضا فبجان ربي الأعلى
 ثم عرت رأسها وعلقت ايجد على ثدي صدرها فبجان من خلق
 فوى وظهرت صوت الله من شعراتها في كرتية العلة الأعلى
 فبجان ربي الأعلى اذا ظهرت اية الليل من جبد با تظلم اية النهار من
 البضا فبجان من خلق فوى فنادت ببناء القدس فردس
 اللقائ فبجان ربي الأعلى فقالت ستفتون يا اصحاب التقى
 فبجان ربي الأعلى فتمنون عن حرم بحال في كعبة العما فبجان
 من خلق فوى هذا ما قرص على لوح البقا من فلم الآ فبجان ربي الأعلى
 وفيه حكمه من الأسرار التي لا تشهد ولا ترى
 فبجان من خلق فوى ١٥٢

مقابلته

بنام محبوب عالمان

ای امته الله حمد کن خداوند کیتا را که ترا مؤید فرمود بر امریکه اکثر
 اما در ارض از ان محروم میباشی در ایام خاتم انبیا روح ما سو آه فداه
 تفکر کن جمیع من علی الارض ز عباد و ابا مخصوص عرفان آن نیر افق
 بیان خلق شده اند و در ایام ظهور جمیع بر اعراض عترت ارض پیام
 نمودند مگر نفوس معدوده مذکوره و از امام خدیجه کبری باین
 شرافت عظمی فائز شد چه که درین باب آیه آیه ثابت بلکه شاکر مشایخه
 کشت بنیالها و حرثیالها او از نائیت که از شمار سده مستی
 هر زوق شد و از نیل بقا شامید طوبی لها و کل امته حبیبها و
 اقبلت الیها و نطقت بنیاتها ای امته الله جمیع اما ان ارض
 نکسیر ساینم و کل ابصروف وصیت ینهایم بگو امروز روز ذکر و
 ثنا و استقامت است جهد نماید تا از نطقات ایام محروم نماید
 و بما اراده الله فائز گردید البها علیک و علی من معک
 و علی الذین اتبعوا اما انزله الرحمن فی کتابه اپین اکم الله رب العالمین
 مقابله شد

هو الاقدس لا اله الا هو

ایمان ذکر فضل من لدنا ان ربک لهو الکریم طوبی لک و عبده
 صل فی سبیل الله مانح به سکان الفردوس الذین طافوا اخره العظیم

قدور و علی حسبانی ما ذرفت به عین بحوریات فی سجنه العلیا شیخه ملک
 مالک الوری فی هذا الکتاب المبین قل سبحانک یا من فی قبضتک
 الملك و الملكوت اسکک باسمک القیوم الذی به ناحت الاصل نام
 بان تجلنی مستقیما علی خدمته امرک و ناطقا بناتک و ناطرا الی
 انک ای رب و فقی و احتجک علی تحب و مرضی انک انت
 اساکم علی تشاء تری و تسمع و انت الشاکر الحسبیر ای رب عرف
 عبادک ما غفلوا عنه ثم ایدهم علی منغی الایام انک انت المقدر العزیز
 اکم الله رب العالمین مقابله شد

الابحی هو الیوم الی حق

ملک آیات الله قدرت باسحق من لدن عزیز علم و انبها لهدی للذین یمنون و رحمة
 و ذکر فی التورم حسین و انزلنا علیک من السماء الفضل کتابا الذی تعجز عن عرفان
 ما فیه افدته العالمین و ارسلناه الیک رحمة من لدنا علیک و علی عبادنا المقربین
 و لو شاء الله لیصل الیک و یرزقک بما فیه من سائر ربک العظیم حکیم و اذا اول الیک فخذ
 بید القوة و قدرتة ثم عمل باهرت فیه من لدن عزیز جلیل و الا لا تقف فی شان ان اذکر
 ربک بالسر و الجهر و کن من الذین یمستقروا علی الامر و کانوا من المتوکلین آیاک ان لا
 یصدک شیء عن سبیل ربک و لا ینعک اعراض الذین یمسکون و ابعد الذی اقربوا الیه
 ربهم حین الذی شقت حجبات الوهم و شرت عن ثقل اقدس شمس اسم ربک

العلي العظيم فلما تجلى عليهم عن حبة العرش مرة اخرى باسمه الأبعي كفه
 به وبذلك ظهر كذبهم في الأواولي ورجعوا الى مقرهم والحقوا بالذنينم كانوا
 قبيحهم من عبادة المشركين كذلك مظل البتة عمل الذليلم اتخذوا الأعراسوا
 في أنفسهم وكانوا في مرتبة شوق بعيد ثم علم بان خطر من يدى العرش
 الذى يطابق اسمه التليل شوق عليه تجلى ثمس الجال ربك المقدر العزيز العليم
 وفاز ببقاء الله وآياته على قدره وان ربك لهو العلى الغفور الكريم فلما تمت
 ميقات وقوفه في جوار رحمة ربك ارجعناه اليك كتاب مسين وانا عليك
 مرة اخرى وازننا هذا اللوح وارسلناه اليك لتجد منه راحة لمحبوب وتكون
 من الفارين قم على الأقرنم ذكر الناس آيات الله المنزل القديم ان
 لا تحزن بشر بما ظهر وشوق عن القدس آيش موسى عن خلفه حقائق كل الآيات
 ولكن انفسهم ربان دون الله عوضى انهم اشده غفلة عن مل القبل بشهد بذلك
 بما يخرج من هكهم كما سمعت منهم وتكون من السامعين ان اخرق حجابهم
 من لذنا ثم قوة عن عد العلى يصعدن الى هوآ قدس لطيف قلنا قوم تالله
 انتم خلقتم لهذا اليوم وبذلك اخذ الله عنكم اجمع في ذر البيان ثم ذر الفرقا
 ثم في ذر الأجيل ثم في ذر التوراة ثم ذر أكل عالم من عوالمه كل صحيفة من صحا
 مجده وبذلك تشهد كل الذات لو انتم من المضيفين اياكم يا قوم لا تنقصوا عياق
 وعده ثم وقوا بما عاهدتم به في مقابلة الوجه حضر المقرين المرسلين واذ لم يتركوا
 من الكهم يقولون الله واذ قيل باحى حجة يقولون الآيات اذا تبلى عليهم آيات الله
 عنها ويكون من المضحين شهدت عين الابغ غفل من هؤلاء لا انهم كفروا بما يقضون به

انهم كفروا بما يقضون به

على الأرض وشيت به ايها نعم له ونعم ولا يكون من شاعرين قل ان تحفروا بهذا
 البرهان فبأبى برهان تنكرون ملة الفرقان ان تقولوا انتم فربا الله وآياته بعد ذلك
 نزلت بالحق انكم فتمت حجتها بمنزلة ما الفرق بينكم يا ملا المتبين فوجمك
 مشاهير كمثل الذين اشعاع للنجوم وتكرون تجليات الشمس هذا الضياء المشرق البتة
 او كالذي يعبدون ما لا يسمع ولا يبصر ولوقين اى حجة يقولون كذلك وجدنا في كتب
 آباءنا الأولين ثم علم بان هؤلاء ما آمنوا بنقطة الا وبل آمنوا باصنام انفسهم وهو كهم
 لا تتم لو آمنوا بحب ما انكروا في هذا الظهور الذى حاوا نواره العالمين كذلك فصلنا
 لك ملن قصص هؤلاء وبنيا لك الآيات باشارا واضح مبن وارسلنا الى الذنينم آمنوا
 في هناك الواح التي واحدها يكفى في حجة كل العالمين وانك فانظر لنا الى العلم
 والحكمة من اصدف كلما تحق العلى لقطع المنقطعون بما فيها ويكون من الموقنين كذلك
 امرناك من قبل فانا نرك حينئذ نتكون من العالمين وانا لما ارسلنا اليك من لو حالنا حضر قبل
 في هذا اللوح ولوارنا الاتقان في بن الدنيا الفانية لرسلك ليك ماشاء الله و اراد وانه

لهو خير المرسلين
 هو الباقى

سجناك لا تحفروا ما وجد الاسماء وخالق الأرض والسماء رسلك بجمالك الا قدس الا
 بان تجعل قلوب عبداك مقدسا عن النفس والهوى لتتمكن فيه جتك يارافع السماء اذ انك
 انت الله لا اله الا انت المبرع على كل الاشياء والمقدر على كل شئ باسمك الهى مشه
 ل يا على قبل محمد يذكر الله الواحد ويناويك من قولنا على لشكر ربك ما لك الما رب

قد ذکر ذکرک لدی المظلوم و نزل لک ما وجدته لمخلصون عرف الله المقدر الغریر لولیات

هو الصبر
هو الصبر

یا غلام حسین نور پس از اذن اراده رب العالمین مشرق و لایح و ندی لغار
رحمانی از شرط سخن مرتفع بکبوی مالکان آذان بشنود و ای صاحبان بصائر
سبحان الله جاد ناطق و عباد صامت محبوب این عظم غظم را تصرف
احدی بر سرارش بر نفسش آگاه نه کل غافل مجربند الا الذین تورثوا الله ابصار
بانوار وجهه بال فی عباد الزمان فی منع نموده باشای فانیه ثباتی تمک
نموده اند که از بچای باقیه اطعمی ممنوع شده اند بکبوی عباد ایام در مرور و
اشیا فانی جسد نمایند شاید فائز نشودید مصباح عنایت حق جل جلاله
مقرر رجوع حرب طاهره تارک و ظلمانی مشاهده میشود سراج لازم
و تنهایی را فائق واجب سبحان الله بدهم سبحان الله ان
از برای تکب در دنیا بچندین اسباب خود را محنت کج مشاهده مینماید و جمیع
همش تجسس لآن متوجه و حال آنکه تغییر و فزایش موقن است و حال از برای
عالمیکه دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود و تدارکی ننموده بکبوی قوم
خدا را قبل ان یاتی الابل غنموا الفرصه قبل ان تعفوت و المهله قبل ان تموت ان اول
یاتی بغیثه لعسر الله اذا لا تحطکم یحسون و لا تحسکم یحسبون سمعوا انداء المظلوم
انه یدکرکم لوجه الله ینصحه فمنا عنینده خدا با ناطق به بان العظمه و ضعیف

ما سمعوه من الذین کفروا بالنعمة نشتد انتم من الظالمین فی کتاب الله رب
العالمین الیهآ من لدنا علیک و علی اخیک الذی سمع و قبل اجاب
موریه القدریم نزل الله ان یمده بجنود الغیب و یؤیده علی یحبت و یرضی
انه هو المقدر القدر

بنام کیای بهیما

از هر جهت و خان کینه ظلم مرتفع در ارض واقع شد آنچه که از اول دنیا الی
حین مثل و شبهه نداشته سبحان الله حضرت پادشاه ملتفت نیست
که سبب صبر و صطبار اولیای الهی چه بوده و حدیث سبب عظم منع مالک قدم و امر
مبرم بوده آیا از برای در دنیا عالم فضیلتیت نزد مقررین حلو صین لا یفعل الله
المهمینة علی من فی السموات و الارضین طوبی لک بما ذکر اسمک لدی الوجیه
و نزل لک یا سقی بقیاً و اسماء ربک الغفور الرحیم الیهآ لمشرق من ارض سما
رحمی علیک و علی من یتحک لوجه الله الغریر جمید

خواب محمد ابن من سعد ک

هو الأقدس لا تطهر العسله الأبعی

یا محمد یدکرک المظلوم بما سجد منه حلاوة بیانی الذی یحب ان یخذب افده
من فی السموات و الارضین کن سابحانی بحر المعانی بهذا الاسم الغریر البریح

ان الذين توقعوا اليوم انهم من اهل الضلال في كتاب مبین طوبى لقلب قبل
الى الاق الاعلى بعین فانز بهذا المنظر الکریم تالله قد خلقت
الاذان لهذا السداد واللسان لذكرى الجمیل ان حمد الله بما نزل لك
مالا تعادله حسنة ان السموات والارض ان ربك هو العليم الخبير
جناب حبيب الله خ ان
هو المشرق من اشرق سما العرفان
من بدنه

يا جديتے يذکر المظلوم بما تجر منه عرف محبة الله ونفحات قميص اولياءه الذين
سرعو الى بحر سخوان وفازوا بما لا فاز به احد من اهل الاديان الا من شاء الله لك
الملك والملکوت ورحم الملوك والمملوك و سلطان البحروت طوبى
لفن فانز بهذا المقام الاسنى واسمى وويل كفر واعرض عن الله الملك العزيز
مقابلته شد
بالبصية

يا محمد قبل جواد ان قلبي الاعلى يذکر في السجدة في يوم فيه صام العباد لوجه الله
ما لك الايجاد وراموزنا س تفکر نما جميع اوامر ونواهي الالهى بكلمه
ثابت و محقق ثبت صاحب كلمه بظلم مبين جس محموده اند و باو اعتراف
مشغولند طوبى لك بما اقبلت و امنت و ابها عليك و على اهلك من لدن الله
منزل الآيات
مقابلته شد

بسم الله الاطهر الاظھر الابھى
يا ايها المقبل ان استمع ذكرك ربك الابھى على البقعة المقدسة المباركة احسن

من سدر المنتهى انا الله الاانا العيزر الکریم دع الكائنات عن وراكك وتوجه
بقلبك الى الله منزل الآيات قل آتى رب احب ان اذى نفسى في نبيك
ان قبل منى انك انت خير رحم وان معنى عما اردت من بدائع جودك ايدنى على
خدمتك ليظهر منى نصرة مرک و يكون اقل من ان يحس انك انت اله العرش
والشرى لا اله الا انت المهيمن اليوم
مقابلته شد

هو الغافر

يا امى اسمى عليه بحبى وغياىى نامت رباحا قدس فرست
لله الحمد عرف خلوص عوفان حق جل جلاله ازان مصنوع للعادل بحرف
من عنده جعل فى الارض وصيت ميكنم تو واما الله را با نچه سزاوار بوجوه او
وظهور اوست از حق جل جلاله ساكن امل كه كل را بنور نقط ساع و اكليل تقوى
مزين فرمايد اما ان ارض ازيل مظلوم تبير بيان بقوى سكه و زنامه
مذکور هر يك بذكر مظلوم فائز
جناب ميزرا على محمد عليه بحبى الله
مقابلته شد

هو الكتاب مبین

قد نزلت آيات الله المقدر العليم وظهر ما كان كمنونا فى العلم مخرفنا
فى كثر نعمته الله رب العالمين اذ الكتاب نزلنا حتى و يدع التاسيس
الى اشرق منه تير البيان امر من لدن امر حكيم انا ذكرنا الذين

ارادوا الذکر و هم نام بالتوجه الی وجه الله المقدس المنیر طوبی لمن
 سمع لبت دار و اجاب ویل للغافین قلبی ملا لیبیان اتقوا
 الرحمن و لا تکلونوا من المعیتین قد ملئت الآیات شرق الأرض و
 غربها الضفوا فیما ظنوا بحق و لا تکلونوا من الظالمین ان المظلوم ^{کان}
 صامتا انطقه ارادة الله المقدرة لتدیر و کان ساکنا صرکت
 ید العنایتة احرا من لدن قوی قادر غیر خلیم قد غلبت ارادة الله ارادة
 عباده و کلمه شأرا و اراد و هو الفضل الکریم البها من لدنا علیک
 و علی الذین اخذوا حقی الوحی من مدیحنا ربهم شربوا منه باسمه العزیز البلیغ
 اب المهابر بنام دوست یکتا مقابله شد

ای محمد قبل جواد مالک ایجاد اجبای خود دوست دیشته
 و دارد کل تحت لحاظ او بوده و خواهند بود لحاظ فضل متوجه
 ارض صباست طوبی از برای تقوی که لوجه الله حمل شده نمودند
 و شامت اعدا شنیدند قسم بحر علم اظہی ان تقوی شایسته نمودند
 از برای آسمان عرفان و بمنزله انما رند از برای اشجار جنان
 ذکر ایشان از دفتر عالم محو نخواهد شد و آثارشان بسبب ^{ظلمت}
 فراغت ارض مستور نخواهد گشت چه که حق کواہت بر حجت

واقبال ایمان آن نفوس ای اولیای حق جسد نما سیدنا ہمقام
 اعظم اعلی را محفوظ دارید انہ یذکرکم بالکلمات العلیا انہ لہو القہور الکریم
 مشکوٰ ارجیل لاس تقامہ فی ہذا الامر و تشبثوا بذیل سد رب العالمین
 اکملہ محبوب العارین مقابله شد

ہو التامع الحیب

قل اظہی محبوبی مقصودی و غایتی و درجائی اسک بالاسم الذی
 بہ ماج بحر علیک بین عبادک و یا جت نام حجتک بین خلقک
 بان لقت تدلی و للذین آمنوا ماتت درتہ من خلقک الا علی فی کتابک
 لا صفیاتک الذین ما یعم الحجاب الا کبر عن التوجہ الی المنظر الا کبر و ما نحوہم
 شہوات البشر عن نظر الیک یا مالک القدر ای رب قد شہدا
 کل لسان بقدرتک و ضعف عبادک و بغنائک و فقر اجابک و بقرتک
 و ذلہ اولیائک ای رب اسک بما عندک بان تجاہدکم منظار
 نیک فی ارضک و مشارق قدرتک فی بلادک انک انت الذی الم
 یعجزک شیء و لم یمنعک امر فی قبضتک ملکوت التقدر و ہذا
 عندک سهل یر ای رب تعلم انہم سمعوا نذاک سمعوا الی باب حجتک
 الملین بلایج جو دک فضیلتک ای رب لا تحبہم عما عندک و لا تجاہدکم

محرورين حماكت به من قلمك الاعلى لا ابل لهجسا ولا اله الا انت

القوى الغالب المقدر لقتير مقابلته شد

جناب مير افضل عليه

بسمي الذي به فتح باب لعل اعلى من الارض والسماء

هذا كتاب ينطق بالحق ويدع الخلق الى التدرج لعالمين هذا الوعد جعله الله حال

آية مطول فضله الغير البديع قل سبحانك اللهم يا ارحم الراحمين

بطوع فانك ومن تكلم فيه بده بيانك وما تجليت به عليه ما تقدرتك

وسطانتك ان تقدر لي كل خير انزلته في كتابك اي رب لا تمنغنني

عن القيام لدي ب عظمتك ولا تجعلني محروما عن فيوضات

اياك انك انت المقدر المحصين من علي من في السموات والارضين

جناب بابا حسين

مقابلته شد

طا

بسمه الغفور الکریم

ذكر من لدنا لمن آمن بالله لم يفت يوم قد حضر العبد الحاضر بكتابتك

وسمعه المظلوم واجابك بهذا الكتاب الذي نشهد انه لا اله الا هو الحق علام الغيوب قد سمعنا ضحكك وصرخك حين

قلبت في ايام الله ان ربك له يومين على ان كان ما يكون طوبى

لك

لك بما مرت عليك نساء عنانية ربك وعمرتك صراطه العزيز الممدود

كم من عالم كان منتظرا ايامي اوكم من عارف ناح في فراقتي فلما اظهرت نفسي

وانزلت آياتي كفه وابالله مالك الوجود قد اخذوا الظنون ونبتوا اليقين

كذلك بولت لهم الا انهم لا يشعرون انا نذكر في الدنيا والايام اوليا الله

واصفيا الذين شربوا من اياي عطائه حقيقه لمخوم يا بابا حسين يذكرك

المظلوم من طر السجود صيكت بما يرتفع به هذا الامر لمخوم قم من القوم قول بجه

لسبيان يا ملاء الامكان تالله قد اتى الرحمن ظهرا ما كان مسطورا في كتبه

وزيره انتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثم قبلوا الى حق الوجه ان القوم ينادون

ويدعوك الى مقام محمود قل ان اصفوا بالله ولا تعترضوا على الذي باسمه قد

صامته العرفان على الاخصان نطقت الاشياء الملك لما ملك الملكوت

فذكر من شي بعلي قبل عيكر الذي كان مذكورا في كتابك ان ربك له موثوق

العزيز العظوف ونوصيه واجبا في بالاستقامة الكبرى على هذا الامر و

بشرهم بعناية الله مالك الغيب والشهو ونذكر بابا الفضل الذي

فاز بالاستدلال في امر به القبي المتعال ذكرناه من قبل من بعد وفي هذا

الحين الذي ينطق لسان المظلوم بما تجذب به فده والقلوب ونذكر

من سمي بعباس ليس يفرح ويكون من شاكرين طوبى لمن فاز بذكرى نطق بما

شهد به ساني وطاف حول امرى ليدلج ان افروجا يا حبت الى بما

(۳۷۰)
 نزل لكم من علم الأعلیٰ ما فرح به قلوب العارفين الحمد لله رب العالمين
 طاب لارضاعه بصحة الله
 هو الله تعالى شأنه بحكمة والبيان

✓ حضرت قیومی را و حضرت محبوبی را و حضرت مقصودیرا لایق
 و نرسنت که لحاظ مبارکش با تجایش متوجه امید آنکه از گوشه پان که از قلم قدرت
 جاری افتد و قلوب از او هام مانع پاک و پاکیزه شود و قابل تجلیات انوار
 نیز معرفت الهی گردد یا رضا علیک بحسب الله مولی الورد ندای مظلوم را
 بشنو شنیدنی که آنته نپذیرد و از در فرسامه محو نگردد یا رضایان الفضل
 سبق والرحمة سبقت و العنایة احاطت یا لیت قومی یعلمون یا لیت
 قومی یعرفون یا لیت قومی ینصفون یا رضا از حق میطلبید تا آید فریاد
 و توفیق بخشند تا در اثر شوی آنچه را که حوادث و شئونات منج الامکان آن را
 تغییر دهد و تبدیل نیاید اینست مقام مقام کبری که از قلم مولی الو
 در این قبدر نورانی و صبح ظهور الهی نازل گشته تمکک بمنقطعاً عن العالمین
 اینکه درباره توجیه این شرط نشستی باصغافاز اگر در آن مدینه کسبی یافت
 شود که بان مشغول باشی ولی انبیاست و اگر هم اراده توجیه نما
 باید قطاع کامل تو کل محض قبالی نمائی و قصد مقام او و ذروه علیا کنی و بما
 ینبغی قصد مشرق فضل و ملل عطا ئی در هر حال از حق بل جلاله از برایت توفیق

و تأیید میطلبیم اولیای آن ارض هم باید بقدر معتمد و رسمی نمایند شاید از بر
 بیت طالبی یافت شود و اخذ نماید تا فایح شوی و باراده عمل نمائی نزل الله
 تبارک بقالی ان یؤیدکم و یؤیدک علی ما یحب و یرضی منتسین هر یک را
 نکسیر برسان و تجلیات انوار نیز فضل بشارت ده امید آنکه در ظل سدر
 مبارکه بمقام رشد حق تعالی فائز گردند و ببلوغ معنوی رسند آتیه المقدر
 علی ما شاء بقوله کن فیکون لبصحة علیکم و علی من شرب حقیقه المحموم من اید
عطاءه المقسیوم
 هو الغامر التوا

✓ یا یحب المتوجه الی الوجه قد معناه خجیج و صرخیک اعترافک بنجلیاتک
 ان ربک لهو اعلم انا غفرناک فضلنا عن ذنابنا و کفرنا عنک
 حریرتک رحمة من لدنا ایما و جدناک مقبلا الی الله رب العالمین کک و للذین
 آمنوا ان لا یتوجعوا الا بعد اذنه و لا یتکلموا الا بما نزل فی لوجه العظیم قل یا ملائکة
 ضعوا مشیاتکم تمسکوا بمشیة الله مالک هذا الیوم لمنیر دعوا اراد اتم
 عن رانکم و شئوا بارادة الله الملك الفرد بیر ان فرح بما اشرقت
 من افق سماء عنایة ربک الرحمن شمس الغفران و قل لک سحر یا محبوب
 القلوب و لک التناء یا مقصود العارفين البها علیک و علی الذین
 نبذوا لا و هام ادا شرق نوران لبصحة

يا غفار اذا فرقت بلوح ربك المحار قم وقل اظني اظني شخصك انك ظم
وظهرت ما كان مكتوباً في علمك ومخزوناً في كنائز عصمتك
اسلك بنفحات وحيك في آياتك وظهورات قدرتك في بلادك
بان كتبت لي من قلمك الآيات ما ينفعني في الآخرة والأولى اي رب
انت تعلم ما عندي ولا اعلم ما عندك لا اله الا انت العليم الحكيم اسلك
يا الهى وَاكَلَةُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ اَبَان تَجَلُّ ارادوني فانية في ارادتك
ومشييتي في مشييتك بحيث لا اريد الا ما اردتة لي بجدوك ولا اطلب
الا ما قدرتة بفضلك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت

المؤمنين اقيوم مقابلته
جناب ميرزا عبدالحسين عليه بهاء الله
الحمد لله على ما
هو من الآيات

كتاب تزلزلتني وامر ظهري بالعدل من لدى الله رب العالمين قل يا ملاء الارض
اتقوا الله ولا تتبعوا الهوا والذين كفروا بيوم الدين اذا وجدتم نفحاتي
وسمعتهم ما ارتفع باعري بين عبا وى قبلوا بانوار التليم والرضا ثم اشكوه بما
هداهم الى صراطه وعرفتم نباه الذي اذ ظم نطق الاشياء كلها الملك والمملوك

والعظم بحجوت بيد الغير تحميد انزل الله تبارك تعالى ان يؤيد عباده على
ما يقربهم اليه ويكتب لهم ما يريدون باسمه من خلقه انه هو المقدر على ما يشاء وفي قصته
زامم الامور من الاولين والآخرين اي رب اسلك بمصباحك العظيم ونبأك
العظيم ان تفتح علي حبي باب رحمتك فضلك ثم قدر لي ما قدرتة لاصفيائك
وامنائك اشهد انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم

مقابلته

جناب نصر الله عليه بهاء الله
هو القائم امام وجود الاديان

كاشعبي سمعوا بذاتي ان المظلوم قبل اليكم وما اراد الا التفرجكم الى البحر الا اعظم الذي سيع
من مواجبه الله لا اله الا انا القدر الخبير وليكن من خفيف الاشجار قد اتى المحاربين
مبين ومن ضرير الانصار قد اتى الملك الملك والمملوك لله المقدر لقدر
ومن سيزل الاريح قد فتح باب الفلاح باسم ربكم من سخر الاريح الذي اتى بقدرته
لا يقوم معه من في السموات والارضين يا ايها المذكور لدى المظلوم قد ارتفع
على شأن احاط العالم ولكن القوم اكثرهم من الغالين قل يا ملاء الارض
تعالوا الى مشرق ايات ربكم الغيرة لعظيم اياكم ان يمنكم سبحات العالم او حجات
الأمم الذين تصدوا عنكم ذكروا انهم في امرى الا انهم من المنفذين في كتابي
المبين انك اذا وجدت عرف بيان ربك الرحمن قل لك اسجد يا
الملوك وكلك اشكر يا سلطان المملوك اسلك باسمك القويم الذي

به فحتم رحيك المحموم ان تجلني ثابثا على خدمتك متمسكا بجناحك توثيقا
يا ذيل رحمتك اي رب تراني مقبلا اليك منقطعا عن دنك اسئلك
ان لا تخيبني عما فدرته للمتقربين من جباوك انك انت الغفار الفياض العلاء الحكيم
مقابلته

اخت جناب مهاجر عليه ما بهاء الله
هو الناظر من افقه لا

يا ورتي عليك بهائي كيك كلة از تو در ساحت اقدس نام و چه منظوم عرض شد
وانكلمه مقبول قواد سمعا ذكرناك راينا اقبالك اقبانا اليك من شطر التجن برك
بعناية الله رب العالمين چسبياز رجال علماء و احرار كه اليوم محرومين
وتواضعنا منتهيا ايش اقبال منودي و فائز شدي با آنچه كه در سبب كتب الله ازل قبل بعد
مسطور است طوبى لك ولايك ولائك وانك الذي فاز بالقاء و شرب
رحيق الوصال من ايادي عطاء ربه الغفور الكريم الهباء عليك من لدنا وعلى الذين
اقبلوا و سمولنا الله العزيز الحميد مقابلته

خ و ن ا ب جناب مهجیل ۶۱۰ علیه بهاء الرحمن

بسم الله الاول بلا خسته

بناؤكر من لدنا من آمن بالله العزيز الحكيم انجهدى من شأ عن عبانا و نعتب
المعتدين بيدنا مقادير كل شئ تترها على تدرانا كاتاديرين لا يعزب عن علمنا
من شئى ولدنيا كتابسين و في فضلنا كل الحكيم و فيه علم ما كان وما يكون
ان ربك لهو العليم الحكيم قل يا قوم اسبل الصلواته خير ام سبيل

الواضح مستقيم قل لا اعرضتم عن الله و تبعتم اهل انفسكم هل لكم من عرش
لا رب العالمين من اتبع هداى الله في مقام كريم و من اعرض عن
وجهي انه من اصحاب السعير قل يا كم ان تركنوا الى الذين ظلموا و تعقبوا المشركين
قل هي كذا الله قد ظهر باجته و هذا سلطانه لو انتم من الناظرين انكرهونه بعد
الذي اتى من سما لبيان باسمه الام اياكم ان تختلفوا في هذا الامر العظيم تعضوا
عليه بعد الذي به ثبت ما نزل في كتب الله العزيز الحكيم انه يدعوكم تحت
السيف بالقتال الى الرضوان انتم في ضلال العبيد انه قد اتى بسجودكم و ان
وانتم في خسرا انفسكم لمن استين قل عوا ما عندكم و خذوا ما امرناكم به من لدن عليم
حكيم بل وجدتم ما ينكرتم به اهل الفرقان على صدق لا و ربكم الرحمن الخكيم
من الكاذبين فكفر فيا عند من خبر القاصم ليجدم في ضلال كاسبين
قد تمسكوا باهواء انفسهم انهم في وادى الظنون لمن الهاميين قل عندنا علم
كل شئى ولدنيا لوح حفيظ القوا الله و لا تعقبوا الذين ضل بعبهم في الحجة الدنيا
و كانوا من قوم سوء خسر انك فانقطع عنهم ثم قبل تباهك الى الله
الحمد قل اي رب لك الحمد بما اتيتني على عرفان مظهر ذالك بعد الذي
اعرض عنه كل مكاف عنيد اسئلك باسمك الذي به ظهر ما هو الممكن بان
توتيدني على ذكرك و شانك و تبليغ امرك بين عبادك انك انت المقصد على ماشاء
وانت الغفور الرحيم مقابلته

ط كرى بلاني ضلع جناب حاجي ميرزا حسن عليه بهاء الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یاورقی علیک بجهائی نامت رسید و طرف غایت بان متوجه
 لازال نزد مظلوم مذکور بوده مید اذن حضور از قبل ر قلم علی جاری نازل
 یا امتی مظلوم عالم بین ایادی ظالمین مبتلا بوده هست در هر حین
 کین ظلم از اول ایام در دست اعدا بوده نیم آنچه ذکر شد مقصود شکایت
 نیست و باقیابان که از افاق ملکوت معانی مشرق بلا یاد سیل
 مالک اسماء از بهر نعمتی لذیذ تر و از هر آسایشی خوشتر این کار از برای
 تسلی قلوب ابرار است نسل الله تعالی ان یحفظ اولیائه و اوراقه
 فرخنده علیها بهاء الله عرض نمودید با صفا فائز لها ان تتمک بالصبر
 اکمیل الی نفع الله علیها باب الرحمة والعناية یک ا منع اقدس مخصوص
 او نازل و ارسال شد تعزینها و تطمین نفوسها و تكون من الشاکرا
 فی لوح پین البهائم علیک و علی امانی منی الله رب العالمین متابله

جناب حسین قبل قلی علیه بجا آت الله

بدو الشاه اسمع الغیر العلام

کتاب انزل لملظوم لمن تخد مشرق الآیات لنفقه معینا و قبل دعوی
 غنه العباد و الامن شر ب حوق الوحی من یکانت باسم الله تو یا انا
 ذلک

ویدرهم ماقره عیونهم انه علی کل شیء قدير انکه در باره و رفته

ذلک اقلنا الیک و رأینا اقبالک انزلناک مأمدة له بیان من سماء
 کان بسم الله رفوعا لا یعزب عن علمه من شیء لیشهد ویری انه کان علی
 کل شیء قديرا انک اذا سمعت ندائی و تنورت بنور مصباحی
 قل طهی طهی لک الحمد بما هدی و ذکر تینی و لک البهاء بما سمعته ذلک
 و ارتبى آثار فلک الأعلی الذی ارتفع صیره انک یا مالک الملک و المملکوت
 و سلطان العظمة و الجبروت بکتابک الأظم الذی به هدیت الاحم ان
 تجعلنی شارب حقیقک و ناظر الی فقک و سامعاً لک و ناظرًا لثباتک
 و متبعاً لجلک و متشبهاً بک ای رب انا عبدک و ابن عبدک مقبلا الیک
 منقطعاً عن و تک اسک ان لا تحیننی عما عندک و قدر لی یا الهی ما یقریبی
 الیک فی کل الاحوال انک انت المقتدر العزیز الفضال متابله

هو الله تبارک و تعالی

لاحد مقدس از ذکر و بیان منوره از عرفان ساحت ا منع اقدس ارفع مقصود
 عالمیان را لایق و سزا است که بیک جرعه از کوشش لقا عالم اسمرت
 نمود تا با صغای کلمه الست فائز شوند و بجواب مؤید گردند این جرعه
 هوشی فرازند سکر نور از او ساطع و فرح و نشاط و سرور و انبساط از آن
 ظاهر فی بحقیقه آن جرعه دارای نشاط ابدیت و بهجت سرمدی بنیاً
 لک یا اهل لوفاء و کعبه نامه آن دوست مکریم و بحقیقه

قاصدی بود حاصل کتابی محبت و وداد فرج آورد هم و غم را محو نمود
 تعالی الله مالک القدر مقصود الاحم الذي اودع في كلمات
 اولياته ما كان مطلع لشرور مشرق الأبتحاج وبعد از قرائت
 و اطلاع امام وجه عرض شد **قال و قوله الحق**
حبیب علیک سلامی و حبیبی اما معنا ندانم که حبیبانک بجا
 لا یقطع عرفه بدوام اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا **سئل الله تعالی**
ان یجعلک متقاً حلاً للافئدة و القلوب لیفتح بک ابوابها و
یکتب لک خیر الاخرة و الاولی و ینزل علیک من سماء مثیة نعمین
 و مأدة من لدنه و ثروة من جانبائه هو المقدر الکریم و ذوالفضل العظیم
 لا اله الا هو العظیم **منتبین طار از قبل مظلوم بکتب بر بیان**
 از انما و ذکر او صغیر و کبیر در راحت مظلوم مذکور بوده هستند
 عدم ذکر اسما از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست **انتقم**
 لله بکرم مقصود فائزید و بعناش عزیزین نامه شما و هم چنین نامه
 بجناب اب مکرّم محترم ارسال نمودید کل قرائت نمودند و الحمد لله سبب
 سرور و علت فرح گشت این ایام و رقه یعنی اقم آنجناب و عده
 گرفته انشاء الله میرسیم و بگذر شما و یاد شما تا اول نیلایم **ناله تعالی**
 ان یجعلنا فی سباط واحد و مقر واحد و نسبح نقول حضرت اقا

و حضرت امیر زاهد علی روحی لهما الفدا طهار عنایت محبت فرمودند **بسم الله**
 مذکورید و بعنایت فائز طائفین و طائفات شمارا ذکر نموده و سینه مایند و از حق میطلبید
 آنچه را که شبهه مثل نشسته و ندارد آنه هو القیاض الکریم حضرت بدیع الله
 مکرّم ذکر شمارا نموده و بنماید و نامه شمارا مکرّم قرائت کرده و از حق میطلبید که بعد از
 بقرب تبدیل فرماید دوست مکرّم جناب ضار از قبل این مسجون ذکر نما
 و سلام بر بیان و ورقه الواخت علیه ما بهاء الله را از حق میطلبیم کل را مغز دارد
 و بنمای طاهره و باطن مرزوق فرماید ابها و الذاکر لثنا علیکم و علی

من فی البیت جمیعاً من لدنی الله العلیم حکیم

مورخه ۲۱ شمس اول ۱۲۰۷

مقابل شده

ضیاً

هو الله تعالی جلت عظمته جل برهانه

لا جده اید اراده حق جل جلاله مساعد و نجوم از ظلمت سیمای سحر فارغ و بازغ و نیز مشرق اگر سحر
 نامه شده باسی نه چه که محال و لایمی حق واقع و للحق و از دلی سحر و سحر با حق صحت
 امتح حضرت مقصودی را ستر است که از سحر جلیسین یه مبارکه کل یوم هونی شأن را تفسیر
 فرمود بسم سحر و ستان خود را بمقامی ختم فرمود که السن عالم از ذکر شش قاصر بعضی
 یمنع و هو الیم حکیم **ینفع صرنا بسلطان من عنده و یضع الاخرین انة علی کل شیء قدیر**
 قدرتش از بار سر نور ظاهر فرماید و از نور نتیجه نار عصیان اهل عالم از چشمش نگاه
 و ایقان ابلش بر او بنظر آید اگر اسم کریش اقل رسم بره تجلی فرماید آثار

عصیان در امکان نماید و اگر اسم عدلش تجلی فرماید قامت‌های عالم از او عصیان
ضم مشاهده گردد اوست که میکند از غفلت منع نعمت نماید و از عاصی روز
باز نکند و چشمش چون فرات جاری و کمرش چون کلمه مرشش نافه مبرسی له کلمه
فی کل الاحوال وهو العلی المتعال و تعبد دست‌های سجد و استغفار
که تجاب عبد حاضر علیه السلام در قوم دشمن رسید و در راحت امتنع قد
ابھی بشراف صغافار هذا انطق به لسان ربنا الرحمن ملکوت البیان
قوله عز عزازة عظیم مقامه **هو الناصر لتدیر**
یا ایها المسجون فی السبیل ان استمع ذللی انه ینکرک فی حین احاطة
الأحران من کل الاشارة اذ حکیم من یعلم الغافلون انهم غیر معجزی الله نه بشیرم
فی هذا بحین لعذاب الیم الاحران من الذکر او اعرضوا سوف یرون ما قدر
لهم من لدن مقدر قدیر لعمر الله لا ینفخون بحکمهم سوف یسجدون انهم عذاب
من غیر ناصر معین ان الغافلین استنصرنا علینا هم صنفو فحکمهم سوف یرون
و حیو طهم نحن استنصرنا علیهم بآیة القوی الغالب المقدر القدر قد یسجدون
و قره من کما جاضر الی العرش اجنابک آیات لاتعاطها فی العالم الشیخه بد
بهذا کتاب المبین قد ورد علیکم فی سبیلی ماناح قلمی و صاح من طاف حول
عرشی العظیم طوبی لک و للذین صبروا و شکر و انی الیابا و الضراء الا
انهم من المتکبرین عند الله رب العالمین اما ذکرناک و الذین سجوا من ی

بذکر

بذکر یج منه لمقرتوب عرف التقاء کذاک قضی الامر من لدی الله العلیم حکم خذ
کتابی لقوة من عنادی انه یؤیدکم و یقر حکماته هو الغفور الرحیم قد انزلنا آیات
و القوم هم الیسعون و طهرنا البینات و الناس هم الیسعون قد نبذوا
العلم و انهم مسرعین الی و هم مبین الذی اعرض عن الله و طهرنا بحق الی بساط
عظیم قلب قوم اتقوا الله و لا تجعلوا الی و هم فکرم رباً من دون الله فضعوا ما عندهم
خذوا ما امرتم به من لدن علیهم خیر اما ذکرناک و الذین ذکرناک اسمائهم و کتبنا کل
واحد منهم ما یکون محمداً فی عوالمهم و یحکمهم لشفق الکریم و یؤیدهم بخفظ ما افازوا به ان
ربک هو الناصح الالین یا علی قبل کبر قد رجب المنظر الاکبر مذکر الله
و سانه و تقیبه و تنزیه عظمه و کبر بایه و سانه اولیائه و صفیائه و اولاده
قد سمع المظلوم نداک جینک و ما نطق به لسان فوادک فی ذکر الله موجدک و
مؤیدک و خالقک و رازقک معینک ذکر تنزی اذ کرک شکر تنزی اشکرک ان ربک هو الغفور
الغیر العظیم طوبی لک و للذین ما اضعفتهم قوة الاقویاء قاموا و قالوا الله ربنا و رب
من فی السموات و الارض اولئک عباد و صفهم الله فی کتبه من قبل من بعد هم عباد
اعترف لسان اولیائه بجلوه هم یؤمنون بقوله طوبیاً فاضل من طوبیاً ناکذک لفظ لسان العظیم
فی هذا المقام العزیز سبح الیهار المشرق من افق سما و رحمتی علیک و علی الذین فازوا
بخفظ امانات الله رب یرى و مال یرى و رب هذا المقام الرفیع انتهى
اشرافات شہوس غیث حق از کلمات دریات واضح مبرهنست قسم بمقبوس من فی
السموات و الارض این کرة درباره مسجونین نازل شد آنچه که هر ذی وجودی رجای حبس

منود و از حق جل جلاله در کل صین سائل ال که از این فیض محروم نماند آنه هو لفتیان
 الکریم الله محمد کل خسارت بمعین الحج و جمیع ربح بمقرین یعنی مسجونین
 این از بدهی فضل پروردگار عالمیانت اگرین عبد و ظاهر لستنی کننت معکم
 کلمفته و لکن قلب لارال بیستنی ناطق بوده احمد الله از جمیع خبر فرج رسید
 کل زور و در سجن صحزون و از خروج از ان مسرور این نعمتی بود جمیع عز و عوالم
 معانی و بیان موافق رغما للذین کفروا بایات الله مالک هذا الیوم الخیر الیوم
 تازه تر از کل ظهور اوقات و شفقت حضرت سلطان از ان
 عظمت و جبار مجد کتر این کلمه شنیده شد فرمودند از حضرت سلطان معروف
 عظیمی ظاهر از حق تأیید و توفیق از برین مطلبیم شاید این کلمه علیا مکرر نطق فرمودند که محمد
 و الله حضرت سلطان را مود فرمود باین خیر بزرگ از حق مطلبیم با حقیقت بر جویا
 مفتوح نماید و بانوار اقبال منور فرماید آنه علی کل شیء قدیر
 اینکه مرقوم شد نامهای متعدده بنا حضرت خادم علیه من کل بها اباهه اربال
 داشته اند و جواب نرسیده حال حضرت ایشان چند یومست اول طلوع بیتان
 توجبه بنمایند و بعد از غروب مراجعت گاهی بغرس شجار و گاهی بقلع
 مشغولند ازده تا پانزده یوم از جن حاصل نموده اند و لکن نظر حقیر نیاید در جواب
 آنحضرت احوال کنند و یاد جواب مطلبی توقف نمایند این مدت هر چه از هر جا
 رسیده عرض نموده و جواب کل زفقره بفقره نوشته مع آنکه از جمیع جهات رسال
 مشاطه وارد بقدر قوه کوتاهی نشده اگر عنایت حق جل جلاله شامل نشود

کجا میتوان عجز کرده این شغل عظیم خیر برآمد با تائیدش جمیع مشکله آسان مردوان
 به آسانی مشکل الله بگذرد که بحیث روحانی در ساحت امتنع اقدس بوده و همت در
 ایام سخن اولیا جوا که گاهی صادر و نازل و این نظر بحکمت بوده چه که قوی انگیزه
 علیا از سان مالک با شنیده شد فرمودند تا در سخن است بدان اجب
 باید عمل نمود چه که اولیای الهی محاطند و معین بحکمت هر محیط حکمت بالغه
 ارسال الواح را تصدیق مینماید الاعلی قدر مقدور شاید با تخصیص جوا
 بعضی از نامها تا خیر شده باشد در هر حال آنچه یکبار برسد کافیت آنچه که
 در هر بار کتابی ارسال شده و میشود از حق مطلبیم آنچه از الواح و صورت آن بر باد رفته
 جمیع شود اهل ظلم عاقلند و شئون طاهره بقسمی مغرورشان نموده
 که جز بمشبهیات نفسانیه توجیه نداشتند و ندارند هر عملی را عمل و محاسبیانی را
 تابع از حق جل جلاله مطلبیم آنچه را بظلم اخذ نموده اند یعنی آیات الهی بصاحبانش ارجع شود
 و اینکه درباره اخوان جناب عبد العظیم و لا حیدر علی علیهما
 بهاء الله مرقوم داشتند در ساحت امتنع اقدس
 عرض شد هذا منزل لهما من ملکوت حکمت ربنا العظیم حکیم قوله عز نبینه
 یا علی قبل اکبر عظیم وید و منظر که ذکر مالک قدر فائز عمری ذکرها با جا
 لا یعادله ما یری فی الارض و ما ستر فیها یشهد بذلك ام الكتاب فی هذا المقام کبر
 علیه ما من قبلی و ذکرها با ملک و بشترها جنتی التي بقت لافاق بکوا موزر زوریت

بر غلظت حق صیغ قرون و عصار شهادت داده صحف و کتب و کتب کاتبان
 فصلش طلق و بر مقامش معترف مقر دنیا را شانی نبوده و نیت باید در محبت
 بشایه نار شعل باشد و در معرفش بمشایه نور باغ و روشن بشایه کبر
 استقامت متضوع باشد نفس مطمئنه و روح فارغ از کلمه مبارکه حق جل جلاله پر از
 بنماید و فوق عالم میبکند نه قوت معتدین او را ضعیف بنماید و نه سلطه
 ظالمین او را از حق باز میدارد لکل نفس ذنوب الموت مردن یکبار است
 و زندگی بدی عقب یابیت قومی یعلیون از حق متمطلبیم یا فرمودید فرماید و مو
 دارد بکمال حکمت مابین عبادش میباید و بذکر و شای حق مشغول باشند آنچه
 پاینده است اینست که ذکر شد کان الله علی اقول شهیدا جمیع منتبین را
 تکبیر برسان بطراز ذکر اظهی عزین دار انه مع کل ذکر و کل مقبل و کل متوجه و کل متمسک
 و کل متشبث و کل نظر الی الله الاعلی و الذروه العلیا ابهات الطه هب من ارضی سماء
 فضلی علیها و علیین علی الذین تمسکوا بعروتی الوثقی تشبوا بذلی المیسر انتهى
 له الغنایه و ابجود و الکریم و له الفضل لعطاء علی من فی العالم فی حقیقه جمیع تحمیر چه
 که آفتاب فضل شانی شراق نموده که طره از ذکر را یک بحر اعطاف فرموده و ذره
 خیر امکافات طراز خورشید بنحیده و این مخصوص عموم مشاهده شده و میشود
 و لکن مثال آنحضرت بستکان ایشان فائزند با آنچه که ذکر و فکر از احصای آن عاجز
 و قلم قاصر مرتقی در ان بصف من قام علی خدمته من لا وصف له چند قبل
 این عبد حضور قائم و همچنین عبد حاضر علیه من کل بهاء ابهات سان

غلت خدمات و رفته صلح آنحضرت همچنین منتبین از ذکر میفرمودند این عبد
 شهادت میدهد که هیچ یک فراموش نشده اند خدمات کل عبد مالک
 از مته علوم ظاهر و باهر و هویدا طوبی از برای نفسیکه بخدمت فائز شد و بذکر حق جل جلاله مشرف
 این ذکر را مقایست که بوصف در نیاید لعمر مقصودنا و مقصودکم محبوبنا و محبوبکم ان البقا یحیی
 ان نیسب الیه فی تحقیقه از برای ذکر حق جل جلاله مقایست ادراک بان نرسد و فهم ان
 پی نبرد الاباعانه تبارک و تعالی این عبد خدمت کل سلام و تکبیر میرساند از حق متمطلب
 کل را فائز فرماید با آنچه الاقویایم اوست و آنچه درباره حقوق هر قوم داشتند بعد از عرض
 در پیشگاه عرش رحمانی این کلمات با هرات از ارضی سماء اظهی شراق نموده
 فی الکتب ان تعالی یا علی قبل کبر علیک بهائی الیوم بر نفسی ادا می حقوق واجب و
 لازم اخذ از امر نمودیم در صورتیکه بروح و ریحان واقع شود یعنی عباد الرحمن بصرافت
 طبع و بکمال خوشی و خوشن قوی ادا نمایند اگر من دون این واقع شود اخذش لازم نه در
 سین معدودات امنار از اخذ ان منع نمودیم بعد نظر مقتضیات حکمت ضرورت
 اقتضا نمود هر باخذ فرمودیم بشرط اندکوره طوبی از برای نفسیکه فائز شد با ا
 ان لعمر الله نفسش بخود نفوس را جعت لو هم لیرفون باید اخذ شود و
 با اظهی صرف گردد جمیع باید با آنچه ذکر شد عمل نمایند من غیر از ان تصرف در ان جائز
 نه مقصود از این سپانات انکه هیچ و مرج واقع نشود و امور از قانون اظهی تجاوز ننمایند
 یادی امر باید در اجراء قانون و اصول حکام اظهی ساعی و جا بد باشند تا کل با ا
 مطلع و آگاه گردند و آنچه جناب عظیم علیه بهائی داده بشرف قبول فائز طوبی از م
 طوبی از م

اما عن طهرنا فضلا عن نمانان ربك هو الفضل الكريم آنچه درباره آنجناب
 عمل نموده لدى لوجه مقبول بشتره بهذا الذكر الحكيم و آنچه رسیده از حقوق محبوب
 گشته و این خدمت در کتاب از قلم اعلیٰ مذکور بطور استی
 امر و زوریت هیچ عملی در اوضاع گشته و نخواهد شد اگر انسان تفکر نماید در
 آنچه در شأن عمل جناب عظیم نازل شده بمعرفت لوم معرفت اولیا و مقام اعمال فائز
 میگردد آنچه درباره نجیب روحانی صرف نموده اند از حقوق محبوب شد الحمد لله
 الذی ایدیه علی الداجق و اطاعته مره لبرم فی کتابه بسین و اینکه درباره خست
 علیها بحسب الله مرقوم داشتند قد فانت با عظیم الحمد لله الذی ایدیه
 و وقفها علی امر ذکره الملأ الاعلیٰ و اهل الجنة العلیا و الذین طافوا و یطوفون العرش
 العظیم ذکر اخذ در الواح متعدده نازل خلقتهم مخصوص ایشان ارسال شد
 امام وجه قدم مذکور بوده هستند طوبی لها و لامرأة عملت فی سبیل الله ما ذکره
 الاعلیٰ فی مقامه الرفیع بسم الله این گره اخوان آنجناب کل بغایات مخصوصه
 فائز شد از حق سائل آمل که کل ریز خدمت امرش تأیید فرماید و موفق دارد
 و اینکه درباره لقام قوم شد بعد از عرض اینکلمات عالیات از سما اراده
 قوله عن خزانه این ایام درین ارض امور جدیده احداث شده لذا در آن تو
 نمودیم و بعد هم مقبضیات حکمت ربانیه عمل شود و جمیع را مجدداً قبل مظلوم
 نکسر پربان لیتفر بهم الفرح و السرور الی مقام لا تخزنهم اعمال المعتدین و

قیام الظالمین و نجات الملمحین مرکان الله كان ابتداء این کلمه مبارکه نوشته شد
 تا اولیا بیقین مبین بدانند حق با ایشان بوده و هست و اگر در ظاهر آنها از برای
 بعضی حاصل نشود اجرش در کتاب از قلم و هجاب جاری و نازل استیکر انبیا
 از برای نفوسیکه تبه عمل نموده و مینمایند استی
 اینکه درباره احتیای ارض طال و الف و شین و دیار ارضی علیه بحسب اعنایه
 و رحمته و لطافه مرقوم داشته بودید این تفصیل در ساحت المنع اقدس من
 شد هذا منزل لهم من سما لظلمة و الاقدار قوله جللت عظمته
 یا حزن الله فی الطاء قد سمعتم لست اذا ارتفع بین الارض و السماء ان استمعوا
 مرة اخرى من هذا المقام الا الذی یطوفه الملأ الاعلیٰ فی الغدو و الاصال
 قد ورد علیکم مانح به الروح و صاح به القلم الاعلیٰ فی مقام قدسه الله عن الاوصاف
 یشترکم اهل الفردوس و الجنة العلیا و سكان القصر فی العشی و الاشرار
 یا علی قبل کبر کبر من قبلی علی و هم صم و ذکر هم با نزل طهر من ملکوت بیان
 ربک المخبار قل ایکم ان تخوفکم بطوۃ الذین یدخلون بیوتهم فی الاصل فی الشر
 سو قوم ملائکه الغدب الی بسن القمار انتم الذین سمعتم شماتة الأعداء و مانح
 به الروح سلطان الرسل فی علی الغرفات قد فرتم فی سبلی بما لزمه ما لک السما
 من قلبه الاعلیٰ ان افروا ینذک یا اولی الالباب کذا انزلنا لکم الآیات فضلا من
 لنا لیتجدیکم الی مقام لا تخزنکم اشارات الذین کفروا برت الارباب

البهائم علیکم وعلی من فاز بهذا الأمر الذی به نادت الأشياء الملك تدلوا
 الغفار أنتی و هذا نازل من سما عناية ربنا المتعال الازل لطلال
 قوله جل جلاله وعزیزاته هو الناطق المحیب
 یا اهل طال علیکم بهاء الله الغنی المتعال مظلوم عالم در عظم محض
 فضل شما توجه نموده جمیع مرآه و علما و فقها و ادبا طالب این یوم و ارتق
 در یالی و ایام تقایش طالب و امل چون تیر عظیم اراق سما ظهور طالع و
 لایح و مکلم طور ناطق و ذاکر کل محبوب مشاهده کنند الامعدودی قلیل
 لعمر الله انطق بکلمه واضعق من فی السموات و الارض لا عدة احرف و جنة المیمین
 القیوم لله محمد شما باین فضل عظیم و مهیبت کبری فائز گشتید حال از حق بطلبید
 تا باستقامت کبری مؤید شوید در علمای شیعه و ان حزب افکر نماید
 کل عجل الله مکیفند چون مطار علم عرفان از سخا عینیت مالک ظهور
 نازل کل بنقمة الله راجع گشتد و اعمال آن فیه خفته تفکر نماید شاید از بعد
 محفوظ مانید مجدد با مثال آن کار از پیل مستقیم و راه واضح مبین محروم نماید
 البهائم علیکم و الرحمة لکم و علی من معکم انتی
 هذا نازل لائل الالف و کشین بسمی المحصین علی الاسماء
 یا ضرب الله فی الالف و کشین جناب مین علیه بهائی ذکر شمار از قبل نموده
 مجدد اجاب علی قبل کبر علیه بهائی الذی یحیی الالهی بعد شمارا ذکر نموده

لذا قلم علی بدگر شما مشغول از حق تمیظیم کل را مؤید و نماید بر آنچه در کتاب
 الهی از قلم ابدی جاری و نازل شده ایام در صورت راست و غفرتیابی
 الدنیا بقنا راجع و یقینی لکم ما تزل لکم و شیخ لکم فی کل عالم من عوالم ربکم ان اکروا
 بهذا الفضل العظیم عنایت حق شامل بوده و فضلش با شما خواهد بود هر چند
 تا فائز شوید بعملیکه فائز او را احد نماید و بدوام ملک و ملکوت پاینده ماند ذکر کل
 در ساحت اقدس بوجه و خواهد بود البهائم علیکم و علی من معکم و حکم
 و هذا ما تزل لجناب محمد یا محمد تفکر نماید آنچه شده تا بر آنچه
 مشرکین بازه اراده ارند آگاه شوی فرقه شیعه که خود را اقدم خلق و عظیم
 عباد و اهدب نفوس میدانند لای الوجود از دینی النفوس و اشقی العباد
 مذکور گاهی بدگرو صی مغرور همسکامی بدگر مشغول و وقتی بجای بقا
 و جا بلصا و ناحیه کذیمت باهی چه مقدار از نفوس که باین او با مات
 رسته شده و سید عالم بر یوف کذب آن نفوس شهید شد
 حال هم جمعی در ارض کاف و را یافت شده اند و فرس طننون را بر برج
 بهوی ار استه و اراده جا بلقا و جا بلصا نموده اند اعازنا الله و ایام
 یا مشرکین مخلصین باری مجدد آن کذب با بیان آمده تا حین عا
 نده اند که الیوم یوم الله است و ذکر می دون ذکر او محبوب نه
 ایاز گفته های پیش آن حزب عاقل چه مثر بر بند که این نفوس مجدد اراده
 کرده اند اف ظلم و با کشتیست ایادیم بحق جل جلاله متمسک

باشش و از دو نشانی فریغ و آزاد هر دو کتب عالم نجات نمی بخشد الا
 بهذا الكتاب لمبیین اهل آن دیار از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از کوشش
 استقامت پناشامند و از ماسوی تند بگذردت الا حربه لفعیل ایشاء و
 یحکم ما یرید و هو العیزر بحمد انتی و اینکه درباره اهل میم مرقوم داشته
 و همچنین سجود کل لدی العرش مذکور و بعنایت حق جل جلاله فائز جمیع
 بشارت دهید و بعنایت اظهری مظهری نماید و اما ما ذکر جنابک فی اهل التین
 و التین بعد از عرض در نظر کبریا آیات و اصحاحات از سما مشیت مالک نازل
 قوله عز ذکره و عزت عظمه هو الكتاب لمبیین انہ یطق فی هذا
 ایچین بآنطق لسان العظمة قبل خلق السموات و الارضین انه لا اله الا انا العظیم
 یا اولیائی فی التین ان ستمو اندانی من شطر سجی ثم ذکر و اما ورد عتی و علی او ایاتی
 من التین نبذ الحق و ارحم مقبلین الی کل مشرک رب قد منع العلماء اهل الانبیا عن التقریب
 الی الله مالک الاسماء اذ انی من السماء بلطان العظیم كذلك سوتک اللهم العظیم من الاخرین
 فی کتاب التبریت العالین قداج لبحر العظیم و انار فی لیبیا شمس غایة ربکم المتقد القید
 انما یو یکم با یرتفع به الامر بالامانیه التي ذکرنا یا من قبل امرنا و اما الامرا عظیم
 قولوا یا قوم خافوا الله و اتحدوا الحق باعنه کم الله لا ینفعلکم کتب العالم و لا صحف
 الامم اتقوا الله یا ملاء الارض لا تکنوا من الغافلین قد حضر من کان مکنتوا فی خضر العلم
 و مطورانی کتب الله العیزر بحمد قدر ترفع التعلق ظهر ما خبرنا کم به من قبل انه هو حق عالم
 الغیوب سوف یا یتیکم عن کتاب لفتجا لیمینکم عن اطلی المستقیم مرقه یر

بجنوع و خری بکسر کل از قبل صیت نمودیم و بنا علق خبار فرمودیم طوبی از برای لفتیکه
 مانعین از او عرف استقامت کبری بیابند ثباتیکه فراض شرک مرقد شود و افسه منان
 مضطرب بهنسی الیوم غیر کر اظهری بکبری ناطق شد اولدی لشرم و دود بوده است
 بعد از حقیقتی زیاد و حمل شد آمد و نفسی دیار بیداری ایچک آفتاب ظهور شراق نمود و تجلیا
 احاط فرمود جمعی از خلفت ستر و حجاب بیرون آمده و با ضلال اولیا حق کمر محکم نمودند هر
 نفسی در شمره اعمال فرقه فرقان تفکر نماید همچنین در روایات کذب که ناس بچاره را
 بان روایات اضراط مستقیم منع نموده اند بهیچ وجه بان نفوس تقرب نمجوید و
 بذیانات آن گروه را قابل صغ نمایند نسل تدبان یوفقم بقیر کیم و برزقکم خیر الا
 و الاولی انه علی ایشاء قیدر یا اهل التین قدر ذکر کبریا بنید و بر لوح قلب تقلم
 استقامت ثبت نماید تا از نظر زود و سابقین و خائنین بان راه نیابند انتی
 و هذا ما نزل لا اولیا الله فی التین هو الناطق الایین
 یا اهل التین محبوب عالم شمارا نماید فرمود بر توجیه و اقبال و فائز نمود شمارا بر عرفان
 امریکه انبیا و مریدین عرفان و تقایش را سأل اهل بودند این فضل عظمت و ایام
 کیم خفتش حبیب بلین لازم این روزیت که خلیل را بان بشارت دادیم شعیا
 و یوحنا و سج را بان راه نمودیم و خاتم انبیا کل را غلظت آن اخبار فرموده اگر نور
 از کتب الهی اخذ نمایند کلمه باقی گنیماند لکن عافین بر ان مقام مطلع و آگاهند از
 اول مراتبین سبع بلا یا ارض الوجه الله قبول نمودیم در لیبالی و ایام قلم اعلی
 متحرک فرات رحمت از زمین عرش جاری چون عالم باین طراز بدیع مزین و جدید
 شد منافقین بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس ساعی و جاهد و صیت قلم اعلی
 اولیای خود را آنکه بانق اعلی و حده نانا باشند
 و کوشش را از حکایات قبل بعد مقدس دارند تا باصفا حقیقی فائز شوند

سئل استدرت العرش والثرى بان يوفىكم ويترجم ويرزقكم كوشرا الاستقامه
 انه على كل شئى قدير بالاجابة حدير الله ايتقانى از حق باقى سائل
 كه اهل آن ديار از حق محموم و عنایات حضرت قیوم محروم نفرماید و ایشا از اموی
 فرماید برستقامت كبرى تا جميع خائين و ماكرين و ناقصين خود را از منع عاشر شاه
 نماید ان ربنا الرحمن لهو القوى القادر العليم حكيم و خدمت كل ذكر تكبير
 و سلام منوط بنجابت عاليست ذكر امه الله مریم در راحت امنع اقدس
 معروف هذا نازل لها من سما عناية ربها القوي هو الذاكر العليم
 يا على قبل كبر انا ذكر في هذا المقام من سبي يحيى و بشره بعنایات رب العفو الرحيم
 انا ذكرنا الذين قبلوا الى الافق الاء و شربوا حقيق الوحي من يد عطاء ربهم الكريم
 يا يحيى طوبى لك اخذت الكتاب بقوة من عند ربك و صنيك انى هذا
 احسن يحفظ هذا المقام لعظيم و تذكرتمى التى ريناها بطرا حقيقى بقيناها كوشر ذكرى
 اجميل اتمها ذكرت ربها حين الصعود و ذكرنا ما فضلنا من عندنا و اذ خلنا
 فى ظل سدتى التى تطلق اوراقها الله الا انا الفرد بخير انا غفرنا با رحمة من
 و انا الغافر حكيم سنته اينكه قوم شده اگر اذن حاصل شود با رض ميم
 مخصوص سلى اولياى آن ارض توعيه نمايند عرض شد قولها
 يا على قبل كبر اين فقرة بيار مجوسبت لازمست بقى باخدمت عظيم قيام نمايد
 و مظلومان و ادى ظلم را بنور عدل منور سازد تلى بدهد و بحر حمتيك در ملكين لفظ
 نيايد از قبل حق بر مظلومان نسا نمايد يا على كل بعنايت حق فائز نشدند

عفو از برای كل نازل بعضى را خوف اخذ نمود سوط ظلم مضطرب باخت بلا عظيم بود و اظلم مشعل و
 قلوب معتدين قاسى عمل نمودند آنچه را كه قلم از ذكرش حياينمايد و لكن عمر دنيا كه تا هيت محزون
 نباشند چه كه آنچه واقع شده نيشه بوده و نلى سبيل الله و اركب شته اين عذاب كام عذاب
 بوده و هيت لكن توجه انجباب بايد در ان ارض مشورت نمايند و بان عامل شود بسيات
 بايد لكلا يحدث ما حدث من قبل بايد بكمال حمت حركت نمودن سائل بل مترصد صواب
 بوده و هيت و لكن الله يحفظ عباده آيه على كل شئى قدير بعد از مشورت اگر عزم شده اند انوجه را هم
 خرج پسل نمايند كه ك ان ربك هو الامر العليم حكيم انتهى لوجى اقبل مخصوص حضرت
 نازل و ارسال شد همچنين لوح امنع اقدس يك نازل و كذا ارسال آن تا خيرات حال حساب
 انهم ارسال شد ان الله از سحر معانى مستوره در آيات منزله و الواح مباركه را بنوشند و بنوشند
 بنينا انجنايك لمن شرب من بلك كاس عطاء ربنا و ربك و دد لوح مذكور در آيا ميكردن در
 داشتند از سما عنایات نازل بحقيقه فضل عطا را احدى قادر بر حصانه له محمد في كل الاحوال
 حضرت غنى اسم و همچنين حضرت غنى كبر و روحى لها الفدا تكبير سراسند و اظهار غنايت از قبل و بعد
 از ايشان ظاهر با جزن شريك بودند و با سير و شريك جميع اهل سراق حمت و عمت با حضرت
 و ورقه ضلحت منتبين نجاب از رجال اما تكبير سراسند و اظهار محبت ميفرمايند بحقيقه بن حديد
 غير حسبهماى مثل واقع شد كه مطلع غزن كبر همچنين فرح الكبر بود له الحمد و الله على كل شئى قدير و رفع و هو
 المقدر القدير تعالى الذى كان محمودا فى فعله و طاعانى مره و هو الغفر الحكيم السلام و ابر الهمها و ابر
 و الشاء عليكم و على من معكم و على من شرب حقيق الوحي منقطعاً عن الذين كفروا و اغفلوا و اشركواد اعضاء
 عن الله المقدر العليم بخير كبر الامر بان جواب اسدق المقدر شربان تا خيرا جواب اعضاء و سبب
 اين ارض بوده از صين انقلاب ارض طامحين در اين ارض گفتگو بيان آمده از هر چيزى نمايند
 و همچنين ارض نجاب ميز اسد الله عليه بها الله ان الله در اين ايام ميرد و اهل جابح ف عين
 و همچنين اصحابان ارض از قبل مظلوم مجد و تكبير سراسنى و بعنايت حق جل جلاله بشارت ميد
 بگو حقيقت شما مثل آواش و فصح و هويد اشد چه كه ما اليوم يعنى از اول ابداع تا حين ازل حق و از
 شاه انچه شما و ادرشده انچه گواه شما هستند و شما گواه آنها و حق گواه هر دو يا على قبل كبر
 عليك انى و عناتى بايد كل بحكمت عمل نمايند و بان متممك بشنيد معنى حكمت را القانما
 تا قل با و ابر من عند الله عال شود اينست ختم عظيم الهمها و التكبير عليهم و على عباد الله

محبوب معظم حضرت علی زکریا علیه بهاء الله الامجدی و نور الله الانوار الاعلی ملاحظه فرمائید

تصانیف

بسم ربنا الامیر الاعظم العالی الامیر

شکر خدا و توبت و در تبت اولی مخصوص حالش و در تبت ثانی اولیائش را که مثل
چنین عصری که در عالم مختصر بانتهار سیده با سقامت تمام بر فتح باب صریح
مطبوعه مقبوله معتدله قیام نموده اند بهر آنکه معرضین شباهت معتدین ایشان را
از مالک یوم دین منع نمود مع احاطه اعداء الزمیع جهات و ظلم ظالمین
و امواج افواج بغی فحش ایشان را از صنعا ندانند که از افق اعلی مرتفع محروم گشت
جل جلاله و عم نواله و عظم شأنه ان انجادم ليقول بغير ض الطمی اظمی فوج ابواب
بمناجیح اسمائک سبحنی و نورها بانوار بیا یک فی آیاتک ایدهم علی الرجوع لیک
والاعتراف بانزله فی کتبک و صحفک و زبرک و الواحک ای رب تری
و تعلم ما ظم من المنقرین و الغالین الذین جعلوا الحیانه اکیلا للرجوم و الاقره
طرازا لیهما کهم اسلک یا سلطان الوجود و مرتب الغیب و الشهود بیا یک
الکبری و انما کنی ناموس الانشاء ان تنزل من سحاب رحمتک یا سید الالطین
و الکذب تصدق انک انت الفیاض المقتدر العظیم حکیم
یا ایها المذکور فی قلبی و لسانی و سخطهای متعدده ان محبوبی فد و ارد عرض کن

بر محبت و موذت و انقطاع و سقامت هر هنگام که هر یک وارد در
ساحت امنع اقدس شرف عرض اصنافا تر و لکن در جواب نظر بخت
امورات وارده لازمه تاخیر افتاد فی حقیقه رجوع حکم تاخیر در این مقام جایز نه
چرا که حضرت علام الغیوب و انجبوب کواهد بر صدق محبت و خلوص حضرت
و همچنین بر فای ارادات این عباد بر اراده الله و از این مراتب گذشته
آثاری که نزد آنحضرت آمده اکثر من ان بحی بوده و البته خواهید فرمود که
انهار جدید و تازه را در قلب رونقی دیگر است و اینک حقیقت است لاریت
امید آنکه از بعد بغایت مقصود عالمیان از این عباد ظاهر شود آنچه که یاد و ذکر اولیا
تجدید نماید و دوستان حقیقی را فرح و نشاط بفرماید سبحان من سخر
ارادات العباد و بارادته و شیایتم همیشه و هو الامر حکم الغیر العظیم
و بعد از توجیه و اکامی قصد مقام کبریائی نموده بعد از عرض امام کریمی فضل
سان عظمت باین آیات ناطق قوله عز باینه و جل برهانه
ایا المظلوم الضریب تشهد الأشياء بقیامی و ذکر می و
ثانی و سقامتی و غنایتی و فضلی و رحمتی طوبی لمن سمع و فازانه من ابلیس
و اصحاب السفینه کما اوردی لتدرت العالمین قیام قوم لیس الیوم یوم کرم
و ذکر کرم و نطقکم و ندانکم یعنی کرم ان توجوه و اباذ انکم الی لافق لالستم و اما ارتفاع فی

لعمري لا ينفك ما عنكم ضعوه بقدره من عندنا و قوه من لنا و خذوا بايات
التكليم كتاب الله العليم الحكيم **يا علي** قبل كبر عليك بهائي و
غيايتي و رحمتي ان القوم اكثرهم ما عرفوا اليوم و مقامه يتكلمون بما
تكلم به جهلاء الارض من قبل كذلك سولت لهم نفوسهم الا انتم من الخاسرين **الغافلين**
من المعتدين من الغافلين ما وجدوا عرف يوم الله و ما عرفوا ما نزل فيه
انتم من هجر عا عند الله الغر بحمد نبي و الحق و انتم متمسكين بما عندهم
من الاوهام و التماثيل **تقول الاذان يا اهل بيته** و سيد من
اسلك بالقدرة التي غلبت الكائنات ان تخلفني من زاجير اعدائك
واصغاء ما يخرج من افواه جهلاء من خلقك **اي ريت اشد انك**
خلقتني لاصغاء نذائك الا حل و صرير قلبك **الاعلى** انك ان تؤيدني
علي ظمها ما خلقني له انك انت المقدر القدير سبحان الله نانا لغما
عالم كنهه انما انچه را كه اذان پنداري الله شكايه آغاز نموده انجباب
ميدانند كه حق جل جلاله در ملكوت فضل پان فرموده انچه را كه سبب ارباب اهل عالم
و بهر عاقل و بهر منصف كواهي ميدهد بر آنچه از خزانه قلم اعلی ظاهر شده
في تحقيقه تير بيان بشاني تجل نموده كه از براي اهل عالم مجال اعتذار نما
در كلمه مهمله هادي ابن مبرز را يحيى تفكر نمايد **تم باقاب حقيقت**
كه بهج عاقل در اين محضر بچنين كلمه نطق نكرده **معلوم ميت از حق**

چه ادراك نموده و از غضب چه فهميده از جميع باينها و قارها و اعمالها مقام و شأن
ان حزن ظاهر معلوم بگو تو بايد زنبودي و پذندي و از امر الله گناه نيتي
اتق الله و لا تكن من المفترين اينكه ذكر نموده حق پدم را غضب نموده اند اين را
مفت بمعني قبل است كه از براي رياست گفته اند و اينكه و امثال ان سبب
تضييع مراتب و مقامات اوليا و خلفا شده **سيد الشهدا** اجل عمله فرمود
يا اخي اين چه مصالحه بود كه كردي فرمود سبب عدم اطمينان از دوستان
بوده فرمودند چه اگر كن مصالحه را اخذ در هم قرار دادی اكثرى از صحابه
اعتراض كردند و آنحضرت اسب و طرد نمودند و في تحقيقه امر منكرى ظاهر شد
چه كه وجه مصالحه و وجه مگر كوفه و جهرم فارس قرار شد **سيد عشاق** از
اين فقره بسيار محزون گشت اما هادي سكينه اندانت چه بگويد او و سا
بمطلوبت مجموع كذبه متمسكت كه شايد بيان در قلوب عباد القابض انما ايند
هر نفسى بجز زيرو ميرود ميگوييد شب قبل تا يوم قبل رعا كآدمه اند فلان را بگنذ اگر عباد
منصف ميديند هرگز بچنين كلمه تكلم نمي نمودند چه كل ميدانند كه سالها بكمال
راحت در ظل ساكن **عمر الله** يك لطمه بر او وارد نشده و كمن مرض غرض
عظيمنت از حق مطلبم شفا عطا فرمايد تا كل تبديل و انصاف تكلم نمايند
و در آنچه واقع شده تفكر كنند **در ايند**ت كيقظدم از او و منتبين او
در سيل الهى زنجيت **يشه** بذك الاراضى بنفصها و كمن قوم عباد او هام

بوده است یا علی قبل کبر مع شرافات تجلیات نیر عنایت حق
 جل جلاله اراده شهادت مقصود عالمیان نمودند و چون مافی القصور
 ظاهر گشته آنچه را که اصغرا نمودی و اینمظلوم بعد از ظهور انبیقره
 زوجات و اولاد او را صحیح و سالم گذاشت و خارج شد اشد بدک کل صادق
 امین و کل مضطرب خیر بگو یا هادی پدرش دید نبود و تمام عمر به بوی
 پرداخت اگر توجه و عنایت اینمظلوم نبود نه تو و نه پدر و نه امرالله هیچک نبود
 انصافه تو و همشیره و سید محمد اصفهانی و میرزا هادی دولت آبادی هیچکدام
 با ما نبوده و از اصل امر آگاهانه لوجه الله در آثار توجه نما و یا حاضر شو شاید نفی
 وحی ترا آگاه نماید و فائز شوی با آنچه که از بری آن از عدم نیستی بعالم وجود هستی آمدی
 یا هادی برو در سجن دولت از نایب طلب نما زنجیر را که بسلاسل معروف است
 و همچنین زنجیر که قبره کرم موسوم بشما بنماید تا بر عنایت و بلا یای مظلوم مطلع شوی
 چهار شخص مظلوم حمل زنجیر بار نمود و همچنین بلا یای اضری که اکثر آنرا اهل آن اطراف
 شنیده و میدانند یا هادی کلمه بالایقه از تو ظاهر شد ما غصب حق پرست
 نمودیم بل حافظ و معین و مطی بوده هستیم این حرف اول بسیار گفته
 و همچنین بوده و هست و شأن صروفات قبل زامثال این کلمات نزد
 صاحبان ابصار دیده و آذان واعیه نزل نمود چه اگر حق ایشان آب
 و کل زمین بود آن نزد صاحبان انقطاع که از عالم فانی ترانی گذشته اند
 و قصد ملکوت باقی الهی نموده اند مذکور نبوده و نیست و اگر حق مذکور محبوب

و هر که کتب الهی است آنرا احدی قادر بر تصرف نبوده و نیست و اگر در آن عهد
 بودیم بسته ایشان را زامثال آن کلمات نالایقه منع مینمودیم یا هادی
 این از کار را بگذارد و نفوذ قلم اعلیٰ اقتدار کلمه علیا تفکر نما که من غیر جنود و صفوف
 فتح عظیم نموده نزد اهل حسون متینه و قلاع محکمه از اول عالم الی حدین چنین فتحی ظاهر
 نشد که با مثال این کلمه نطق نموده اند هنگامی بوده که بعضی از اراضی قبری و مدن
 عالم دخل حکومت اسلام واقع و حال یک شیر از ارض را این حزیب مالک نه
 که حکم اخذ و یا غصب بران جاری شود یا هادی ادراکت بکیا سفر کرده از برا
 انان ذکر کلمات موهومه لایق نه جمیع بلا یای ارض حاصل نمودیم لاجل ارتفاع
 امر الله و چون عالم ظلمت و نادانی فی الجمله از تجلیات انوار نیر الهی روشن تو پدید
 و سایرین از خلف حجاب باسیاف بغضایرون دویدید مقام شکر شکایت منما
 و اگر امورات قبل از قلم اعلیٰ جاری شود و ظاهر گردد و جیل وجودت منکد شود بیشترند
 معنده ام کتاب از این گذشته اینمظلوم و صایت نیابت و وکالت و
 امامت و تقاب و نجات و رکن رابع هیچیک را ادعا نموده قد خیر بندگانشان
 النقطه الاولى جمیع القضا انه یطق فی کل شأن انشی ان الله الی اخر ما نطق
 سان الوحی یا هادی از کفشارت معلوم که از استواء مکمل طور بر عرش ظهور
 آگاه شده عالم عالم دیگر و امر دیگر است چه گنجشاید آگاه
 شوی و تجلیات انوار ایوم الله فائز گردی انصاف ده اگر مظلوم نبود

۴۰۰
 آیا از برای قدرت این قدرت و قوت بوده که امام وجوه عالم قیام نماید و
 بگوید آنچه را که ظلمت او با هم بنور ایتقان تبدیل شود **الضف والاکمن بن الظالمین**
 در ایامی این مظلوم قیام بر مردم نمود که فرانس عالم از خوف مرتعد و مضطرب **لولا البهائم**
 مرتد در آن نطق امام وجوه العالم و تبلیغ آیات اللہ رب العالمین
 میفرماید اگر نفسی یک آیه بیاید در دشمن نماید در تلویح این کلام تفکر
 نماید آگاه شوی بر ظلمیکه بر این مظلوم وارد شده حال اینچند کرد
 آیات منزله و بیات ظاهره در قلوب ضعفا القاد بغضا نموده و بینما
 در راهی جز کذب از شما ظاهره **جناب حاجی سید**
جو دتا این مظلوم بوده عراض و بخت او حال موجود
 و دو مکتوب او را فرستادیم بارضای اطراف در اثبات حق از او
 ظاهر شده آنچه که حال موجود است مع ذلک عکس او را بدست آورد
 با بعضی از عکسها و عکس منبر را بچی داخل کرده از کل برداشته و بمردم میدهند
 یا عدل چشد انصاف کجارت از همه گذشته آیاراضی میشود
 مجد و مثل حزب شیعه حزبی در عالم ظاهر شود آیا از عمل هزار و دویست
 سنه در یوم جز آنچه ظاهر شد تفکر تمام و بعضد عدل انصاف ظلم و
 اعتداف را بشکن لعن الله ما اردت کک الاخیرا و ما نری الا ان

۴۰۱
 نهدیک الی صراط اللہ المستقیم و نبأ العظیم هزار و دویست سنه بحرب
 خود را علم و فضل عالم بشیر دهند و در یوم جزا اخر عالم مشاهده کشید و
 از سستی الی حین علما را بر منابر برت و لعن مشغول لعن الله انما نسمع
 حین المنابر **تقول الطھی قد اظلمت سائر اعداء کلمتک**
و ذکرک و شاکک و ستمع ما یاطھی ماناح به سکان
فرد و سکت و اهل حطائر قد سکت
 ای رب خلصنا من کل الظلم و الاعتداف و ذنبا لعبادک المقرین انما ک المخلصین
 حال مجدداً بر تیب حزبی مثل حزب شیعه مشغولند ذکر و ضایع مسان آمده
 و در قلوب ناس القای بغضا بنمایند از برای مقامیکه جز رحمت کبری اذان ظاهر
 نشد پدرت و من معه را در ظل جناح غایت تربیت نمود و حفظ فرمود خرق کن
 حجات او با هم را **ستم با قیاب حقیقت که از افاق آسمان سخن عکاس سرق نموده که مقصود**
 جز هدایت عباد منظور نه **قل اللهم و بالله و قم عن مقامک مقبلاً الی کعبته**
المهینم و قل طھی طھی ترک ملت قوم ما یک و بآیاتک ایدنی علی
 تطهیر الافئدة و القلوب من الکوثر الذی و الفرات الذی و السیل الذی جری من قم
 مشیتک و ارادتک یا بادی از خدا مسکت کن که مجد و عباد را با هم
 حزب شیعه تبدا نفرماید همان او با هم تبدیل برصاص شد و در یوم جزا
 بر سید عالم وارد مقصود تم مظلوم ریاست دین نبوده و نیست بلکه

تطهیر عالم از مفتریات و اکاذیب قتل بوده همچنین اخلاص و انصاف که در قلوب
 اصحاب کمون استوار است جان رانرا اصلاح عالم و تهذیب احم
 نموده ایم بعضی لایق اصغارا این ندانیده نیستند چه که در اول مقام
 باید از مرقاہ اسما عروج نمایند و قد سما معانی کنند هر چیزی قابل
 این عرصه و ہر فارسی لایق این مضماری یا ہادی امر اللہ عظیم است
 و نورین شیرین یعنی حسن و حسین تقاکر و اوصاف و
 مع عرت و ثروت و رفعت جان را یکجان شارقہ و محبوب عالمیان نمودند و
 همچنین نفوس دیگر کہ کل شینہ و میاند و در عمل میرزا ہادی و ولت آبادی ملاحظہ نما کہ در سین
 متوالیات خلف حجاب ستور و چون امر عشق آباد و عنایات حضرت سلطان در
 ظاہر همچنین از نفوذ کلمہ علیا و اقدار قلم اعلیٰ نور ساطع و مرطا ہر فراتہ جاری پیرون و
 یکا کش در سترا و اتی میماند چه کہ بجز و اصغاکہ اورا بابی گفتند بر نبر ارتقا جست و
 ذکر نمود آنچه را کہ از عیون ماء اعلیٰ جاری آن ایام حضرت شرف را اخذ نمودند و ہم
 درباره او آن کلمہ را ذکر کردند حال شرف تحت تراب و او با تحت شمت
 حرکت نیماید آیا سبب شہادت اول چه و علت بقا ثانی چه عرف
 و تعرف و تعرف العالم شہادت اول سبب راستی و صدق و انفاق و بقا و ثبات
 علت کذب و انکار و انفاق ہمین بختی از آن حرب شینہ شد کہ پیرون آمدہ و
 یالیت ما خرج من بیتہ و ما نطق بمثل نطق بلی ہر خیز از آن دست داده و مہند

از جمله جناب سید سمعیل زوارہ را در عراق سر و پایم
 بودہ و امر او در مقام دیگر تفصیل از ما بیان نازل طوبی لشعبہ و رای و نصف
 فی امر اللہ و نفوذ کلمہ علیا در لیلی از لیا آمدہ و با عمامہ نام باب رفتہ و بعد قصد
 نمود و مقبالا الی البیت عمل کرد آنچه را کہ معشر منقطعین از آن تخریر اگر چه آن عمل جائزہ و
 لکن با عشق جمیع ارکانش را خد نمود ہیچ وجه مابین او و میرزا یحیی ملاقات واقع نہ
 شینہ بک من کان عیندنا فی العراق باری بشوند ای مظلوم را
 اعلم بالیقین ان الوسی من وصی العباد و بخدمتی والولی من قام امام بابی و الامام من
 بشر التاب و نفوس امام وحی و القائم من اخبار العباد بسما بیانی و بجز عطائی خرق
 مطلق کلمہ بر رجوع و انابہ توفیق عطا فرماید مگر از قلم اعلیٰ در ذکر مقام جاری شد
 آنچه کہ کافیت و کعبہ از عدل خارجند و از انصاف بی نصیب الا من
 بشنو از این مظلوم و بکلمات نالائیقہ و اوہامات ناقابلہ حرب
 شیعه تکلم نما و از حق بطلب امر را از مثل آن حرب مقدس دارد از اول تا اہم الی
 حین بمشایبہ مطار الواح نیزہ مقدسہ ناطقہ از عراق و ارض سہ و سخن عظیم بران
 باریدہ تا آنکہ با بمقام رسیدہ و در سودان نفسی ذکر می نمود حال صد ہزار نفر
 بر خدمتش قیام نموده اند وصیت این مظلوم آنکہ در حرب شیعه و اعمال
 و احوال ایشان در یوم قیام و ظهور تفکر نماید بختی راجع شوی و خود را از او ہام
 نجات بخشی لعل اللہ ان لہجسا مانطق و ما یناطق عن الہوی

بل باقرباننا سألنا لائق الاعلای و الام علی من تبع الهدی آنته

سبحان الله نقحات غرور ریاست معزین را اخذ نموده در هرین
بکلمه متمسک و بر اسمی عاکف اگر یک آن تفکر نماید خود را از ظلمات بعصه مبارک نور
رساند هر صاحب حیاتی باید در آنچه ظاهر شده تفکر نماید و همچنین با حظه کند
بر چسبند و بجه برهان نقطه پان تمسک نموده همچنین از قبل بجه رسول الله جزای
اعمال کل را از غنی متعال منع نموده حضرت قیومیکه آیتش عالم را احاطه نموده و بیاتش
از آفتاب روشن تر او را انکار نموده اند مع آنکه هر یک از صفاتی که از اثنی عشر ظاهر
شد حجتی کبری و بر باینست انور و ابھی هنگامیکه کل مستور بودند امام و جوه قیام
فرمودند و کل را من غیر ستر و حجاب باقی نماندیم و گاه نموند سبحان الله
از اقدار کلمه علیا حال در جمیع مجالس علماء و امر او عرفان این امر مذکور و شخص آن مشغول این
نعمت را باید کل شکر نماید و لکن بر عکس شکایت نموده و بنمایند چندانکه بلایا و زاریا از هر
وارد و استه از هر سمت طبار اولیا و اصفیا را آنچه سزاوار ایام است تها
نمودند و القافر نمودند از جمله جهات یکی بدین کسیره هر یوم سرفتی بنفسی نسبت
میدهند و مظهر بجه تقدیرین راجع بنمایند از قبل بخوابناظر علیه با الله نسبت داده البته
شیده اند در این ایام هم بجهت افان جناب الف و حا علیه بحسب الله الاهی
چون قصد توجیه این طبع نمودند معزین بدسائس حدیث تک بشد و سفارت
و غیره را از اخبار دادند که حضرت مذکور نمود لیره و جنقه و همچنین اوراق نقدیه سرت

نموده و بکثافته باری جمیع این منقریات از جزیره نشکرده و شیخ محمد زیدی
باغواهی ظالم مستور سبب و علت این حوادث گذشته از قرار مذکور ختر
و خترش را پسر ملا جعفر کرمانی داده اگر این ایام بر بعضی مقام مطلع تقدیس و تنزیه
مستور باشد عنقریب حجاب رفع شود و کل کو اهی است بر آنچه از قلم
در کتب و صحف و الواح جاری گشته و نازل است بخادم رب آن دل
ظلم الظالمین بالعدل و ظلمتتم بالنور و عر ضهم بالا قیال انه هو الغیر الفضال
چندی قبل جناب حبیب مکرم ارض خضر علیه بحسب الله عنایت بجهت اسم خود
علیه بحسب الله الاهی نامه ارسال داشته و در آن ذکر نموده بادی دولت آباد
با جمعیت و تحت بان ارض وارد و در منزل حضرت خلیل علیه بحسب الله ممکن
نموده از اول امر لحاظ عنایت با ایشان متوجه و الواح و آثار بزرگتر از ایشان
شد از حق تطبیق و در این تمهیلک حفظ نماید ان بخادم ربی الی اللیا
والایام ان یحفظ عباده من شه هولا الذین نقصوا عهده و وثیاقه کفر و
به و بایات و لکنه و لوجه خدمت دوستان عرض نمایم که بقدرت
و قوت حق جل جلاله قیام نماید بر آنچه سبب حفظ عباد الله است که مباد
حزبی مثل حزب شیعه در ارض ظاهر شود با اسم وصی افتخارها نمودند
و چون یوم جزا ظاهر علمای انقوم طرافتوی دادند بر شهادت
سلطان وجود نفسیکه صد سزا روصی بقولش خلقتش و پیشو

اورانظلم تمام آویختند و شمشیر نمودند در فضائل آن حرب این یک فقره کفایت میکند امید آنکه جناب خلیل علیه السلام بعد حضرت جلیل را فراموش ننمایند و خود را از آب و گل قوم نجات دهند و بقوت ملکوتی بصیرت قیام نمایند

سبحان اللہ مجد و ابصار بحیات قبل ممنوع شده همچنین آذان با قول کذب عادت نموده از حق مطیعیم کل را فائز نماید آنچه که سزاوار است وقتی از اوقات اینک علیا از سان موی الی انزل و جاری **قوله** **سبحان اللہ**

یا صریح اللہ با تار جوی نماید و آذان را از احوال کذب نالایقه مقدس دارد تا در برابر او نام بمثل قبل بتلاش شود اینست آفتاب نصیحت که از اوق سها قلم اشراق نموده طوبی للتاظرین و طوبی للتامین انتهى

این عبد متحیر بل عالم عدل و انصاف متحیر صاحب بیان روح ماسواه فدا میفرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو ان لا یشتا را بشارتی و لا یاتزل فی لبس بیان و در مقام دیگر میفرماید **قوله** **عز و کرمه** اگر نفسی یک آیه بیاورد در دشمنان

ای این پانزده بجهت نازل شده مقصود چه بوده طوبی للمنصفین در جمیع احوال بدسایین حلی مثبت نموده اند که شبیه آن شنیده نشد

این خادم در جمیع احیان از برای کل طلب نموده آنچه را که سبب نجات و فلاح است از این عبد مع آنکه کل میدانند که لا نزال در حضور بوده و از جمیع امورا گاه سوال نمی نمایند و کن از نفس غافل سوال

نمایند آنچه را که بران معتمدند در تحقیق بحیل ظنون میگویند و بذیل کتب مثبت و بهم چنین جناب حبیب خضر علیه السلام و غایت ذکر نموده اند که جناب نیرو جناب سینا علیه ما برها الله در این ارض وارد و نواب

شاهزاده آید الله طالب ملاقات شدند و ایشان چون خارج از حکمت بود در مراجعت و عده ملاقات دادند حال کفر نفسی بان جهات مع بعضی الواح و کتب توجه نماید و با سکر کار مذکور و طایفین حکمت و بیان حکم کند شاید

تشنه تحقیقی قصد بجز غم نماید و فائز شود با آنچه که مقصود است **ما یطی** لا تمنع الظالمین عن النظر الی افق ظهورک و لا القاین **عن مبد و حکم** **مطلع الهماک انک انت المقصد**

علی ما تشاء لا اله الا انت الاله الحکیم چند سینه قبل نوشته بودند یکی از اولیای معروف که در آن ارض بود او را طلب نموده اند و کن در ملاقات آنچه اراده نمودند بان فائز گشتند چه که شخصیکه حاضر شد و طالب لغزش شدند امر را ستر نمود و بهیچ وجه کلمه که سبب اشتغال

و یاعتات اقبال کرده ذکر نمود از حق جل جلاله میطلبم در امثال انیم واقع اولیای خود را حکم نماید با آنچه که سبب توجه و جوه است بانوار وجه الله علی شیئی قدیر هادی دولت آبادی از انجمن کشته در بعضی فی اجمعه

سمش از نموده لذا از دست یکی از منقطعین با نجات لوجه الله توجه نماید مقصود
 آنکه محبت و صربی مثل عرب شیعه در عالم تحقق نیاید اولیا در این فتره باید
 جهد کامل مبذول دارند رحمة للعباد و فضلا لهم آنحضرت هم
 در این ایام باید بچیل رافت و مداراتک نمایند چه که بر کثری رواج نموده اند
 علی قدر مقدور و مرموز نموده لذا بجز در کلمات که القا شود ما به مستور انظار
 دارند و ناراحتی استعلی کردد نسل الله تبارک و تعالی ان یوفی حقکم
 ویؤیکم كما ایتکم فی اللیالی و الا ایام علی اثبات امره با حکم لیسان بیچ علی
 ضایع نشده و نمیشود همچنین از کتابیکه لازال بجنور خاخر مخونگردد آنچه
 درباره هادی ابن یحیی ذکر شده مقصود اطلاع دیگرانست نه او چه که اولایق
 نبوده و نیت خدمت اولیا آن ارض سلام و ثنا و تکیه و بهامیرانم
 امید آنکه بکینه و قار صبر و اصطبار این ایام منقلب را با نهار ساند ان شاء الله
 از هر یک ظاهر شود آنچه که علت سکون نار بغضا و سبب ارتفاع کلمه

علیاست از حق میطلبم عالم ابانوار نیرپان منور فرماید

انه علی یا ثا قیدر البهائم والذکر والنساء علی حضرتکم و

علی من معکم یجکم و یسمع قولکم فی امر الله ربنا
 و ربکم و ربنا المفضلین و المخلصین
 خ اوم ۱۸ شهر صفر ۱۳۰۸

محبوب معظم جناب اقبل کبر علیه یا الله الاهی ملاحظه فرمائید

بسم ربنا الاقدس اعظم العلی الابهی

یا حجتا نامه رسید عرف محبت محبوب عالمیان از او متضوع هر حرفش در قبری
 و هر کلمه اش کتابی و قدر و قرار و کتاب کتاب عشاق طوبی لاله المینا
 الذین بهم امارت الآفاق یا حجتا فی تحقیقه کلشن عالم معانی کتاب اولیاست
 هر کلمی در او موجود و هر بیلی بر او معرود غنادلهای عالم از وصف او عاجز و
 خامهای محم از ذکرش قاصر که از عهده شکر این نعمت عظمی براید هدایت فرمود
 راه نمود قوت بخشید علم آرمود بنیائی داد دانائی بخشود
 له الحمد و الثناء بعد لا یجد و بذكر لا یعد تبارک ربنا الذی عرفکم ما یجد منه
 کل فی شیم عرف العنایة و الاطاف سبحانک یا مقصود العالم
 و الظاهر بالاسم اعظم کیف اذکرک بعد اذ علمت انما الذکر
 لا یقدر ان یتقرب الی ساحة عرک و البیان لایطیع ان
 یطیر الی هواء قریب و کیف صمت بعد ان اشاء حیوانی کانت
 معقلته و باقیته و قائمه به اسک یا مالک الوجود

وسلطان الغیب والشہود بان تویذنی علی ذکر اولیائک الذین نصروا احمرک فی بلاؤک عین عیاک
وقاموا علی خندقک ونطقوا بشانک وانت تعلم بان الیھی وترى بالمقصودی
من قبل الی انک الاعلی فی الیام فیما ارتعدت فی الرضی لاسماء واخذت خشیة
الطالمین من فی ناسوت الانشاء وتمح یا الی وسانه تشهد
یا معبودی قیامه وبقیامته اسئلک بان تویذہ بجزایک وتمده بملائکة
احمرک تحفظه من شراعدائک لیکرک بالحکمہ والبیان من ملائکة الادیان الکیانات
المقتدر العزیز المنان **وکیسک** یا محبوب ذادی تامه کہ باشرخامه
قرین بود رسید رسیدنیکه ذکرش بیکبار و دو بار و سه بار فلما جت را
فرونشانند فی تحقیقین رسیدن را میتوان نسبت ببقای ابدی ادچکه مفتوح
قلب جان بود طلوعش از افق قلب فول خذ نماید وغروبش نمند
کل ذلک من فضل الله ربنا ورتجم ورب امره المبرم المستین وناه الیخیم وچون خذ
بیان از عرفات کلمات مشاہده شد قصد افق علی بنموده تلقا وجه مالک السماء
عرض بشرف اصغافانز **قول رب تقاوتتس** بالمهم القیوم
یا علی کبرعلیک بهائی و عنایتی و رحمتی اسمع ذالی من شکر
سجنی انما ذکرک بذکر اذ ارتفع خضعت له الادکار **اشکر الله بهذا الفضل الام**
وقل کما یحسدوا العلم وکالتشانه یا مالک المبدء و المعاد
فما امام الوجوده ببقایه ما منعنا جنود العالم ولا سطوة الایام ان

تمت بقدرتی والامواج بیانی والسماء تهتبت سلطانی الذی احاط الالاف
ان الشجر تنادی بسبی و الناس فی ریحاب **فذكر اولیائی فی الصبح**
والسائر فی العشی والاشراق ان اللسان ینطق واولم تراه متحرکا بما تحسب
به افیذة اولی الالباب **ایاک ان یخبرنک امر من الامور او شیئی من الاشیاء**
کن مطمئنا بفضل مولاک انه مع من اراده لیشهد بذلک اتم الکتاب فی اعلی المقام
انما یتناک علی ذکری ورفعتاک من عبادی لتشکرک فی الغدو والاصال
کن علی مقام لا ینعک ما حدث او یحدث ولا تضعفک قدرة الاشرار
انما ذکرناک فی کسین متوالیات بایات تشهد کفیکل عالم من عوالمی ان شک
هو المشفق الفضال **یا علی کبرعلیک بهائی** حال کوش پار
بکش انما ذی پرسی بشنوی امر فرسده مبارکه در طلب فردوس علی بنیکلمه
علی ناطق ای اهل الرض قد وقت را بدانید و با آنچه سزاوار است
عمل نماید **یا علی** این سدره در هر جن کلمه ناطق شمش معانی و برکش
بیان وکلن اهل دیان کثری ممنوع محروم در هر آن نیر حکمت و بیان افش
سما قلم علی مشرق و لاج و لکن بصبر مرمود و ادراک موجب از حق
طلب این حجاب ظلمانی را با صبح قدرت شق نماید و عباد غافل را از بحر علم محروم
نفرماید **آیا ظنور قدرت را ندیده اند** و کلمات التیسر انشید اند بگو ایقوم انصاف
دهید لعن السمر جمیع حرکات حق جل جلاله از ذکر و بیان آیات و بیانات و قیام و قعود

کل زمین علی الأرض ممتاز بوده و هست هر بصیری شهادت داده و هر کسی
 گواهی میدهد طوبی از برای نفسی که بعدل و انصاف حکم نمود و ظنون
 و او با هم اورا از تفحات ایام الهی محروم ساخت اولیای ارض طایفه
 از قبل حق تکبیر بران بگونا سرده مشتمل و او از وجه ظاهر و ساطع همه
 نماید شاید باین مشتمل شوید و عالم را مشتمل نماید اصحاب ششوس
 و هم کل در راحت قدس نکور کوهریک بذكر الهی فائز از قبل مظلوم
 جمیع را ذکر نماید و تبریر بران و فضل و غایتش بشارت ده که شاید بشماره
 در هر یک قوه ملکوتی ظاهر شود ان ربک ینصح یا امر العباد بما یصلحهم هو
 الناصح العظیم انتهى چندی قبل سیر این مدینه یعنی حاکم بار خستنا مشتمل عمل نمود
 آنچه را که دفتر سرور و کتاب بخت و فرح از این ارض محو باید گشت در هر یوم ظلمی از او ظاهر
 و افعلی باهر مع ذلک قلم اعلی از ذکر او لیا توقف نمود صد هزار جان فدای این
 غایت کبری و موهبت عظمی خباب عبد الصمد مع صاحبس علیها با الهی فائز
 و مخصوص اولیاد و دوستان آن ارض الواح متعدده مسلت نمود و این غنائم
 شد و ارسال گشت بشره بغایت رفیع و بکون من اشکرین ارض سبحان الله
 از اجاب پُر شده و این جمعیت سبب علت گفتگو گشته بعضی سخنرا
 میان آمده و بکن در جمیع احوال قدر از ظاهر و قلم متحرک وقتی از او فات
 با اینکه مبارکه حکم فرمودند قول لرب تعالی و تقدس یا عبد حاضر ناس
 ضعیفند بل ملوک هم باندک شیئی مضطرب و خائف مشاهده میشوند والا
 جمعی

جمعی از اولیای ارض محل معین بنمودیم و از اطراف میطلبیدیم و بکن نظر
 بضعف عباد و توقف نمودیم سبحان الله قریب دوازده سده
 در عراق و پنج سده در ارض سمر و بیچده سده در ارض سجن در حمالک
 دولت علیه بوده ایم و بقدر ستم ابره از نفوس موجوده ضری وارد نه و فساد
 ظاهره مع ذلک عمل نمودند آنچه را که دیده و مطلعی از حق بطلب صدر و قلب
 وسعت عطا فرماید و قوه بدر که را تقویت نماید شاید مقصود را بیا بند و از او هام
 خود را فایز مشاهده کنند انتهى
 در حقیقه انتقانی متحیر است که سبب اضطراب چیست و علت عدم اطمینان چه
 مع آنکه در حمالک عثمانی اینطایفه را کشتند و کشتند و آنچه وارد آوردند بصیبر تمسک
 نمودند بهیچ وجه فادای ظاهره و معایری دیده نشد عالم متحیر که سبب
 وجهت بر اعراض و اعتراض و ظلم و تعدی قیام نموده اند باری در حال لایق
 مقام انسان عفو بوده و هست همچنین دعا و طلب توفیق از حضرت باری جل
 ذکره انه هو الکریم ذو الفضل العظیم
 و اینکه هر قوم داشتند بعضی از مطالب آن محبوب ذکرند این عهد
 فانی از قبل قبل تفصیل امورات راعرض نمود عجبت که آن محبوب مجده کله فرموده
 سینه قبل در این ارض فادای ثانی مشتمل که جمیع شجاعت جمع شد و بجل خصوصی سال
 گشت و آنچه در دست بود و دیده شد جواب عرض ارسال مخصوص دستخطها

هس واقع کردند یا غلام علیک بحسانی اهل عالم صیقل
 و عرض قوت و شفا هر دو لازم انشاء الله از حکمت افسردگان را مشغول
 نمائی و غافلان را آگاه سازی بمشایه نسیم سحری بر دیار هر دو نما آنچه در
 و الواح الهی از سما مشیت ربانی نازل شده باید گل را بان تربیت نمود تا گل
 از بحریان حرم پاشامند قل اطمی اطمی انا عبدک و ابن عبدک و ابن متک
 یشد لسان ظاهری و باطنی و لسان قلبی بوحده اینک و فرد اینک و بان یس
 کشک شیئی ای رب ترانی مقبلا الیک و تمسکاً بجلک اسک
 بامواج بحر فضک و بانوار فجر ظهورک و بملکوت بیانک سپهر کتابک
 بان تویدنی فی کل الاحوال علی ذکرک و شانک و خدمت هرک شوم ظم من
 یا مقصودی مایکون نوراً امام و جوه عبادک و روحاً لایحیا و افده خلقک
 تم و فقی یا مقصود العالم محبوب الامم علی عمل تصدیه بالأعمال علی ما یجی
 لایامک و ظهورک انت الذی لم تمنع نفوذ حکمتک ضوضاء العیال
 و لا اقدار فلک شبهات الفقهاء تفعل ماشاء و تحکم ما ترید لا اله الا
 انت العزیز الحمید یا غلام حجب نما شاید احبای اطمی از بحر
 معنوی که در اینک مبارکه ستوار است بیاشامند و اینک مبارکه فیعل
 ماشاء و یحکم ما یرید است لعمر الله هر نفسی بان فائز شد خود را مستقیم
 مشاهد نماید و بر عرش طینان مستوی از حق می طلبیم ترا تا یباید فرماید

تا عباد را آگاهی بخشی و راه نمائی و بصراست مستقیم دالت کنی حریف را
 در ان ارض قبل مظلوم تحسیر بریان بکوه مظلوم از اول ایام امام و جوه انام
 از ملوک و مملوک و علماء و جمراء بکلمه علی انطق نمود نطقیکه هیچ صاحب
 انکار آن ننماید و بصاحب بصری گواهی دهد مع ذلک معضین سنان
 کشف اند آنچه را که هیچ معرضی نگفته مقام امداد سیف اخذ و بجای خود
 بمنقریات تمسک جستند از ام الکتاب بحریان گذشتند و لطین
 و غدیر مشغول میسختند لله محمد انجابت یا قلم اعلی و حقیف سدره نتهی فائز
 کشد انه هو الفضال الکریم و هو الامر العلیم الخیر استی
 این فانی از ان بدگران حبیب روحانی مشغول از حق طلبید ایشان را نمودید فرماید
 بر آنچه که سبب ارتفاع هر اوست در این لیل صحن نزل که لسان عظمت بکر انجابت
 ناطق از هر جهت آفتاب فضل غایت و رفعت و جهت مشرق شاهد است
 و مخصوص انجابت نازل شد آنچه که جز منزل علی ما هو علیه از عرفانش عاجز و قاصر
 خدمت دوستان ان اراضی که از حق خجوم اشامیده اند و با حق اعلی ناظر
 نکند و سلام میرانم امید است که هر یک از نور ذکر الهی و نار سدره عنایتش
 مشور و متعل گردد ان ربنا هو المقدر علی ماشاء و هو السامع الذی لا
 شیئی عن الاصغار و شاهد الذی لا یحجب امر عن مشاهده و المکاشف
 یسمع و یری و هو التسمیع البصیر و اینکه در باره جناب

ه علی حیدر علیه **ص** الله فرقوم داشتند که بعضی از دو
 از ایشان مکذذبند یعنی راضی نیستند مع آنکه ایشان قائم بر خدمتند این
 فقره باحتیاجت منع اقدس عرض شد **قوله** **لما** **تکلم** **ان** **نظروا**
 الی کلمتی العلیا التي شرقت من افق سما، بیانی الغیر البدیع لفعیل ایشا، و
 یکلم ما یرید و هو العلیم **خیر** **انتهی** و تحقیقه امر همانست که نجوای
 مرقوم فرموده اند در هر حال ایشان بر خدمت ابرقیام نموده اند باید
 نفس خدمت را ملاحظه نمایند نباید تعرض کنند ضرب الله الارال باید
 بکلمه مبارکه لفعیل ایشا که اراقش فهم اراده مشرق ناظر باشند نفسی است
 تازه بشرع عرفان وارد شده و بر خدمت قائم اگر هم از ایشان بعضی از او
 موافق رضامشاهده نشود باید ستر نمایند و در حق ایشان عاکنده امید
 هست که خدمت او او را موفق دارد بر آنچه سزاوار است لیس فی اعلی الله
 بغیر باری لیوم غد الله نکونذ و بانا قلم علی تر این بر کل واضح و
 مبرهنست که ذره از اعمال غیر مرضیه در راحت اقدس مقبول نبوده و نیست
 و لکن بگتر اینکلمه علیا از قلم اعلی ظاهر و جاری **قوله** **لما** **تکلم** **ان** **نظروا**
 امر و نظر بافاق قلوب و ما فی من بحت متوجه و آنچه ذکر میشود نظر بخدمت
 و محبتی است که از آن نفوس ظاهر است **انتهی** و لکن صد هزار افسوس

و حیف چه که در این ایام اعمال غیر مرضیه ایشان را از تقاضات عوالم روحانی و معانی
 منع نماید مجرم میبازد بصد هزار عجز از حق جل جلاله میطلبیم که اولیای خود را مویذ
 فرماید و از ما لاجبت و مرضی مقدس باید ماکل حق طلب نمایم نسوئیکه
 در اول ایام بطراز غایت فرین بوده اند و بالو اوح الهی فائز تر متک نمایند با عیالیکه سب
 و علت تقدیس و سترتیه امر الله شود ما ین عباد اگر مقام عدل بمیان آید همه
 نخل شهر مسایم بیومی را ایام نفسی خدمت حضرت روح روح ما سوا ه فداه آمد
 عرض کرد یا ایها المعلم الصالح اسی صلاح عمل لکون لی بحیوة الابدیه فعال
 له لما ذاند عونی صالحا لیس احکما لکما الا واحد و هو الله و لکن ان اردت
 ان تدخل بحیوة فاحفظ الوصایا احق میطلبتم تأیید فرماید کل لبع شوند و بما اراده
 تمسک نمایند ایام فضل است بحر رحمت میواج شمس جود موجود
 سماء کرم مرتفع بمجرب رجوع جمیع بطراز غفران مزین و منور شده و میشوند
 فضله سبق و رحمتی بقت و شمس النهایه مشرقه من افق سما، اجد
 و الکرم طوبی للامم الذین فازوا بهذ الامر العظیم فی هذا الیوم العظیم
 آنچه آنحضرت در انیمورد باصلاح و رفع کدورات ما ین توجه نمایند لدی الله
 مقبول است بلکه برنجوب این فقره لازم و واجب و لکن بکجبت و مدارا
 و تانی و قتی از اوقات اینکلمه علیا از سان مولی لوری ظاهر
 قوله جل جلاله یا عبد حاضر علی حیدر علیه بها مشغول است و با آنچه
 امر شود قائم و عال انشاء الله یدربیت الهی او را بطراز ما را در فرین فرماید

لايعرب عن علمه من شئى وهو اثناسا هدا بحاضر العليم انتم
 ولكن باي حجت تمك نمايند چه كه شايد شهرت احدانى نمايد بايد كل
 حفظ او اطلبند اين خادم فاني خدمت اولياى حق تكبير و سلام عرض نمايد
 و عرض ميكنم لوجه الله و نى سيله بر رفع كدورات ما بين قيام نمايد و
 اگر اين عمل لوجه الله واقع شود البته مؤثر گردد و مرام مقصود كل حاصل شود
 بدون آنكه ضررى بر احدى وارد آيد ان ربنا و ربكم و رب الارض و السماء
 كان مقصد اعلى ما يشاء بقوله كن فيكون اينصافى خدمت كل كمال
 عجز و ابتهال معروض ميدارد آنچه را كه سبب سمو و علواست ان
 ربى على ما قول شهيد اينكه در باره مستبين اولياى ان ارض
 مرقوم داشتهيد كه كمال بغايات مخصوصه فائز شده و
 بعد از عرض در راحت حضور ان عظمت باين آيات ناطق .

قوله الرب تعالى و تعدس يا على كبر عليك بهاء الله
 مالك القدر اولياى ان ارض را ذكر فرمودى طوبى لك و عيال
 هر يك با آثار قلم اعلاى ان كل تحت كحاظ غايات حق بوده و بشد بگو
 يا حزن الله اجد نمايد و قدر و مقام خود را بداند و ثابيد چندين
 چندين با اتفاق و اتحاد و رفع كدورات ما بين مشغول گرديد و كمال
 روح و ریحان در تطهير افنده و قلوب عباد غافل توجه نمايد
 غفر

عقرب اشه اقات انوار آفتاب عدل بر عالميان ظاهرو هويد اگر دو دويد
 تهذيب اعم و اصلاح عالم باشيد بهمت ر بزرگ نمايد و باسم حق
 بر تربيت نهالهاى معرفت قيام كنيد و در خيرات سبقت كيريد عمل
 كل عند الله واضح مشهود و اجرش در خزان عصمت محفوظ از حق ميطليم كل را
 مؤيد فرمايد بر آنچه كه از قلم اعلى در انجين نازل شده و ظاهر شده اما الله ان
 ارض را ذكر نمايم و بصحمت كبرى امر منفيمايم الله كبريك لى الوجبه
 مذكور و بغايات فائز انانكبر عليهم من هذا المقام القريب البعيد و نلم
 عليهم من الاقرب انهم من كبريك از امانه كه اليوم بعرفان الله فائز شده او
 از رحال بلكه از ابطال عند الله مذكور محبوب از جلاليكه فرموده لا تلهمهم تجارة
 و لا بيع عنى كرا الله طوبى لامم و لمن و لهم حسن باب استنى
 و اينكه ذكر مخدده و رقه ضلع عليها بهاء الله و غايتيه را مرقوم داشته بعد از
 در راحت امنع اقدس ان على ك لوح مبارك از نمايشت مخصوص ايشان
 نازل الله كبر فائز شده با آنچه كه شبهه مثل زبراى او نبوده و ميتت اميد هست
 كه هر صحنى از حروفات كلمات لوح الهى بمثابة نيز عظم جميع اركان را منور فرمايد
 و از افاق قلب اشراق نمايد آنچه سزاوارى يوم اوست اين عبد هم خدمت مخدده
 و رقه عليها بهاء الله تكبير و سلام ميرسانم و از حق جل جلاله ميطليم مقدر فرمايد از بركه

آنورقه آنچه که سبب کرایدی و حیوة دائمی است ان ربنا الرحمن امرنا بالعباده
 و وعد الاجابة انه هو الشامع المحیب و هو الامر العالم البصیر اما احوا
 ارض مقصود بمثل سابق مطلع شرور معزول مقهور و لکن فی آنچه حرکت
 مشهود مع انکه این امر تعرضی قبیل و بعد نشسته و ندارد مع ذلک این عباد را
 بر اضی میدانند الی حدین عرف تقدیس و تزیین این امر مبارک الاستقام
 نموده اند شیعه عمل نمود آنچه که ملاء روح و کلمه کرسیه و سته
 عمل نمود آنچه را که شبیه مثل شده در ظنون و او با هم بتلا بوده و هم شده
 در هم فی خوضهم مناسب مقام الامر بیدرتا مولی الامام مافرا
 مقبلات وارد مخدزه ام جناب حسین علیهما السلام شجر معلومات در بیت
 ساکن و مخدرات دیگر هم چهل یوم است وارد شده اند و باصغاء آیات الهی فائز
 ذکر شمار اکثر نموده اند شرفات انوار آفتاب غیایت بشانی بر ایشان حتی فرمود
 که این عید و عباد از عهد ذکر و وصف بر نیاید از حق جل جلاله سائل اول توفیق
 عطا فرماید تا باسقامت تمام ایام را بزرگوارک انام بگذرانند و از انجوب کرم
 اظهار رضایت نموده اند جناب حاجی احمد علیه بهار الله بسیار رحمت کشیده
 و از انحضرت اظهار نمودند آنچه را که مدال بر ایمان ایقان اوست یک
 لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و غایت شد این جنین تلقاء
 وجه مالک قدم جلالت غلظه حاضر فرمودند بنویس لعلی

قبل کبر علیه سانی عیون ایاتی آنچه در می است
 مذکور و ارتفاع کلمه مبارکه با و مربوط و منوط اتفاق و اتحاد بوده بنفقه
 همت نمایند و سبب اتفاق شوند مخصوص رجالیکه از مرتین در کتاب
 از ظلم اعلی مسطور عالم باید از ایقان و اطمینان و توجه و اقبال و تقدیس
 و تزیین و انقطاع این نفوس مقدسه راضیه ضریه بصراط مستقیم راه یابند منقطعا
 عن کل جهات و الاشارة و الافاق باقول علی خاطر باشند انتهی
 و تحقیقه اگر با آنچه سنز و اراست تمک نمایند هر الله احاطه نماید و کل درک نماید
 آنچه را که الیوم از او عاقلند و اقبال کنند آنچه را که حال را و معروضند
 البهائم و الذکر و شنای علی خضر تکرم و علی من معکم و علی من سبغ توکم فی امرنا و رحیم
 و رب العرش العظیم و الحمد لله العظیم حکیم خ ادم فی شهر جمادی الاول
 ۱۳۰۴

جناب علی قبل کبر علیه سانی الله الابهی

هو المبین العظیم حکیم

✓ نامهای آنجناب هر یک بلحاظ مظلوم فائز و عرف توجه و خلوص و استقامت
 از هر صحنی از ان متشوع اینک در طبع کتاب ذکر نمود بنفقه و معلق منوط

بمشورت است این آیات مقتضیات حکمت عدم طبع بوده و هست چه اگر کتب
 منزله مبارکه در آن زمینه زیاد شود البته سبب ضوضای جهلای ارض گردد اگر چه از
 صاحبان بصیرتی و سمع معنوی خوبست و کما فی المثال این نفوس در هر صبحی مؤذنی
 یافت میشود و اکثر من غیر تفکر و مشاهده عاقبت امور بواشرفیاقیام نمایند
 از قبل حب الله علیه بهائی اراده نمود چپت جلد معدود طبع نماید و اذن عنایت
 شد و کما فی این صورت است که تجا و زار صد نماید و ابوات غوغا مفتوح نگردد و در
 عشرين سنه میشود کتاب ایقان من غیر مطابقت طبع شد مع ذلک الی سنه
 قبل در سال آن باطراف توقف است چه که معضین منکرین نظرند بسبب ارباب
 تمکک نمایند و نافتنه برافروزند و جمیع احوالی بد حکمت ناظر بود
 انجناب دو کوره باحتیاجت شرفائز و مدتی متوقف ساوک و اطوار را
 از هر جهت ملاحظه کرده اند اگر نفسی در اداب و سلوک حق تفکر نماید بکلمه مبارکه
 انک انت العلم حکم ناطق شود در ایامیکه نوبت اراق عراق سلطه الی چین نام
 امور در قبضه اقدار حق بوده و بمقتضیات حکمت او امر و احکام جاری بجهت مدن
 ایران ساکن اهل فساد ممنوع اگر فی بحله در آنچه ظاهر شد توقف میرفت لیسب
 نارفاد از هر دیار ظاهر و هویدا ^{نیل قبل تا} نسل الله تبارک و تعالی ان خطک اولیا
 من شد اعداء و نویدک ولایت علی حکم جبا صایبه حصا اولیا و در عا
 کثره آنه هو المقدر القدير و اینکه ذکر جناب شیخ نموده اند و همچنین
 جهات قبول و جذب و شوق ایشان از الذمض فضل لوصی مخصوص و از سما
 جو دنازل باو عطا نمایند لیشرب منه ما يجعله قائما علی حدمه الامر و ناطقا
 بالذکر

بالذکر و انشاء استیقام علی اراده الله رب العالمین ذکر خوان و اولیا
 آن ارض را نمودند از قبل مظلوم کل را ذکر نما و سلام و کسبیر که نورش عالم فند
 و قلوب را منور نماید برسان ^{نیل قبل تا} نسله تعالی ان بحال سما هم فی الاما
 و انکار هم فی الاذکار و بحواصم اعلام ذکره بین عباده آنه علی کل
 شیئی قدير آنچه درباره ورقه ذکر نموده اند این فقره باید بروح و یجا
 واقع شود یعنی برضایت ام ورقه اگر اراده نموده اند و فی الحقیقه
 مایلند توجه نمایند کذلک اشد شمس الاذن من اثنی سماء
 اراده ربک الامر بحکیم بعضی از نفوس اطراف بنور اذن فاکرشته اند
 از ان نفوس اگر بعضی همراه باشند مخصوص خدمت مقبول است
 و از اهل نجف آباد ^{نیل قبل تا} ما ذونندان نفوس از بر خدمت خویش
 انشاء الله کل فائز شوند با آنچه که سبب وصول بلوغ بغایه قصوی ذر
 علیاست و اما مصروف مقدار صد تومان اگر ممکن شود بعضی
 بدهند و بعد از ورودین در این ارض باو مرتباً بمصاحبانش رد نماید الی چین
 در سبیلند و این آیام فائز نشوند با آنچه که اهل مقررین و مجاهدین بوده و اگر چیزی
 از ید از مقدار معین لازم باشد بائسی نیست اگر وجهی در ان ارا موجود بود
 از ید از آنچه ذکر شد عنایت یشد باری ایادی مدبره الهی آنچه لازم
 ظاهر میفرماید و اجری میدارد آنه هو المدیبر العظیم اینکه درباره بعضی

از نفوس و ما خرج من افواههم ذکر نموده اند صدق الایب فیہ در ایام
 خاتم انبیاء فکر نمایند بعد از توجیه بیشتر و اجماع انصار و اهل اطراف هر یوم
 ضری وارد و مری حادث مخصوص بخیمفرا انصار که در ظاهر بردای میان
 مزین و با کلیل قرار مگر بوقت آلوده شد و بعد از عرض در حضور معلومت
 بر آنحضرت چه وارد و نظر بکثرت اعدا و شماتت در حکم توقف فرمودند
 تا آنکه جناب و لاکن للنجائین حیما مخاطب گشت تا در خصوص طبع
 محمد علی در دینه کسپر مشتعل حافه صدرش ظاهر گشت مع آنکه کمال غنا
 در ظاهر بر باو شده صاحب اعتبار ظاهره و فی بحله ثروت کسب
 لعمه عام ظاهر و با اعداد هر پیل معاشره و مؤانس حاصل بس بر کارس رده
 هوی در پیش وطن کرده نسل الله ان بکھطام من شتره و من شتر معلمه
 عمل نمود آنچه را که بیچ عقالی نموده خیانتش در اموال سن ظاهر مشهود نسل الله
 ان لویدہ علی الامانیة و الرجوع و عرفه اعماله و ما فرط فی حب عدل الله فضلہ
 اطی طی ترانی بن عادی امرک اسک سلطانک الذی سخر العالم بنو
 معرفتک الذی به نورت افندہ الامم و بلالی بحر علیک و حکمتک
 بان لویدہ اجبتک علی الانصاف انت الذی شھدت بقدرتک الممکنات
 و عظمتک الموجودات لا اله الا انت الفضال الکریم اولیای ان ارض را
 از قبل مظلوم ذکر نما نسل الله تبارک تعالی ان لویدہ هم علی عمل سریع
 مقام الانمال و سان بجدب به افندہ الرجال و یا مانه بعدہ فراص

انجائین من اهل الضلال و عفة برقع بصب اراه عصمه الله فی البلاد و نور سید
 ان کس لی ساحه العرب و القدس و العرو و الجبال لا اله الا هو العزیر
 جناب علی قبل کبر علیه یا الله الای
 ط
 هو المنادی فی بحنه الایم

یا ایها الشارب حقی من مد عطائی و یا ایها الظائر فی هوائی و یا ایها
 المحترق بجزئی مصیباتی و یا ایها المشتعل بناجی اسمع ندائی من شتر جوی
 انا من فق البلاء مدعوک و یذکرک انت تعلم و الله یعلم ان البیضا ما نطق عن الهوی
 امر الکتاب البتر و التقوی و نهام عن النبی و الفحشاء و لكن القوم نبذوا النصیحی و
 موعظی و عملوا ما نوح به الا قلام و الا لواح یعملون ما یا هم به اهو ا هم الا
 انتم فی غفله و ضلال لعمری لکم ان تعد بلا یا ای حکمیه باشند
 بذک کتب الله و عن ورا کھت اتم الکتاب قد سمعنا حینک فی حزن
 مولک و عرفنا حتراک فیما ورد علیه من الاعداء نسل الله تعا
 ان یجزیک جزاء کمالا انه هو العزیر الوهاب انا علمنا هم فی کتبنا
 و الواخا ما یرفعهم بین العباد و هم ارتکبوا ما جرت به الذموع من عیون الابرار
 و کمن قلبی الاعلی لا یکنفت الیهم و لا الی الدنیا و ما خلق فیها شد بذک صیر
 و ما نزل منه فی العشی و الا شرق سبحان الله غیات سبب شقاوت

شده و شفقت علت بقضا درین متوالیات نصیحت نمودیم و بمانیفعم بنصریم
اگامی دادیم و کن نصحت انداثری نمود بر حجره صفا و او امر و نواهی الهی نصیحت شد
در لیالی و ایام بمفقریات مشغول نظر بعدم استحقاق عباد این امور واقع شده
و میشود سبحان الله تیر عدل باید از اقی ایران اشراق نماید حال زاقن عشق آباد
مشرق و لاج صد سزا حیف که اهل ایران از آثار سده مبارکه که
در آن ظاهر شد محروم مینمودند لعنه الله بر ذامن جزای اعمالهم فی
ایامه انه هو الفرد الواحد العزيز العلام از حق میطلبیم ایران را مؤید فرماید
بر اجراء عدل و انصاف ان ربك سكب الوناء فی كل الاحوال این ایام
باید و حفظ و صیانت آن از مظلوم مدد طلب نمایند و رای اخذ کنند و بکن
غفلت و نادانی ایشان از نایم منع نموده اینست جزاء اعمال در یوم ال
به یوم او امر و احکام خارجه نفوذ مینماید و باین نفوذ اهل ایران متوقف
از حق بطلب نایم اگامه نماید و از خواب برانگیزند شاید تک نمایند
با آنچه سبب نجاح و فلاح است و کن بهیات زود است دو اصبع
متصل شود اذا ترون انفسهم فی خسرت منین کذلک ذکر مالک ماکان

متوار عن الأبصار ان ربك هو العزيز البصار

جناب علی قبل کبر علیه ص الله الابهی

هو المؤمن بحکیم

یا علی یا کبر ذکر معزین ارض صادرا نمودی عالم منقلب است فراغته

قبل

قبل معجوت شده اند دولت آبادی من معه باوها مانی تبارک شسته اند که
شبه نداشتند و ندارد حزب شیعه نزد انحراب در مقام اول تا نمند معلوم
ینت بر پیشکشند و بجهت مقبلند و از چه عرض لعنه الله عتبه ظنون و اسما
بوده هیبتند حزب قبل عدد اسم جو ادر باب از برای خود ترتیب دادند
مع ذلک خود را موعده میسرند انجناب در خدمت و ذکر و تبلیغ کوتاهی نگردانند
و کن نفوس غافلانه قابل پنداره حال معادل کل کتب بل زید موجود مع ذلک
گفته اند آنچه گفته اند مقامی را که نقطه اولی روح ما سواه فذاه انی انا اول النعمان
میفرماید از آن گذشته اند و تمسک نموده اند بمقامیکه هیچ از او آگاه نبوده و نیستند
بالیست القوم یعلمون من رفعه من نکره مقتضیات حکمت در آن ایام خطا
لمصدر الامر من عند الله ظاهر بعد از خرق حجابات و تمیضای لاینها است
و تحریر لیالی و ایام و قیام امام و جود نام مشاهده میشود حجابات اغلط از قبل
ظاهر شده و حایل گشته اند ان کسل اللسان بطیر الاذان لا اصغاء
ما تزل عن عنده و العیون لما شاهده آما ره انه علی کل شیء قدير
اولیای آن ارض را قبل مظلوم کسیر برسان التور من لدنا علیک و علی من

لوجه الله رب العالمین

۹

حضرت محبوب فواد جناب علی قبل کبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرماید

بسمنا الاقدس الاز عظم العلی الابهی
✓ خادم مسکین متحیر و متفکر که چه ذکر نماید و کبر را وصف کنند و ستایش
کویید

حق جل جلاله مستلماً از وصف و نش مقدس و از ذکر مایوسش منزله متبر
 لذا این مقام راجع میشود بکلمات کتاب حروفات کلمات که مبدا اذکار و
 مشارق اوصاف و مطالع احکام و اوامر الهیست چه که ایشانند بنابر
 امر و ناصر و عین عباد من عند الله مالک الایجاد لذا وصف و بنا از
 اول بر بنانی تجلی نمود در این مقام نفوسیکه از کوشش اقیان نوشیده اند و باطنیان
 تمام بر اعلا کلمه قیام نموده اند مستحق و سزاوار وصف و لغت و ذکر و ثنا
 بوده هستند سبحانک یا منزل لایات و مظهر استیانت کیف
 بقدر سجادم ان بیدگرمین قام علی خدمت هر که تو تک فی بلادک و ترویج حکم
 فی مملکتک و اصلاح ارتقا ک الذن ما قاموا فی ایامک و ما قبلوا
 الی اشک قد منعتم الغفلة عن التوجه الی اوار و جهک و القیام لدی
 باب غفلتک و اخذهم جزاء اعمالهم فی یوم فی ظهیرت سهر کتابک
 و امواج بحر بیانک الی رب تری بان الع اراد ان یذکر احد
 اولیاک الذی قبل لیک فی یوم فی ارفع ذلک الی صیریر
 الاعلی اشهد یا الهی بان سجادم ما اراد من ذکره آیه الا اظهد
 حبه و خضوعه لا اولیاک و اصفیاک الذین حجبتهم حجبات العالم عن
 الیک و تبلیغ امرک الذی جعلته سلطان الاعمال بمشیتک و ارادتک
 صل الله علیهم و علی الذین جعلوا نومهم و قیامهم و قعودهم
 و صرکتهم و کونهم لوجهک و نیاک الا اعظم الاعلی فانزل علیه

یا الهی من سما عطا تک امطار رحمتک و رافک ثم ارزقته فی کل عین مائة
 عرفانک و نعمه لکن ما یجودک و کرمتک ای رب لهو الذی سرح الی البحر
 الا اعظم و نیاک العظیم و صراطک المستقیم سلک یا اظهرک التافذ و حکمک
 القاطع ان تویده فی کل الاحوال علی انتشار اوامرک و احکامک با حکمتک لکن
 انک انت المقدر العیز الملتان و لیسک
 قد کنت ساکن فی المقام محضاً آیات ربنا الرحمن خل شیر رأیت فی وجهه نضرة
 البهائم و کان فی یدیه کتاب اخذت و فتحت و جدد منه ما لا یعاد له عرف
 العالم و لا ما عند الامم من الازهار و الاوراد و العطور لان ما فی العالم منسب الیه
 و الی الذین سکونافیه و ما وجه النجادم انه نشب الی قمیص المقصود و یا حین بن
 بیان احد صفیائه فلما قرئت و عرفت قصدت الفردوس الی الاعلی
 و طرقت باجنحة الاشیاق الی ان وردت حضرت و عرضت اذ انطق
 العظمة بما خضعت له اعناق المنصفین و رقاب الموحدين
 قولها ربنا انک
 هو الشاخبیر کتاب من لیدی المعلوم و معه حق
 عنایتی و کوشیا فی و قدح عرفانی و بحر فضلی الذی ما ج امام وجه عبادی و بر
 لیجذب من قطنی نفات و حی و نسفات فجر ظهوری الی مقام فیستحی
 مکمل الطور علی عرش الظهور و قال نقطة البیان اکملک مقصود
 العالین و محبوب الخالصین قد جعل الله هذا المقام الاعلی و الذو
 العلیا مقدساً عن الاسماء و القوم فی رب مسبین ان کبر بیادی

والمدريدك انت رب العالمين قد طهرت البيئات واحاطت
 الآيات سكان الارضين والسموات والناس في وهم عجيب ^{النساء} يسمعون
 وينكرونه ويرون الآيات ويعرضون عنهن الا انهم من الاخرين في لؤ
 العظيم يا على قبل كبر عليك بهائي وعياني قد رجح حديث
 الاوهام واهل البيان بما حكم به اهل الفرقان من علماء الايران واتباعهم
 الذين نقضوا عهد الله وبنائه كفر واپر بانه وجادلوا بالآيات الى ان افوا عليه
 بما صفت به وجوه الطلعات في الغرفات في ائحة العليا وناح الفردوس كقوح
 الشكلي كذلك تقص لك قلمي ^{علي} في هذا المقام الرفيع ابارناهم من ضرب
 القبل شيخه بذلك ام الكتاب الذي ينطق بالحق رغم الذين انكروا هذا الفضل
 العظيم قد صر العبد الحاضر بكتابتك سمعا ما فيه حببناك بما تجد من كل
 حرف من حروفات كلماتي عرف عياني وجمتي التي سبقت من في السموات
 قد كنت مذكورا لدى المظلوم في اول الايام ان كان القوم خلفا بحجاب فلما
 اشرق النور من افاق البلاد فخرجوا باسياف البغضاء وارتكبوا ما عجزت
 عن كرهه ابن البالغين انك اذا فرغت بانوار بياني وزيارت لوجي
 قل لحي اظهي لك كبحر ما سترتني بلقائك وبقيتني كوثرو صالحت جعلتني
 مقبلا الى انفاك في يوم فيعرض عنك الور الامن نقذته
 يد ارا دتك مشيتك اسلكك يا سايع لنعم محيي الامم بالاسم
 الا عظم الذي به ارتعدت فرائض الاسماء وضطربت افئدة من في

ناسوت الانشاء بان ترزقني لقائك مزة اخرى آه آه يا مقصود
 ومقصود من في سماك وارضك عما ورد عليك من خلائك
 واهل مملكك وعزتك يا مولى الاسماء وفاطر الشجائر قد ذابت الكباد
 اولياك بما ورد عليك من ظلم اعدائك الذين ينسبون انفسهم الى البيان
 ويرتجبون مانح بمنزله وسلطانه ومرسله اى رب فرج كرتيه اولياك
 بجدك وكرامك وبذلهم بالفرح الاكبر وضعفهم بقدرتك وقوتك
 فوعزتك يا اظهي قد احرقني نار فراقك واهلكني بهجرك وبعدي عن
 قربك اسلكك بامواج بحر رحمتك وانوار شمس ساكنك بان تحتك
 ما يفرح به قلبى وقلوب اصفيائك الذين آمنوا بك وبآياتك وامنعتهم سيا
 خلائك ولا سهام الظالمين من بريتك انك انت المقدر
 على ما تشاء وني قبضتك زمام من في السموات والارضين انتهى
 لله محمد بجز عناية طاهره وفراحت رحمت جاري وكوثر بيان
 مشهود يا محبوب نوادي انسان ان اشبه واقعه شدة متحيرة ومبهوت چه بل
 بيان باعمال حزب قبل تمك نموده اند همان اسماء بيان آمده وهمان افعال
 كاهي تحريف قائله وبعدهم ملاقات وتوجه مأمور لهبته آيه بجعلون
 اصابعهم في اذانهم و نظر مبارك هست احتياج تفصيل نثاره المشعر
 وندل بظهور حق است در باره او ذكر تحريف ينمايند نفوسيه از
 اصل امر مجوبند بر اعراض قيام نموده اند سبحان الله بجز آيات

الهی را نکار کرده اند غیث امام و جوه هاطل مع ذلك باعراض و بجا متمسک
 ای فکر بنمایند شمره اعمال شیعه هزار و دویست سنه چه بوده و چه
 شد این نفوس هم اراده نموده اند مانند ضرب قبل و هام مشغول کردند
 ذرات کائنات تجارت از این نفوس موهومه بی درایت آنی تفکر
 نمایانند اموری که هزار و دویست سنه در ظهور بر مابرد ذکر نمیوزند چشد آن
 مفتریات از که بود آن کذبها از که حال مجدد میرزاها دی دولت
 آبادی و امثال و بعینه اموات قبل القا نمایند کجاست آن قدرت
 قوت که با طاسمار دهم سجد این استقیمین و این الراسخین و این یمن
 تحقیقه این قوم قابل این ظهور عظیم و نباء عظیم نبوده نیستند لازال عابد صام
 بوده اند یعنی پیشوایان حال با پیشوایان سوف بخل قومه
 دارالبوار صدق الله العلی العظیم کاشن با نصاب و عدل فائز نیستند
 و بمیزانی متمسک باید از حق بطلبیم آنچه را که سبب علت هایت و بجا
 عالم است جزای اعمال حواد عجیبه و اموات غریبه اشد نماید الامر
 بیده ای فعلی شایع و حکیم مایرید و هو الفرد الواحد الغیر محمد
 الی الی ارحم عبادک الضعفاء ثم انزل علیهم بالقرآن بهم الی مقامک الی
 ای رب منعتهم الا و بهم عن التوجه الیک والورود فی رتبه بجز احدیتک
 اسک بالقدرة التي احاطت الکائنات وبالقوة التي خضعت لها

الممکنات بان تودی عبادک الضعفاء علی الاقبال الیک والنظر الی انوار
 و حکم انک انت الذی یخبر کل شیء بعفوک و کریمک و حکمتک نصر
 عبادک بجدک والطافک و غنمک یا مقصود العالم اوتنظر الی استحقاقهم
 شکرک بظلم بانخلو فی السیر اسک یا بحر العطا و سلطان الاسماء بان تنظر
 الی سماواتک و شمس عفوک و عمان مغضبتک انک انت الفرد الوالی
 المشفق الغفور الرحیم احمک یا رب الارباب والشکرک یا ایها الناس
 فی المآب و تحقیقه این عبد خود را مقصود میداند چه مدت هاست جواب
 دستخط آنجنوب بعهده تأخیر مانده همین قرار استحقاق عفو است
 انکه بعین اجمال زود بشارت عظمی آنکه در ایامیکه احکام از
 شیت مولی الانام نازل بعضی ارسال شد و بعضی حسب الامر از کتاب آتش
 از جمله صلوة بوده تا در این صین امام وجه حاضر توجه الی وجه المحبوب و قال
 اما ردنا ان من علی علی قبل که علیه سالی مرتبه آخری آیات منزله درین
 قبل که مخصوص صلوة نازل شده بفرست و بنویس لعمر الله نصحتش
 عاشقین را جذب نماید و کسین را بهتر از آرد غافلین آگاه نماید
 و مضیقین را حیات بخشد و لکن اول هر حکام و هر وقت که انسان در
 حالت اقبال خضوع مشاهده نماید بعمل آرد و ثانی در بامداد و حین زوال
 و صیل و ثالث از زوال بزوال است و تحقیقه این فقره
 عنایتی است عظیم و فضلی است کبیر بشارت احسنی

که فی الحقیقه حاکی از سما غایت و بحر عطا و تیر وجود سلطان و وجود است
 آنکه شمس از آن در این لیل مبارکه که ساعت یک و نیم است از افق سما هرا
 اشراق نمود بنیاً خسته کم و فریاً بنجا بکم مارا هم از این قسمت
 نصیبی هست و آن ضیور از تجویب و این عید است که در ظل قباب رحمت
 حق جل جلاله و کن معلق فرمودند اذن را بگفت باید آنچه خوب روحانی جمیع
 احوال بگفت منزله ناظر باشند تا جمیع عبادت آسای نمایند و عمل کنند
 من بقید ان یحیی مطار رحمته و امون بحر غنایته لا و نفسه بحق انا کل عاجزون
 انا کل معترفون انا کل مقرون اسند عانکه اولیای ان ارض را
 از قبل ایجاد مانی بکسر برسانید سلام بگوئید لعسر سبنا لارا ل در نظر بوده
 هستند از حق میطلبیم سر یک را علم هدایت و رأیت عزت فرماید
 ما هر یک با ایقان و ایمان کامل اتمک نمایند آنچه که سبب
 ارتفاع کلمه الله و مقامات ایشانست وقت غنیمت شمارند مانده معنوی را
 اردست ندهند امروزانان قادر است بر اعمالیکه بعد از برای
 احدی ممکن نبوده وینست نعم مانطق من قبل من جلوسیم یک کم هشارت
 بهتر و خوشتر آنکه رحمت را منتفی نمایم البهائ و الذکر و الثناء علی حضرت علی
 من معکم و علی من بیع قولکم فی امر الله ربنا و ربکم و رب من فی السموات
 و الارضین و الحمد لله رب العالمین
 خ ادم فی ۹ شهر صفر ۱۳۰۵

صفحه ۱۰۰ با تبار محمد قیبر با تو که خبرت نامه ... برف نقضی لایق شکر است
لوح ۱۰۰ لعیم الخبیر

۱ با تبار حضرت امین جناب حبیبی ابوالحسن طهارت غایت مشایخ و عده از آنها
و ذکر رفتن احمد کرمانی و آقاخان بجزیره و اتخاذ تپرات شیطان به طمع او نام
۱۳ با تبار حضرت امین توفیق الحافظ کرامت مشایخ و عده از آنها که در زیر
روح انس قدس نیز ظهور فضل و غایت به بقعه خضر

۱۴ لوح مبارک خطاباً باللائین و ذکر او در لایق از قلم
۱۵-۱۶-۱۷-۱۸ با تبار جناب امین حبیبی میرزا ابوالحسن ذراجه از لایق ان عظمت و شکر است
بیان بار نام قیبر و در زیر لوح عجز ذکر دوستان رضی ق م ص و عده از آنها
و در زیر آن بروز غایت بدوستان رضی ق م ص و ق م و ک
و جناب کائیز را عبد الله و جناب کائیز را غلام حسین

۱۹ با تبار حضرت امین نزول رحمت از سما و غایت مولی العالمین در حق جناب
۲۰ جناب امین حبیبی میرزا ابوالحسن هم طول بیان فضل و عطا از عثمان بن
محمد بن علیان در حق اولیاء و ذکر قدرت الهیه در دفع کاذب بود و صادق و در حق
له بر بیان در ضلال نفوس و در زیر لوح قدس نیز خطاباً باللائین بروز موبت که بقعه
۲۱ با تبار حضرت امین شرف ان شمس کلمات فضیله از مطلع آیات حضرت اصدیقه
با تبار و بیان انس ع در خروج روح از بدن

صفحه ۱۳۳ باثنا حضرت این توجیح وجود و عطا نظر رضا و فیض شریعتی که در وصف
 قبم از صنایع این غرب ریشه نظیر صنایع عجمه در ملک
 ۱۴۹ باثنا حضرت این توجیح است که در حق شریعت و امر بجهت جی سید
 در جناب جی سید میرزا افغان با در دیون
 ۱۵۵ باثنا حضرت این عطف نظر شفقت نظر صمانی با در خود و ذکرشان از علم
 ۱۶۱ مژگن کبیره باثنا حضرت این توجیح طرف عنایت شریعت و معبود در از اجبار
 ۱۷۰ باثنا حضرت این شهادت نفس الهیت لصدق در حق حضرت افغان و طلب
 تأیید در حق سید کبیر در اخذ طلب جزا دادن بمقریات قوم
 ۱۷۴ علیه باثنا حضرت این اظهار نظر و عطا در حق جبار و ذکر در حق غیر و غیر
 ۱۷۹ علیه صده در اجازت رجوع جناب افغان از صدر امر حضرت
 و طلب تأیید در باره حضرت معین با جبر و حق
 ۱۸۴ باثنا حرم جناب م حسن ذکر قسم است که خود را امر بتابع از اخلاق
 ۱۸۴ بدون عنوان باثنا که از اما و الرحمن الشیخ در فرقان محراب و نور در
 ۱۸۵ ب باثنا جناب روح شیه امر بتابع او امر منزله از قسم است
 ۱۸۵ نفس شیه همین است که آثار بصر اجبار و اما و خود توفیق استقامت و حاکم
 ۱۸۶ باثنا حرم سیر ما یند قوله صدر سلطان ... هم سکر غفلت است علم را
 افند نموده و با بیان را ثانی افند نموده که حجب از مریض است که هرگز نشوند

قدرت

صفحه ۱۸۶ باثنا حرم سیر ما یند قوله الأعراف الأصب ... سکرین ص در هر نفس صبح جمال قدم
 تا ته لحن آسمان گریست در زمین زنده نمود ... تو هم جزیع کن و فرغ نما و غیره
 ۱۸۷ بدون عنوان اثران شمس کلمات از شرق رت آیات اثبات کشف هر قدر که است
 ۱۸۸ زنیه باثنا جناب نیرا و سر بیان نظر رکن در کفران لا زبان در زل و ارتداد
 اللاح در جواب اعتراضات است
 ۱۹۰ این لوح بودش نمک است (ریاض باض قدرت عاتقان
 ۱۹۱ باثنا حرم سیر ما یند بیان شرح هر رقیم عا را دین نظیر نظم نفس ص
 ۱۹۲ زنیه قسم است از اعتراض لا زبان و قول صدر نظر امر بود طه نفسی در هم او با هر
 یاله و ایام در نظر تلمیح مستطیر بود
 ۱۹۴ بغیران (در سیر) بیان عزت در خزان در رده بر جمال مین و فیض الو
 و امر لغت و تجا و با اجبار
 ۱۹۷ بدون عنوان بیان مقصود عیان نبوت است که بسفان ز بسفان صدی
 اقتدر بید ملک باراده سلطان جدال
 ۱۹۹ باثنا حضرت این بیان شرح ادب در ذکر نفس وجود در زنیه کبیره و هجرت
 سازش دیگر با دشمن و قیام تا محمد بر صخر حضرت شیخ بود طه حرم و در
 ۲۰۴ بدون عنوان امر امر با اطلاق با این در اخذ حقوق است و ذکر نمک
 حرم است که در زنیه کبیره بود که شوره دست با دشمن

قدرت

۲۵۶ بافتخار حضرت امین بیان ملک بجا بهر ما در ملک بحجت کبر و امر عباسیه
 بر که بهای موجوده و ذکر صغینه و بعضاً حزب ششم .
 ۲۵۷ ط بافتخار جناب امین در طرف عنایت مشایخ زودل زیارت به در حق خرم
 همت ع و ذکر حبش و لا محمد خاس و امر تبرکت خاس افغان بدین عشق .
 ۲۵۸ بافتخار جناب امین در رفع خین قسم ع از اعمال سرور بقیان محبت در شان انوار
 آفتاب عنایت نسبت بافتخار .
 ۲۵۹ ط بافتخار و رزم آفتاب هر که بیان سلطان ظهور در مغربی لیه الممالک و زمین
 الدنيا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیرا لکم و خیرا لکم غیر محرم و غیر محرم
 ۲۶۰ ط بافتخار جناب امین هر داده ظهور فطر و عطا در حق مشایخ انبیا از زمین
 ۲۶۱ بافتخار و رزم آفتاب هر داده امر با در شکرانه از نشانی ظهور امر محرم و محرمت مکه لندن
 ۲۶۲ ش هزاره شهادت تسلیم ع در باره امر خود بفرز نامام ام
 ۲۶۳ بدون عنوان لسان عظمته باین بیان همت قوله قدر عزم «... امر زکمه شمس
 قسم ع چهار روز است از باقیات صالحات که در کتب صحیفه کبریه ثبت شده...
 ۲۶۴ بافتخار و رزم ذکر نزول الواح فضینه در حق هر مذکور تقاضا و وصیه
 ۲۶۵ بافتخار امین و رزم بر لیه قوله تبارک و تعالی «... بخشش در کم در قبضه قدر
 بوده عطا میفرماید بهر نفسی آنچه اراده نماید...
 ۲۶۶ بافتخار و رزم بدین نزول نجات طلبت بیدارت الهیه در حق مشایخ

۲۵۶

۲۶۱ بدون عنوان بیان ظهور جهان در فضیلت سلطان قائم و نور بقا در
 ۲۶۲ بافتخار آغا ظهور فطر و عطا از سما و شمس ملک آسمان در حق امین خف
 ۲۶۳ ط بافتخار عده ۶ بیان نسع ع در فضیلت ظهور بدین ظهورات سالقه
 ۲۶۴ ط جناب عده ۶ و نزول نجات طلبت بیدارت الهیه در حق مشایخ
 ۲۶۵ ط عده شش نزول نجات در جوار تخلک در ملکوت و قیام در رحمت ع
 عظمته صمدی در جمیع علوم کبر
 ۲۶۶ بافتخار ع ب و در قاضی و اصدیه باین بیان ابدع ع همت قوله تعالی زره لا قد
 اثرت فراقی بکمال شمس رقم علیه بازم قلم الابرار النجین لله الواحد الفرد الغیر المشرک...
 ... لا تخزن ایسیم باری القوم معرضان عن شرف بر نفع اعلام فطر ع علی الامام...
 ۲۶۷ ط بافتخار جناب نیر اید ع ب شهادت الهیه در حق ظهور امر خود بر وجه ظهور
 ۲۶۸ بافتخار جناب نیر اید ع ب شهادت الهیه در حق ظهور امر خود بر وجه ظهور
 در قطعه از لرا ضی استعدادت و حقائق اگر در این ایم عظم کبر و خرم کرد و مشبه
 که ابد الهم از فیوضات رحمانه محروم ماند...
 ۲۶۹ بافتخار جناب ع ب اقبال ظهور امر کبر مشایخ و ذکرش از قلم ع حسین
 ۲۷۰ ط بافتخار نیر اید ع ب شمس فطر از عطا در حق مشایخ
 ۲۷۱ ط عده شش نزول نجات طلبت بیدارت الهیه در حق مشایخ
 ۲۷۲ بدون عنوان در ظهور امر کبر بمن آید ع و ذکرش از قلم ع

۲۵۶

صفحه ۲۵۰ بافتخار خباب نصیر الله خ ۱ امر با در شکر بار خ از زکرت زین کز کرم سبزه و امیر سبزه
 ۲۵۱ م بافتخار ۱ حاج سید علی نصیر الله خ خود در قبال بگفته جمال و نصرت
 نفس رحمان بزور مع بان درین ملا و مکان
 ۲۵۲ بوزنات بافتخار خباب شد ع نزل مناجات طلب فیوضات الهیه در حق مشایخ
 ۲۵۳ هرگز بد خباب سید علی یقین لاجرا الهیه فی هناك لغزوات در فار و اصدیه در
 تمام و نصیرت استقامت با مر و عرفان نظر المر
 ۲۵۴ بافتخار خباب سید محمد شراق شیرازن از افاق اراده الهیه بحضور در مقام محمود
 ۲۵۵ راجع بافتخار خباب میرزا جعفر نذاری مجتوب علیان بملا مکان در قبال شکر حکمت
 ۲۵۶ بافتخار اصحاب راجع کعبه سوره رحمانیه با جمل و نحو و طهارت عنایت در حق آنان
 ۲۵۷ راجع بافتخار رحمان بن نظر امیر در بنده بندگان حق سبحان پروردگار شسته
 بلکه حق است که بندگان لا اله الا الله نماید و امر بتقدیس و تنزیه
 ۲۵۸ نجات قسم ع در جوار بعثت نصیرت امیر کرم قیام الهیه
 ۲۵۹ بدون عنوان ظهور عنایت مقبل الهیه و نصیرت با جوار
 ۲۶۰ ظهور نصیر در حق شایعین رحمت محترم
 ۲۶۱ راجع بافتخار رحمان ابن آقا بابا امیر خرق بجات اشارات و اشارت برگاه
 اکبر از نزل لوح در حق ایشان
 ۲۶۲ راجع بافتخار رحمان اخ فر صعد الهیه از نصیرت لوقیه الهیه با حال شکر عظیم

صفحه ۲۵۱ بافتخار ابن سهر صدق اخبار قسم ع از صحو حضرت کلیم و امر به استقامت
 لزوم تدبیر عالم روح لقیه سماعه بصر ضعیف نذر الهیه
 ۲۶۰ نجات بدرگاه حضرت کبریا در جوار نزول مواب در حق عبد الکریم
 ۲۶۱ ط بافتخار خباب عبد الکریم بان احدی در ذکر نجات شکرانه رب مع از طهر
 جلال ربی و صفت عباد و بیان در عدم حجاب در حق ظهور
 ۲۶۱ بافتخار خباب عبد الکریم جوار قسم ع در توفیق استقامت در امر و حکم نزل الهیه
 ۲۶۲ ط بافتخار عبد الکریم در فار و اصدیه بان بیان مع شکر و قول له لا قدر اراد
 بحر المعانی ان یسر الیای قد صاف کثیر البیان
 ۲۶۳ ط بافتخار خباب عبد الکریم لسان عظمته بان بیان اتم کمال حق و لیه صبر سلطان
 «... استقامت عنایت حق راغبیت نماید الیه صین بهیج مستقیم محرم نماز
 ۲۶۴ ط بافتخار الهیه ضلع خباب عبد الکریم نزل نجات در جوار الطاف الهیه در
 حق شایعین
 ۲۶۵ ط بافتخار خباب میرزا عبد الکریم علم ع بان نذر نفع اوله غیر بنانه
 بود در جوار رحمت بان بلاک ارباب رایش ط و دیگر و فرجی دیگر است وقت با حق
 بجنو صفت و بیان بر تسخیر اقدار و قلب قیام نماید
 ۲۶۶ بدون عنوان اخبار قسم ع از تشریح آثار سلطان دانسته در حفظ خود از ارباب
 ۲۶۷ ط بافتخار خباب عبد الکریم علم ع عباد و لاجهال زین حکمت و استقامت عظیم

فهرست

صفحه	موضوع
۲۶۸	نزول نجات در جوار رفیق در راه جوار حکیم نزل از قسم محمد از ارض
۲۶۹	بدون عنوان ذکر قسم در حق تعالی و اسرار و اشکال و برگاه آن
۲۶۹	نجات حال سجان در حق اجبار و اماره و رفع بجهت استقامت در امر
۲۶۹	ظهور غایت در حق فائز بفرزگان
۲۷۰	خطب مستطاب بیان صدق مفسر امری که الیمن بر جمع با عرض و مغان
۲۷۰	بدون عنوان ذکر نزل از سما شست مرغ در حق فائز با نذر عکس و انقیاد
۲۷۱	خطب مستطاب بیان هم الاصدق ظهور غایت در حق شایسته و بر و برادر
۲۷۱	بدون عنوان بیان ببارک عظمت بر هم و عهد و عهد الله بفرز نیکو در حق
۲۷۲	شهادت قسم لایح و سواد و در بره بر اجبار در امر و در حق
۲۷۲	نجات در فرزند بر فرزند
۲۷۲	ذکر ظهور آفاق حرف نه لایح و نصاب قسم در حق استقامت
۲۷۳	نزول فرات حکمت در حق فائز با نام نه در بیان نیکو فسر در حق ایمان بسان نبوده بیکه عمر با حکام نزل در کتاب الترتیب
۲۷۴	بدون عنوان القار آیات نجات بر ابدین عرف نه در امر و در حق ان کلمه
۲۷۴	تور صد در و چنان قلب
۲۷۴	بدون عنوان نذر مالک استار باین جمله بر ترفع قوله صد و عذر لا بد است
	باب استیفاء مخرج و ظاهر مالا ظهر قبر انتم تعرفون

صفحه	موضوع
۲۷۵	بدون عنوان امر با در شکرانه بدرگاه حضرت گانه از شرف مهر لوح سرباهی
۲۷۵	سلطان امام خطب با التمام باین ترانه رزخ شش ناطق قوله قبر بزم
۲۷۶	بدون عنوان بیان حضرت مقصود خطب کرب شه در حال روز خرب قبر
۲۷۷	بدون عنوان قسم بی سارا لکلا الارض باین کلمه عین الحق قوله صدر سلطانه
۲۷۷	والله ما انما الحین
۲۷۷	با شمار خطب بر محمد بیان ظهور مرغ در نفع کلمه در صور و امر سزین
۲۷۸	خطب کجمله امر امر مطلق نصیحت امر بر در کار به حال مخلصین
۲۷۹	بدون عنوان خطب مالک قدیم عشر شبر در ظهور نظر بر در حجاب قوم
۲۷۹	توجه بحر فضر و ظهور غفران در حق شمر و خط را احرفها
۲۸۰	نجات بدرگاه حضرت الحاجات در زبور البصار و قبل نقیض باقی ظهور
۲۸۰	بدون عنوان لسان قدم عباد و استقامت امر بفرمایید
۲۸۱	بیان مالک استار با اجاره در نصرت امر در خلق خداوند
۲۸۱	بیان مبارک در نزول آیات و ظاهر امر مالک ایجاد
۲۸۲	بدون عنوان «ان یا غلام» امر مبارک بدر بر دروگاه در ریس زمار و طبع از اوقاف

صفحه
 ۲۸۲ لغزان ابن امیته صادق باشعار علی محمد بمهر نظر کبریا در حقش شایسته است بحیثیت
 ۲۸۴ « ضلع صادق » ظهور فطر در حقش شایسته است
 ۲۸۴ بدون عزرائل بشارت قدم علی بن محمد از نزول لوح در حقش شایسته
 ۲۸۵ « قدم علی بن محمد در جان افراسیوخ قوله مبارک و قهر ۱۰۰۰ امروز
 زولیت هر اشیاء اراده سلطان وجود بر طور قدرت حق عمده ...
 ۲۸۵ باشعار درم لقا به از محمد زمانه مقصود علیان از لطف کمال غایت
 ۲۸۶ بدون عزرائل ذکر قدم علی بن محمد و امیر معاویه با اثر از شنوات زمینه
 ۲۸۶ باشعار صمدیه شهادت مسلم علی بن ابی طالب در نوم ظهور و اعراض صلابت
 ۲۸۷ بدون عزرائل نصیحه مالک بجای و عباد را بکلمه نفوس خور را از لقا دیوم بدیع منع
 ۲۸۷ باشعار امیه فاطمه سلطان امر با در شکرانه از فرزند زینم مالک قدم بیرون
 ۲۸۸ « درم نهیا در حاجیه از باستانه برگاه ام در نظر از فرودن عمل انجیز
 ۲۸۸ باشعار درم ضیاء الحاجیه از محمد زمانه خوب عالم از شمس باید و در حقش
 ۲۸۹ ط باشعار درم ضیاء الحاجیه صبر قدم علی بن محمد شطاب مرتفع قوله لسانه
 « ... در قدرت کلمه علیا تقدیرا لازال در قدرت نه نام اما اثر از هر جبهی ظاهر است
 قصدا امر از این غمزه تا که آگاه شوند باخبر چه هم از آن مجربند ...
 ۲۹۰ باشعار ضلع اسم صدق لیسر امر با در شکرانه از فرزند یمان و حفظ آن عزرائل
 ۲۹۰ باشعار امیه صمدیه ذکر قدم علی بن محمد از فرزند یمان در حقش شایسته

صفحه
 ۲۹۱ ط باشعار درم ضیاء الحاجیه در فاراد صمدیه مان غمزه بخش تبریم قوله عزرائل
 « در اول نوم ظهور در صبح کتاب وجود بکلمه مبارکه لا انساب نسیم مزین در ان یوم
 جمیع خلق در صقع واحدت هدیه شوند ...
 ۲۹۲ لغزان « یا ایتی یا رقی » جمال ابره باین کلمه عینا نامی قوله مبارک ذکره
 « ... انکه شایسته هر نفوس کفر فانی و معدوم نخواهد شد مگر آنچه بکوشش حق صبر خلاصه است
 ۲۹۲ باشعار ام من سافر الیه ظهور فطر عطا در حقش شایسته
 ۲۹۳ « امیه فاطمه سلطان ذکر قدم علی در حقش شایسته
 ۲۹۴ « درم امیه نزول نجات در حقش شایسته طلب تا باید
 ۲۹۴ « درم لقا به رجا در حقش شایسته از درگاه کبریا مستقیم
 ۲۹۵ ط باشعار ضلع جناب ابن صدق امر با در شکرانه حق حضرت کمانه در حقش
 ۲۹۴ باشعار درم لقا به در صبر قدم بابنه نمود در جبه استقامت در حقش شایسته
 ۲۹۷ « درم امیه بیان طلعت رحمان در ظهور غیب کنند در عالم شهسود
 ۲۹۸ نجات رجا تا میدات الامه در حقش تبیین علی بن ابی طالب
 ۲۹۸ بدون عزرائل باشعار کز اما و القمخ شایسته در حقش از قوت اصحاب
 ۲۹۹ « لسان غلظه باین بیان نامی قوله مبارک باینه « ... ان نامه
 لم یتبیه نزه الیس دار از نه الاموات فی لوح محفوظ ...
 ۲۹۹ بدون عزرائل لسان لیسر باین کلمه طیبه نامی قوله صبر غلظه « ... بقدر

۱. جوهر المصطفى في الكتاب اذاعة الرهات سلطان سين

۲. بافقار جناب قبة منبر شهادت قلم در بار تفکر در اول شهر بهروز
 بوده و پس از آنکه بحر بیان مجرب مکان در ارض طیف چنان بجنب کرده که
 افرات از طلعت اقدیه روانه شده و نثار امر قیام غم است

۳۱۰ بدون عنوان تصدیق قدم علی للهو غفر من امر عدم تقریر لغو
 سطره نصیحت بعد از انظار از طوفان در وقت اختیار آنچه که در دام حکمت پائیده است

۳۱۱ بافقار جناب قبة منبر کسان منظر حضرت سبحان باین بیان طبعی قوله
 ترتره « لا تحزن من حجاب الخلق سوف ترونهم متوجهین به الله رت العین قد
 احضار العالم تکلمنا العلیا سوف یختر الله بها افئدة فرج الارض انه هو المقدر لغیر
 ۳۱۲ خطاب حسن - امر مبرم طلعت اقدیه لقیام بخدمت امر که در گذشتن از شاد
 برین و سرور بگردن از نفوس شیطانیه

۳۱۳ بافقار جناب عالم اینها را باین بیان ارضی نصیحت سفر مایه قوله صدر علی « این سخن
 لیدرستان اخلاق حسنه و جمال مضیه و شنواتیانیه سبب اعلا کما الله به و کرد
 امر به زود بود

۳۱۴ بافقار علی و محمد و ابن صدیق میان جمال اقدیه در لزوم قیام تقسیمه
 حکمت الله و جناب از ف و حضرت امر الله بحکمت و بیان

۳۱۵ بافقار جناب قبة محمد لیت قلم در صحنه اتم الله و نوبه

از زال زیارت نامه در حق ایشان

۳۰۹ بافقار علی ابن اصادق منظر معانی باین بیان ربنا طبعی قوله غم
 نوالذکر تفرد بسلطان شرم حمایتی شرم فردا نیته نفسانه در تمام لیالی و تمام
 تربیت مقدم و از رشحات بحر علم حکمت بر او منبسط داشته و در حسن قدرت
 عظمت حفظ نمودم بر قطع سدره ربانیه است باد

۳۱۰ بدون عنوان کسان شهبان بیان چه ذکر قوله لعلی ذکره «
 قلم الامر با مرثیه و از نه تم الفیه بالذکر و کسان را ما امرت فی هذا اللوح المنزف
 ۳۱۱ بدون عنوان قدم علی باین اندام جان افرا مرقع قوله صدر سلطانه «
 برتر گویم ندامت را بشنود و خود را از آلتیر نفس و موی مقدس در رویه
 امروز سکنین با کله اقدیه و تسبیح سرر عز صدایه اگر فوت کبریت
 نداشته باشند بهمان امروز دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر

۳۱۲ بدون عنوان للهو غفر و عطا در حق مخاطب لوح
 ۳۱۳ بافقار جناب محمد علی ترشحات نصیحت قدم علی در حق من را مایه و
 عالمه شان و بختین منت عمه و کاسید فرج الله

۳۱۴ بافقار جناب محمد علی نزول نبات درجا و خیر دنیا حضرت در حق
 ۳۱۵ جایی

۳۱۶ ابن عمه رقبه قلم نفس و عطا نیت مشاربه عالمه
 ۳۱۷ ابن عمه رقبه حضرت مجرب مشاربه رطبا رعایت

حق ایشان .
۳۱۹ ک بافتخار جناب محمد بن محمد رجا قسمی در استقامت بحسب

حضرت مولی الدین
۳۲۰ بدون عنوان بیان منظر امر در غفلت ظهور و انقیام خدمت در بیت نفیس

شریعت الیه
۳۲۱ اخبار آیه در باب تأثر قسمی از مصائب وارده بر بعضی از اولیاء و
غلام قبر رضا و ذکر اخلاص ایشان

۳۲۲ بدون عنوان امر مطلق بقیام خدمت از پنجین خطاب است

بحسب استقامت در امر کبر
۳۲۳ بافتخار جناب باقر قسمی باین جمله یعنی این قول که ذکره ...
ان الذین فاز بندائهم بالامر فی کتابه آنرا در این کتابه

۳۲۴ شاه رود بافتخار جناب علام رضا شکره قسمی از استقامت در این
مخبر و ظهور خدمت در حق مشایخه

۳۲۵ شش بافتخار جناب غلام رضا نزول نجات فضر و در بیت در حق
۳۲۶ شش ۱ تا علام رضا قسمی باین ذکر نسیع هر ذاکر قولم

عز و قدر «بارک الذین قدر لاجتانه ما لا یطیع به الیه لیس شهد بملک
شرق الهی و کن انهم انهم لا یعلمون ...

۳۲۴ بافتخار کریم دادغان توجه لحاظ غایت محراب عالیست مشایخه

۳۲۵ اولیاء آیه در شاه رود در بار حضرت اقبال کمدت بیان حضرت
رحمن ماولیا رفیع و ذکر شان از قسمی

۳۲۶ بافتخار محمود رجا و فضر بارتیالی در حق مشایخه

۳۲۷ بدون عنوان قسمی باین بیان ابداع صیغ ناطق قوله فی شان لا ذیالین
الدریما انتم الایة المبارکة الکبری و لکنه رسول آیه و فاضل نسبتین بیوم تویم

۳۲۸ بافتخار جناب میرزا جبرائیل در قاره معانی باین نغمه صفا سوز ...
بگوار صاحبان لبهر سدره باقر امام و جوه ظاهر و کفر عطا بارطب جنی لطف

۳۲۹ بافتخار جناب میرزا جبرائیل در غایت کبر در حق مشایخه و عدم حلاز
توجه بارض مقصود از نظر برینیه کبیره

۳۳۰ بافتخار ضلع جناب میرزا جبرائیل سان ملک قدم باین بیان تم
ناطق قوله ببارک ذکره ... امرار و علم در مرض در حضرت علیه مبارک یا

۳۳۱ بافتخار جناب میرزا جبرائیل در غایت کبر در حق مشایخه
۳۳۲ بدون عنوان نزول نجات در حق یک از امام الزمخ

۳۳۳ بافتخار جناب میرزا جبرائیل در غایت کبر در حق مشایخه

۳۴۰ بدون عنوان رجا تا بیدار در حق کی از امام است .

۳۴۰ بیان نظر سبحان در اخذ یکی از عینین و امر تبیین حکم است .

۳۴۱ ظهور فضل و عطا در حق یکی از امام است .

۳۴۱ بیان نظر حمزه در همین امر که در غلبه اش بر جمیع موانع و احوال شرف جناب ملا محمد علی بمشورت و در خیر در حق در دیگر محمد است .

۳۴۲ رجا ششمی است سابقه در حق عبادت و امام است .

۳۴۳ بدون عنوان نهج است طلب تا بیدار در حق نفس که بجز او امر مبارک موفی گردید است .

۳۴۳ بافتار جناب میرزا احمد خا انزول نهج است طلب تا بیدار در حق شایسته

۳۴۳ بافتار جناب میرزا احمد خان اثر آن شرف غایت از شرف آیات که در حق شایسته

۳۴۵ احمد خان بیان نظر امیر در عظمت بوم است و نزول نهج است تا بیدار در حق شایسته .

۳۴۶ بافتار جناب میرزا احمد خا اتم علی باین بیان اتم علی نطق قوله خبر شایسته

... دو امر در این آیه واقع اول شهادت بیکم ایقان و عرفان در سبیل الحق شایسته خوف و فرغ و جزع در دولت آباد است .

۳۴۸ بافتار جناب میرزا احمد خان رجا و افتاح باب عطا بر وجه شایسته .

۳۴۸ بدون عنوان ظهور غایت کبر در حق این

۳۴۹ بدون عنوان امر بافتار کتب غایت و تقایم با را حکمن

۳۵۰ شامل بر هر سلطان صدیه در حق یکی از امام در بیان نهج اگر چه در ظاهر کثرت اوج است آمدن رسیده و لکن وصول یافته است .

۳۵۰ بدون عنوان امر بنویس از حق سبحان است

۳۵۱ بافتار اخذ جناب ناطق در تقیه لحاظ غایت است شایسته و برادر است

۳۵۲ بیان نفس سبحان در نهج سخن شایسته است

۳۵۴ ک بافتار جناب ناطق در غایت در حق شایسته از فواید بصرط آگاهی

۳۵۳ بدون عنوان رجا استقامت در امر که در حق اجزاء و غایت در حق یکی از اجزاء

۳۵۴ ک بافتار جناب محمد حسین ناطق و امر تقییم در حق نفوس

۳۵۵ لوح مبارک ملاحقه شعر عربی

۳۵۱ بدون عنوان ذکر قلم قدم یکی از امام خود را در بیان نهج در نهج حکم

... جمیع بر اعراض قیام نمودند

۳۵۸ بدون عنوان ذکر قلم یا عا از مصیبات و دره بر یکی از اجزاء در رجا

نفس در قیام با آنچه سر اول در امام است

۳۵۹ بدون عنوان ظهور فضل و در همت نسبت به یکی از اجزاء و امر محقق است

در بیان

صفحه
 ۲۶۱ بدون عنوان رجاء قلمی درگاه موجد اسماء در تفسیر قدس اجزاء
 از تفسیر دهری
 ۲۶۱ با شجر جناب قهر محمد ظهور غایت از قلمی در حق شایسته
 ۲۶۲ بغزان با غلام حسین بیان نظریات عالمان در فاضل شیخ و نصیحت در
 انعام فرصت و قلم لیس
 ۲۶۳ با شجر جناب شکر نشسته ظهور غایت کبر در حق شایسته ذکر اولاد با ارض با
 ۲۶۳ ط با شجر جناب محمد ابن من معدك ظهور تفسیر در حق شایسته
 ۲۶۴ با شجر جناب جنیب شریخ ان ذکر منظوم عالم در حق شایسته
 ۲۶۴ بغزان یا محمد قهر جواد قلمی باین ذکر ابدع همه ذاب کرده عزت همه
 «...» جمیع اوامر در الهی بکلمه ثابت و محقق است صاحب قلم را بکلمه مبین صبیح
 عموده اند ...
 ۲۶۴ بغزان یا ایها القهار نجات در توفیق بقدره نفس و باید نصرت امر
 ۲۶۵ بغزان یا بهتر نصیحت قلمی در علم با کجی سر ادر درم نشسته ظهور نشسته است
 ۲۶۵ با شجر جناب میرزا محمد قلمی باین کلمه عینا نطق قوله قهر شایسته
 «...» ان منظوم مان صامتا لفظه اراده الله المقدر بقدره
 ۲۶۶ بغزان اب لهما جبر الله قهر جواد توفیق لخط تفسیر با ارض صاد
 ۲۶۷ نجات قلمی در حق اجزاء لیس
 ۲۶۸ با شجر جناب از تفسیر نجات قلمی در رجاء تأیید در حق شایسته

صفحه
 ۲۶۸ با شجر جناب با حسین ظهور غایت کبر در حق شایسته و عده از ان
 ۲۷۰ ط با شجر جناب رضا امر قلمی استقامت کبر در توفیق عالم در صورت نطق
 ۲۷۱ بغزان یا ایها القهار الاله الودع عفران نمان شایسته برسطه اقبال لیس
 ۲۷۲ با شجر جناب نجات در رجاء اراده شایسته در توفیق الیه عبادت
 ۲۷۲ با شجر جناب میرزا عبدالحسین امیر سلطان ظهور تسلیم در رضا طلبت تأیید در حق
 ۲۷۳ با شجر جناب نجات در رجاء قلمی در افتاح باب فواح بهم پروردگار
 سخن ایراج طلب تأیید در حق شایسته
 ۲۷۴ با شجر جناب نجات در رجاء ملکوت باین کلمه عینا امر خود را نطق
 بفرماید قوله تالی سلطانه «...» چه بسیار از رجال علماء و امرا در الهی لمیم محرومند و
 از تفسیر با شکر نشسته اقبال نمودن
 ۲۷۴ خ ۶ اب با شجر جناب سمیر ۵۱۶ بیان نظریات حسن در توفیق
 نظرن داد هم خویش و امر بقطع از آنان
 ۲۷۵ ط با شجر کریمانی ضلع جناب جلی میرزا حسن توفیق طرف غایت شایسته
 جسد در اذن محصور
 ۲۷۶ با شجر جناب حسین قهر علی امیر ادر شکرانه بارگاه از توفیق نصیحت هدایت
 ۲۷۷ بدون عنوان ظهور غایت کبر در حق شایسته و عالمی شکرانه
 ۲۷۸ با شجر عطف حضرت مخفی الاطراف نسبت بسایه قهر لیس

صفحه لعظم و لا حیدر مع وخت واجزاء ارض ط و ارض ط ل در ارض لب شین و
دست

محمد و ابریم و ابریم در ابریم در مریم و حکیم
۳۹۴ ط با شکار عا قبر کبر بنیان طلع سبحان در رد حکمه نالایقه ادر این میرزا -
راجح نصب حق پور و ذکر حضرت سید شهاد که فرود یاضی این چه کتابی بود

که کردی سرخ
۳۹۹ ط با شکار عا قبر کبر ظهور غایت کبر در حق مشایخ و صحاب شایسته
سیم و غلام رضا و خباب لک حیدر و ذکر عتف بر منیه عکا و سید هرگاه ا

لاکرها ما هر حقه شاک و هنر نمایند امر نه احاطه نماید
۴۰۰ ط با شکار عا قبر کبر نهی طبع ن ب از تمام شیت را نظر
حکمت و اجازه کثرت مفضل از لغت و ذکر حوض و طبع محمد در مدینه کبره

۴۰۷ ط با شکار عا قبر کبر بیان مالک بره در خصوص سید در امر راز
از نظر حق بر سر مدد و اخذ را سزا نمایند و خیران آمثال بوجه اتصال در منبع
۴۱۸ ط با شکار عا قبر کبر ذکر علم عا از ادوات دولت ابر در علم

و سید حزب شیعیه نزد آن حزب در تمام اول و محمد
۴۱۹ ط بنیان مقصود علیان در سینه ابر بیان با طیار ابر در سینه زعماء
الحکم بنمایند و ابر در دولت ابا در امورات القا میکنند و شاکت از نزول
کتابخانه

کتابخانه
۱۰۰